

# نشن

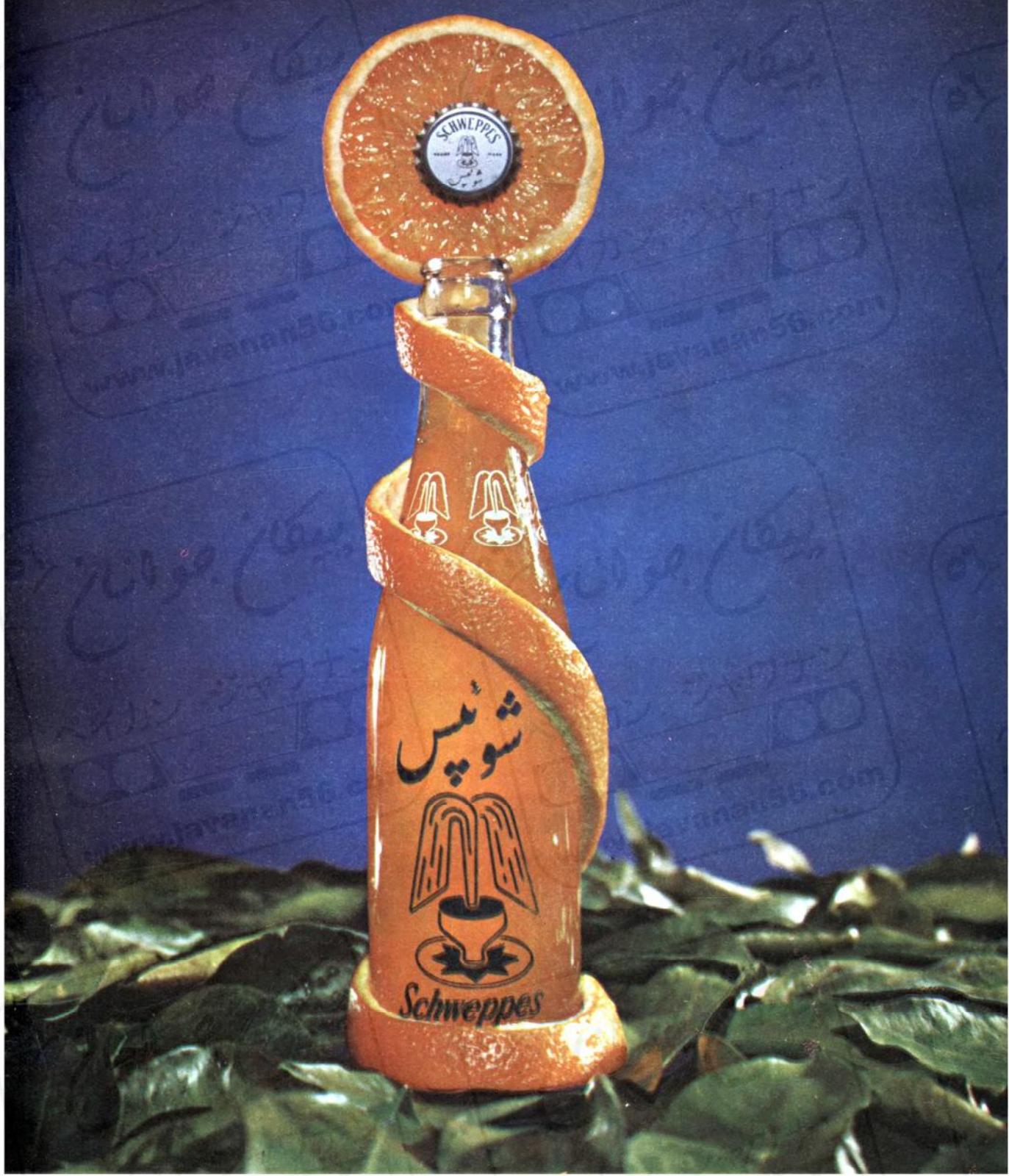
ار گروه اسارت کیان



پیکان جوانان ۵۶  
ペイカン・ジャワナン  
[www.javanah56.com](http://www.javanah56.com)

دختر شایسته نر و زاول شد!

رپورتاژ و عکس‌های رنگی مراسم  
فینال مسابقه دختر شایسته جهان



شُوپس جدیدادت نزهه!



آخرین گزارش فرستاده مخصوص  
((زن روز)) از مراسم نهائی مسابقه  
((اینترنشنال - تین - پرنیس))

# دختر نروژ اول شد

دختران شایستهٔ فرانسه و سوئد

مقامهای دوم و سوم را

بدست آوردند

عددهای از سپرستان و  
روزنامه نگاران، به هیات  
ژورنال اعتراض کردند!

شب شنبه گذشته، شهر برلین، یکی از تاریخی‌ترین شب‌های خود را گذرانید: شبی که باید آنرا شب جوانی و جوانان، شب نشاط و سرور و دوستی و صمیمیت میان نسل جوان ملت‌های جهان نامید. نیمه شب بود که سرانجام «فرانک» گوینده مشهور رادیو «لوگرامبرگ» دریال روم باشکوه هتل هیلتون برلین، در حضور دو هزار تماشاگر اعلام کرد: «خانها! آقایان! اینک لحظه‌ای که دختران جوان ۲۱ گشور جهان، از چندماه پیش با شور و هیجان انتظارش را داشتند، فرانک رسیده است. چند لحظه بعد، رای هیات ژورنال در مورد انتخاب دختر شایسته جهان اعلام خواهد شد. لطفاً آرام باشید!!»

لحظه‌ای بعد با صدای سحرانکیزیک تروریست، برده عظیم صحنه تالار بزرگ‌هتل هیلتون، آرام آرام کنار رفت و دخترها در لباسهای سواره، در یک صفائیا، ظاهر شدند. هلهله و کف زدنها دو هزار تماشاگر، چند دقیقه به اجرا - کننده و گوینده برنامه‌امکان نداده کرد. سرانجام «فرانک» رای هیات ژورنال را در میان سکوت همه، چنین اعلام کرد: «نفر پنجم «میرنا - ولاسکو» دختر شایستهٔ فیلیپین، برندۀ عنوان «جداب ترین دختر مسابقه» - نفر چهارم «وانا - گانایپاتی» دختر شایسته هند، برندۀ عنوان «دخترباشخصیت مسابقه» - نفر سوم «آن - سوفی - هیاکارسون» از سوئد - نفر دوم «هلن - لوپور» از فرانسه ....»

هر بار که اسم دختران برندۀ اعلام میشد، تالار بزرگ هتل هیلتون از صدای کف زدنها و هورا و هلهله تماشاگران می-لرزید. دلها در تیش بود و هر کس از خود میپرسید: «نفر اول کیست؟ تین پرنس جهان کیست؟» و در این هنگام بود که گوینده برنامه اعلام کرد: «نفر اول، تین پرنس جهان، «الیزابت - کروگ» از نروژ!...»

## شرح روی جلد

به عکس بالا (از راست یچپ): «الیزابت - کروگ» دختر شایسته جهان - «لورا - دختر شایسته جهان - هلن - نفر اول دختر شایسته جهان - «آن - سوفی - هیاکارسون» دختر شایسته سوم (نفر سوم)

عکس پائین: دریافت دوم ایستاده - نفر پنجم از دست رات - خواننده مشهور رسید که برای شرکت در برنامه نهائی شایسته آمده بود، و خود بینز جزو سرش را پائین انداخته و در گنار دختر آمریکا ایستاده است: «الیزابت - کروگ» دختر شایسته جهان است.

تمام از فعالیت‌های درخشان و ثمریخی دختران و پسران شایسته ایران حرف زد. او در این هنگام آشکارا دستخوش هیجان شده بود. پس از آنکه پرسش از تمام دیگری پایان یافت، هیات ژورنال در اتاق دیگری وارد شور شد، و در این هنگام گروه‌ها و رقص «هربرت. اف. شوبرت» بروی سمعه آمدند و با هترانی خود، با هترانی خود، دختران شایسته شنیدن در ذهن دختران شایسته ای اتفاق نداشتند. تمام شاگر مسابقه برآمدند. از این‌جا پیوست ... بعده روزه دسته جمعی، نوبت مصاحبه‌های کوتاه پادختران شایسته و سؤال و جواب‌های پرسش در زمینه مسائل اجتماعی بود و طوری تقطیع شده بود که درین حال جبهه ملی و بین‌المللی داشته باشد. از «عمله - زند» دختر شایسته ایران سؤال شد: «شخصی در راه جنگ و یکسانه معرفت کنید! ... «عمله» با معلومات عمومی تحسین‌انگیزی که دارد، بطور خلاصه تاریخچه جنگ و یکسانه و عوامل این جنگ را توضیح کرد. آنکه از اخواتش شد که دریاره بنای‌های تاریخی ایران و سیاه داش دختران سخن بگوید. «عمله» عظمت تخت جمشید، و زیبایی سحرانکیز ساجد اصفهان را ستد، و با افتخار و غرور

لطفاً ورق بزینید



## بیوگرافی نفرات برنده

### نفر اول:

تبین پرنسس جهان

«الیزابت - کروگ»

دختر شایسته نروژ

«الیزابت» که از طرف مجله Det - Nye جای «ساو» بعنوان «جیز» شایسته «بروز» انتخاب شده بود، امسال عنوان برافخار «دختر شایسته جهان» را نمیب خود ساخت و تاج پیرروزی را از نهاد. «الیزابت» که هفده سال دارد، از زیبائی و جذابیت و شادابی درخشانی برخودار است. بس از آنکه «شارونا مارش» دختر شایسته جهان در سال گذشته شغل افتخار را برداش او انداشت، «الیزابت» برابر سیل پرش عیای خبرنگاران کنچکار مطبوعات و رادیو و تلویزیونها قرار گرفت. آن و نخبین سوال ممده آنها جنین بود: «زیبائی و شادابی چشمگیر خود را مدیون چه رزیمن هستید؟»

«الیزابت» با خنده خاص خود که یکی از رازهای پیروزی اش بود، گفت: «من زیبائی خودم را مخصوص آب و هوای سرد نروژ و ورزش هستم. در کشورما ، ورزش مثل نفس کشیدن برای همه مردم امری عالی و ضروری است. در هر خانواده ای ، هر روز صحبت شما اعضا خانواده را می بینید که از پیر و جوان ، در هوای سرد می خیاطند با ترانس خاندشان میف کشیده اند و به حرکات بیک ورزشی منغولند. در ورزش محبگاهی خانواده ها ، پدر بزرگ هشتاد ساله کنار نو و دوستانش میباشد. در سیاری

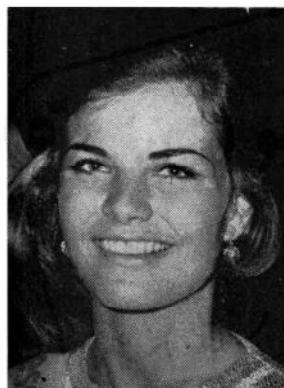
سال ۱۳۴۹ :

سال پیروزی

«الیزابت - کروگ» از نروژ

→

### دختران شایسته جه



سال ۱۳۴۸ :

«شارونا - مارش» از اسرائیل



## ۱۳ کشور اروپا در برابر کشور آسیا، شایسته - ترین دختران خود را به برلین اعزام داشتند و تاج پیروزی را ربودند. نفر دوم

«هلن - لوفور»

دختر شایسته فرانسه

با آن موهای کاملاً بلوند خویش، و حافظه زلف‌های بروی چهره‌اش، او می‌خندید، سخنی شنیدن بیکی از دختران شایسته کشورهای دیگر می‌گردید، و باز می‌خندید. این «هلن - لوفور» (Hélène - Lefort) فرانسه است که در مسابقه‌جهانی «اینترنشال-تین - پرسنس» بمقام دوم رسید. پانزده سال دارد و رنگ آبی چشم‌اش، گیرانی و جذابیت خاصی به چهره‌اش بخشیده است. دختری است یکی از شهرهای کوچک شمال فرانسه بنام «روزندا». این اسم شهر از دیوامش معنی «دره کل سرخ» را دارد، و حالا مردم شهرش که بوجود او افتخار می‌کنند، می‌گویند: «هلن، زیباترین گل سرخ شهر ما است!»

متحفظات «هلن - لوفور» چنین است: تاریخ تولد: ۹ آوریل ۱۹۴۵ - سه برادر و یک خواهر دارد - قب: یک مترا و ۵۵ سانتیمتر - وزن: ۴۷ کیلوگرم. رنگ موها: بلوند رنگ چشمها: آبی - کاراکتر: شاد و جایک و صمیم و بی‌تکلف - از رنگ‌های آبی و زردخوش می‌اید، و لاماهایش را بیشتر اوقات با این دو رنگ انتخاب می‌کند - فیلم‌های «آلن دلون» و «زان-گاین» را دوست دارد و ترانه‌های «آدامو» و «بیتل‌ها» و «سیلویو - وارتان» و «جووان - پانز» را بهترین کتابی که تا حال خواهند است، چنین نام دارد: «مخواهم خدا را رو در رو بستگم!». او علاوه بر جایزه‌ای که در مسابقات بین‌المللی بدست آورد، ۲۸ جایزه نیز در مسابقات داخلی انتخاب دختر شایسته فرانسه بدست آورده بود. «هلن - لوفور» با ۱۳۲۳۲۶۶ موافق خواندن‌گان مجله «مادمواژل سارژ-تاپر» (محله مخصوص دختران جوان فرانسه) بمقام دختر شایسته این

از کارخانه‌ها و موسسات ملی نیز، ورزش می‌بینگاهای در محل کارخانجای می‌بیند. در مدرسه ما، هیچ درسی را جدی نر از ورزش بحساب نمی‌وارند. خودمن علاوه بر روزانه، هر بار که بینی دو ساعت فرست پیدا کن، حتی‌به قایقرانی، شنا، یا پاتیناز می‌بردارد. بی‌حال در مورد زیباتی خود هیچ عاملی را مهمتر از ورزش نمیداند.»

خرنگان از «البرابت» برسیدند: - حالاکه دختر شایسته جهان شده‌اید، خیال می‌کید چه تغییر اتسی در زندگی تان بوجود خواهد آمد؟

«البرابت» گفت: «خیال می‌کنم تنها تغییری که در زندگیم بایدیدم، اینست که وقت را طوری تقطیع کنم که بتوانم از جایزه سفر به دور دنیا استفاده کنم. جز این نیبخواهم هیچ تغییری در زندگی خودم بدهم، چونکه از زندگی خودم بهمین ترتیبی که فلاست، بسیار راضی هستم. در نروژ مایده آل‌های بزرگی برای خود نمایافرینم، چونکه از حسرت‌های بزرگی و رسیدن به ایده‌آل‌ها می‌ترسم.»

یک خیرنگار آمریکایی برسید: - می‌گویند جد کمبانی فیلمبرداری از شما دعوه کردند که در فیلم های آینده آنان بازی کنید. آیا عاقفای به هنریه سینما شدن دارید؟

«البرابت» پاسخ داد: «بهیچوجه! من زندگی آزاد را دوست دارم، و خیال می‌کنم که ستارگان سینما، با وجود همه شهر و تروشنان، برگان کمبانی های فیلمبرداری و کارگردان ها هستند. البته من علاقه زیادی به هنر، مخصوصاً هنر رقص و طراحی مد و دکوراسیون دارم، ولی دوست ندارم حرف‌های انتخاب کنم که اسیر آن باشم.»

## چهار سال گذشته:



سال ۱۳۴۶ : سال ۱۳۴۵ :  
کریستینا - کان کان با از فلاند (ریکو - اوشیدا) از ژاپن

سال ۱۳۴۷ : سال ۱۳۴۶ :  
الله - عضدی از ایران



«میرنا - والاسکو» دختر شایسته فیلیپین عنوان «جذاب ترین دختر شرکت کنند در مسابقه» را بدست آورد.



«وانا - گانایاتی» دختر شایسته هند،  
بنوان «دختر با شخصیت» انتخاب شد.

کشور برگزیده شده بود

«هلن» موزرک و مدهای جدید و داستان‌های اسرازآمیز را سیار دوست دارد. جایکی و چالاکی و شادی و مخصوصاً لبخند ملیح و آزاد کی و مسیحیت «هلن» بود که امیزات اور را با لفاظه بعد از دختر شایسته «نرزو»، قرار داد او نقاشی را هم دوست دارد، و امیدوار است که بتواند طراح مدهای لباس باشد. او عانقه طبیعت است و ساختها با موتوسیکلت خود، در ساحل دریا به گردش می‌برد. هنوز آرایش نمی‌کند، ولی در انتخاب لاماهایش وسایل و سلیقه زیاد دارد. یکی دیگر از آرزوهای هلن، دیدار از کشورهای مشرق زمین، مخصوصاً هند و ایران و ژاپن و تبت است. واما در موورپرس‌ها می‌گوید: «هنوز فقط در زمینه دولتی - های ساده و معمایی‌های حمیمانه بدپرس‌ها فکر می‌کنم، ولی دست کم یک تضمیم جدی در مورد «مرد زندگی خودم» دارم: من در هیچ‌جای سالگی با مردی که بیش از همه صمیمی، شاعر مسلک و حسان و راستگو باشد، ازدواج خواهم کرد، بقیه در صفحه ۱۰۸ مکر

# ۷ دوز فراموش

## از دوستی، صمیمیت، و رقابت‌های فشرده!

(گزارش نهائی از اردوی  
هفت روزه مسابقه  
«اینترنشنال تین پرنس»)

«یک هفته فراموش نشدنی برای ۲۱ دختر شایسته جهان و نیز برای شهر برلن!...» گوینده تلویزیون شهر برلن، در بخش مهمترین اخبار روز تلویزیون، یک هفته اردوی فرهنگی مسابقه «انتخاب دختر شایسته جهان» را با کلمات بالا توصیف کرد. روزنامه «بیلت ۶۱» نوشت: «تحال ما خیال میکردیم که دختر آلمانی، زیباترین، جذاب‌ترین و باهوش‌ترین دختر جهانست، ولی از این پس، باید نه تنها دخترهای اروپا، بلکه دختران آسیا و آمریکای لاتین را هم رقبای خود بدانیم!»

بقیه در صفحه ۱۱



دختران شایسته یک روز تمام با یک‌کشی نمایی روی دریچه‌ای گردش کردند، و خاطراتی فراموش نشدنی از این گردش با خود بهراه برداشت.

←

«الیزابت - کروگ» دختر شایسته جهان

شادابی و جذابیت و  
شیکپوشی دختران اروپا،  
عامل بزرگ پیروزی شان  
بود.

# کشد نی





«هلن - لوفور» دختر شایسته فرانسه با شارم و جذابیت خاص خوش ، مقام دوم را بدست آورد.



«البرابت - کروگ» دختر شایسته جهان ؛ مظہر یک دختر مدرن از اروپای پیشرفته امروز بود . در اینجا اورانوی یکی از اتومنیل هائی که دختران شایسته در برلین گردش میدادند ، می بینید .

## آلبوم رنگی دختران شایسته جهان

سراجحام پنجمین دوره مسابقات پرشکوه (اینترنشنال - تین - برنسس) - که امسال در شهر برلین برگزار شد - با پیروزی دختر نروژ در مقام اول ، و دختران فرانسه و سوئد (در مقامهای دوم و سوم) پایان یافت . امسال جلال و عظمت مسابقه جهانی انتخاب دختر شایسته جهان خیلی بیشتر از دوره های پیش بود ، و دختران شایسته ۲۱ گشور نیز از هر نظر رقیابی سرسختی برای یکدیگر بودند . در این دو صفحه و صفحات ۱۰۶ و ۱۰۷ آخرین عکسهای رنگی دختران شایسته چاپ شده است .



آن - بوفی - هیاکاریون «دختر شایسته سوئد» که فقر سوم شد، نمودن درختانی از شادابی و جوانی و طراوت دختران اسکاندیناوی بود.

گردش دختران شایسته باید کنند  
آنان بودند که از جای قریب بر نامهای رقص صحیح تا خسر برای دخترها، آنکهای چند گروهی، آنکهای میتوانند دختران خانه را میتوانند بازدید کنند.



«خطه زنده» در پاس سلطی خوش - که زیباترین پاس شناخته شد - ملکه همسایه و وقار نهادت دختر ایرانی بود.

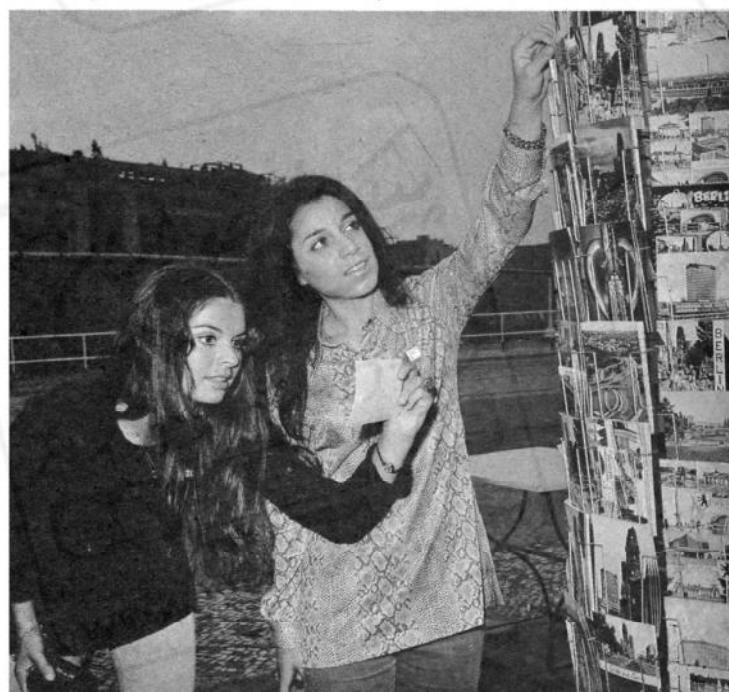




از راست بچپ : دختران شایسته  
لوگامیورگ - آمریکا - اکوادور -  
ایران - و اسرائیل در لباسهای محلی  
خودشان

شایسته و شارم و جذابیت «الزایت»  
کروگ «دختر شایسته جهان بر اسی. قات  
نایذر بود ، و فروتنی و صمیمت او نیز  
برایون جذبه میافروند .

«عمله زند» و «البزابت- کروگ»  
دختر شایسته جهان ، دو دوست صمیمی شده  
بودند . در اینجا آنها ، کارت سازان های  
بادگاری برلین را انتخاب می کنند .



روزنامه «Rias» نوشت: «در سه دوره از چهار دوره مسابقه دختر شایسته جهان سه دختر آسیائی از کشورهای ژاپن - ایران - و اسرائیل، تاج پیروزی را بر سر نهادند، و اتر بحساب آورین که مبتکر و بینانگذار این مسابقه، آمریکانیها هستند و از طرف دیگر اسال، در برابر چهار دختر از آسیا (ایران و هند و اسرائیل و فیلیپین) دو دختر از آمریکای لاتین (آوادور - ونزوئلا) - یک دختر از ایالات متحده آمریکا - یک دختر از آفریقا (کشور آفریقای جنوبی) جماعت از ۱۲ دختر از ۱۳ کشور فاره آویا در مسابقه شرکت کردند، پیروزی امسال دختران اروپائی نمیتواند چندان ما را مطمئن سازد، چونکه اولاً هنوز کشورهای خیلی محدودی از آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین در این مسابقه شرکت دارند، و ثانیاً در خود این کشورها نیز هنوز عده نسبتاً کمی از دخترها در مسابقات ملی و محلی شرکت می‌کنند. این نتیجه هر سال بهم میخورد، و وقتی به تعداد کشورهای شرکت کننده آسیائی و نیز به استقبال دختران این کشورها افزوده شد، آنوقت براستی دشوار خواهد بود که یک دختر اروپائی، تاج پیروزی را در مسابقات «اینترنشنال تین پرنیس» بر سر بگذارد و شنل افتخار را از آن خود سازد....»

↑ دختران شایسته، در راه عزیمت برای یک گردش دسته جمعی

باری، مسابقه انتخاب دختر شایسته جهان، امسال از دو نظر یک حادثه بزرگ بین المللی بود: نخست از نظر کثرت کشورهای شرکت کننده، و دیگر از نظر شکوه و جلال مسابقات که در شهر زیبای برلین برگزار شد. طبیعی است که اظهار نظر های مطبوعات و رادیوهای و تلویزیونهای اروپا و جهان نیز بسیار متفاوت و گسترده بود. گزارش نخستین روزهای آغاز اردوی دوستی و آتشانی مسابقه را بر هفته گذشته از قول «منیزه - دولتشاهی - سریرست دختر شایسته ایران خوانید. این فقط دنباله رویورثاً صور برنامهای اردوی دوستی مسابقه را میخواشد، و نیز یک آلبوم رنگی و سیار جالب نیز از دختران شایسته ۲۱ کشور جهان در معین شماره چاپ شده است. ( گزارش مراسم فینال لطفاً ورق بزنید

↓ دخترها هر چا که میرسیدند، مردم بر لین برای آنها ابری احسان میکردند، و دخترها نیز با چهرههای شادان و خندان باین احسان پاسخ میدادند.



مسابقه را در صفحات اول مجله مطالعه  
میفرمایید).

### گزارش از برلین:

(چهارشنبه ۲۱ تیرماه)

مطمئن که گزارش‌های قبلی ما خوانندگان عزیز مجله زن روز در شماره شنبه آینده خواهند خواند. آنچه میتوان به گزارش‌های قبلی اضافه کنم ایستکه: «شله زند» در حقیقت در بسیاری از مراسم و برنامه‌های رسمی مسابقه، سخنگوی همه دختران شایسته دنیا شده بود. چونکه او میتواند به سه زبان انگلیسی و فرانسه و مخصوصاً آلمانی حرف بزند، و بهمین جهت هر بار که لازم بود از طرف دختران شایسته جهان، از برگزار کنندگان آلمانی مسابقه، و میزبانان امسال شکر شود، دختران کشورهای دیگر «شله» را برای این کار نامزد میکردند. در کنفرانس مطبوعاتی که در رستوران «اسپیترر» باحضور نمایندگان وزارت اطلاعات آلمان فدرال برگزار شد، و موضوع آن زندگی نسل جوان ایرانی بحث و صحبت شد. نمایندگان کشورهای دیگر که از تحولات اخیر ایران، خبرها و پوششان خورده است، میخواستند چه جراحت ایران آن سرکنی‌ها و زیاده‌روی‌ها و اعتیادات مضر جوانان اروپا و آمریکا – که مکن از برگزین مکلات این دو قاره است – رواج چنان‌ندازند. ما در اینباره توضیحاتی نداریم. مخصوصاً اشاره کردیم که میانی و اموال منتهی و منت های اخلاقی و نفوذسلط و اقتدار خانواده که هنوز در ایران با بر جاست، بهترین شمام سلامت نسل جوان ایرانست.

«شله‌زاد» در میانی هم که از طرف شهردار برلین دروغ «گراوس» باختخار دختران شایسته ترتیب داده شده بود، نمایندگی دختران شایسته کشورهای دیگر، را بمهنه گرفت و در نقطه کوتاهی دیگر، بسیار مورد توجه واقع شد، از شهردار برلین و مردم این شهر تشکر کرد.



←  
در محقق انس و دوستی دختران شایسته ...  
بیشتر دخترها با نواختن یک ساز موسیقی آشنا بودند.



آن بیک رقابت و همایانی و گردش بسیار خصوصی و خاطره‌انگیر مدل سازند، و بدینسان انتظار می‌رود که امتیازات بیشتر نیز به جوانی و نادانی و چاپکی و جذابیت خاص جوانان داده شود. دختران شایسته، درباره اینکه چه کسی برندخواهد شد، زعمیم و بخت زیادی تدارند، بلکه سعی می‌کنند از این پیک هفتنه استثنای منهای استفاده را برای ذخیره کردن خاطراتی خوش بگند. این پیک مقدمه ازدواج باشکوه برای بسیاری از آنان واقعاً هم استثنای است، مشلاً دختر شایسته فرانسه که تا حال یکیاره هم سوار هواپیما نشده است، بیشتر داشت باشین خوش است که اگر برنده شود، سوار هواپیما خواهد شد! و دور دنیا خواهد گشت! دخترها هدایانی را که از تولید مستقیم کشورهای خوش بهمراه آورده‌اند، میان یکدیگر می‌بادله می‌کنند. مجله «بر اوو» نیز دو هدیه بهمه دخترها داده است که عارست از پیشکار عیشه و پیک عروسک که مظاهر و سبل شهر برلین است.

«شله - زند» دختر شایسته ایران بر بالای تراس یکی از آسانخراشهای برلین

↓ دختر فیلیپین برای دیگران گیتار می‌زند.



↑  
دخترها عکس‌های خود را که در مجله «بر اوو» جاپ شده بود، برای یکدیگر عکس یادگاری می‌گیرند.  
→



شیک کورس و یک راننده اختصاص داده بودند و باش ترتیب خیلی شاهاده بود. دخترها با این اتومبیل‌های اختصاصی بود که در خیابان‌های شهر برلین گشته‌اند. روزی که دخترها بتماشای تازه‌ترین فیلم بیتلز ها بنام "Let it be" میرفتد، این مراسم باشکوهتر و جالب‌تر شد، باشین معنی که از ساعت دو بعداز ظهر، همه کالکه اسپی زیبا و گل‌آذین شده، در برایر هتل هیلتون انتظار دخترها را می‌کشیدند، و اسپهای کالسکمها بی‌صبرانه سه بزرگ‌بین می‌کوئند دخترها قابله مثل هیلتون و سینمای مجلل و بزرگ «سوپلاتش» بقیه در صفحه ۱۱۰ مکرر

پارانی است، و دخترانی که چتر و بازاری بهمراه خود نیاورده‌اند، غافلگیر شده‌اند و مجبور گشته‌اند که از فروشگاه‌های برلین برای خود لباسهای آماده بخوند، و بهمینجهت تکی از حوانی که باغت خنده و تفریح شده است ایستاده مثلاً سر میز صبحانه، ناگهان می‌بینند که دختران شایسته اسرائیل و اکوادور و وزوگا، لباسهای همنگ و همچکل بوشیده‌اند که البته لباسی است که خودشان از پیک فروشگاه واحد خریده‌اند و نهادنی‌فروزان. مراسم افتتاح ازدواج دوستی و آشنایی که بسیار باشکوه بود، مردم شهر برلین را کاملاً متوجه این مسابقه کرده است.

# زندگی ایرانی، از نظر دختران و پسران آمریکائی



اول ورودشان خانم «منصوره» مدبر شباندروزی مقررات خاص خانه دختران را توضیح داد. یک طبقه از شباندروزی اختصاص پذیرزده بسیار عضو این گروه دارو براي دخترها دولطنه دیگر را در نظر گرفتاد و بازتره دختر در اتفاقی مغایت دو طبقه زندگی میکنند. کسی حق ندارد با خود بیمه مان به طبقه های بالا ببرد و باید سرسر از میمه اش پذیرانی کند. از ساعت ۱۲ شب پیدعدهم در شباندروزی بسته مشود و اکر تا آن ساعت کسی خارج از شباندروزی ماند دیگر نمیتواند بشباندروزی بگردد. استفاده از توشهای اعلانی هم در این حريم منوع است. رختشوی بعده خود داشجیویان است و عده میدانند جای ماشین رختشوی در زیر زمین است. همه تقریباً زبان فارسی را می فرمند ولی بکنید حرف میزند و بعضی از آنها چند سال در کرمان و مهاباد و میانه سهاه ملچ بودند و داوطلبانه خدمت کردند.

برنامه مادله داشجوبه کلک دانشگاه یوتا و داشکده ادبیات دانشگاه تهران صورت گرفته و دکتر حسین نصر و دکتر خسرو «مستوفی» این برنامه را زیر نظردارند

از شانزده دانشگاه مهم آمریکا بیست و هشت جوان دختر و بیش آمریکانی برای گذراندن یک دوره دوماهه ادبیات فارسی در داشکده ادبیات دانشگاه تهران به ایران آمدند. دخترها و پسرها داشجیویان دانشگاهی شیکاگو - میتیشان - ایلینویز - یوتا - کالیفرنیا - و ایشتنگن - پریشون - نیویورک - چان هاپکیتو و پرتفلد و غیره مستند و طبق برنامه روز سوم تیرماه آمدند و سوم شهریور تهران را ترک میکنند. آنها در این دو ماه هر روز چند ساعت زبان فارسی - تاریخ و جامعه شناسی - علوم سیاسی و ادبیات فارسی میخواند و کلاسها بیش از هشت ساعت شروع میشود و تا هشت شب ادامه دارد. در بعضی از ساعت بیکاری روز از بازار، موزه ها، زورخانه دیدن میکنند و شام را اغلب میهیان خانواده های ایرانی هستند. جمجمه عاشان راهم بر بیالات اطراف تهران میگذرانند. یک فنمه به تقدیمی بالآخر از پور رفتند و هفتادی را در فرشم گذرانند و جمهه گشته به گچس رفتند. برای اقامت دوماهه آنها شباندروزی دختران داشجو را خالی کردند و روز

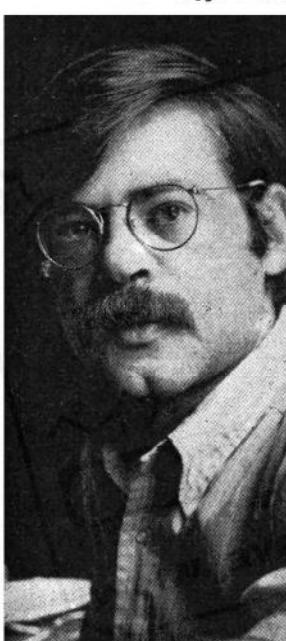
آمریکا، تنها گشور هیبی ها و جنگ و تسام و تبعیض نژادی نیست، بلکه در عین حال سرزمنی مردان و زنان و دختران و پسرانی است که در بسیاری از زمینه های زندگی، پیشاوهنگ و پیشقاول هستند. لیکن آمریکایی واقعی - آمریکایی اکثریت آمریکائیها - هنوز هم سرزمنی میلیونها دختر و پسر جوان و کوشای است که در عرصه کار و کسب دانش و فعالیت، میتوانند نوونه های درخشانی باشند. نمونه این جوانها، عده ای از دختران و پسران آمریکائی هستند که به ادبیات و تمدن باستانی مانند میوزن و بتهران آمدند تا درباره شعر حافظ و کاشی های مساجد اصفهان تحقیق و مطالعه کنند. آنچه در زیر میخوانید، گفت و گویی است با این جوانان پرشور.

دانلد - کرولد

دانلا - راسل

تیا و به کینگ

مری - هنگلند



**گفت و گوئی با شانزده دختر و پسر آمریکائی که در ایران در رشته ادبیات فارسی درس میخوانند.**

دختران و پسران آمریکائی میگویند:  
**زندگی در ایران راحت‌تر و رویایی‌تر از آمریکا است.**

شعر حافظ، نان سنگک و پنیر، و آرامش و معنویت زندگی ایرانی، جوانان آمریکا را شفته ساخته است.



هانی - کرانین

اُنت که آمریکا بر ویشنام میچنگد و بُنگ پاشیده شد. طرز زندگی بر دهات آمریکا با شهرهای خانواده را از هم پاشیده. مادر را از خانه و پنجها جدا کرده و بجایی که بزرگتر بالای سرش نمیدید، عصیانگر میشدود. عقیده‌ای مخالف «تیا» دارد. او که در جمع ما نشسته میگوید: «بعضی از جمهم‌ها که سرش نمیشوند، بعلت نیون بزرگتر باین روز افتاده‌اند ولی اکثراً انتها که به برخی از کارهای دولت اعتراف می‌کنند، در خانواده‌های خوب بزرگ شده‌اند، و بهمین علت که درست ترتیب شده‌اند سپاس‌داد و لطف می‌گشتوگو به بدلبایی زن آمریکائی کشیده میشود و «تیا» میگویید: زنهای آمریکائی با آن قدر بدنده و استوچهای را در شانشیه مرده شده‌اند. لیاس پوشیدن شانشیه است که از مردها ندارد. من بر آمریکا خنده‌آور است، چون خود زنها تصمیم بقیه در صفحه ۱۰۴

گروه جوانان آمریکائی  
پیغمراهی سربرست ایرانی  
خودشان.

میروند و مستقلتر هستند و زیاد پاید و مادر جوش نمیگویند. مثلاً مادر مسن خوشحال است که دخترش هنوز ازدواج نکرده، در حالیکه در ایران هرچه سر دختر بالا برود و ازدواج نکرده، باشد مادر نگران هم شیوه و درصد می‌باشند. شوهر برای دخترش برمی‌آید. مادر من میگوید: برای دیدن نوه‌هایم بیشتر صبر میکنم تا روزی که دخترم رسیده باشد و مثل خود من کتاب شو. او عقیده دارد که وقتی دختر در جوانی ازدواج کرد، اختلال جدائی و طلاق میشود.

- اشاره کردید که میخواهید اول دنیا پیشید و بعد توی قفس بروید. چرا زندگی زناشوی را برای زن یک قفس خواندید؟

- چون ازدواج آزادیهای فردی را محدود میکند. در زندگی خانوادگی بجهة‌ها هم دست و پاگیر می‌ستند. البته این بستگی بمردمی دارد که انسان زندگی را با او شروع میکند. اگر مردمی باشند پاشاند گردید است. در غرب زنها از خانه بیرون میشوند. بدینجهت زندگی خانوادگی بزرگترین اهداف و میزبانی است. یک‌ساله فارسی خوانده‌است. «تیا» اصل‌داییات فلوریدا متولدشده‌ای میگوید: «در عهد جای امریکا زندگی کردام. پدرم افسر نیروی هوایی است و عاقله برواز، یک‌هوایی‌ای کوچک داشت که هر روز ما را از همراهی پدشیر دیگر می‌کشید. حالا من دو مادر و دو پدر دارم، چون خانواده‌مان بهمراه خود را بازنشانید. اگر مردمی باشند گردید و مادرم پاچرخانی دارد که هر روز مادر و چنان‌ششمین زندگی خانوادگی دارد. برای انتخاب رشته تحصیلی‌ام شیر یا خلط آنداخته و از میان خاورمیانه و خاور دور شیر و خوارمیانه افتاد. در لرلوس آنجلس یک آپارتمان دارم و باهم اتفاق افایم که اوقیع دانشجویی داشکاه کالیفرنیا است زندگی میکنم سرکش شده‌اند و تمرد میکنند؟

- زندگی خانوادگی می‌بینند؟ میگویند مرد آمریکائی قدرت خود را در خانواده از دست داده و حاکم خانه زن است. پیغمیں عصیانگر شده‌اند و میخواهند همه آن میکنند؟

- فکر میکنم زندگی خانوادگی میان

دورتی که در شرق وجود دارد در آمریکا دیده شود. اصلاً زندگی خانوادگی که در آمریکا از هم پاشیده شده است. آن محور تسلط بر ای اعضای خانواده داشته باشد و مرکز خانواده باشد و آن شخص میکنند؟

- در کشورهای غیرصنعتی منوط ازدواج ۱۸ سال است. در حالیکه در کشورهای صنعتی این سن به ۳۳ سال میرسد، چرا جوانها در کشورهای پیشرفت دیرتر ازدواج میکنند؟

«تیا» جواب آماده‌ای دارد: چون در

برسر دوراهی زندگی  
تنظیم از : منوچهر مطیعی

# دیگر مساله‌ای نیست



# شما بگوئید چکنم؟

خشکه . از اون آدمها که اگه بشننه یکی به خواهش منلک گفته با چاقو شکمشو سفره میکنه.

- چاقو کش هم هست ؟

- چه جور . معروفه . اما از برادرش بدتر عاشقش . بارو دوست برادرش بوده خاطرخواه (هایده) شد . رسماً وارد خواستاری و اونارو ناعزه کردن امابعد ناعزدیشون بهم خورد جون همیند که طرف ساقبه شارط داره . البته برادر هایده اینو میدونست اما حرفی نزهه بود .

- خوب . حالا دیگه باید رفته باشه بی کارش .

- اختیاردارین . از اون تاریخ تا حالا بارو دنبال (هایده) است . مرا حممه . تهدیش میکنه . هر کس میاد خواستارش بمهه به حرفا های مزخرفی میزنه کارو خراب میکنه .

خلاصه گفته باید (هایده) رو بین من یا کاری میکنم که برای همیشه خونه بونه . اخیراً یدکتی او مده بود که خیلی سفشوخت .

ههه ره فهشاونم زده بودن اما معلم نشد مردیکه رفت دنکر چون گفت که دنیه حاضر نشد حتی بدانسته اون خونواده جواب بدیه .

گفتم که (هایده) دختر فرق العاده فسکیه اما حیف که مثل گنج بداند روش خواهیم . باور کن همین الان که اومده اینجا ممکنه بارو اون اطراف خیلی خوبی داشته باشه . (هایده) هر جا میره اون دنباله .

آدم حایی هم نیست . بنگاه عاملان اتومبیل داره . مال خودش هم نیست . اونجا کار میکنه . کاشکی آدم حایی و صاحب اینجا ممکنه بارو اون اطراف خیلی خوبی داشته باشه . (هایده) هر جا میره اون دنباله .

او حرف میزد و من چشم از هایده بر نمیداشم . خیلی دلم میهویت باو آشنا شوم همسانه خواهش صحیحانه باس او صمیمیت چندانی نداشت که ما را بهم معرفی کند . (هایده) دوست (منیزه) زن برادر او بود . این محبت را فقط میزد میتوانست در حق من انجام دهد ولی

چطور ؟ خجالت میکشیم به (منیزه) حرفی بزنم . او هر مردی متشخص ، مؤذد و تجسس میشاخت . این آن دست مردان که بدن زن توجه پارچه چنانچه مطاپنده است ایا میناد .

شود و نسبت پانها ای از علاقه کند . او حتی یکبار موقع صدق ناهار بشو خی بین گفت جود آقا عنتقم که شما یک کتاب

نداشتن را زدن . خلا من چشم از شانی میتوانم این را بخواهیم . که اما این منکل خیلی زود آسان شد و درست موقعي که گرم فکر کردن و یافتن راه حل بودم مصاحب من رفعت را زن دنیاک آورد و گفت :

- جود آقا . چی بین میدن شمارو با (هایده) آشنا کنم ؟ خندید و گفتم هرچه بخواهید . او اغفار داشت :

- دفعه قبل که بامنیه و دادش امدمی خونه شما یک کتاب که اتفکی به ایاتیانی را قصه کتابان دیدم . اگر اونوینی بین همین الان شمارو بهش معرفی میکنم .

- قابلی نداره . اگر این محبت را لطفاً ورق بزندید

او مطلبی برای نوشتن بیدا میکنم . از آن خواهای کم سن و سال بود که عاشق دختر همایه شده باشد . امروز بیک

خوانده بود و در هرخانواده حوار داشت . قابل درج وبررسی و مطالعه زیاد اتفاق میافتد . بعداز گفت و گویی مقدماتی که گذاشتم . فکرمان بود که این بود که این باید که این بقول عرف برای خانی نیوتن عرضه آنجام میگیرد از او خواست که زودتر هرچه دارد بگویید .. آهی کشیده در حالیکه بآن متصل بود بازی میکرد گفت :

میدانم شمارت جیح میهید که خواندن گان جمله تربیان نامه بتوسند .

باساد و تحسیلکرده ایم . از اون تاریخ تا حالا بارو دنبال (هایده) است . مرا حممه میکنه . هر کس میاد خواستارش بمهه به حرفا های مزخرفی میزنه که نوشتن ندارم . باور کنید چیزی نیست که بنوای کاغذ آور .

هشت سال است که ازدواج کردام و سی و نیکسال دارم . بیست و سه ساله داشتم و دانشجو بودم که عاشق (هایده) رو میخواست .

حتما عاشق شده باید که باید زیبائی عشق را شفایی میکند اما باور داشت این خودش بود . نکروز پیش از آمد و گفت همین انسان ایشان را بگیرد . من کار داشتم و امیخواستم باشیم .

باشیم . میباشد و گفتم که باید خودش که بزرگتر حادثه در زندگیان اتفاق افتد است . مثل آن جوانی که هرچند ازدواج کردند . نکروز پیش از آمد و گفت خواهیم خودم را بگشیم .

راسته میباشد و گفتم که بزرگتر میگیرد که بزرگتر حادثه در زندگیان اتفاق افتد است .

چون عاشق زن هستم و نیمی از سلام هرچه داشتم . ساروز نیز همین اتفاق را میگذرد .

بعد هر سه آمد و گفت فلاٹی دسته بدمانتن چه خوب کرده که نگذاشتید من خودم را بگشیم . زیرا امروز فرمیدم امداد کند سخنان اور این همین نگاه هیچ صدای رامشند در غیر اینصورت

خودش هم خیلی خندید و درستم . خدمه گرفت و بخانه گرفت .

از این درس عرب مراجیین برسد راهی اینچه همیشان استفاده کند . آنرا زن هم من چیال میگردم آقای خود ...

یکی از همین نوع مراجیین برسد راهی ایشان است که یک نه باران در زندگی نویان اینچیه . اگر غیر از این میانه نگاه نی شک با این اتفاقات میگردم و ساعتها به سخنان گفتم میدام که اینکه در موادر

مشابه میکنم .

زن روز منتکرم اما بخودم و مجده

ظاهر گذشت . حصر شد . از کارخانه شده بود و داشتم روزنامه که بگاهان را سیز رکن و شفاف داشته باشد . چقدر زیبایی میگویند که زنگ زند .

دیگر هیچ امید و شادی نیست .

دیگر تیزی ندارم که حتی خودم را نمیبینم و نمیشنم .

در تاریکی مطلق استاده ام و فریاد میزنم .

میدانم فریادهای ملتمسنه من بگوش کسی نمیرسد زیرا

خودم نیز نمیشنم . تویی همه

ذرات و جودم موبه میکندی آنکه

صدای از آنها برخیزد .

او بیگنه است . باین اعتراف

دارم ولی دیگر نمیتوانم او را

پیذیرم . هر گاه چوره اش رامی بینم

احساس میکنم که سخ شده و هر زمان بین نزدیک میگردد بلوی

چرک و آلوکی از تنش استشمام

میکنم و در چین حالتی است که از او میگریزم و باز به خلوت خانه

جهنم خوش پناه میبرم .

خدایاورد که هیچ مرد

غیر نمندی بچای من باشد اما از راه نرحم سرگذشت در دنک مرد

بخوانید و خویشتن را بچای من

بگذارید و بگوئید چکنم ؟

سرناهار بودم که تلفن زنگ زد .

جانم گوشی بگیر . برازدشت و بعد بست من داد . طرف آفایی بود که او را نمیشنم .

شناختم . صدای سگن و خسته داشت و کلمات را جویید ادا میکرد . خودش را

(چرا ...) معرفی کرد و گفت :

- از نظر من ضرورتی بیش از امده که من همین امروز شمارو بینم . من

یکی از خواندن گان جای برسد راهی هست . خواهش علاوه اندان این را میگیرد .

میکنم تر سی سی نهان که من همین امروز خدمتون بروم .

با گفته :

- از لطف شما نسبت بخودم و مجده

هر چیزی که اگر همین امروز با آدمی میگذرد نه . من در شرایطی

شما در دنک نمکه هرچند اتفاق افتد .

ساعت دو و بعد میگیرم .

دیگر تیزی ندارم . از ساعت چهار

چهارم هرچند اتفاق افتد .

هفته اینده تر تر فیلیارین اصل ابرای همین منظور

در نظر گرفتی .

با تاراجی افهار داشت :

- نه آقای میلیونی نه . من در شرایطی

هست که اگر همین امروز با آدمی میگذرد

شما در دنک نمکه هرچند اتفاق افتد .

دیگر تیزی ندارم . از ساعت چهار

چهارم هرچند اتفاق افتد .

یکشنبه همکنه هرچند اتفاق افتد .

خیلی حرف زدم . من که امتنان

داشتم و بخودم نوید میدام که از درون

طقه میگرم . در واقع کارداشتم . اگر

وقت را باومیدام کار مجله عقب میافتاد .





## از بزرگترها بشنویم



\* کنیه با کنیه از میان نمی رود ،  
بلکه مهربانی و محبت من تواند سب  
نایوید آن شود ،

«بود»

\* کسی که از درستی و مدادت خود  
را بیزار بداند مثل آنست که به آفتاب  
یکوید غروب کن و نور و تاریکی را  
یکسان پندارد .

«سیرون»

\* اگر روزی مقام تو پائین آمدناشد  
منو ، زیرا آفتاب هر روز غروب پائین  
می رود ، اما بامداد روز بعد دوباره بالا  
می آید .

افلاطون

\* مدادت جون شیشه و رازداری مانند  
الناس است .

آندره مورو

## میخواهم خودکشی کنم !

### ★ دست نگهدار دوست من ، راه حل بهتری هست

این تصمیم اغلب بیانه‌های کودکانه است  
از قبیل عحافت بدیر با کوتاه کردن  
دامن ، بزرگی بینی ، نفس‌غضروفی  
و زشتی صورت ، رد شدن در امتحان ،  
دوی از دوست ایام کودکی و با  
درج بالاتر ، شکست در عشق ، سخگیری  
والدین ، ازدواج‌های اجباری یا از  
دست دادن یکی از بستگان و برخی  
هم از شدت پیشمانی از عملی که انجام  
نیمه در صفحه ۸۷

در مغزان راه می‌باید و گاه بی‌درنگ  
ان فقره به مرحله عمل درمی‌آورند .  
هر روز ما شاهد نامه‌های ازدختان  
جوان هستیم که در برخورد با شخصیت  
مشکلات زندگی چنان به تگمی آید  
که می‌نویسد :

دکتر «جردن» استاد معروف تعلیم  
و تربیت ، هر روز را با این کلام  
آغاز می‌کرد : «خداد را سیاس می‌گویند  
که یکروز دیگر به من فرصت زیست  
در این جهان و در کثر حفظت زیبایی‌های  
آفرینده اورا داده است .»

لیکن برای بعضی از دوستان بسیار  
جوان عایین فرصت گرفته‌ایها چنان شکجه  
پر در دست که بعض برخورد با  
کوچکترین ناعلایی فکر کشتن خوش



در کنار دریا  
انتخابش باشماست :

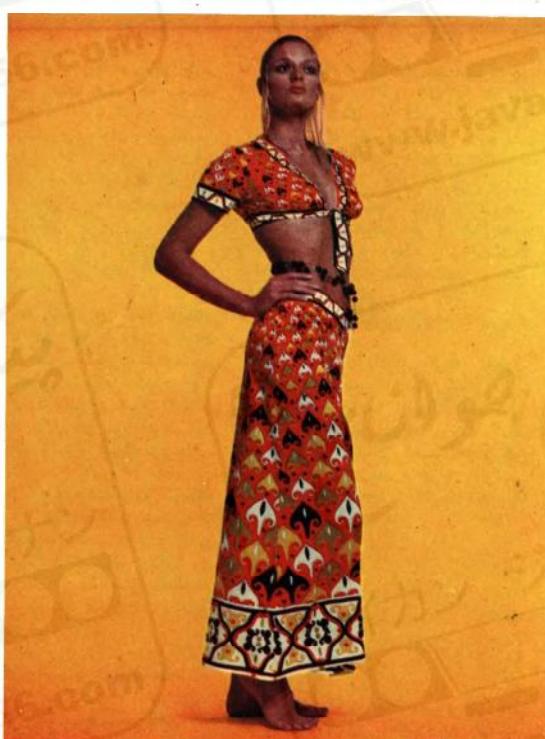
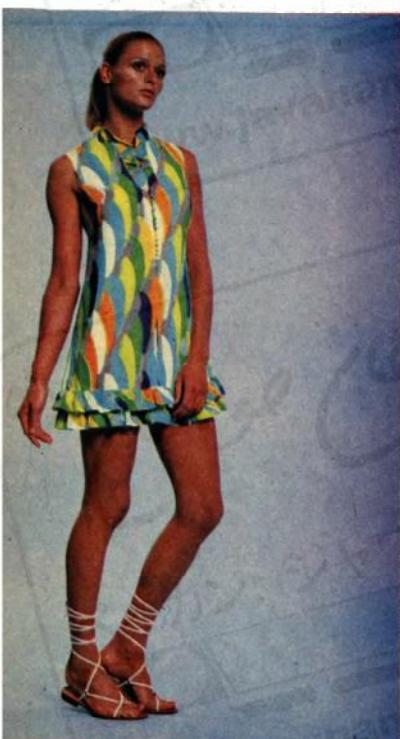
برازنده و  
با شخصیت

یا

دلکی سر بهوا ؟ !

مرداد ماه ، اوچ تپ کنار دریاست  
وهمه‌کسانی که امکان گزی از شهرهای  
دم کرده و غبار آلود برایشان هست ،  
با استفاده از تقطیلات تابستانی چمدان  
سفر را می‌شنند و برای چندروزی راه  
سوائل زیبا یا بیللهای خوش آب و هوای  
را در پیش می‌گیرند .

اگر شاهم از زمرة این مسافران  
خوشخت هستید باید توجه داشته باشید  
که رفخار و حکمات و طرز آرایش  
و لباس شما در کنار دریا خیلی بیشتر  
از شهر در عرض دید و قضاوت است .  
در پلازهای ساحلی که جمععت زیادی  
اقامت دارند و از هرسته مردمی  
بنیه در صفحه ۸۷





«اوای - الین» دخترین ایجرسوندی که دو سال پیش ناسخهای باش رکت در فیلم «کندی» شهرت جهانی یاف، اکنون در رم بزمیرید. این دختر جذاب و پر جنب و جوش که در این فیلم سکسی ترین بیازی را از آن دادرس و صدای زیاد پیاکرد، حالا آرامش و سعادت و لذت زندگی را در ازدواج یافرده دلخواهش یافته و از او صاحب پسری شده است که «شاون» نام دارد و در حدود سکال از سن ۱۸ سالگیرد. «اوای - الین» فقط ۱۸ سال داشت و به جزئی فیلم «کندی» پسری یکساله میخواست همانطوریکه در اویلین فیلمش دارد.

شوهر برتر از هنر!

## دختر قندی

### ازدواج را بر سینما ترجیح داد

بنیه در صفحه ۹۴

نه بدور دنیای



## دختر دانمارکی

جذابی پدر و مادر بزرگترین مشکل، و جهانگردی لذت بخش ترین آرزوی اوست

میریان این هفته ما دختر دانمارکی است که در سفر خود بدور دنیای نین، ساعتی در کپنهاگ، زادگاه و اقامتگاهش، یا صحنه‌ی نشینیم و با وضع زندگی و مشکلات و آرزوهاش آشنا میشویم. همانطوریکه میدانید دانمارک یکی از کشورهای شمالی اروپاست که مردمش یکی از پیشرفتمندترین ملل اروپائی شمرده میشوند. بینهم دختری از سل جوان این کوچک‌گونه زندگی میکند و چه طرز تکرید اراد. \*

نام من «گیلدا - شوار» است ۱۷ سال دارم. پدرم افسر نیروی دریائی و مادرم بزشک روانشناس است و انها سال‌ها پیش از هم جدا شده‌اند.

من و مادرم و خواهر کوچکترم با هم در یک آپارتمان سه اتاقی خودم کپنهاگ

زندگی میکنیم. زندگی ما محدود

و کوچک است اما راحت و پرمیمیت

است.

\* از سیاست خوش نمی‌آید و بهمین

جهت درباره وضع دنیا زیاد کنجکاو

نیست که بتوانم بخود حق اظهارنظر

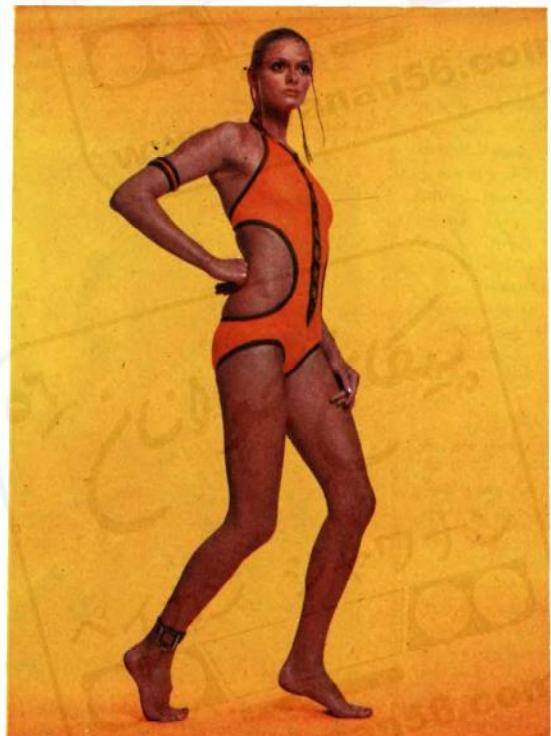
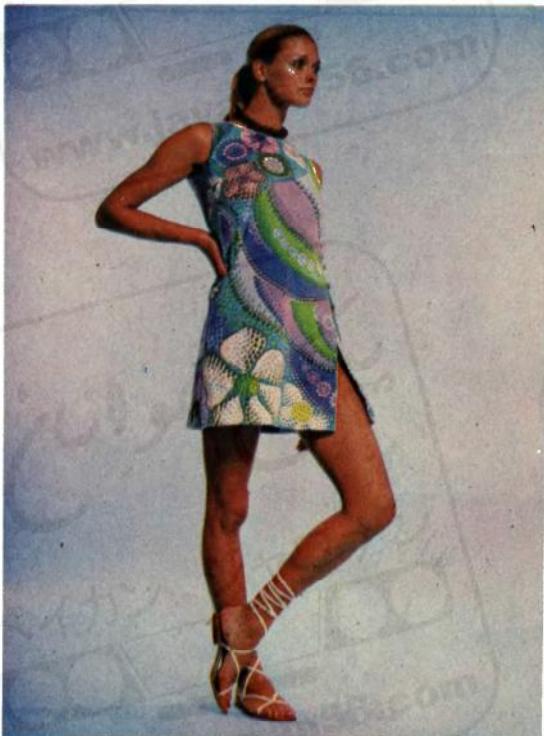
بدهم، اما اگر روزی نخست وزیر خودم

اویلین ماده از زیر نامه‌ام حفظ صلح و کمال

به رفع تنشیات بین اعلی خواهد بود.

بنیه در صفحه ۹۴

میریان این هفته ما دختر دانمارکی است که در سفر خود بدور دنیای نین، ساعتی در کپنهاگ، زادگاه و





در شماره های اخیر تین بخت تارهای داشتند که نظر لفافهندان فراوانی را پس خود جلب کرده است و این نشان میدهد که دختر امروز تعطیلات تابستان را نه تنها پس از دختران کوتاه برپهیجان، شادی آفرین و لذت بخش محسوب نمیدارد، بلکه تابستان برایش نمایشگر تنهایی، سیکاری، بی هنفی و «گرمادگی» است!

تاسمان برای دختران تین، حتی برای دانشجویان، دانش آموزان، کارمندان جوان، دیلهمهای پست کنکور و خلاصه تین های کوچک خانه دار، نه تنها دوست داشتنی نیست، بلکه همه را گلایه ها و شکایات بسیار است.

رپرتاز کوتاهی که در زیر می بخواهند تبیحه کفت و شنود و در دل تعداد زیادی دختران جوان است که گفته اند چطور به استقبال تابستان همرون و وجود کونه آنرا میگذرانند...

### تابستان، سیکاری و گرما

درین بررس آنچه بیشتر از زیان دخترها شنیدهند نه تنها مسئله کرمای هوابنود، زیرا برحال تابستان و گرما ممکن یکدیگرند و به آسانی میتوان در کنار وسائل راحت و مجهز گرما را تحمل کرد. اما مسئله بیکاری آنها طور ناگهان بد چیزی است. یک داشتجوی جوان میگفت: «مدت ۹ ماه از سال هر چهار سر کشیدم، درس، کتاب،



### چیست؟

سوالی که هزارویک جواب دارد و باوجود این همیشه بی جواب است

و روان بیاید، اما عنق با وجود یک گرم، کاهی پر لذت و گاهی عذاب آور، بعد پیجیده میشود. دختر و پسر جوانی بهم برپا میشوند. دختر، از همیگر خوشان میاید و با لفافله یکی دیگر را برای خود انتخاب میکند. درین بخورد، اتفاق هم سهم بزرگی دارد، اما عشق اتفاق و سرگوشت را نمی بدمد. عاشق و معنوی میگویند ما بالآخر روزی همیگر را بیندیشیم، یعنی باید بیندیم کردیم!

دوچوان هنوز بعثت هم اعتراف نمیکند که سعی میکنند در وجود یکدیگر خاطرهای مشترک و سرآغازی شیرین برای شروع عشقتان بینند. یک شنایهای را وادر میکند که بخار چشمان زیبای هلن حاده «تروآ» را بوجود آورند، به «دانه» بادین «بناتریس» شوق سرودن «کدمی الهی» را میدهد و در دوره خودمان پادشاهی از انگلستان را وادر میکند که بخار از اینکار نوشتگری که بدور کمیکر حلقه کردد.

با پیدا شدن عشق، گذشتمهوم خود را بیندیشیم، آنها ازدست میدهد. برای آنده نیزرس و واهمهای نداشند و تها چیزی که سرگشان میکند سلطنت وداع کند؟

بقیه در صفحه ۹۰

مزموز، گستاخ، آرامش بخت، آسان بوجود یکی دیگر. احساسی که هیچگاه ابدی نیست؛ احساسی که هر انسان در مدت عمرش بدنبال آن سرگردان است، در آتش میزد و با خاطر آن میمیرد، زنده میشود؛ این چه احساسی است؟ در فرهنگ «لاروس» در مقابل کلمه عشق توئه شده است: «احساس علاقه و کشش یک جنس نسبت بعض دیگر». اما این احساس چیست که مرد و زن را پیچان میآورد، در درونش غوغای میکند و گاهی بیش از جنگهای بزرگ برای آنها تشویش و نگرانی میافزیند؟

یونانیها را وادر میکند که بخار چشمان زیبای هلن حاده «تروآ» را بوجود آورند، به «دانه» بادین «بناتریس» شوق سرودن «کدمی الهی» را میدهد و در دوره خودمان پادشاهی از اینکار نوشتگری که بدور کمیکر حلقه کردد. یک امریکانی زیبا، با تاج و تخت سلطنت وداع کند؟

«احساس علاقه و کشش یک جنس نسبت به جنس دیگر» آیا این جمله کوتاه مفهوم بزرگی دربردارد؟ شاید در نظر اول این تعریف بنظر ساده



سیمای ناموران

از: بددار

## فلورانس ناپلینگل

بهمناسب صدیونجاهیمین  
سال تولیدنیانترار پرستاری

اطرافیانش اورا «فلو» صدا می کردد. دختری شاد و بانشاط وزیبا و هربان بود. به رقص و موسیقی علاقه فراوان داشت. خانواده اش فروند میزدند و او در ناز و نعمت میریست. اما خوشبخت بود و در دفتر خاطره اش می نوشت: «کی میشود حاده هجرت - انگلی و جالبی درزندگی من رخ بدهد و گذشت انداز اول و خسته کشندم اما بگناری آنداز...»

تابستان ۱۸۴۲ در یک شب جشن و مهمانی به «ریجارد» بخورد، او مردی متول و یکی از افراد با نفس دادگاه افغانستان بود و سمال داشت.

میان «فلورانس - ناپلینگل» و «ریجارد - میلن» علاقه و محبت فراوان بوجود آمد. در یکی از شهای پهان «ریجارد» گل سبید و فشکی بیست «فلورانس» داد و از اوتقاشی ازدواج کرد. اما دختر جوان چشم پرست و پس از اندک زمانی بزیر ای و آهست گفت:

«خدای من، نمیتوانم با مردی که می برسنم ازدواج کنم. باید از عشق و ازدواج جسم بیوشم.»

پس از آنکه درخواست را تائیدی ریجاد را رد کرد در دفتر خاطرات خود نوشت: «من هیچ نمی قدمم... در حقیقت از فهمیدنش من ترسم... میدام که اگر اورا پیدیدم من تو انس مقاومت کنم... و وقتی جواب رد به تقاضایش دادم یک روز تو انس بدون خالق زندگ کنم. بقیه در صفحه ۹۰



برای  
دختران شیکپوش  
کفش های اسال غالبا در يك طرف سگك  
ميغورد و در میان آنها مدل های دو رنگ  
زيادي بحجم ميغورد.

دختر ایرانی چرا از تعطیلات خود ناراضی است؟

\* بی برنامه بودن مشکل بزرگ دخترها در تابستان است.

\* گرما قابل تحمل است ،  
اما دق کردم از تنهاشی  
و بیکاری ...  
\* ۹ ماه از سال کتاب  
خواندم ، حالمیگویند  
برای سرگرمی باز هم  
کتاب بخوان!

## تابستان گرم و طولانی



چی؟

شهرزاد طبی، کارمند ۱۹ ساله، میگوید:  
— اینها بنظر من همه حرف  
است. اگر واقعاً دختری ۹ ماه از سال  
رایخوبی و با برنامه معین گذراند،  
میداند تابستان راه را چطور تمام کند و  
درنتیجه دچار بی‌هدفی و سرگردانی و  
تنهاشی و بیکاری نواهد شد. اینهمه  
کارمندان فرضی میگذارند که آدم‌احساس  
کدن‌تاسی این هست؟ این از حالا  
میدانم که هراسات از تابستان را  
چطور بگذرانم که مثل همیشه احساس  
شادی و انشاط کنم . اینهمه تفریح و  
گردشگاه و دوستان خوب نیز گذراند  
گرامی تابستان را خس کنم چه رسیده  
طولانی بودش را ...

از جند دختر جوان بریدیدم:  
● موقعیت شما در خانواده چطور  
است؟ آیا میتوانید هفت‌تاریخانه را با  
دوستان بگردید و تفریح بروید؟

\* شهرزاد طبی کارمند موقعیتم در  
خانواده بسیار خوب و عالیست و بطور  
کامل آزادم . اما خودم بیشتر ترجیح  
میدم لاقل تابستان را با مادر و پدرم  
بگذرانم ، جون همه ایام بادوستان  
هست ...

\* منیزه - ۵ - دانشجوی خیلی آزادم،  
تا جانی که حتی میتوانم بادوستان  
تنهاگردش و تفریح سه ماهه بروم . اما  
بقیه در صفحه ۴۰

بخاطر اینکه وجود همان تعجیل‌بندی موجب  
میشد مدتها سرگرم ناشی و با میل  
و رغبت دست به کتاب بزنم و بخود  
پیغولانم که جون تعجیل‌بندی دارم باید  
همه تابستان را درس بخوانم ، بجایی  
اجباریکه بخاطر هدفی که دارم یعنی  
قویلی . در نتیجه تنهاشی را امتناع  
میکردم و گفتارهای فکر و خجالت‌بغیره  
هجمون می‌آورد . متناسبانه امسال  
هم قول شدم و شعاع‌بندی‌اند لکچقدر  
از این بات دلخورم !

— و اینهمه عقیده یک دختر دانشجوی  
۲۰ ساله :

— دلم راخوش گردم کله تابستان  
و بلای کنار دریا و قصر پیلاقی ندارم  
تا با رفق یافای تابستان لذت‌بخشی  
داشته باشم من در کل موسه کار  
میکریم تا تنهاشی تابستان را خس  
نکنم : « احتیاج به کارمند سه ماهه  
نداشتم ». ●

### سه ماه یانود روز

سه ماه یانود و چند روز تعطیلی ،  
شاید خیلی طولانی بنظر برسد و شاید  
هم کم ، البته برای عده‌ای که همیشه  
برنامه مشخصی دارند هر روز و هر ساعت  
از این مدت حساب شده است و بهر حال  
با رفق به بیلاق ، دریا ، جنگل و  
گشت و گذار در مناطق زیبای کشورهای  
اروپائی ۹۰ روز خیلی هم کم است.  
اما برای دختران جوان کم سر و سال

و همچجतی دارم تا با او بردول کیم  
و یک دوست خوب هست که بپوئی  
کنارمان باشد . اما با شروع تابستان  
کچ خانه نشتن و دوستان و عکاسان  
همه تابستان را ترک کردن ، بجایی  
اجباریکه بخاطر هدفی که دارم یعنی  
قدیمی ، از دختران جوان موجودانی  
عصی ، خردگیر ، بهانه جو و ناراحت  
می‌سازد .

به حرفاها این دختر ۱۸ ساله

گوش کنید:

— اصلاً نمیخواهیم کلمه تابستان  
را بشویم ، یعنی چی؟ و چی ازدهان  
کسی تابستان بیرون می‌برد ، برای منیم  
یک دنیا تنهاشی بیمهار می‌آورد ، ونه  
دوستی دارم و نه میتوانم دوران تابستان  
را بدیلوخاوه بادوستان دوره دیر است  
و همکلانام باشم . همیشه زیر نظرم .

هر جاکه باشم و هر کار که بکنم در  
نتیجه باز هم مجبور به همان آتاق کوچکم  
پنهان بیرم و باز هم به کتاب و جزوی و  
صفحه موسيقی بناهده خوم ، بانی  
فرق که قبلاً با دوستان اینکار را  
میکردم و تنهاشی را خس نمیکردم  
و حالاً بخاطر تابستان لعنتی مجبور تنهاشی  
راهم مون خود بدانم .

یک دختر داشت آموز کلاس  
پنجم طبی در این مورد نظریه  
جالی داشت ، میگفت :

— من دلم مخصوصاً لاقل بک  
تعجیل‌بندی هیا ورم ، میدانید برای چی؟

● تابستان و دختر تنها  
در کنار کلمه تابستان ! مردم از بس  
در گوشه و کنار از زبان هر کسی این  
کلمه را نشید . برای من هم‌درروزهای  
سال تابستان است و بیکاری . بی‌هدفی  
و سرگردانی . راضی من چه باید  
بکنم با این تابستان کمال آور و  
این یک مشت افکار در همی که ناشی از  
محبود بودن است؟

در کنار کلمه تابستان و گرام ،  
تنهاشی خیلی خوب جای میکسرد ،  
چرا که در داشتکده ، در بی‌درروزهای  
مرجانی دیگر همیشه از دحام و شلوغی  
است که به ما می‌فهمند تنها نیستیم

## در حسرت یک پرده گوشت!



در دنیائی که اکتر دختران و زنان جوان از جاقی می‌مانند و در حرف هیکل «مانندی» آه می‌کشند، گروه دیرنده هم هستند که آزوی بدست آوردن یک پرده گوشت اضافی را دارند و بی دری از مامیخواهند که رژیمی برای چاق شدن در اختیارشان قرار دیده باشد.

قبل از بارها فکاهت ایم و اکنون هم تکرار می‌کنیم که جاقی و لاغری بیش از حد تاب و تعادل برای دختران امروزی بهر حال یک نقطه ضعف است و باید با توجه به قدو نوع استخوان‌بندی، وزن اینهمان را تعیین کرد و برای بدست آوردن آن «قلاش پرداخت».

اماگار شما واقعاً لاغر هستید و تصمیم دارید چند کیلو وزن اضافه کنید، توجه به تکاتی که در زیر یادآوری می‌کنیم برای بدست آوردن وزن این‌ها آن موثرخواهید:

\* بر تعداد دفقات غذا بیفرالید: بجای اینکه سیچان و ناهار و شام بین‌ساعدهای را شتابندور غذا بخوردید، مثلاً پس از صرف سیچانه برای ساعت ۱۰ صبح و پس از صرف ناهار برای ساعت ۵ بین‌ساعدهای رطیغه دو و عده غذای اضافی کنید. حتی بفاصله دو ساعت پس از صرف غذای نیز می‌توانید غذای ساده‌ای از نوع شیرینی و در سر یامیوه میل کنید.

\* آتش اصحاب و استفاده از تیامین‌ها: اغلب لاغرها کم اشتها هستند و بیک از علل لاغری اشان هم همین است. اگر شامهم چنین مشکلی دارید جتنا غذایی وجود دارند که خیلی آنها را درست داشته باشید. غذا های خود را از ایندست انتخاب کنید، تا اشتها بیشتری اشتهای پایی باشد.

\* هرچه میخواهد دل تنگ بخورد.. بله این شمار مناسبی برای لاغرهاست. سعی کنید برنامه غذایی خود را تنوع بیخشید و غذایی که دارای کاربری پیشتری هستند در آن بکنجدید. در فاصله غذاها از انواع تنقلات مثل شیرینی‌های خامه دار، شیر عسلی، زرده تخم مرغ، گردو و بادام و پست و موز استفاده کنید. سفره غذای شما باید رنگین و اشتها اگزیز و خوش

## با دو تجربه تلح در برابر سومین انتخاب!

\* نازنی خ : از لطف تو بینهایت فتکم و با کمال علیل دوستی بی شایسته را می‌بینیدم. اما در مورد سؤال‌الای که کرمه بودی آنچه را که امکان داشت باشد در اینجا جواب میدهم : ۱- فکر میکنم همانطور است که توحید زده‌ای ۲- چون خون و شهرزاد نمی‌خواهند شاهانه شوند آدرس خودشان را در اختیار هم و تو می‌گذارند - ۳- کتابای خود زیاد است، سه‌گو بنویع علاقه تو دارد - ۴- ادامه تحصیلات در رشته طبیعی، چون به آن علاقه داری، بهتر است - ۵- این را هم درست حسنه‌ی ولی برای بنویس چطوری؟!



\* روشک - ۵ : اگر آنچه دوشه بودی حقیقت داشته باشد جای نگرانی نیست.

\* بالو - ۶ : هنوز این فکر بمرحله عمل وارد شده است که جزئیات معلوم باشد، بهر حال شما می‌توانید بالاده روابط عمومی وزارت علوم مکاتبه کنید.

## دختر امروز بمدختران امروز پاسخ می‌دهد



### هر سوالی و هر مشکلی داری ...



تصمیمی باید بگیرم ؟ مهوشـك . \* اگر دو تجربه قبلی تو باشکسته شده دلیل نیستند که سومی هم همان سر نوشت را بپیدا کند، زیرا آنها مثل می‌نیستند و در برابر مردم‌های پلهوس و بیانات، اشخاص صمیم و مصمم و بی‌شله بیله هم وجود دارند. حالا که از این «سومی» بدت نمی‌آید، بینشانید، اینها مناسب است. ماست را فراموش نکنید.

\* وزش کنید و تایم‌اواید بخواهید.

\* ورزش و حرکات بدنی شما را گرسنه می‌کند و می‌توانید با اشتها بیشتر

غذا بخوردید. اما ورزش های را انتخاب کنید که زانو شسته‌تان نکند.

اگر اصولاً ورزشکار نیستید روزی

بیساعات پیامدهایی در صیغه و نیمساعه

پیامدهایی در غروب برایان مفید است. قبل از سرف سیچانه حتماً مهیمه

حرکات زرشمش انجام بدهید و هوای آزاد

تنفس کنید. خواب رات و طولانی

بیشتر از هرچیز برایان مفید است.

علاوه بر ۸ ساعت خواب در شب سعی

کنید بین‌آزیزی‌ها هم یکی دو ساعت

استراحت کنید.

\* آتش اصحاب و استفاده از تیامین‌ها:

اغلب لاغرها عصبی هستند. بخود

تلحقن کنید که دنیا از این آمندارد

که آدم بخارط هیچ و پوچ عصبی

شود. زندگ را سخت نگیرید، تفریح

کنید، با دوستان خوبان معاشرت

داشته باشد. میکنست لاغری می‌ماعاشش

کمیود و تیامین‌ها باشد که یکی از

مهمنترین عوامل تغذیه بدن هستند. سعی

کنید غذا های ویتامین‌دار بخوردید و

اگر باشد اینها باز هم لاغر ماندید

به بیشتر بیشتر که بخوردید

میکنست لاغری شما ناشی از خوبت

کار نکردن غدد بدن و یا ناراحتی

یکی از استکاههای آن باشد که در این

صورت فقط یک بزرگ متخصص می-

تواند علت آنرا تشخیص بدهد و بدمان

لازم بیزد.

\* سهلا - ۷ : میتوانی باشیم کتاب برای کودکان - تهران، بارگ و فرج - مکاتبه کنی، امیدوارم موفق شوی.

\* حسد - ۸ : نه آقای عزیز ، نگرانی شما مورد تدارد.

\* سرین زند : برای دنبال کردن تحصیلات در رشته‌ای که دوستداری می‌توانی به استثنی تکنولوژی‌مراجه کنی. امده ارم حرفه‌یانشی.



● پاسخها و پیام‌های کوتاه



\* شهلا : یارم‌اجه‌بیکی از کتابخوشی‌های معتبر متوانی کتابهای موردنظرتون را بیایی و خردیار کنی. در زمینه مسائل میریوط بعضاً اخیراً کتابهای پیمار ترجمه و جای شده است که من از آنها بردن آنها بخارط احتراز از هرگونه تبلیغ معدوم.

\* سرین ح : الف: قصور نیمیکنم ازدواج

شما اسکاتی داشته باشد ، باوجود این

بیشتر است بایک بزرگ متخصص متورت

کنید.



راننده از آلبته تاکمی اورا می-  
تگریست ، میدید که با خودش حر فمیزند  
و گاهی دست راکان میهدد . در نیمه راه  
یک اومیل جلو او بیجید . راننده تر مز  
شیدیدی کرد و مانند بیشتر از دیگران تاکمی  
سرش را از پنجه بیرون برد و چند  
نمازای رکیک تراز اینه اومیل شصتی  
کرد که البه او شنید یا تشید عکس اعلی  
شنان تنداد وقت . همین کافی بود که غروتند  
اورا برانگیزاند . راننده بلند بلند  
حرف میزد و میگفت :

— حالا فهمیدین آقا و اوه چو بیجید  
جلوی من ؟

(آرش) پاسخی نداد ، امامداری

میبلکن سعی کن گولشو نونخوری . اینها  
خط ناکن . درست حر فهای (آقا) در  
خطانها را ازشت غضب بهم میفردو  
خوردم و باشتم رقیم خونه اش ، اپنه  
بدیختی فقره . تکر کردم بول بزودی  
نمومیشه و بکدانی میاقتم . از ترس  
من جوان . بجام . نمیفهمم . حق  
ازین بود که حرف بزرگ و با تجزیه از  
بول کافی کنج حیم داشتم هرگز  
بدینالش نمیرفتم و امروز با ان غرور  
گشته گوته این تاکمی نتشه بودم . حالا  
گذشته و رفته . بعد از این باید مرغ خودم  
باشم . درجه بهج زنی نیکان نمیکنم و  
فریب هیشکر و نمیخورم . لعنت بر هرجی  
زن .

داشت . شخصیش مانند مرغی بال شکتا  
و محروم در کنج قفس تشن میانالد .  
دندهانها را ازشت غضب بهم میفردو  
زیرب با خودش حرف میزد .  
— تقصیر خودم بود . هرجی باشه  
نمومیشه و بکدانی میاقتم . از ترس  
ازین بود که حرف بزرگ و با تجزیه از  
از خونمو گوش بدیم . هرگز از حرف  
بزرگتر تربیجه بکله بهعن سروت دهار  
میشه . درست یابده . روزی که میتوانستم  
میجوشید و از آسان اختیار میریخت و این  
از پرورشگاه بیام بیرون (آقا) متوجه  
دفتر خودش برد و بصیحتم کرد و گفت

مرأقب خودت باش . گول زنها رونخور .  
تو وضعی داری که زنها زیاد دور و برت  
تش بکارچه آتش شده بود . در  
 تمام طول زندگی هرگز اینقدر از خودش  
منظر نشده بود . ناتنها از خوش بلکه  
از هر دم ، از دنیا ، از زمین و آسمان  
بیش میآمد . وقتی به خیابان می-  
تگریست احسان میگردیده مردم هرگذران  
چهرهای رشت و نکاههای آتشن و  
دیدگان خشم آسود و سرخ شده اند .  
هواسد بود اما گوئی از زمین آتش  
میجوشید و از آسان اختیار میریخت و این  
اختیار تن او را گل می سوزانیدند .  
چه میتوانست گرد ؟ در شرایط فرار  
گرفته بود که هیچ کاری از دشمن رنی  
آمد . با غرور خرد شده اش جدالی سخت

## تا اینجا خواهد بود:

آرش پسر بیست و یکساله زیبائی که در پرورشگاه بزرگ شده در کارخانه‌ای مشغول کار می‌شود. دختر آقا) پرستار پیراپرور شگاه آرش را بخانه خود می‌برد. فردا صبح آرش در حیاط خانه مستاجری بختر آقا ما دختر هفده ساله زیبائی روپوشید که نازی نام دارد. با هم حرف میزندند. سیمین منشی رئیس کل نیز از آرش عوشن می‌اید و باو دل می‌باشد. اما نازی که بیطاقت شده بوده مراد آرش قرار می‌کیرد و با او اظهار عنق می‌کند فردا سیمین آرش را احضار می‌کند و از او می‌خواهد سیم کنی خانه اوراوارسی کند. مصری آرش بخانه سیمین می‌برد. اودوستی بنام پریوش دارد که مثل خودش بیوه زن زیبائی است. با هم همانچنانه شدند. پریوش آرش را من پیند و از او خوش می‌آید و بدلبزی مشغول می‌شوند. فردابر پوشابد کارخانه می‌برد و آرش را سوار می‌کند با هم به یک تریا می‌برند. پریوش به آرش اظهار عنق می‌کند و او را بخانه می‌رساند. نازی با یک اتومبیل تصادف می‌کند و آرش نازی را بوسیله همان کامیون به بیمارستان می‌رسانند. بیمارستان (آقا رضا) سیلی بحکم به آرش رسانید. آرش قسم میخورد که ازاو انتقام بگیرد. در این فرست آرش برای گرفتن انتقام نازی را تحریک می‌کند که آقا رضا را از خود برانداز آن طرف سیمین می‌فهمد که آرش و پریوش با هم کرم و سیمی شدم‌اند. یک روز زین آنها گفت و گوئی سخت در می‌کیرد و پریوش آپارتمان دیگری می‌کیرد و آنچه را مبله می‌کند. از پیش دوستش می‌برد. فردا سیمین آرش را از گارخانه اخراج می‌کند اما زود پشمیان می‌شود. آرش بر نیکردد و می‌روید و کاخانه دختر آقا رایسز ترک می‌کند و بیک سافرخانه می‌برد. پریوش که می‌فهمد آرش اخراج شده در سدد یافتن او یافته می‌آید و بالآخره مسافرخانه‌را پیدا می‌کند و آرش را بخانه خود می‌برد. آقا رضا آنها را تحقیب می‌کند و خانه پریوش را پاد می‌کیرد و قسم میخورد که آرش را بقتل برساند. مهندس غازی رئیس کارخانه وقتی می‌فهمد که سیمین دروغ گفته عصبانی می‌شود و با او قهر می‌کند، سوسن آنها را آشی میدهد. سیمین زند آقای محظوظ می‌شود و سیم می‌کند میانه آرش را بوسیله او با پریوش بهم بزند. آقای محظوظ زند پریوش می‌برد و می‌گوید قصد دارم به شب زند تو بگذرانم. پریوش بهم می‌کند و نیزه از کند و چطور آرش را جواب می‌کند. پینک بقیه داستان

# گل پوشه

## داستان دنباله‌دار نوشتۀ: «پرندا»

خطای خواه ما شد و منم خر شدم و گرفتیش. صاحب بدنون دختر شدیم می‌گش بجهه بد قدم بود. من که قبول ندارم. خواست خدابود. زد و کامیون‌های تصادف کرد و خلاصه افادم توی دره. من زنده موندم. شاگردم نفله شد و کامیون دد سکه به پول سیاه که به اوراقی فروختیم و خرج و کیل کردم که از زندان‌بایانه بیرون. وقتی از حس ملاض شدم فکر می‌کردم زنم می‌دانم پیش از این خیالی خوشحالی می‌کنند اما توک زنه در غیبت من با یکی دیگه قبول و قرار بقیه در صفحه ۸۴

رانده به صحبت ادامداد: — خوش بجالتوں که زن ندارین. از قیافه‌تون مطلعه. خیلی جوونین. اما آقا، جون مادرتون قسم اگه از من می‌شنین هیچوقت زن نگیرین. گول اون‌ضجه مویه و گریدها و لیختن‌ها و قربون صدقة رفین هاشنوو نخورین. اینا خطناکن. (آرش) پوزخندی زند و گفت: — نه. مطمئن باش که هیچوقت زن نمی‌کیرم. — ما که گرفتیم چه دسته گلی سرسون — یعنی مطلب را بیفایده میداشت. فقطه این مطلب را بیفایده میداشت. طرح سخنان او گوش می‌داد. راستی اگرزنند نبود دنیا چه صورتی پیدا می‌کرد؟

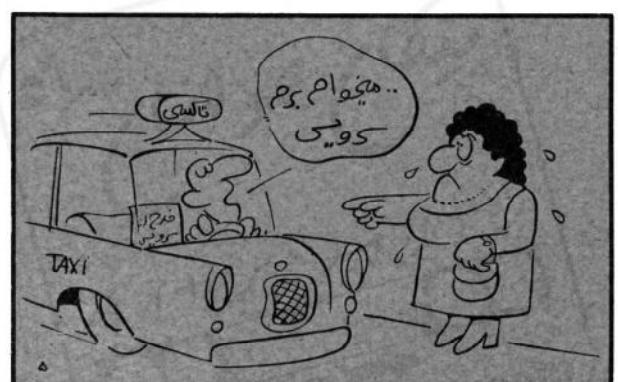
رانده های شخصی کلچار برم. اینه شد زندگی . لعنت پیرچی زنه . اصلاً من ماتم که خدا زن و اوه جی خلق کرد. هرجی کفرتاره مال زنه . چه جهون هانی توی این شهر بدبخت زن شد؟ من میدونم که این قلیلک توی دستمه و از سیده صح تا نصف شب توی شهر پرسه میزین. بازهم آرش چیزی نشکت . دش میخواست بگوید که همه یکی از قربانیان جنس زن هست اما حرفی نزد . طرح بندانین روی زانوهاتون . بعداً اینا باش هر خانه میخواست بست رل بنشینه باید شلوار پاش بانه یا لاقل دامن بلند پوشش با هجگذیم . یدر آمرزندیها باتکله بارچه بندانین روی زانوهاتون . بعداً اینا باش مارو کفری کردن . از صح تا شوم باید حرص بخوریم و جوش بزیم و دان

اورا می‌شند . رانده ادامه داد: — و اسه ایتكه میخواست به پرویاهه اون خانه نیگاه بکنه . باور کنین تمام نظم شهر و این خانه‌های رانده بهم میزند. با اون دامن کوهنه میشین بست دل ، یاهاشون میفته بیرون، حواس رانده های دیگه و برت میکن . اگه شهر بانی می‌خواهد تصادف نه باد دستور بده که هر خانه میخواست بست رل بنشینه باید شلوار پاش بانه یا لاقل دامن بلند پوشش با هجگذیم . یدر آمرزندیها باتکله بارچه بندانین روی زانوهاتون . بعداً اینا باش مارو کفری کردن . از صح تا شوم باید حرص بخوریم و جوش بزیم و دان

شوخي

خارج از سرويس!

هم اکنون در تهران چهار رانده تاک



## بن مشغول بکار هستند

از یک خبر داخلی

از کامبیز - درم بخش



# چهره زن در پشت پرده لام



این نظر زنان و مردانی بود که زیر دست روسای مرد کار میکردند، اما اما اماره هایی هم از سازمان هایی که زنان رئیسان بودند نهیه کردم، و گرچه تعداد این سازمان ها کم بود، اما پرسنل های مفصلتری فراموش کردم.

بطور کلی اکثربت زنان و مردانی که زیر دست روسای زن کار کرده بودند معقد بودند که کارکردن با رئیس زن یا زیر دست او بیچوجه شکار نیست، وانکه رئیس زن مانع ترقی کارمندی است خود نمیشود، چیزی که هست کار کردن با روسای زن (خواه برای مرد و خواه برای زن) شرطی دارد و این شرطی باید در کارکنان زیر دست زن موجود باشد، اگر نباشد باید آنها را در خود بروج آورند و خود را با محیط خوش تطبیق دهند، کسانی که کار کردن با روسای زن را شکار یا غیر علی میدانند افرادی هستند که این شرایط در وجودشان نیست، مثلاً که این عیب از خودشان است. و مثلاً که این افراد زده بودند جالب بود، نوشته بودند:

دخت چوانی که برای یک رئیس زن کار میکند میداند (و اگر نداند بروید آگاه نمیشود) که او هر گز نیتواند حتی بیزاران سیار مخصوص زیانی و طنزای خودرا بجای لیاقت و قابلیت در کار جایزند! و اگر اشتباهی مرتکب نداشته باشند یا جاذبه جنسی این اشتباه اداری را رفع و رجوع کند!

بانو «سارا» ۳۵ که اکنون سال دارد و سالها زیر دست یک رئیس زن کار کرده است میگوید:

«هنگامی که ۱۸ سال داشتم کار خود را بعنوان یک مشغی نزد یک پیر دختر که رئیس بود در قسم امور اداری یک بیمارستان آغاز کرد. کار کردن برای من نزد این رئیس زن مثل زندگی در یک دورخود بود و من علاوه میدیدم که این رئیس (یا رئیسه!) نسبت به زیباتی و جوانی و حتی آینده من حادث میورزد، هیچ گذشت واغاضی در کار نداشت و اوصولاً میگذوره رعایتی در حق من نمیکرد، چندی بار خواست انتعا کم، اما پدرم مخالفت کرد و گفت این وضع نظری که زنها داده بودند جالب تر بود. آنها گفت بودند: اما چون خودمان رئیس مرد مهریانتر و باگذشت از زن این نظری که زنها من در حکم یک کروهان ساخته اند ارش من در خود را، چور و منطبق کنم، اما بعداز دوست، چور، رئیس زن در قضاوت پیشتر تعنت تائیر احسان واقع میشود تاقع و منطبق، وبالآخره رئیس مرد ذاتاً بر ترقی زن زیر دستش مخالف نست، در صورت که رئیس زن روی اصل حادث هم شده با کردم و هنگامی که بعداز آن به محل دیگری زیر دست یک رئیس مرد آغاز

آیا زن میتواند رئیس خوبی باشد؟ - طاقت جسمی و قدرت روحی برای ریاست کردن دارد؟ - زنان ریاست مأب جاذبة زنانه را از دست میدهند؟ - زن زیر دست یک رئیس زن چه وضع و حالی دارد؟ مرد زیر دست چطور؟ - زیائی و طنازی یک زن کارمند در رئیس زن چه اثری دارد؟ رئیس زن پر توقع تر و دیکتاتور تر از مرد است؟ یا مهریانتر و باگذشت تر؟ حسادت زنانه چطور؟

افراد نظرشان همین است، و هن (نویسنده) اینکه سالمات که زنان لایق در بسیاری از کشورها، متندل های ریاست را در امور مربوط به مد، آموزش و بنگاه و سازمان دولتی و غیر دولتی و پرورش و حتی امور اصناف اشغال کردند، مهدنا هنوز هم قنوات عمومی، یعنی عموم مردم، آنطور که باید و شاید، لیاقت و کارداری زن را نیافرته است، نظر روانشناسان اینست که این مثله تا اندازه ای طبیعی است، یعنی مردم (مرد و زن) باید همراه به قبول قدرت و استعداد زن در انجام امور اجتماعی عادت کنند و بایتحال قوی شیوه طور دیگری نایخود در می آمد، یعنی عدم زیادی اظهار می پیشند که «ضمیر تابعه آدمی از برق یا کشند»، اینکه خیلی بیشتر از یک هفت تیر میترند. زیرا می هزاران هزار سال برق داشت اورا ترانده و کنتمانه، اما از اختراع خودرا هم توضیح داده بودند که چرا نمی نیافرند. و اگر قیاس بکنیم، در این دوره هم باید متی بکنند تا این مثله مردم قبول مردم واقع شود. اکنون رئیس زن را آدمی میدانند که یا بیوه است یا پیر دختر، زنی از خودرانی، ترش و و سخت جوش که اصولاً خوش و خصالت زنانه دراوم است و اگر هم باشد آنرا برای خیله و غریب و پیش برمد کار خودش مورد استفاده قرار میگیرد. چنین زنی اتفاق ریاست خودرا خیلی مجلل تریب میدهد و مخصوصاً روی متندل شکجه نرم و بزرگی قرار میگیرد و کلاهش را در اداره از سر برپنیمداده، ( غالباً کلاه پسر میگذارد). با آنکه چنین نفوسی از یک زن ریاست‌نما، تمویر صحیحی نیست، ممکن است چنانکه گفته شد اکثربت

**بانو «مریلین ارشکین» روانشناس ، تحقیق جالبی پیرامون مسئله کاروفعالیت‌شغلی و اداری زنان کرده و با تعداد زیادی زن‌ومرد که مدتها زیردست زنی کار کرده‌اند ، مصاحبه بعمل آورده و نتیجه تحقیقات خود را در این مقاله در اختیار شما قرارداده است.**

بکار کردن ارزش تعلیمات و دیسپلین سخت اورا دریافتیم ، در این محل تازه‌برای من ارزش فوق العاده قائل شدند ، چون هیچ‌یک از کارمندانشان ، نه زن و نه مرد ، به دقت و موشکافی و تعالیت و انصباط من نیوتدند ، در حالی که تمام این صفات خوب برای من مثل یک طبیعت فاتحی شده‌بود.

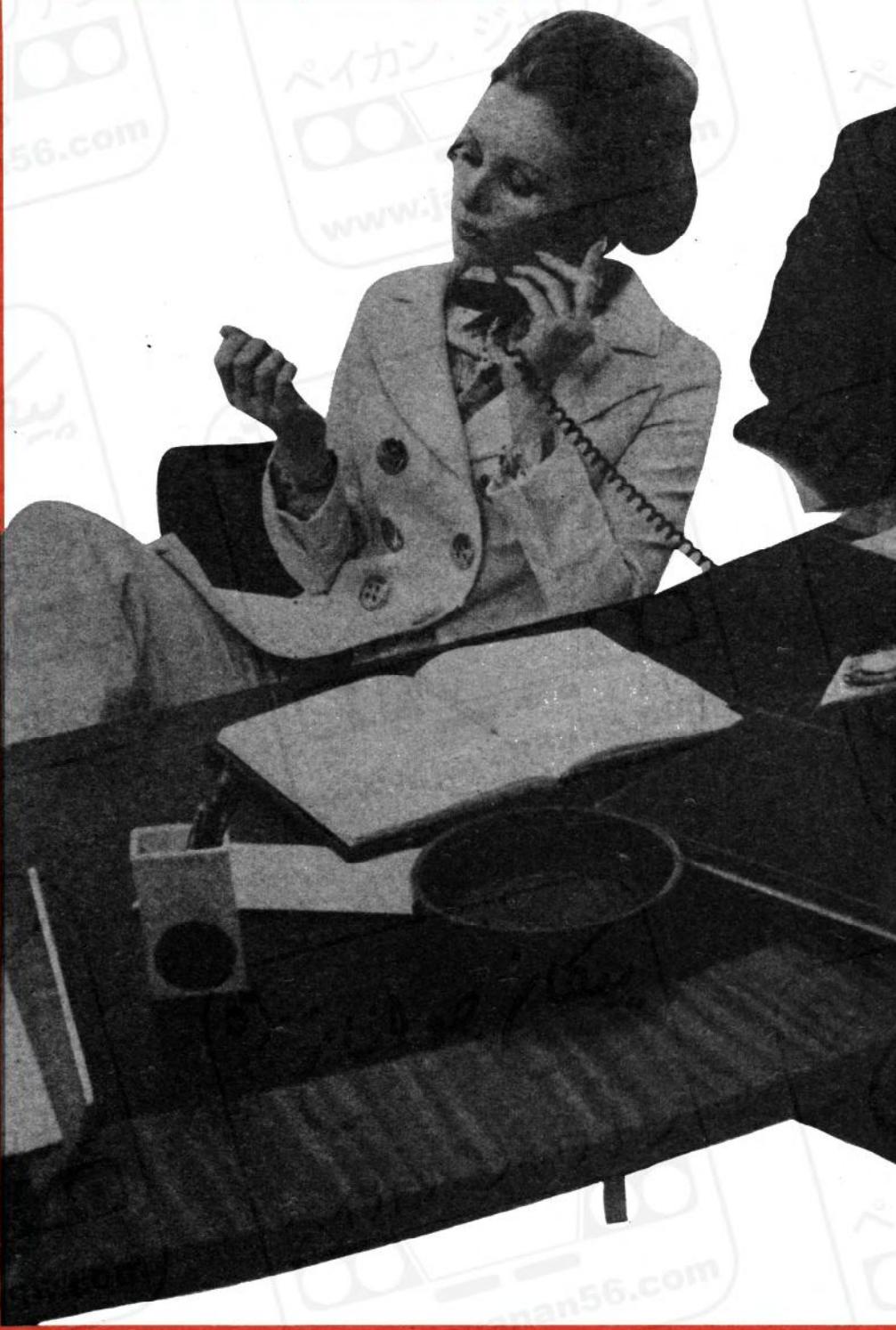
اکنون با نوسارا خودش یک رئیس زیردست و لایق است ، او که در کارمحنی و روحی کشیده است هم حال کارمندان را خوب میداند وهم آنکه میداند چگونه باید آنها را بکار تقویت کرد . اگر این بافو نزد رئیس مرد کار کرده بود بمنظور خودش اکنون بمقام ریاست نمیرسید . بانو «جینفر . ف» که مدتها به عنوان مشتری و اکنون بعنوان معاون یک رئیس زن در یکی از سازمان‌ها کار میکند می‌گوید :

«بدست آوردهن کار سودمند و موثر بینان زیادی ارتباط به تماس کارمندو رئیس دارد ، مخصوصاً وقتی که این رئیس زن باشد ، من ساهلاست که زیردست یک رئیس زن کارمیکنم ، مدتها هم نزد رئیس مرد کار کردم و اکنون باقاطعیت میتوانم بگویم که وقتی رئیس ادم زن باشد شخص از یک رابطه دوسته بهتر بهر معنی میشود ، روایی‌اش مطمئن‌تر و اعماق‌اش آرامتر است و اگر بر این‌ستی رئیس را بعنوان یک شخص (نه رئیس) دوست داشته باشد در هر زمانی میتواند بدون در نظر گرفتن رابطه رئیس و مرتوسی احسان خود را به رئیس خود ابراز کند و مقابلاً از احتمات دوسته‌وی برخوردار گردد .

وقتی من با روسای مرد کارمیکرم ، هر اندازه هم که آنها را دوست میداشتم هر گز نمیتوانست در موقع سخت و بحرانی باندازه‌ای که به روسای زن کمک میکرم ، بانها کمک کنم گوئی جیزی مانع بود و ما خودمای نبودیم . برای اینکه شبابات رئیس زن بهتر و مسیانه‌تر کار کنند کافیست احترام و خصوصیات روحی اور ادری نظر بگیرید و خود را مان آن طلبیک کنید ، آنوقت رئیس زن هو پیشتر از شما خوش میاید و همان‌که کار بهتر انجام می‌شود ، حال بیانید و همین کار را (طایق باروچیات و اخباری) با یک رئیس مرد آنچه دهد ، این ادم خیلی باید بسیر و خیره باشد که تصور نکند ساعات‌شش شنایدید ! اکثر روسای مرد در چنین موقعیتی لااقل بیش خود میگویند این کارمند یامعاون عائق مانده است !

خانم «باربارا . س» که بعنوان معاون سردبیر (زن) یکی از مجلات مد جند سالی کار کرده است میگوید :

«یک رئیس زن ، موشکافنی و دلوزت از یک رئیس مرد است و نکته جالب آنکه بمنظور من اگر شما چندسالی زیردست یک رئیس زن کار کردید بعذار آن ، هم مسوأید برای رئیس زن کار کنید وهم برای رئیس مرد ، درحالی که کار کردن برای رئیس مرد چنین امنیتی‌زی دربر ندارد . یک رئیس زن بطور غیر مستقیم شمارا طوری برپوش می‌نده که



## رازهای سلامت و طول عمر

از: دکتر طهمورث فروزن

چرا دهان بد بو  
میشود؟

بید بی دهان بکی از ناراحت  
کشند ترین عیبها و ناراحتی ها در  
عصب از خانه هاست. متابنه از آغاز چانکه  
خود انسان متوجه بیو بد دهانش  
نمی شود و دیگران نیز حاضر نیستند.  
این عیب را به انسان تذکر دهد  
لذا ممکن است خانمی یا دوشیزه ای سالیان  
دارای دهانش بیو بد دهد و کسی  
آن را نمی تکه را باون ذکر ندهد و خودش  
نیز متوجه نشود. بد نیست که اگر دارد ای  
یاک دوست صمیمی و با محبت هستید و  
میدانید که او بشما دروغ نمی گوید از  
او اسوس اول کنید که آیا دهانش بیو بد  
میدانید یا نه؟ و سعی کنید حتی این بحث  
را از بکی و فخر بکید تا اوضاع  
مقطعش شود که باین ناراحتی دچار  
نیستید و اما اگر دهان شما بیو بد دیده  
باشد زیادی میتوان این را آن دیگر  
کرد که مهمترین آنها عبارت از از  
لته ها، ورم لوزه ها، فدادندگانها،  
بیماریهای ریوی، بیماریهای دستگاه  
هاضمه، بیماریهای کبه صرار،  
اختلالات بکیدی، بیومت، و بیماریهای  
امانلند سیستوزیت، ورم زمز منینی و لوزه  
منور سوم.

بهرحال بعضاً از این ملل به آساني قابل حذف شدن است. مثلاً میتواند در يك جلسه، دهان، زندگانی‌هاي خود را و به دنادرانش نشان‌دهيد یا با مرآجه يك برش تخصص عباراهای حق و وقیعه، در يك جلسه اینستی، حق و سینوس‌های خود را معاينه کند.

مواردی ممکن است اینست که بعضی از میکروب های موجود دردهان اسری دزد و دانه های مواد غذائی که ایالاتی دندان ها میمانند آتر کرده و باعث تخریب آنها میشود و اگر بتوان بوسیله ای این میکروب را را در این بین داشت و دردهان که داشت تخریب

یکی از راههای کشتن این میکروب را می‌توان با برداشتن سیریز از  
عکالیت این میکروب‌ها ایجاد می‌توانیز را ایل میگردد.

استفاده از مواردی است که در دهان اکسیرن تازه ایجاد کند. مثلا در

داروخانه ها قرصی هست که وقتی  
بلافلاتر ایجاد میکند  
باید اکسیرن در دهان میکرو و یهای  
مضر را کشته و بوی بد دهان را ازین  
میسرد. جذبیار شستشوی دهان بای  
خیبرندانهای مختلف در روز نیز  
ترخوی دارد.

غذاهای  
تابستانی

دریستان، که هوا گرمتر از  
زمتان است، بین انسان برای گرم  
نگاهداشت خود نیازی به ایجاد  
حرارت زیادی ندارد، در حالی که  
در زمستان بعثت آنکه تفاوت  
حرارت خارج با درجه حرارت داخل  
بین زیادات بسیار پایین مقدار زیادی  
ز افزایش ذخیره خود را صرف ایجاد  
حرارت کرده بدینوسیله درجه حرارت  
خود را بالا ببرد. یعنی در زمستان  
بن یهادهایی اسیاج دارد که حرارت زا  
اشد، درحالی که دریستان بالفرزی  
نمتری میتوان تمايل حرارت بین را  
 فقط کرد و بالاخره درجه حرارت  
یاد خارج به غاییت اعفاء کلک  
میکند، درحالی که در زمستان برای  
تازه هر یک از اعضاء و جووار، بین  
بید انژری اضافی تولید کند، یعنی  
تلقیات انسان نیازی به غذا هائی که  
با این روش زیادی تولید کنند نیست، در  
نهایی که در زمستان باید مواد شیرین و  
نمسه ای و چربی مصرف کرد.



بهترین غذا هایی که در ترکستان  
بید مصرف شود غذا هایی است که در  
من رسانیدن عناصر غذائی به بدن،  
حرارت زیاد تولید نمیکند . انواع  
اقام میوه های خام و پخته، انواع  
اقام میوه های کم شیرینی، ماسه،  
ضم مرغ، گوشت، شیر، موغ،  
لاد، پیشاند غذای خوبی برای ترکستان  
نمایار روند. مخصوصاً اگر شما را ب  
زیست قاتلان زیاد مشود، رژیمی که گفته  
د باعث افزایش وزن نمیشود و نیاز  
را به حرارت منوطی که دارد رفع  
نمایاند.

در تایستان آب یکی از غذاهای  
جای بشمار میرود و چون آب بیشتری  
بدن تغذیه میشود باید حداقل روزانه  
چهار لیتر آب نوشید و کم آشامیدن  
ب در تایستان آنهم باید کشورهای  
رسیر باعث فراهم شدن زمینه مساعد  
ای انتشار اسان به سک کلیه و

که متنه میشود.

## فرزندان خود را از خواب نیرانید

بعضی از مادران عادت دارند که فرزندان خود را با سرعت از خواب بیدار کنند. باین نوع بیدار کردن از خواب در فارسی «از خواب براند» نام دارد و اخیراً بر طبق تحقیقات پژوهشگران این بروک امریکانی ثابت شده است که بیدار کردن اطفال با روش غیر عربی، یا پیریندن از خواب بعایت ایجاد صدای های ناگفای و غیر منطقه در اطفال اثر بسیار بدی به جای می کند.

این نوع اطفال معولاً زود رفع،  
ایرانی اگر گیر، عصبانی و حساس میشوند  
که در دوران طفولیت و شیخوارگی  
آنها این کارمتر تک تک رشد شود و دستهای  
دشتهای باشد که طفل شما در آینده  
که انسان معمولی و طبیعی باشد.  
همشه بید داشته باشد که  
برزندان خود را به نهایت نوازش و  
مالطفت از خواب بیدار کنید و تا  
سیستواید با کشیدن است روی صورت  
چشم یا بویسیند وی وبا نوازش کردن  
موهایش باو بفهماید که ساعت پایان  
هوایش را در پرسیده، نه آنکه دست  
خود را روی پاها یا بین او را درآمد  
که با حرفت تند و شدید اوراتکان  
دیده هدیه که زود باش بلند شو، مدرسه هات  
بر شده یا موقعاً غذا خوردن است و با  
شکل زرد از خواب بلند شو بپیش نیات

چنین بیدار کردن هایی آتجان  
براعصا بجهما و روحیه اتها تائیر  
اما صاعد دارد که تا پایان عمر نمیتوان  
بنین اتر را زایل کرد و وظیفه  
که این را برپاری است که طفل خوبیده  
را سندريج و با نهایت ملاطفت و  
محبیت بیدار کند و شاید بهتر باشد  
که بگویند بیدار کردن بجهما از خواب  
خود نیاز داشترین و تخریج و نقصان  
دارد و هرچادری باید بدان که هر یک  
از فرزندان خود را چگونه خوب و  
راحت از خواب بیدار کند تا بعداز  
بیدار شدن بینهانه گیر، عصانی و اخون  
شوند.

عرق سوز،  
در دروز!

یکی از ناراحتی هایی که بیشتر در فصل تابستان ظاهر می شود عرق سوزاست. در این ناراحتی جوش های بیمار ریز و قرمی نزدیک بهم روی بوسٹ ظاهر می شود که سوزش و سرخی از  
لله عزیز

اعلام مسحه ای انسان  
اگر عرق سوز شدید بپاش انسان  
را چندان ناراحت نمی کند، متناسبه  
بعضی اوقات این بیماری بقدرتی شدید  
است که خواب و استراحت را از انسان  
میگیرد. همین این عرق سوز  
آنقدر پیش میرود که تبدیل به بعضی  
از بیماریهای یوستی میشود.

برای آنکه شاپهور عات این ناراحتی را درک کند لازم است توضیح دهیم که یکی از راههای دفع مسوم بدن، عرق عرق بین مقدار زیادی مواد زائد و غیر وجود دارد که از سوخت و ساز مواد غذائی مختلف درین بوجود آمدست. نمک، اوره، کرآئین و آمویانک بعضی از مواد غذائی هستند.

و شر، و میتوانند بعدها میتوانند بعدها  
از سوی دیگر پوست بدن پوشید  
از خانم ها و دختران جوان نیز بسیار  
حاس ات و دراثر مختصر تارا خنی،  
تمادی خودرا ازدست داده و مریض  
نمیشود. محصولا اگر این افراد زیادتر  
از مردم معمولی عرق کنند بملت  
آنکه مدت زیادی عرق و مواد مضرة  
آن روى پوست بدن باقی میماند پوست  
آنها را تحریک کرده و باعث ایجاد  
میشود. بنابراین تمام  
کسانی که بدنشان زیاد عرق میکنند باید  
متوجه این تارا خنی باشند و کاری  
نکنند که این قریب بدنشان مدت زیادتری  
باشد. باقی بمانند.



این خانم‌ها میتوانند با مراجع  
به پژوهش از مستوراتی استفاده کنند که  
کمتر عرق کنند یا پس از عرق کردن  
زودتر آنرا اخذا کنند یا عرق و مواد  
راند آنرا باستفاده از مستورات پژوهش  
خوبی کنند.

بعضی اوقات شست و شوی محل  
مرق سوز با معمول «جوش شیرین» یا  
با پمادهای مخصوصی محس کنند برای رفع  
سوژه‌ها مفید واقع می‌شود. بهر حال  
برآمده به پرداز در چنین مواردی  
زم است و تعلل کردن و درمان  
خودکارا بدبتر می‌گذند.

در ربع قرن اخیر ، هیچ کتابی اینهمه خواننده در سراسر جهان نداشته است فقط در عرض هشت ماه پنج میلیون نسخه از این کتاب بفروش رسیده است

## “PAPILLON”



# پاپیون



نگهبان هراه رئیس نگهبانان بخش انضباطی  
بر میگردید:

- چه خبرت هست ؟ چرا اینقدر سروحدامیکنی ؟

- من زخمی هستم رئیس !

- آه ! بس تو زخمی هستی ؟ من خسال می کرم که وقتی بتو حمله کرد ، نتوانست آسی بتو برساند.

- عضله بازوی راستم بریده شده است .

نگهبان دیگر میگوید:  
- در رایاز کشید !

در سیاهچال باز میشود و من بیرون میآم . بر این

هم عمله بازوی حسابی بریده شده است . سرتنهان میگوید:

- دستبند به دستهایش برزید و بیریش به بیمارستان . بیچر دلیل نگذارید که در بیمارستان

بماند ، و بعد از اینکه رخصم را بستند بسیار بدش همینجا .

بیش از ده نگهبان سیاهچال ها بیرون میآیند ، نگهبان کارگاه بمن میگوید :

از آنکه من جواب بدیم ، فرمانده باومیگوید:

- ساکت باشید نگهبان «برونه» ! بایرون وارد حمله واقع شده بود .

«برونه» میگوید : «بنظر نماید اینطور بشاد ؟

آنтарاتالیا میگوید : «من دیدم و شهادت میدهم . و اینرا بداند آقای «برونه» که یك

مرد «کرسی» دروغ نمیگوید !

در بیمارستان «شاتال» پرستار دکتر را خبر میکند .

دکتر بی آنکه بیهوشم کند ، یا است که یك آمیول برای بیحسی موضعی برزند ، رخصم را میدوزد و هشت تا بخیه میزند ، و گلهای با عن حرف نمیزند . من

میگوید:

- من نتوانستم تو بیحسی موضعی بددهم ، چونکه آمیول برای این کارندارم و بعد اضافه میکند :

کاری که تو کردی ، کارخوبی نبود !

لطفاً ورق بزنید

-۲۵-

آنтарاتالیا (نگهبان) تیانچه بسته بمن میگوید:

- بلندشو کوچولو ، بلندشو! اور او روزی زمین نزد ، چون آنوقت ججورم بروی تو شلیک کنم ، و نمی-

خواهیم اینتخار اینکم .

کاربوبنیری به «سیله» تزدیک میشود . کلاه را با پایش تکان میدهد و دو کلمه به زبان «کرس»

میگوید . مفهوم که میگوید «او مرده است !» .

نگهبان باز میگوید:

- چاقویت را بده بمن کوچولو!

چاقو را باو میدهم و او تیانچه را در جلد آن میگذارد ، بطرف در آهنی میرود و در رامیزند .

یک نگهبان در را باز میکند . آنтарاتالیا

باومیگوید:

- ماموران بر انگار را بفرست تا یک زندانی مرده را ببرند .

نگهبان میگوید :

- «جه کسی مرده ؟

- «بدبر - سلیه» .

- آه ! من خیال کردم «پایپون» مرده !

مارا دوباره توی سیاهچال های خودمان انداختند .

چاهه مواجهه لغو شد . پیش از آنکه وارد راهرو سیاهچال بشویم ، «کاربوبنیری» بمن میگوید :

ـ تله افتادن !

- آره ، اما بهر حال من زندام واوسته شدم !

نگهبان تنها بزمیگردد ، در سیاهچال را خیلی

آهسته باز میکند ، و درحالی که هنوز دستخوش هیجان است ، بمن میگوید :

ـ در را بزن و بکو که زخمی هست . او بود

ـ می بندد . این نگهبان های اهل «کرس» آدم های جالی

ـ هستند . یا خیلی بد میشند و با خیل خوب ! در سیاهچال

ـ را میزنم و فریاد میکشم :

ـ من زخمی هست ، میخواهم که مرابه بیمارستان

ـ بفرستید تا رخصم را پانسمان کند !

### خلاصه

نام من پایپون (بروانه) است . درسالهای ۱۹۳۰ در فرانسه هر سال به دوشه گاو صندوق پر از بول دستبرد میزدم و زندگی اشرافی داشتم . درسال ۱۹۳۱، عرا بحرب دروغین قتلی که مرتكب شده بودم، به جسی ابد با اعمال شaque محکوم کردند ، و به چند زندان فرستادند . بالآخره در زندان معمراتی «گوپان» فرانسه ، شبی همراه دو رفیق «کلوزیو» و «ماتورت» فرار کردیم . ماجرای دیگری ما را به جزیره جدایان و جزایر «ترینیداد» و «کوراسو» کشانید ، و بالآخره در «ریو - هاتا» دوباره ستگیر و زندانی شدیم . از این زندان همراه یک قاجاقی فرار کردم . مدنی را نزد قبیله سرخپوشها بودم و بعد در سانتا مارتا (کنور کلیپسا) دوباره دستگیر شدم و بسیاهچال مرگ افتادم . در آنجا «ماتورت» و «کلوزیو» را دوباره بیدا کرد . چندین بار سعی کردیم فرار کنیم ، اما موفق نشدیم ، بالآخره دولت کلمبیا مارا تهدید کردیم . فرانسه داد ، دو دسال اعمال شاقم مستعمراتی برگشتم . در آنجا ماسانفررا بجم فرار از زندان ، به دو سال حبس مجرد محکوم کردند . و هر کدام ازما را در یک سلول مجرد انداختند که در حقیقت یک گور خاموش بود . واقعاً معجزه بود که بعد از دو سال ، زندنه از این گور بیرون آمدیم . «کلوزیو» جان سپرد ، و من تقصیم گرفتم گلکمک چند زندانی دیگر ، باز هم از زندان فرار کنم ! فرار شد «بورسے» نجار در کارگاه زندان ، تدریج قطعات یک کلاک (زونق) را برای من بسازد . «ناریات» و «کتبه» بو زندانی دیگر این قطعات را از کارگاه بیرون میبرند و به باغی که «ماتورت» - «کاربوبنیری» بایلان آنجا بود ، میبرسانند ، تدریج قطعات کلاک را تونی یکی از گورهای گورستان زندان بیکدیگر وصل میکردیم ... اما درست در آستانه فرار یک زندانی خانه بنام «بدبر - سلیه» مارا لوداد . چند روز بعد ، او بروی من چاقو کشید و زخمی ام ساخت ، و من نیز انتقام را ازاو گرفتم : «سیله» خانه با یک ضربه چاقوی من مثل تکه ستگی بزرگی افکار .



فرمانده زندان و همسرش «زویلت» را دیسم که نگران و برسان میگردند. زولیت بکلی خود را باختابو.



از تنهایی پرسیدم : «تا حال آیا کسی هشت سال حبس مجرد را تحمل کرده؟»  
گفت : «نه! هشت سال خیلی زیاد است!»



مرا برای دومن بار به هشت سال حبس مجرد در سیاهچال‌ها محکوم کردن و بیکلی کتفی پوشیده جزایر فرستادند ... بکلی نویید و درمانه بودم ...



هر لحظه خود را بدست روپاها میبردم و با خود می‌گفتم : «باید زنده بمانی پاییون! همیشة امیدی هست!»

این کاربایو مربوط نیست. خواسته نزد من بیانی تاول بینم در چه حالی هست. شجاعت و شهامت را تو تبریز میگوین، وی بیینم که بیهود آن هست که فکر را کردم. و بعد میخواستم تو نگویم که میخواهم بول ماهی های راک در تمام این مدت سخاوتمندانه من میدادی، بتو پیرزادم. بگیر، این هزار فرانک است! همین قدر میتوانم بدهم. مثلاً که بیشتر از این کاری از دست برنیاکیم!

«کوش کید خانم، من احتیاجی به بول ندارم. خواهش میکنم بیدریبد که من نیاید این بول را از شما بگیرم، جونکه بنظرم این کار دوستی مارا کیف میکند». «

و دو اتصال پا صد فرانکی را که «زویلت» اینهمه سخاوتمندانه من میداد، پس زدم و گفت: «خواهش میکنم اصرار کنید!»

«زویلت» گفت : «هر طور که تو بخواهی! کمی لیکور رازیانه میخواهی؟»

و یکساعت تمام این زن پرسیدم، فقط حرفاً مطبوع و تعلی آمیز بین گفت. او پیش بینی میکند که من معلمتش از تهاتم قتل آن مرد کشته، تبریز خواهش شد و شاید بخار اتهامات دیگر، فقط به هیچجه ماه تادوسال زندان مجرد محکوم خواهم شد. هنگامی که از خانه فرمانده بیرون میآمدم، «زویلت» نشسته و خشم کشیده بود. این روز در میان دستهای خوش

ـ خدا حافظ! موفق باشی! و سخت به گریه

ـ میکشد. آنده باعث میخوایدند و وقتی «داندوسکی»

ـ سر کار میرفت، گریه مثل باک سگ بدنده زاده میافاد تا هر این باشد. خلاصه، میان این چنان

ـ و «داندوسکی» عشق بزرگی بوجود آمده بود. گریه و قتنی هم «داندوسکی» به صید ماهی میریدن داشت، هر راه او بود، اما اگر هوا خیلی گرم بود، و گوش‌های

ـ سایه گیر وجود نداشت، تنها به نانوایی بر میکشت و در نتوی دوستش میخواهد. سر ژله، وقتی زنگ زده شد، گریه به استقبال «داندوسکی» میرفت که

ـ ماهی کوچکی را جلو بینی گریه تکان میداد، و گریه بدنیال ماهی جست و خیز میکرد تا بالآخر آنرا

ـ میگرفت. نانوایا در یک اتاق چوب نانوایی با هم زندگی میکرددند. یک روز دو زندانی باش «کورازی» و

ـ «انجلو» از «داندوسکی» دعوت کرده از خورش کوشت خرگوش که هر راه با شراب و پیاز درست گرده بودند، بخورد. «کورازی» دست گم هفت‌تایی

ـ پیکار از این خورش درست میکرد. «داندوسکی»

ـ نشست و هر راه با این دو زندانی از خورش خوش خورد و یک بطری شراب هم باشنا داد که هر راه ها

ـ خورش بخوردند.

ـ آش کریه «داندوسکی» بازگشت. او همچنان بدنیال گردید. ولی بینایم بود. ولی همچنان

ـ هم گلشت و باز از کریه خری شد. «داندوسکی» که

ـ از است داد دوستش، سخت اندوه‌گشی ساخته بود،

ـ بیکر حال و حوصله بیچ کاری را نداشت. او هر این

ـ آم، میدانید دکتر، بهر حال «سلیه» باکید مریض خودش، مدت زیادی عمر نمیکرد!» جواب غیرمنتظره من، اورا کیچ و مبهوت گردد.

ـ آنچه از جایی ادامه دارد. «بورس» رایکل ایل ایمپولیت

ـ بری داشته‌اند. قول کرده‌اند که او را از ترس و وحشت بین کمل کرده‌است، و منه سعی میکنم همین مساله رایکل ایل ایمپولیت را بگیرم. فقط من و «کاربونیری»

ـ مانند ایم، در مردمه کاربونیری «آهن سرت و سوء استفاده از اموال دولتی را رد کرده‌اند. فقط اهالی همیستی بخار از خارج فرار از زندان برایش مانده‌است، و

ـ بدینش از شصت ها حکوم نخواهند شدند. اما دیگر مردم

ـ شهادت هایی که نفعی من داده داشتم، باز پرس

ـ نمیخواهد که «دفعاع قانونی» را از جانب من بینزند. «دکا» که پروردنه را دیدم است میکوید که با وجود

ـ سعی و کوشش باز پرس محال است که مرد پدر گم‌گذاشته باشد. در حقیقت با وجود همه

ـ شهادت هایی که نفعی من داده داشتم، باز پرس

ـ نمیخواهد که «دفعاع قانونی» را از جانب من بینزند. را در آوردم.

ـ بازچویی بایان ناچفات است. منتظرم که مرد پدر گم‌گذاشته باشد. اما دیگر

ـ سن - لوران - پرسنستند تا در شورای جنگی محاکمه

ـ بیکن قدم نمیزنم. اجازه داده‌اند که بعد از طهر هم،

ـ یکساعت تلوی خیلی روی آن تاکید نمیکنم،

ـ کارگاه، فرمانده زندان و نگهبان نمیبندند. هدشان

ـ بی خشم و کیمی با من حرف نمیزنند. همینهند

ـ هر قدر که توقون میخواهم، وارد سیاهچال بکنم.

ـ امروز سه شباهست و روزگر جمعه باشد بطرف «سن-

ـ لوران» حرکت کن. سیچ چهارشنبه، دو ساعت بود که تویی حیاط زندان میکشند. در ساعت ده فرمانده

ـ زندان را احضار کرد و گفت: «با این بیو!» بیو اسکورت، هر راه او براه افتاب. پرسید که بسوی خانه‌اش میرفت،

ـ و درینه راه بین گفت:

ـ زلم میخواهد قبل از غریب تو، ترا بینند.

ـ خواستم یک نگهبان ملح هر راه تو بکنم و زنمر را ناراحت سازم. امیدوارم که رفتار خوبی خواهی

ـ داشت. «لیته فرمانده!»

ـ به خانه فرمانده رسیدم. او به زش گفت:

ـ «لولی! همانطور که قول داده بودم، دوست

ـ را پیش تو آوردم. میدانی که مجموعه پیش از ظهر،

ـ اورا به زندان برگردانم. تقریباً یکساعت و وقتی

ـ کهیا او حرف بزنی!» و آنگاه فرمانده، آهسته از

ـ اتاق بیرون رفت. «زویلت» بنزندیش شد، دستش را

ـ رو شانده نگذشت و خیره و مستفهم در چشمانت

ـ نگزشت. چشمانت بیاشه از اشکهای خودرا فرو خورد و

ـ گفت:

ـ تو دو اینه دوست من! اگر بین گفته بودی

ـ که میخواهی فرار کنی، خیال میکنم میتوانست کارها

ـ را برایت آسانتر سازم. من از شوهرم خواسته ام که

ـ تا میتواند تو کمل کند، و او بین گفته است که میتوانند

نگهبان ، حیرت زده بین تردیک میشود و میپرسد:  
 - چه چیزی ؟  
 - آیا شما مردانی را میشناسید که موانته اند  
 هست سال جبس مجرد را تحمل کنند ؟  
 نگهبان بفکر فرو میرود و میگوید :  
 - نه ، اما چندین نفر را میشناسم که پنج سال را  
 تحمل کردند ، و خوب بخار میاورم که حتی یکی  
 از آنها ، بعازش سال جبس مجرد ، خیلی سالیو  
 سرحال از زندان بیرون آمد . وقتی اورا آزاد گردند  
 من در زندان مجرد بودم .

- منتظرم .

نگهبان میگوید : « مهم نیست . فکر میکنم که  
 تو به هشت سال محکوم شده‌ای ؟ »  
 - بله ، رئیس .  
 - پس فقط در صورتی میتوانی زنکه از زندان

بینند ، با چوپنی ضربه محکمی بر سر کدامشان فرود  
 آورد . کله هردو تایتان مثل دوای اشار شکاف برداشت  
 و مفرش روی زمین افاند . « داندوسکی » که از خشم  
 دیوانه شده بود ، به کشتن آنها کفایت نکرد ، بلکه  
 مفرشهاشان را از روی زمین برداشت و آنها را بدیوار  
 اتفاق زد ! همه چیز به مفر و خون آشته شده بود !!  
 اگر فرمانده زاندارمری که ریاست شورای نظامی را  
 بر عهده داشت ، سخنان مرآ نفهمید ، خوشبختانه سخنان  
 « داندوسکی » که قتلهم به دو قتل عبد بود ، آشیر  
 فهمید که او را فقط به پنج سال زندان مجرد محکوم  
 کرده !



بوی سیاهجال های جس معدربراه افتادیم  
 آیا زنده از این گسور برخواهم گشت !



هر چند روز یکی از زندانیها خودکشی میکرد  
 یادیوانه میشد ، و صدای آنها مردم را نیز میاخت ..



وناگهان گرازی پیدا میشد و من وحشت زده فرار میکردم ...



در رویاهای خود به دوران کودکی برخیگشتم :  
 به جنگلی که در آن قارچ می چیدم ...

بیرون بیانی که هر گز تنبیه نشوی !»  
 و آنگاه از من جدا میشود . این جمله او ، خیلی  
 مهم است . بله ، من فقط در صورتی میتوانم زندانی  
 زندان بیرون بیایم که هر گز تنبیه نشوم ، چونکه  
 انسان و یادهاین تنبیهات ، مدتها محرومیت از بیشتری  
 از غذا یا آب است ، و میزان این مدت ، وقتی تم  
 به رژیم عادی برگشتی ، هر گز نیتوانی نیز روی از  
 دست رفاقت را بدست بیاوری . چند تنبیه کمی سخت ،  
 مانع آن خواهد شد که تا پایان دوران محکومیت  
 مقاومت کنی ، و پیش از آن سقط خواهی شد . تنبیه  
 استنکه : من هر گز بیاندزای بیرون سیاهجال ، نارگیل  
 یا سیگار دریافت کنم ، و حتی نایاب نامهای بفرستم  
 یا بگیرم .

در بقیه مدت سفر ، من هدام این تضمیم خود را  
 در ذهن خویش تکرار میکرم . هیچ ارتقاطی ، مطلقاً  
 باش . هیچ ریختار مرسیه است . تها راه بخطی  
 که میتوان از دیگران در مورد غذای خودم کمال  
 بکریم ، اینستکه بیرون از زندان مجرد ، کسی  
 به تقسیم کنندگان سوب رشوه ای بدهد تا آنها یکتکه  
 درشت و خوب گوشت را در جیره سوب طهیر من  
 بیندازند . این کار آسان است ، چونکه یک آب سوب  
 را میزد ، و یکیگری که بایک سینی از پشت رساو  
 میاید ، تکه گوشتی در طرف غذای زندانی میاندازد .  
 او باید ملاقه را در رته ناول چوبی فروبرید و سبزی  
 و یغولات بیشتر در طرف غذای من بزیرد . بیدا  
 کردن این فکر ، آراشی بین داد است . اگر این  
 نشی خوب تقطیم شود ، در اتصورت میتوانم زندانی  
 احتیاج ، حتی بقدر کافی غذا بخورم . و آنوقت  
 بیکر بر عهده من است که خودرا بست رویا بسرم ،  
 و تأمیتوانم بیشتر در عالم خیال بپرواژ در آیم ، و  
 موضوعات دلنشاد کننده ای را برگزینم دادیوانه شومن !

به چزای رسیده ایم . ساعت به بعد از ظهر  
 است . همینکه پیاده شدم ، پیراعن زرد روش  
 « ژولیت » را دیدم که از آنکه فرست صفت کشیدن داشته  
 باشیم ، بسرعت بین تردیک میشود و میگوید :

- چقدر ؟

- هشت سال !

مدت زیادی در سیاهجال های « سن - لوران » نماندیم ،  
 دوشبه بآنچه رسیدیم ، پیشش به در شورای جنگی  
 حاضر شدم ، و سینچ روز جمهه عموسوار گشتنی شدم و  
 شارژه مرد هستیم که بسوی چزای میریوم و

دوازده فرمان ، محکوم شده باید . سفر  
 به دریانه ای از نایاب توانی انجام میگیرد ، و بیشتر  
 اوقات موج که از امواج دیگر بیشتر است ، عرضرا  
 میرود . چندان نویمیم که حتی آزو میکنم که این  
 گشتن پویسیده و گهنه غرق شود . باکسی حرف  
 نمیزنم ، در خود فرور تقدام ، و این باد مرطوب بیلی  
 برجهرام میزند . خود را از باد محافظت نمیکنم ،  
 برعنک عدا گذاشتم که باد کلام را با خود ببرد ،

در طول هشت سال جارد ، دیگر احتیاجی به  
 کلام نخواهم داشت ! چهره بسوی باد ، از این هوای  
 که شلاق میزد ، تاحد فکی اشتغالشیم . بعد از  
 آنکه آزوی غرق شدن را داشتم ، برخود میشوم  
 میشوم و با خود میگویم : « بهتر سلیمه راحالا کوسهها  
 خورده اند ! اما تو سی سال داری ، و هشت سال هم  
 باید جس مجرد بکشی ! » اما آیا آدم میتواند درین  
 دیوارهای این زندان « اندخوار » ، هشت سال دوام  
 بیاندزدند . این کار تجربه ای که دارم ، خیال میکنم

که این امر محل است . چهار با پیصال ، باید  
 حد نهایی مقاومت ممکن باشد . اگر « سلیمه » را  
 نمیکشم ، حداکثر به سه سال ، و شاید هم  
 به دو سال محکوم میشدم ، چونکه قتل اول  
 همه چیز و از جمله خودرا بیندازد . او کله نیمه  
 داده است . من باید این لاهه کتیف را میکشم ، وظیفه  
 انسانی من در برایر خودم ، این نیست از انتقام  
 بکشم ، بلکه بیش از هر چیز وظیفه من اینست که  
 یعنی ... زنده بیانم تا فرار کنم ! چطور توانستم  
 اینچیز اشتباہی را مرتبک بشوم ؟ تازه این را بحساب  
 نهایورم که کم مانده بود این کشافت مرای کشید .  
 زنده ماندن ، زنده ماندن ! اینست آنچه  
 بایستی تنها مذهب من میبود ، و باید باشد !

در میان نگهبانانی که کاروان ما را همراهی  
 میکردند . نگهبانی هست که وقتی در زندان مجرد بودم ،  
 با او آشنا شدم ، سرش را نمیدانم ، اما خیلی دلس  
 میخواهد که سوالی از او بکنم :  
 - رئیس ! میخواهم جزی از شایسته .

پس از بازگشت از سفرهای تابستانی

## زیباتر از

دقیقه وقت لازم دارد تا خوب بخورد  
پوست برود . بنابراین بعداز مانیدن کرم  
بیست دقیقه صور کنید و آنگاه پائیک  
دستمال کاغذی زیادی های آنرا از روی  
پوست بالک کنید و بعد درخنخواب بروید.  
درینصورت ملاطفه ها کلیف نخواهند شد  
و شامهم راحتتر بخواب خواهید رفت.

هرعفته یا هر پانزده روز یکبار  
مدت چند دقیقه سورتتان را روی ظرفی  
که محتوی آب جوشان است گیرید تا  
بخار آب بخوبی در پوست نفوذ کند. برای  
اینکه تنفسه بهتری یابگیرید میتوانید یک  
حوله یا دستمال بزرگ روی سر خود  
بیندازید تا بخارها منقیحاً بطرف صورت  
باشند.

از شستن آن بالآب و صابون خودداری  
کنید و بجای اینکار هر شب با کلک یاک  
شیریاک کن مطمئن بپوست را عینقا تمیز  
کنید تا تمام اضافاتی که در منافذ بپوست  
نشسته است خوب پاک شود. پس از آن  
صورت را با یک کرم تقویت کننده بخوبی  
از پائین بطرف بالا ماساژ دهید.  
دقت کنید که هر آکرم حداقل

۲۰



اکنون که تابستان به نیمه  
رسیده است ، با رعابت  
این نکات میتوانید بیش  
از همیشه بدرخشید.

تابستان با همه گرما و روزهای طولانی اش کم کم به نیمه رسیده است . شما اصل سخت و روزهای ناراحت کننده ای را پشت سر گذاشته اید . آفتاب سوزان پوست شما را آزرده و باد های گرم و گرد و خاک بر مو و روی شما اثر نامطلوب گذاشته است . عده هایی از شما برای مدتی به کنار دریا ، پیلاق و یا کوهستانها رفته اید ، از آب دریا استفاده کرده اید ، پوستان برزنه شده است و خلاصه حالت متعادل خود را از دست داده اید .

حالا که تابستان کم کم پیاپی میرسد و شما به خانه خودتان باز میگردید ، باید هرچه زودتر یعنی روبراه کردن پوست و مو و اندام خود باشید تا با رسیدن فصل پائیز بتوانید از لباسها و آرایشها جدید استفاده کنید .

### \* پوست صورت \*

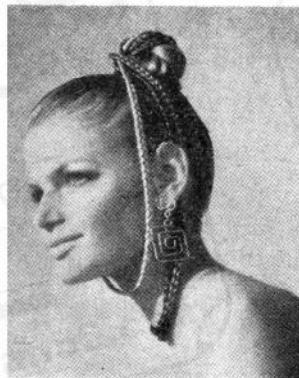
پوست چهره شما در اثر تماس دائمی با عوامل طبیعی مثل آب ، باد ، گرد و خاک و اشعه آفتاب نرمی و لطافت و رطوبت خود را از دست میدهد و بهمین علت پوسته بسته و حساس و خشک میشود . در این حالت



چه باید کرد؟

## همیشه

### از فرق سر تا نوک پا

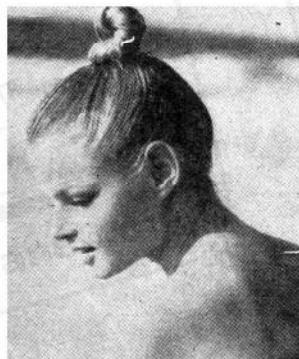
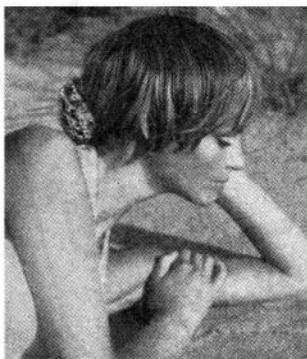


کرده و همه ناخن‌ها را بیک اندازه کوتاه کنید. ناخن‌های مکشته و کوتاه و بلند دقیقتاً زشت و ناجور هستند. بالا قله بعد از مستقر شدن در خانه و انجام کارهای ضروری ساعتی را هم سرف ناخن‌هایتان بکنید. گوشتهای اضافی اطراف آنرا بکنید و اینکار را حداقل هفتاد بار ایکبار انجام دهید تا پس از مدتی دوباره ناخن-های مرتب و زیبائی داشته باشد. شن و ماهه کنار دریابیک زیان مانع کنید که برای پوست صورت و مو و چشم دارند. برای پاها از هر چیز دیگر بهتر است. اگر دقت کنید کف پای شما در کناری نرم،

یکی از شامپوهای رنگی موجود ازین بیرید.

**\* دست‌ها و پاها**

معمولًا در کنار دست یا پا در یکجا و کوهستان خانم‌ها بدل اینکه وسایل لازم و فرست کافی ندارند کمتره ناخن‌های دست و پای خود میرسند و بهمین جهت معقولاً پاناخن‌های مکشته و نامرتب پیش از میکردن. برای اینکه سرف ناخن‌ها را هم مرتب کنید بهتر است اولاً هر موقعیتی راه را چوب کردن ناخن‌ها استفاده کنید. مدتی از لایک زدن آنها خودداری



تمیز و خوش رنگ و شفاف می‌شود. پس بهتر است این حالت را پس از برگشتن هم حفظ کنید. در خانه هر سیچن یا هارا شست و شوده بید و بعد با کرم چرب کنید و جوراب نازکی بیوشید تا پاها نرم و زیبا باقی بمانند. ناخن‌های پاراهم درست کنید ولایک بزینید و کاهگاه با کمی دوکلن ماهیجه و مج پارا خوب ماساژ دهید. اینکار برای رفع خستگی پاها بسیار خوب است.

### \* پوست بدن

اگر آنقدر حمام آفتاب گرفته‌اید که پستان سیاه شده است و یا اگر بطرز صحیح زیر آفتاب نفوایدندیمید. که بدن‌تان حالا دارد پوست میاندازد، تقصیر از خودتان است و باید هرچه زودتر بفکر علاج آن بشید. پوست بدن را حتی خوب چرب کنید تا سلولهای مرده که میخواهند بیفتد زیاد معلوم نباشند.

باقیه در صفحه ۸۶



شا حرکت کنند. بعد از اینکار باید استمال تمیز صورت را خوب پاک کنید. منافق پوست که در این حالت باز شده‌اند خلیل زود سوم خود را ازدست میدهند. پس از آن صورت را با آب سرد خوب شو و شوهد تا هنوز بسته شوند. در آخر کمی کرم مرطب کنند شفافیت و نرمی از لازماً بصورتتان بازمی‌گردانند.

### \* چشمها

آتاب و نور زیاد باعث تحریکات شدیدی در چشم و پلاک ها می‌گردد. بنابراین سعی کنید در فصل استیان تا حمام‌کان از عنکبوتی آفتابی استفاده کنید. چشمها نیز بعد از بازگشت از سفرهای تابستانی بازداشت کافی خسته و متور و ناراحت شوند.

بنابراین رعایت این نکات را بفرمایند تا خلیل زود حالت طبیعی خود را بازگردانند.

\* هر شب قبل از خواب چشمها را با کمی چای کمرنگ و لرم کمیرس کنید و شوهد و در سورت ازوم از داروی مخصوص ضد حساسیت و شست وشو دهنده هم استفاده کنید.

\* هر شب مدت پنج دقیقه پلکها و اطراف چشم را با یک کرم تقویت کنند و مخصوص دور چشم بخوبی ماساژ دهید. تا جلو چین و چروک زوردرس و تحریکات دیگر پلاک چشم را بگیرید.

### \* موها

مهمنترین قسم بدن که در تابستان معقولاً از نور آفتاب، آب دریا و گرد و خالک آسیب می‌بیند موهاست. بسیاری از خانمها حتی مدتی دقت کرده‌اند که پس از بازگشت از مسافرت‌های تابستانی موایشان تغییر رنگ داده و حالت خشک و شکنندگی بخود گرفته است. برای برطرف کردن این

آن بست!

عجیب‌ترین و عیرت  
آموزشی‌ترین ماجراهای  
طلاق در تهران

# آنجا که عشق نیست!

مرز جنون ، جراح‌ماهی بوده. تحقیقات درختان و مهارت بسیار در جراحی. حالا در اتفاق ساکت و آرامی تنها نشسته . قیلا با پیشک معالجه محبت کرده‌ام . مرد از اینکه وادارش کنم گشته‌اش را به خاطر بیاورد و بازگو کند منع کردند . برای معامله‌اش تشخیص داده‌اند که باید اورا با شوکهای متstab و برنامه‌ای حقیق هرچه بیشتر وادار کنند گذشت را فراموش کند. فکر میکنم برای من که باید سرگذشت زندگیش را نویسم ، این روش معامله مانع خواهد بود که همه چیز را از زبان قهرمان ماحرا بشنوم ، رئیس آسایشگاه پرونده قطور بیمارش را در اختیار من میگذارد و میکوید:

— او را قبلا روانکاوی کردند . تمام حرفا و حقیق نبوشه دهنده مضبوط است. یادداشت شده و در این پرونده مضمون است. یاددازه ماهها سوال و جواب که شما پنکتی توی این پرونده مطلب صورت عرضحالی شده . اما فعلای سعی ما اینسته بیمارزا به فراموش کردن عادت دهنم ، بنابراین شما احتیاجی ندارید و لازم نیست از گشته‌اش سوال کنید.

به ملاقات بیمار میروم . در اتفاقش تنها نشسته . توجهی بین و دکتر معامله‌ش که کنار استاده نشان نمیدهد . به کار خوش متفاوت است. قیافه سرمه تیره‌ای دارد . نگاهش بهت زده ، اما با حالت است. بوهای جو گندمی‌اش بلند شده‌تا پشت گردش آوریان است — بدنی ورزیده و اینکشتنی با قدرت و بر حرکت دارد. روی میز مقابله مقداری موم با وسائل مخصوص سازی دیده میشود. چند مخصوص له شده روی زمین ریخته . برای آخرین محضه‌ای که ساخته با دقت چشم وابرو میگذارد . در مجسمه سازی مهارت زیادی

کرد . گفتم: — پدر ، حرفا و شما را قبول دارم . اما مظل اینکه گفتید میخواهید به دادگاه حمایت خانواده بروید . عرضحال طلاق بدهید ؟

— پله . همینطور است.

جلو دفتر دادگاه استادم و گفتم: — دفتر دادگاه همین جاست . امایک سوال دارم . اگر بازنده سال قبل هر سما فوت کرده ، پس عرضحال طلاق برای جی میخواهید بدید ؟

— برای پسرم جوان .

میرسم :

— پرستان از شما خواسته که حکم جدایی اورا از همسرش بگیرید .

— نه ، من میخواهم این کار را بکنم .

— اگر پرستان چنین وظیفه‌ای را بعده شما نگذاشته لا بد مایل نیست از زنچ جدا بتود . در این صورت عرضحالی که شما بدهید قابل رسیدگی نخواهد بود.

— پسر عقل نیزرسد .

— مگر نایابخ است.

— نه ، چهل و هشت سال دارد.

— یک آن چهل و هشت ساله را

نمیشود ناقص العقل دانست .

— اگر توهم پسرم را می‌بینی و

سرگاهش را میدانی بین حق میدادی .

نمانده .

برای آشنازی با پسرش و دانستن سرگاهش زندگیش عالق‌مندی نشان دادم .

کمک کش عرضحالش را در دفتر

دادگاه ، بهتیت رساند . اورا بالاتر می‌باشد .

به خانه‌اش رسانید و خبر همان روز برای ملاقات یسرش رفم .

## ملاقات بایک دیوانه !

او را در یکی از آسایشگاه‌های روانی  
تهران ملاقات میکنم . قبل از گشتن از

خانم ، آقا ، چرا طلاق گرفتید؟

— چند روز است در راهروهای دادگاه حمایت خانواده به دنبال پیدا کردن سوزه سرگردان هست . اینجا و آنجا میروم ، گوش می‌ایستم . با آمدهای مختلف زنانوئی دست بگیریان باشد .

میگویم:

— بفرمائید من شما را راهنمای میکنم .

— چند روز از راهروهای دادگاه کجاست؟

— تها فکری که نمیتوانست بکنم این بود که بیمردم آنچنان ، با اختلافات زنانوئی دست بگیریان باشد .

میگویم:

— بفرمائید من شما را راهنمای میکنم .

— چند روز از راهروهای دادگاه کجاست؟

— پدر می‌گذرد . فکر می‌کنم امروزه باید دست

خانی برگرد . تزدیک به های هیچ‌چیزی و گرمای کشند هوا را برقرار است .

دایرید ؟

— با تاسف سرش را تکان میدهد و میگوید :

— میخواهیم عرضحال طلاق بدم .

— چند روز از راهروهای دادگاه کجاست؟

— پسرم می‌گذرد . بیش از هشتادسال عمر را

پشت سر گذاشته . بیش خوبی داشته ، بارگردانی می‌کند . این بیشتر از میانه در اطراف سرش یکدست سفید شده .

چین و چرموک زیاد صورتی شده نگاهم میکند . نگاهش از کاز زندگیش گذشته . اندام لاغر و نحیف شد .

برای جیران آنچه که دارید ، خیلی دیر شدید . زندگی شاهراچ بوده قسمت

نمایانه از میانه در جایی که زیر لب میفرم پشت سر گذاشته . بیش از هشتادسال عمر را

می‌گذرد . اولین فکر سالخوردانش این بیش مرد سالخوردانش را به دادگستری کشاند؟

روی اولین پله مقابل تو قفل میکند .

بیش مرد سالخوردانش به شاره افتد . یکنون حالت خود را در نگاهش خواهد می‌شود ، باو تزدیک می‌شون و می‌بریسم :

— پدر ، کمکی از من برای شماسته است؟

نگاه میکند . سرش را با اثار تکان میدهد .

— مگر خداوند کمکی کند ، زودتر

جانم را بگیرد که رفع تحمل این زندگی را بیشتر از این بدoush نکشم .

بانص عینی سینه‌اش را از همای

داغ پرخالی میکند ، میبریم:

تنظیم از : منوچهر کی مرام

ندارد ، اما میتوان حدس زد بدن عریان  
زنی را پدید آورده.

نگاهش را مدتنی در سکوت به  
محمدشان میدورد . آرام آرام آنرا فوازش  
میکند . روی سینه اش میگذارد ، چشمهاش  
را می بندد و زیر لب میگوید :

— آنماری ، شق من . تو فرشته  
زیبای رویاهای طلاقی من هستی . تو  
پاک و منزه چون مریم مقس هستی .  
قائم را به تو هدیه کرم ، عنقت را  
بعن بیخش . تو معبود مقدس من هستی . ترا  
میبریم برای اینکه ارزش پرستیدن  
داری . تو پاک فرشته پاک آسانی  
هستی ، هدیه ای که خداوند برای من  
فرستاده .

احظه ای سکوت میکند . پلکهای باز  
میشوند . نگاهش رنگ نفرت میگیرد .  
با حرکت تندی بلند میشود . محمدشان را  
نادو دست محکم مقابل چشمهاش نگهیدارد  
نگاهش پر خون میشود . فریاد میکند :

— تو آنماری من نیستی ، یک هر زه  
قاده هستی .

از تو نفرت دارم ... نفرت دارم ...  
نفرت دارم . با هر فریاد انگشتاش به جسمه  
مومن فشار میآورد ، آنرا له میکند ، محکم  
به زمین میزند مدتنی بہت زده میایست ،  
بعد روی زمین کشان چسمه له شده  
زماؤ میزند آرام آرام آشک میریزد .  
رئیس آسایشگاه بازوی مراد شار  
میدهد و اشاره میکند از آفاق خارج شویم .

**لطفاً ورق بزنید**



باتاسف و تائز فراوان توی راهرو خلوت  
آسایشگاه میرموم.

رئیس بیمارستان برای توانیمیخ می-

گوید: — وقتی دچار چنین حالتی میشود  
باید کاملاً تهاش باشد.

— برای چی؟

— موقعي که کاملاً تهاشت راحت تر  
گریه میکند و این اشکها عقده های درونش  
را ببرون میریزد.

— دکتر، اگر درست فهمیده باشم،  
آنماری موثقه اوپورده.

— بله، موثقه و همسرش زنی که  
زندگی مشترکش را با او بجاگی کشاند  
که شورش را در چنین وضعی کمی بینید  
قرارداده.

— دکتر شما بمناسبت گفتید بیمار نایاب  
فکر میکنم با این وسائل مجامعتی که  
در راهی از کاملاً کشاند ای او را پنهان کنند  
میکنند.

— بطری اتفاق دفترش میرفیم گفت:  
گذشتاش را به خاطر بیاورد، اما من  
میکنم در ضمن حواحت گذشت را خالی  
در راهی از کاملاً کشاند ای او را پنهان کنند  
میکنند.

— دکتر بخندی زد، درحالی که  
بطرف اتفاق دفترش میرفیم گفت:

— نه، او با تکرار این عمل، از  
گذشت انتقام میگیرد. عقده اش را خالی  
میکند و در ضمن حواحت گذشت را که

بلع تکرار پرداخت کل گذشت میشود  
به فراموشی میپارسد. آلان شش ساله

است برای معاجله اش ازان راه پیش  
میرروم. اوایل معمودی را که میاخت  
فقط ساعتها نوازش میکرد. کم کم، مدت

نوازش پتخت کرد و پیشتر به میور  
خیالش بد میگفت، اما سه سوم گفتارهارا  
کشتر کرد و آنرا له میکرد، بعداز آن

که خودش را برای چنین شبی به پاریس  
چند دقیقه گریه میکرد.

— فکر میکنید این نحوم عالجه تاکی  
ادامه باید و امید بهبود او چه وقت  
خواهد بود؟

— در مورد این قبیل بیماریها بیچوچه  
پیش بینی نمیشود کرد.

اما سالم اگر همینطور پیش برود،  
میکنست در آینده بطری کل ساختن

مجسمه را کار بگذارد. این درست  
موقعی است که گذشت را فراموش کرده  
باشد.

— آنوقت خوب میشود؟ یعنی یک

آدم سالم طبیعی میشود؟

— معلوم نیست، اما موقعی انجیزه  
بیماریش را فراموش کرد میتوانیم به

معالجه اش پیشتر امیدوار باشیم.

— دکتر، قلای میل دارم ماجراجی  
زنگی اورا بدانم و برای مجله «زندروز»

تنظیم کنم.

— پرونده اش را مطالعه کنید، همه

چیز دستگیریان خواهد شد.

— با مطالعه پرونده سیدمیرگر روانکاوی

دکتر سیروس — م — که ضمناً شامل

اطلاعاتی که افهام و دوستانش از گذشتاد

داده اند سرگذشت عربت آورش را تنظیم  
میکنم.

## ۲

### شهر عشق و دلدادگی تنظيم ماجرا از: پرونده روانکاوی یک دیوانه

مدت مسافت را توی قطار خواهیدم  
میغواهم تا صبح بیدار باشم. اینجوری  
به شب بول هتل را صرف‌جویی میکنم.  
— مکر همین امروز به پاریس  
آمدی؟

— بله، تا اینجاش از اولین روز  
اقامت در پاریس ناراضی نیستم. چنان‌  
ر را اینست ایستگاه راه آهن سیرهادم. میدانی،  
من بول کمی میتوانست همراه بیاورم.  
نیمیخواهم با لخرچی قبل از آنکه کارپیدا  
کنم بول تمام شود.

— توی پاریس کمی را نداری؟

— نه، تو اولین آشنای من در این  
شهر هست.  
— فکر نمیکنی کار خطرناکی کرده  
باشی.

— برای چی؟

— برای اینکه خانواده ات را ترک  
کرده، تنهای همچو این باریس آمدی.

— نه، آنچه جذبی از خانواده ام  
بودم. اینجا میتوانم خودم باشم. تو جرا

از یک کور آنطرف دنیا اینجا آمدی؟

— آدم درس بخواهم.

— برای چی؟

— برای آینده‌ام.

— بخوب، منهم آدمدان آینده خودم  
را بازم.

— در هر صورت از آشنای با تو  
خوشحالم و اگر کمکی از من ساخته باشد  
قبول میکنم.

— مرسی، تو کجا زندگی میکنی.

توى هتل؟

— نه، برای زندگی یک محصل هتل  
خیلی کوچک است. من یک اتاق کوچک زیر  
شیروانی دارم.

— صاحبخانه بتو اجازه میدهد  
دوست دخترت را به اتفاق ببری؟

— نهیمان. درایمنورد باهش حرف  
نژدم. اولاً اتفاق خلی خوکچ کوچک زیر  
تانيا هنوز دوست اینجا نیزه دارد.

— پس دوستهای دخترت را کجا  
میبری؟

— من هیچوقت دوست دختر نداشتم.

آنماری میخندم و میگوید: امکن که داشته‌ی  
— امکن که داشته‌ی. برای امتحان  
شده باهش اتفاق ببری، بین صاحبخانه‌ان  
وقتی بهمدهم چی میگوید؟

سیروس از این بی‌پرواپی و صراحت  
آنماری هیچ‌آنچه میشود. میگوید:

— حرفي ندارم، اما اتفاق من خیلی  
محضر و کوچک شده. خنده‌هایش زنگ

روحوخواز و شادی افریده دارد. سه ساعت و  
شنبه‌اند. سرگز از نیمه شب گذشت.

دو دوست هم اتفاق شدن. میکن العمل  
اصلاحخانه به اضافه کردن چند فرانک اجاره

اتفاق خلاصه شد. منزه این خلی خیلی زود در  
یک فروشگاه بزرگ به سمت فروشند

مشغول کار شد. مستزد ناجیز یک فروشند  
میتندی با مقرری مختاری که از تهران

برای سیروس میرسید، زندگی کوچک  
آنها میچرخاند، اما این باری جلوگیری

از خرجهای زائد، لایهای میکرد. اغلب شیها  
خودش می‌شست و اطلاع میگرد.

غذای مختاری در خانه تهیه میکرد تا  
بقیه در صفحه

مهارت زیادی در رقصیدن ندارد،  
معروف بیکند جون بروانه سیکلی همراه است  
میرود. سیروس ابتدا با احتیاط و رعایت  
فاصله می‌رقیم، اما اینچند های شیرین  
آنماری باهار میدهد. اینکشان

ظرفی اورا می‌شست فشار میدهد. و  
کم کم اورا به خودش می‌چسباند، سینه  
می‌آورد، لذت مطبوع روشن را پیش فشار  
میکند. گونه‌هایش بهم می‌چسبد و لبای  
می‌گذرد.

سیروس آنها را بخود می‌خواهد. چهار  
ساده‌ایست از یک خانواده های درونش  
می‌گذرد. سیروس بفکرهای می‌خواهد. چهار  
ساخته است در پاریس زندگی میکند. خوب  
میداند همین پول مختاری را که

برای او میگزند نیاز هدر پیده  
می‌شود. این پیش فکر تمام جوانها

آدمدان. توی پاریس هیچکس را ندارم.  
— ام من «سیروس» چهار سال

است اینجا هستم. در داشتنکه را پیش سر  
می‌خواهد. سیروس بفرمایش بیکند. پسر  
ساخته است در یکباره به خودش می‌بیند،  
در آنچه شیوه شد گشته. آنها همچنان  
در آنچه شم باز می‌زوریک می‌شوند  
به خانواده اش بدهد. بخوبی اتفاق داشت  
و همکاریهاش میگزند.

سیروس احساس نگرانی میکند.  
نگران اینکه شب با پایان برسد، اما همچنان  
به خانه‌هایش باز نمی‌گذرد. اینها را  
آنها را بخواهد و بازگشته باشند.  
آنها را بخواهد و بازگشته باشند.

زیادی برای حکم کردن بیرون یک دوستی  
غیرمنتظره و بهره‌برداری بیشتر از آشنا  
تمافی باش با یک دختر را ندارد. باهایش  
کریخ شده و دیگر قدرت را می‌گیرد.  
ام اینجا میگزند.

آنماری باز می‌زندگی می‌کند. پسر  
باستیل، روز آزادی، که تمام پاریس  
در نور چراغها، نهانی موزیک و صدای  
همکاریها نوازش میگیرد. کم کم، مدت  
خنده و پایکوبی زنان و مردان غرق می‌شوند.

«سیروس» این شب را تصمیم دارد همراه  
با چند میلیونی سکه باریس و توریست‌ها  
که خودش را برای چنین شبی به پاریس  
رسانده اند تفريح گند. امیش با هر  
بودجه‌ای، حتی بیدن دیناری خرچ

می‌توانند، خنده و خوش بود.  
— چی میخواهی؟

— شراب بهتر است.

چند دقیقه بعد، با یک بطری شراب  
روی نهانیها باغ لوکامپورک کار هم  
نشتابد. سرگز را با هر کمی میگزند.  
این کار هم همارتی کار خیابان باشند.

فاذ آن است. لب بطری نیاید با دهانش  
تماس پیدا کند و قطرات شراب نیاید توی  
یقه پیراعتش بزیرد. برای سیروس کار  
مشکل نیست، اما میگزند. میگزند سرگز  
حر کارش باعث خنده «آنماری» شده...  
آنماری دختری است که برای خنده و

شادی آفریده شده. خنده‌هایش زنگ

روحوخواز و شادی افریده شده. خنده‌هایش زنگ

نیم از نیمه شب گذشت. سرگز  
میگزند. غم گنگی به قلیش چنگ

میگزند. سرگز همچو اینها سیکت کار خیابان  
باقی میماند. چند هایهای طنزین، پایکوبیها،  
بریهایانها و بوسه‌ها طولانی تر می‌شوند.

اما سیروس همچنان داشت و روی نیکت  
ایستاده تزدیک ساعت دوازده، احساس  
میگزند که کش کشیده میگزند. سرگز را  
پایین میاندازد، دختر جوانی را می‌بیند

— مر این سرگز کند. فکر میگزند.  
دختر که میگزند، میگزند. سرگز

موهای سفید و طلاقی، چیزی که سرگز  
و پیش از اینکه میگزند.

Shirin میگزند: — همچنان میگزند.  
— همچنان میگزند.

— همچنان میگزند. سیروس دستیاه  
خانه خودت بود.

— تو اگر خوابت گرفته میتوانی  
بروی بخوابی کوچولو، اما من چون تمام

# ازدواج ممنوع - عقد در اتوبوس و خواهای محال چه تعییری دارد؟



دیدم که در اتوبوس منتظر من است وقتی من آدم در اتوبوس بعهد هم درآمدیم و در اتوبوس عدهای از دوستان من و او حاضر بودند. آیا تعییرش همانست که من از خدا خواسته بودم؟

میتر.ا.الف

**تعییر**  
باید بطور صريح باطلاعتان بر سام که خبر ، تعییرش آن نیست که شما از خدا خواسته بودید ، یعنی اگر باحتمال یک در چند هزار هم شما در آینده با این جوان ازدواج کنید این ازدواج ارتباطی باش خواه ندارد .  
تعییر خواب شما ایستکه آزو و دارید ازدواج کنید و اگر میسر باشد این جوان ازدواج کنید ، در رویا شما اثرب ازیل و آرزوی شما برای دوستی و اندیشه های هوسیازی و سکری سایر جوانان بدید میشود و این جای بسی خوشوقتی است ، شما سالمترین عشق و دوستی را بر ازدواج میدانید ، آن شب که از خدا خواستید شوه آینده تان را درخواب بینید در حقیقت از خودتان خواسته اید که چهره آن جوان را در رویا مشاهده کنید !

## خواب چیست ؟

مدتهاست که تعییرات حالب و علمی شما را در مجله گرامیم میخوانم ، واقعاً سودمند است . خواستم در مورد اصل مطلب ، یعنی خود خواب و ریشه های روانی و علمی آن چیزهای بسازم لذا خواهش میکنم بفرمائید اصل خواب چیست ؟ و چرا بعضی اوقات انسان خوابهای میبینند که اصلاً به افکار وحوادث و اتفاقات زندگیش هیچگونه ربطی ندارد . داریوش داوری

پاسخ

دریابینی باید گفت سوال شما هم سیار جالب و سودمند است ، متنها پاسخ کاملش آنقدر وسیع و دامنه دار میشود که اگر ما بخواهیم حق مطلب را ادا کنیم باید چندین شاره بیرونی تمام صفحات مجله را اختصاص بیان دهیم !  
نکثر اشاره مخصوصی به الفای این مطلب کرده دروغش شما را راهنمای میکنیم که باش کامل خود را ترکابهای مربوطه بیابید .  
خواب چیست ؟ باید دید منظور خوابیدن است

پقیه در صفحه

در نظر داشتم اید ، بهر حال بعداز ازدواج یک ناراحتی ویک پشمایانی کوچکی در دل حفظ کرده فکر میکرده اید اگر بمرد دیگری شوهر میکردید ( یک مرد معین یا هر مرد دیگر ) زندگی بهتری میداشتید حدس میزینم ناراحتی شما در آغاز ازدواج تأثیرگذشتید هم مربوط به وضع مادی بوده ، باین دلیل که وقوعی در عالم روای از کسان خود میپرسید : « چرا برای باین مرد شوهر دادید ؟ » دریافت شما میکویند : « این مرد پولدار است » بهر حال دروغی که شما این ناراحتی و شمشایر و تردید را در ضمیر خود حفظ میکرده اید رفته و پسندگی زناشویی شما بهتر شده و علاقه تان بزی شوهر تان افزون گردیده است تازمانی که دو دختر و یک پسر از شوهر خود پیدا میکدید و زندگی زناشویی تان مددوسد مستحکم و برقرار میگردد ( بوضع فعل مرسید ) دراین حال شما آن ناراحتی کشته را فراموش کرده اید ، ولی آن خواب کنی در قدر ضمیر شما چون آنچه زیرخاکستر باقی ماندابت ، آنوقت ناگهان ضمیر نایخود شما خواستید این خواب را از دست بگیرید .  
از اعمال شتم همچ چاقونی نیست ) در عالم رویا این پشمایانی را بصورت قسمت اول آن رویا بیان کنید میگویند که : ( تو تصمیم داشتی با مردیگری ازدواج کنی آنوقت شما که براستی زندگی زناشویی خود را پسندیده ایستاده بود و حلقه خود را بدمست گردید .  
آنکشتنی آن مرد و بست کردن حلقه خود تان میدهید که : ( من از این زندگی کمال رضایت را دارم .  
با درنظر گرفتن مرائب بالا لازم بدانند که نیست که این خواب بیخوده تگرانی دارد ، بله است باید برای شما خوشوقتی هم ایجاد کند جون آخرین اثار و بقایای تردید شما در این ازدواج را خشی کردن از ضمیر نایخود بیرون ریخته است .

## عقد ازدواج در اتوبوس

دختری هستم هفده ساله ، از مدرسه تسا خانه را بدليل طولانی بودن راه ، سوار اتوبوس میشوم . در این مدت که من از خانه به مدرسه میرفتم پسری هم مردروزه در ساعتی که من سوار اتوبوس میشدم سوار میشدم ، الیه منظوری هم نداشت چون این ساعتی است که همه دیبرستانها باز میشوند ، من از او خوش میامد ، اما نهایتکه عاشق او باشم ، یک شب موقعيه میخواستم بخوابم از خدا خواستم جوانی را که در آینده شوهر من میشود درخواب ببینم ، از قضا همان شب او را در خواب

**ازدواج زن شوهردار**  
بانوئی هستم ۲۸ ساله دیسیر یکی از دیبرستانهای دخترانه ، دارای شوهر دو دختر و یک پسر ، شوهرم را خیلی دوست دارم ، او هم بی اندازه مرا دوست دارد ، اما دو شب است که خواب میبینم مرد به مردی شوهر داده اند و حلقه زناشویی بدلستم کردند و موقعیه مرا بخانه او میبرند مادرم و شوهرم نیز مرد بزرقه میگردند ، اما وقتی بخانه اورفتم ، گریه کردم و پرسیدم چرا مرد به این مرد شوهر دادید ، گفتند این مرد پولدار است گفتم نمیخواهم ، و انگشتی را از دستم بیرون آوردم و انداختم داخل گیفی که در آن خانه بود و حلقه خود را بدمست گردم . از این خوابی که دیدم ناراحتم ، خواهش میکنم تعییر واقعی این خواب را بنویسید ، البته طوری نباشد که جنه دلغوشی داشته باشد ، یعنی بخواهید باری بهر چهت خواب بدهید ، حقیقتش را برای شوهرم نیز تعییر کردند و اتفاقی این خواب را بنویسید ، من معتبر نیستم ، از مجلمن در وزسوال کن .  
بتول . ع

تعییر

پانوی مختار ، ما تعییر هیچ خوابی را باری بیهوده خواب نداده ایم ، اما نکته ای که در این میان وجود دارد آنستکه پارهای از خواندن کان محترم تعییرات صریح و اناندازه ای ختن ما را نمی بینند ، آنوقت است که حقایق گفتار ما بمنظرشان باری بهر چهت پاغر واقعی میآید ، بهر حال بیایم برس تعبیر خواب شما ، مینویسید شوهر تان را دوست دارید و او هم شما را روست دارد ، آنوقت خواب میبینید که بخانه شوهر دیگری رفته اید ، ولی بمgesch و رو دیگران او بشمایان میشود و حلقه تازه را از انگشت بدیر می آورید و حلقه خود را بست میکنید ، این مسحه آخری بخوبی شان میدهد که شماز مسیم قلب به شوهر تان و این زندگی زناشویی علاوه مدنی و باصطلان کوکسری ندارید که باعث ناراحتی شما باشد و اما چرا آن مسحه اول را درخواب میبینید ؟ باعث ناراحتی شما در آغاز این زندگی زناشویی علاقه کوئنی را بشوهر تان را شوهر تان داشتم اید و شاید هم بیشتر از ازدواج با شوهر تان

★ گفت و گوئی بی پرده با «باربارا پارکینز»  
دختر بسی پروای «پیتون پلیس»

# ازدواج دو هنر



پیشه

# جهنم واقعی است!

کم و بقول معروف سر چشم بیرم و شنه  
برگردانه.  
خطور به هنرپیشگی علاقمند  
شدید؟

— من از پنج سالگی «باله» کار  
می‌کردم . کلاس‌های باله ما چند ساعتی  
هم درس هنرپیشگی داشت . من از اینکه  
در قالب اشخاصی غیر از خودم فوایرو  
لذت می‌برم . چون از خودم بدمیابم:  
راه پیشدا کردن به تلویزیون ،  
برایتان مشکل بود؟

— مشکل بود ؟ پدرم را در آوردا  
چندین بار تصمیم گرفتم بکلی از اینکار  
منصرف شوم . ازین راهی ناجیز وی امیت  
بازی کرده بودم داشته به جان می‌آمدم .  
خطور شد رل (بنتی آندرسون) را  
در سری «پیتون پلیس» بدست

اور دید ؟  
— یکی از آزارش‌های کاریابی کم  
من به آن رجوع کردم . بوم مرای پیشنهاد  
کرد . اصلاً تمورش راهم نمی‌کرم که  
مرا انتخاب کنند و هنوز هم کاملاً  
نمیتوانم قبول کنم . آخر (بنتی) در  
دانشگاه دختری است بمراتب از من سکنی تر  
و خوشگذرانی تر .

پس خطور شد انتخاباتان کردن ؟

— چون به قول تهیه کننده «پیتون  
پلیس» ، جاذبه جنسی من یک جاذبه  
درونی و روحی است .

میل داشتید متلا رل آلیسون  
مک‌کنزی را بازی می‌کردید ؟

— نه . مگر رل خودم چه عیوبی

بچشم در صفحه ۸۳

من هر گز پدر و مادر واقعی  
خودم را نشناخته ام

★ هنرپیشه شدم چونکه  
می‌خواستم هر کس  
دیگری غیر از خودم  
باشم .

من یک موجود کاملاً بی‌لطف  
و غیرقابل توجه هستم !

از خصوصیاتتان برایمان تعریف  
کنید . اسم و نام و ازاین حرفها ...

— اسم اصلیام ظاهرها باربارا پارکینز  
گذاشتند پدر و مادر واقعی ام نبودند . من  
بیست و پنج سال دارم . در کانادا متولد  
شدهم .

در حال حاضر با کی زندگی  
می‌کنید ؟

— با مادر خوانده‌مام ، پدر خوانده‌مام  
مدتی است مرده .

تا حالا به فکر افتاده‌اید پدر و مادر  
اصلی خودرا بیدا کنید ؟

— یکبار ده دوازده سالم که بود  
از روی اوراق مخصوص دروغگاه آردستان  
را پیدا کردم ، خیال داشتم بروم یا کم  
سری بد و بپرماه بارشان کنم ولی بعد  
از مرافت اتفادم . دیگر مرگ بهای  
فکر نیافردا .

پدر خوانده‌تان چه جور آدمی بود ؟

— خنث و سرد ، نهایت محبت  
این بود که یک بسته برای آدم بخرا  
خطور شد از کسانادا کارهای بده  
هالیوود کشید ؟

— پامادر خوانده‌مام برای گنبدانی تعطیلات  
پایینجا آدمیم ، بعد خوشان آمد  
و ماندنی شدیم ، مخصوصاً که قوم خوشی  
هم در کانادا نداشتیم .

فرزنده خوانده بودن تاثیری دد  
روحیه‌تان نداشت ؟

چرا . ازان اغلب بعنوان سلاحی  
برای سوزاندن دل اطرافیان استفاده  
می‌کردم و به مقصد خودم میرسیدم !  
در مدرسه وضعتان با پسرها

خطور بود ؟

— دوست داشتم همه را عاشق خودم

→  
باریان اوینیل (رادنی)  
در فیلم پیتون پلیس

## مسابقه با اتومبیلهای کوچک

هر سال کارخانه اتومبیل‌سازی و اکمال انگلستان مسابقه‌ای با اتومبیلهای کوچک ترتیب میدهد . داوطلبان اتومبیل موردنظر خود را بر روی کاغذ طرح می‌کنند و پس کارخانه آنها را می‌سازد آنوقت در یک روز معین این اتومبیلهای که با باتری (فروه چراغ) و دنام حرکت می‌کنند مانعه میدهند و بر نهاده مانعه بعنی صاحب بهترین طرح مبلغی معادل ۵۰۰ لیره‌انگلیسی (در حدود هزار تووان ) جایزه می‌گیرد و باش هفته هم رایگان در امریکا گردش می‌کند .

طرح این اتومبیلهای طرح اتومبیلهای آنده هستند ، در عکس یکی از کارخانه کارخانه و اکمال را در حال بازی با این اتومبیلهای مانعه می‌کنید .



## شوالیه و بانو

هفته گذشته این منظره بعنی بازی کردن دوختن جوان با دوشالیه عروسکی در یکی از خیابانهای لندن توجه هم عمردم را بخود معلوف داشت .

شوالیه مربوط به قرون وسطی هستند و شگفت آنکه دوختن کان نیز لباس و آرایش دختران قرون وسطی را انتخاب کرده بودند . این کاربرد حقیقت یک تبلیغ تجاری بود ، تبلیغ برای فروش این عروسکهای فرزی که توسط یکی از کارخانه‌های اسباب بازی سازی تهیه شده بود .



## کتابخانه و کتابهای نقلی !

هفته گذشته نمایشگاه آثار عتبه مجله قدیمی «گراس و سور» لندن افتتاح شد در این نمایشگاه انواع واقع آثار عتبه بهشم می‌خورد ، اما برای دویشه دیانا بر این دانشجو جایزه‌های شده این نمایشگاه ، کتابخانه‌ای کتابهای نقلی اش بودا این کتابخانه کوچک متعلق به سال ۱۷۵۰ (دوره مملکه آن) می‌باشد از جو布 گرد و ساخته شده و طول آن فقط نیم متر است اما جالب اینکه در آن ۴۰ جلد از آثار شکننده وجود دارد ! و هر یک از این کتابهای فقط ۲۰ سانتی‌متر طول دارد . کتابها مربوط به آن دوره نیست بلکه آنها را در این اواخر بچاپ سازند اند و حروف ریز آنرا بوسیله عینک یا ذره‌بین می‌توان خواند .

## شکارچی لطیف

این دختر زیبای انگلیسی که لباس شکار پوشیده و بچکل آمده شکارچی ماهری است ولی آنقدر قلب رنوفی دارد که هر گز جر جنس دویا حیوان دیگری را شکار نمی‌کند !

او «پنی دینتون» نامدارد ، ساله ۳۵ است و قهرمان تبراندازی است ، مهدتا حتی پرندگان را هم شکار نمی‌کند بلکه هدف‌تیرنگ او شاخه‌ها و برگ‌های درختان است .



# تلوی دوربین



## کابین سفری!

این دو نامزد اتکلیسی بزرگترین ابتکار یا اگر بشود گفت اختراع را برای گردش در کنار دریا انجام داده‌اند.

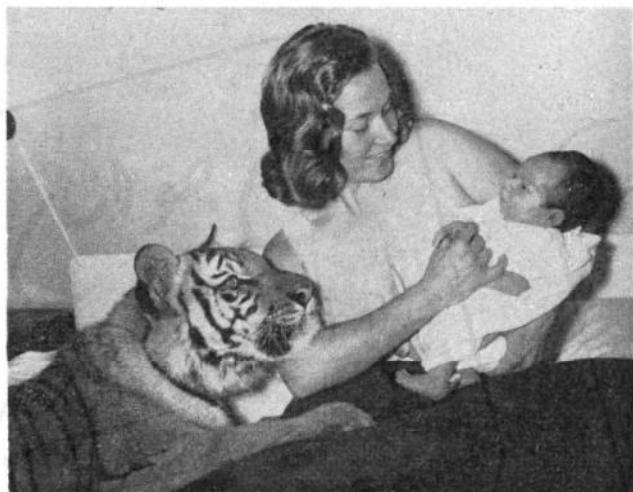
این آخرراحت است جالب برای کابین‌های تغواهند از کابین‌های کنار دریا برای تعویض لباس استفاده کنند آنها کابین تعویض لباس را با خود حمل می‌کنند و این پاکت بزرگ است از کاغذ یا از پلاستیک. آنها در حالیکه لباس بدتن دارند پاکت را سر خود فرمی‌کنند و تمام در آن جای می‌گیرند سپس در زیر پاکت به تعویض لباس می‌برنداند، وقتی کارشان تمام شد پاکت را از سرخود بر میدارند و پس لباس‌هاشان را در آن می‌بینند و بعداز آنکه يك لوله مرتب و تمیز درست کرده آنرا پکاری بهاده بهشتا می‌برنداند. شما هم می‌توانید در این تاسیان از این امداد استفاده کنیدا



## کودک شیر خوار و ببر

معولاً کودکان خردسال از حیوانات می‌ترسند، مخصوصاً وقتی که حیوان از جانوران مردنده ناشد ولی در مورد خانواده «کاولی» این قانون صدق نمی‌کند. جنانکو در عکسی می‌بینید خانم کاولی نوزاد شیر خوار خود را با يك ببر آشنا می‌کند و شکفت آنکه کودک هم وحشتی ندارد.

خانم «کاولی» از رام کنندگان حیوانات در سیرک است و حالا برخلاف توصیه بسیاری از دوستان، نوزاد خسود دیوبود را با این ببر رامشده آشنا می‌کند. وی می‌گوید دوستی این دونفر از حالات باعث می‌شود که وقتی دیوبود بزرگ شد از جانوران وحشی ترسی نداشته باشد و باسانی بتواند حیوانات را دریش بگیرد.



## آگهی جالب

نسل جوان هر روز دست به گار عجیب و تازه‌ای میزند بطوریکه کم کم حتی برای افراد سالخوردۀ نهادهای کارهای آسان عجیب نیست، مهدنا این خانم و آقای سالخوردۀ اتکلیسی به این دختر جوان که نیمه‌عربان وی بردا در خیابان ظاهر شده است خیره شده‌اند. آنها و دیگران خیال می‌کنند این هم یکی دیگر از تقطیرات جوانان است در حالیکه چنین نیست و این دختر جوان که مشغول دوش گرفتن در یکی از خیابان‌های ادبیارو (اتکلستان) است برای یک نوع حمام کوچک جدید تبلیغ می‌کند!

این حمام کوچک که دارای مزایای خاصی است در خیابان بعرض نمایش گذاشته شده و این دختر حوش‌اندام نیز با اجراهه پیش برای تبلیغ نجاری مرتب در آندوش می‌گیرد!

سیب کرمه

تنظیم از : شبدير

.....کله



است یهین علت خواستگاران فراوانی داشته. بدرم هر د سرش اس وسیار متغیر و معروفی بود. در حقیقت یک خانزاده بود اما خودش دم و دودلازمه خانی را نداشت املاک پدری را فروخته و ثروت بادآورده را تا حد قابل توجهی از بین برده بود میخواست اگر بقیه اندیشه را تقدیم کرد با نزول یاتکی آن میتوانست برقا و آشیش زندگی کند و همه عمر احیایی یکارکردن نداشته باشد.

او همیشه آرزوی استانداری را درس میپروردید. البته هرگز استانداری نمیشود نشاد اما کسانی بودند که این آرزو را در او تقویت میکردند و باین آتش دامن میزدند و یهین علت همیشه خانه میباشد محل اجتماع یک عده خوشگذران و عیاش و نفر گوی افکنی بود. کسانی که مثل پدرم شغل و کاری نداشته و شبوروزشان را به بطال و بیکارگی میگذرانیدند. هرسال میشنیدم که حکم استانداری بدرم صادر میشود اما چندی که میگذشت استاندار تازه با استقبال و بکله و دیدبه وارد میشد و بدرم نیز به اختصار او همانی میداد. همین استاندار روى ملاحظات مطلع بای ما دوست میشد و در دیرینه دوستان خانوادگی ما درمیآمد.

قباس کنید که بخت چشم مردی اگر زیبا هم باشد چقدر خواستگار بپیدا میکند. یاد هست که از جهارده سالگی از ازدواج من باین و آن صحبت میکردند. به دفعات زیانی تاءزد این و آن شدم لیکن چندی که گذشت او فراموش شد و نام دیگری بزیرای پسران کلی همه دوستان بدرم مرا برای پسران خوش بپلییدند و با هم به رفاقت میبردند. بابا طفه میرفت و یهانه میزدند زیرا چند علت داشت که تووجه باین علل از مردی مثل بدرم من بسیار بعید و عجیب مینمود. من حالا فکر میکنم که مردی خجال و بی فکری مثل او چطور مال اندیشه میکرد و نیست باین مسائل توجه نشان میداد. راستی عجیب بود. او میگفت:

از شماها بدم دخترم به پریکی میدم و باع ناراضی دیگران میشم، تاینا من چون خودم خان زاده هست و همیشه مفت خودرم دوست ندارم ذخترم زن کسی بشد که اهل کار گرد و زحمت کشیدن نیست. پرسهای شما همکنی بمال پدر هست و هیچگذومشون کار و شغل ندارن و حرفه ای بلد نیست.

و او راست میگفت اما علت سومی هم وجود داشت که من میدانستم و چند تن دیگر. ما چون در خانواده خود فرد تحصیلکاره و خیلی باهواد نداشتم بدرم از این بابت احساس کمود میکرد و آرزو داشت ما به کسی شوهر دهد که بتواند روی علم و دانش و مهارت و تیزی او فخر بپردازد. کم کم دوره ای مردی که به نزوات توجه و انتقام نشان نمیدادند و حتی عادی ترین مردم شهر وده بجهاهی خودرا بعدرس میفرستادند و بدنیال تحصیلات عالیه بیرونفتند. او میخواست از این بابت نیز نقص خودرا برطرف کند و حالا که خودش با سواد نیست لاقل داماد با سوادی داشته باشد که جناب مهنسین یا آقای دکتر باو بگویند. بول در زندگی ما چه نقص عدیده ای اتفاق میکرد؟ هیچ. پس باهمه ظاهر بینی و

ملتهب بود. او از شهرستان آمد و بود و لهجه شهرستانی داشت. ابتدای نیز خواست نام و شناس خود و نام خانوادگیش را افشا کند ولی بعد برای اینکه من بدانم از کدام خانواده است هم پدرش را معرفی کرد و هم شوهرش را و در پایان همچنان را گفت. او گریه میکرد و حسر غیربرداش. معلوم بود داشت سوخته. حق هم داشت. زیرا در هنر خودشان که اهالی پدر و مادر و برادر و خانواده اش را میشنختند غرور و شخصیت خود را لکتمان شده بود و برای یک زن همچیز چیز و حشتناک از این بود. این بعده آورده اند این نتیجه بیست آنست. از تحقیقاتی که در واشنگتن بودند که این کتاب میباشد و چرا زن از هم از خود کشید. این مذهبی بیمار دیگری و جوخد ندارد. البته یاد توجه داشت که هر کس استعداد قول تعیینات مذهبی را ندارد و بطور عمومی تر مردانی دله و هژره میشوند نیز اثر گذاشته و از او، از زن بسیار زیبا و ظرفی چون او، انسانی گشته و در خانواده ای تربیت باقی نداشته بود. این بوجه کفتری مبنی نیز خمینی که در میان سالان توجه کفتری مبنی نیز خمینی بود. این یک کاری ساخته بودت. این یک نسخه بیماری بیماری باین کار رشت، نه.

چیز های دیگر هم گفت که بموقعیت برایتان نقل میکنم. خانمی که این ماجرا بگوئه دیگری بودند سال قبل بدفتر دیگر داشت. هر قصای از چیز مابین عقوق خوتانگی و زیانی خاصی دارد اما این را داشت. این که زندگی زنان را زندگی زنانشونی از گذشت سه ماه امروز سرگذشت اورا بر روی یک دختر گوشه میشود چنان دنیای جالی ایست که همه چیز در آن انسان را برایت و تحسین میکند. مخصوصاً این ترتیب را در نکارش این شاره (سیب) محو چیزهایی نمی بود که تازه میشوند و میشانند و با آنها آشناشند. مست بودم. مسنه میگویند که از زندگی زنانشونی و خانواده ها درس عریت باشد و وقتی در چر طیان و جوش میل و هوس میشوند به فرجام کار و بسروشند شریک زندگی خویش نیز بینشندند. یک مرد طبیعی و خوب، یا شمرد دلدوکنیف میسانند. درمان این بیماری مبتلای از بین بزرگان بزرگ ازدواج، سرت مزاج بودن میسر و بالاخره خواستهای بیش از حد متغیر. اینها چند عامل از هزار عامل مهم و قابل توجهی هستند که از این ترتیب را در نکارش این شاره (سیب) از بین بزرگان بزرگ ازدواج، سرت مزاج بودن علل و عوامل ایجاد آن است. قول من کنید که از بین سرین علی که ساقه قلبی دارند و زینه آنها از کودکی فرامش شده کار آسانی که نیست هیچ، غیرممکن و محال است.



دوران کوتاه یا بلند آنرا گذرانیم است. چه شیرین بود آن دوران درین که زوه گذشت. دختر و اعماق زیانی بودم و کمی چاقتر از امروز که میبینید. در شهرستانها دختران را کمی چاقتر میبینند و این طبیعت مردانشی

یکی از روزهای کرم و داغ تابستان بود که خان (شیرین) بدقفر مجله آمد. پیراهن آستین کوتاه سینکنی پوشیده بود. عینک دودی بچشم داشت و وقتی عینکش را برداشت متوجه ندم که سیار گرفته است. پلکایش متورم و دیدگانش سرخ و

امروز که میخواستم این نامه را متعکس کنم و روی کاغذ باورم مصلحت دیدم که با یک یا چند روانشناس و روانپژوه صحبت کنم. تأثیر سراغ هر کس را گرفتم موفق به یافتن او شدم و با دوستی صحبت کردم که مطالعات روانشناسی دارد و در این

# چرا بخود بی اعتماد هستید؟

هرگز خودرا خوار و بی-  
مقدار ندانید.

ترسید ، ترس از معاشرت-  
ترس از تغییر وضع - ترس  
از ابراز احساسات بشما لطمه  
جبران ناپذیری میزند .

**بگوئید :** «من خوشبختم»  
**نگوئید :** «دلم میخواست  
خوشبخت باشم»).

در روزگار ما ایناء پسر متزلزل است.  
هیچکس بخود اعتماد ندارد . خودرا  
خوار و بی مقدار می بنداریم . پیرزور مندی  
تسلیم می شویم و ارزش های اخلاقی خود را  
با ایصال می سازیم و گاه نیز آنها می فرمیم  
که همه ظاهر تمدن و اخلاق و روابط انسانها  
را به نحوی از انجام مکرر می شوی و به  
هر چیزی تن در می دهیم ، زیرا اینها همه  
واسایلی است که بدان واسطه می خواهیم موقع  
هم که شده است جلو تزلزل و بی بیانی  
شخصیت خود را بگیریم .

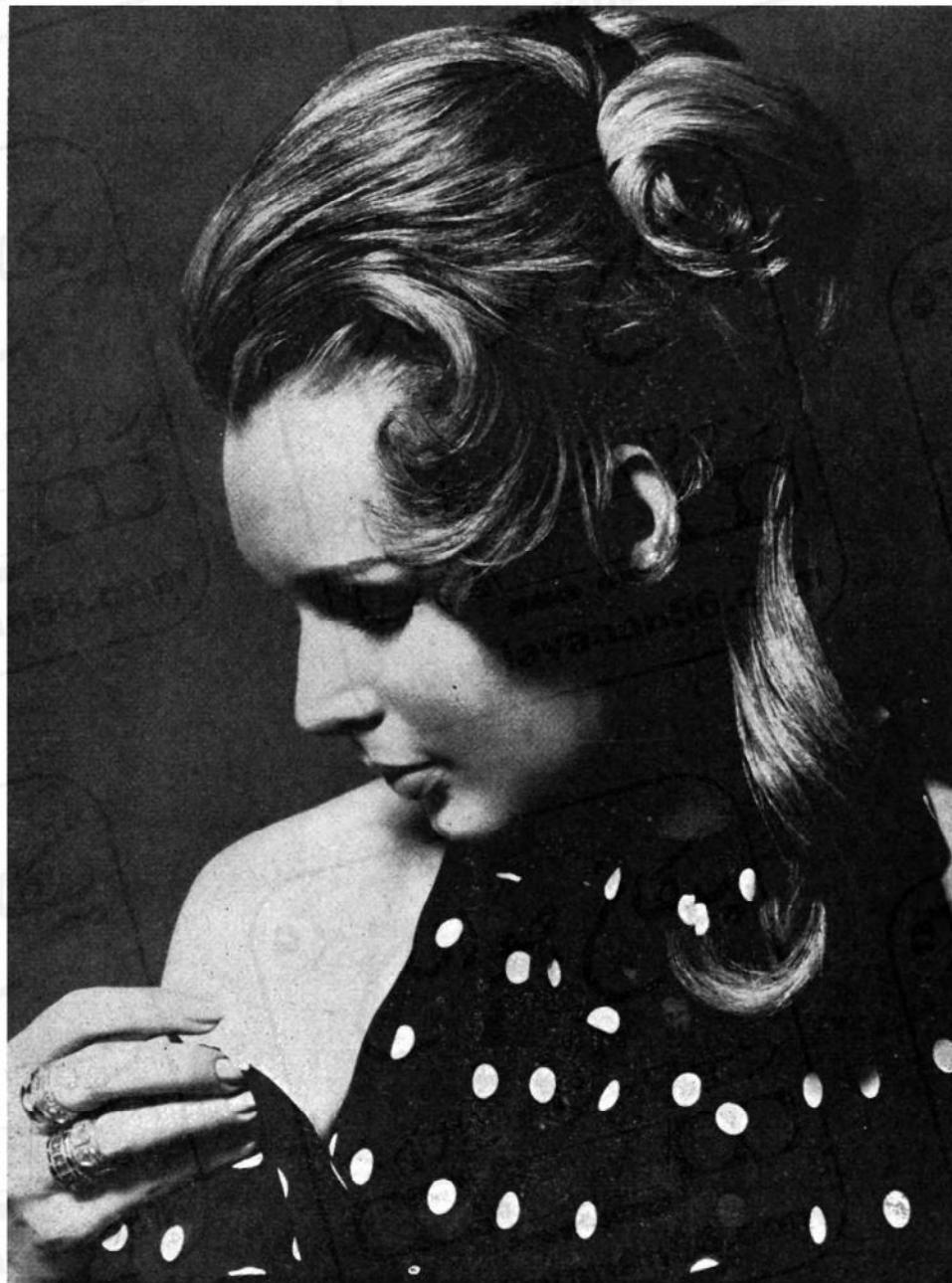
می پرسید علت این پدیده روانی  
کدامست ؟ علت این پدیده یکی دوتا نیست ،  
از اقتصاد گرفته تا سیاست و آداب و رسوم  
روانشناسی ، همه و همه در ظهور جنین  
ماجرائی است اندر کارند و ما غالباً باین  
مسئله فقط و فقط از نظر روانی و مختصمری  
هم از لحاظ تربیتی می تکریم .

در روانکاوی علت عدم اعتماد نفس را فقط  
یک چیز می دانند و آن شخصیتی است که  
آسیب دیده است و علت این آسیب دیدگی  
را نیز ماید در نحوه تربیت مبتدا نه ،  
به ویژه در بخشیں سال زندگی دید و  
دانست .

مردان و زنانی که به عدم اعتماد به  
نفس خود واقعند ، اول قرص های تقویتی  
می خورند ، بعد وقتی که دیدند اثری  
نیافریده ، به قرص های مسکن روی  
می آورند ، یا اگر در کنورهایی باشدند  
که موسات شخصی روانی وجود دارد  
به این کلاسها می روند ، ولیکن بالاخره  
نتیجهای نمیگیرند ، زیرا آن قرص ها و  
این کلاسها و درس ها ، علت اصلی عدم اعتماد  
به نفس را که همان شخصیت آسیب دیده  
است ، از بین نمی برد .

بر انواع عدم اعتماد و عقد خواری ،

بقیه در صفحه ۷۱



# مشکل گشا

## وسائل اجتماعی

داشت که دیگر مجال پرداختن به غیر از شما را نخواهد داشت.

بالاخره سومین نکته اینست که نوشته اید آیا زن های دیگر هم مثل من هستند. هم هستند و هم نیستند، یعنی عده‌ای البته مثل شما هستند و اینان معمولاً کسانی هستند که خیال‌بازی‌زد و از مخلوقات خیالی خود در ریختند، حالا من یک توهمی بشما می‌کنم و آن است که بجای اینکه تعجب کنید که شوهرتان با دیگری مغازله می‌کند، اینطور محض کنید که پیوسته بشما فکر می‌کند و از خیابان که رد می‌شود باید اینست که در بازگشت جه براستان از معانی بیوارد. خوب، اگر اینطور فکر کنید هم اشتهايان به خور و خواب باز می‌گردد و هم به بجهایان بیشتر خواهید رسید.

### آرزو دارم با مادرم دوست باشم .

در شماره ۳۶۶ مجله زن روز خانی به نام «الف رضائی» از شما راهنمایی خواسته بود که چگونه میتواند دوست دخترش باشد، در حالیکه دخترش کسون هفت‌ساله است. این مادر خوب از حال باقث دوست بودن با دخترش هست، برینکس مادر من که دختری شانزده ساله هست و احتیاج دارم با مادرم دوست باشم تا بتوانم درد دلها را بگویم، غیر از صحبت های روزانه حرفي بامن نمی‌زند. در حاليکه آزادی‌زمن اینست که بششم و با مادرم در دل کنم. تا بحال چندین بار باگوشه و کتابه به این فهمهایم که دلم میخواهد دوست باشد، یا مادر دوستان را برخ او کشیدم، شاید موفق شوم. اما نشد که نشد. از شما میخواهم علیمی درین مورد بنویسید، بلکه مادرم که خواننده هیبتگی مجله شماست در دل مر را بخواند و بداند که دخترش احتیاج دوستی او دارد.

م. ه

### جواب :

خانم م. ه. از نامه‌تان ندانستم که معنی و مفهوم دوستی در ذهن تان چیست. اگر غرض شما از دوستی که با مادر اینست که مادرتان بیان باشما بازی کند یا دلیل یک همسر و مالا شما بگویید و بخندید، که مادر می‌کنم چنین دوستی با مادر کشتر امکان دارد. غرض از دوستی با مادر اینست که مادر گوش شنوا داشته باشد و گاه‌گاهی پای در دل دخترش بنشیند و بینند دخترش چه می‌کوید، چه می‌خواهد، و آبا این خواسته‌ها و آن گفته‌ها درست هست این، اگر هست که تشویش کند و اگر نیست دلالات مخالفتش را برایش بیان کند. اگر خوش‌منشکی دارد به مدد تجاری شخصی خودش آن مشکل را با محبت و مهربانی حل و فصل کند. اگر مخترش خطاطی کرد، سعی کند عات آن خطا را بفهمد و مرتفع نگذارد و در تنتیجه دختر را جری نتر سازد و ازین قبول. آیا مادر شما ازین خصائص دارد یا نه. اگر

تفیه در صفحه ۲۰

من و می‌کفت فلان جگا کنم بجهنم مرتب اسباب بازی بخای خودرا می‌شکند، گفتم این شانه آنست که بجات طبیعی است، کاری به کارش نداشته باشید، گفت آخر جرا می‌شکند؟ گفتم برای این می‌شکند که می‌خواهد اول ببیند توی اسباب بازی چیز و در تانی اینکه هنوز دستش آنقدر مهارت پیدا نکرده که بیچ و موره های بخواند بدون شکست جایجا کند، ولیکن کم کم دیگر چیزی را نخواهد شکست. خوب، این بجه هم اگر همچو اسباب بازی سوک در اخباریش می‌گذاشتند آن سوک را می‌کشت و من باز همان سواب را می‌دانم که پیچه را بحال خود بگذارید تا آنجه باد گرفتی است یاد بگیرد.

### فکر عشقی‌زی شوهرم ناراحتم می‌کنند

بانوی ۴۰ ساله هستم، دوچه رهه دارم و شوهرم را بی‌اندازه دوست دارم. یعنی آنقدر دوست دارم که حاضر هرچه دارم بدهم و او همیشه مال من باشد. او برای دیدن دوره‌ای کوتاه بخارج از کشور رفته و با وجود اینکه قول داده است بین خیانت نکند، میدانم که مرد است و از ازد و هیچ قانونی نمی‌تواند اورا محدود کند، از این‌رو همیشه ناراحتم و می‌توانم بگویم تمام روز بفرکر اینکه او این باز از زنی شغوف غشقوایی از ناراحت می‌شوم. بعضی اوقات از فرط ناراحتی حال بهم بیخورد و اشتاهی به غذا ندارم و حتی تکه‌داری از بجه همان را برام مقدور نیست. خدا را شکر که مادر شوهری همراهان دارم و او جون‌نادری از من و بجه‌ها مواظبت می‌کند، نیدانم چکنم چشم تا این‌رو همیشه ناراحتم و می‌توانم ناراحتی‌گرانم. از شما میخواهم راهنماییم کنید که چکنم تا این کار را از سر او بیندازم

### بچه‌ام علاقه عجیبی به کشتن جانوران دارد

بانوی هشت ۴۳ ساله دارای دوسر کهنه‌کاری هفت‌ساله و دیگری ۱۵ ماهه. تازگی مشکلی برایم پیش آمد که چون ایجاد مشکلاتی در خانواده و روابط من با خودم می‌کند تقاضا دارم بعنی جواب بدهد. زنی کم سعادت هست و خطم خوب نیست و خجالت می‌تویم. ازین‌رو خیابی ساده میتویم که پس از بازدید از خانه می‌گذرد. گرفته تا گنجشکی بکشند جانوران دارد. اگر مورچه گرفته تا رویی بیست هزار گیگر است یاد بگیرد. دست کم همین دیروز بجه همسایه یک گنجشک باو داده بود و من در خانه نیوم و گنجشک را فوراً فکه کرده بود. خیابی ناراحت شدم، امام‌کاری از دست ساخته نیست. چون نه حرف سرش می‌شود که نیشچشم کنم و نه می‌شود کشش زد، بخصوص دران فصل گرام که جانوران هم زیاد هستند و خطری هم متوجه او هست. تمام هسهای ها میگویند که این آخرین قاتل می‌شود. خیلی تکرارم. از شما میخواهم راهنماییم کنید که چکنم تا این کار را از سر او بیندازم

مهربی. ش. (امسجد سليمان)

### جواب :

خانم مهربی. ش. پسر ۱۵ ماهه شما قاتل نمی‌شود. همسایه‌ها بیشتر از شما به این چیزها وارد نیستند. آیا مدیند پرستان چرا جانوران پر همیز خواهد کرد. برای پسر ۱۵ ماهه شما گنجشک و سوک و مورچه اسباب بازی داشت و مثل شما پایهای فکر نمی‌کند و چه بیهتر که فکر هم نکند. می‌دانید چرا برای اینکه بعدا هیچ بعید نیست از همین جانوران بزرگ شوهد. برای این دارند و زیان من که از سوک و مورچه و مار و ازین قبیل وحشت دارند و ازین وحشت خود در رنجند. اگر شما هم می‌خواهید که بجهاتان در بزرگی این نوع وحشت‌ها، یعنی از «وحشت از حیوان» رنج بردد، از همین حالا تا مورچه یا سوک کشت اورا پشت‌ستی بزینید، ولیکن بهتر است اینکار را نکنید و وجه را به حال خود بگذارید. واما می‌گویند که بعضی از جانوران خطرناک‌ترند، خوب، اگرچین اینست که مواظبه بجه باشید، تنهایی که شما اوقات شوره‌تان را بازی شوهره‌تان دارید و این دوست داشتن شما در حقیقت دوست داشتن خودناتست، زیرا اورا چون مال تمام دوست دارید، ازینها که بگذرم، احترام شما هم که شده است در دورانی که این شما در حقیقت دوست دارید و به می‌گردد و سوقات خوبی هم برایتان خواهد آورد. نکته دوم اینست که نوشته اید این دادا یک مادر شوهر مهربان بینها داده است که این شاید اول بار است که می‌بینم یک خانم جوان از مادر شوهرش تعریف می‌کند و این خود علت دیگرست که شما اوقات شوره‌تان را دوست دارید و بیقین او هم قادر داشت دوست داشتن شما اینچنان اورا بخود منقول خواهد

چندی پیش یکی از دوستان آمده بود پیش

## داستان کوتاه جنائی

ترجمه: ناصر ابراندوست



نشی من ماداموازل «لیان» از  
در وارد شد و گفت:  
— آقای کت «هوبر» میخواهند شما  
را بینند.

من میدانم کت «هوبر والوز»  
بیمار است و چون عقاب پیری در فقر  
اشرافی و داشکو خارج شهرش پسر میبرد  
و کم اتفاق میافتد که بخود زحمت بددهد  
در شهر آفایی خود. بدون شک کار  
خیلی مهمی و ادارش کرده بود بدفتر کار  
من بیاید. هیچکس این مرد تروتند و  
بدون همس و فرزند را درستی نمیشاخت،  
زیرا کت رندگی مردم و شکنی داشت.  
من از مدتی پیش آزو و سکردم اورا از  
نژدک بینم و شناسم. یعنی سپریدریگ  
به مشی گشتم:

— بگویید آقای کت تشریف بیاورند.  
بس از چند لحظه در باز شد و مردمی  
ظریف ادام و لاغر با پیری رنگ پریده  
داخل گردید و بس از سلام و تعارف  
مخترصی روی میل روپروری نشست. با  
آنکه تایسان بود، او شال گردانی اندخته  
و خود را گرم بوشانه بود. چون کمی  
نشست و چند نفس عمیق کشید گفت:  
— آقای کارآگاه، بخشد که بدون  
معطای نشتم. من خیلی ضعیم و زود  
سرما میخورم.

از نهیدن بختان او همچه شدم که  
بنکه بزرگ سقنه ممکن است ناراحت  
کند، فوری آنرا حاویش کردم و گفتم:  
— آقای «کت» معلوم است شما برین  
هستید و باید اختیاط کنید. حرب  
بفرمانده بینمچه خدمتی از من برمیاید  
— آقای کارآگاه، میخواهم شما  
من محافظت کنید.

— ممکن است کمی بیشتر توضیع  
بدهید؟

«کت والوز» دستهای لاغر  
استخوانی خودرا کمی به فشرد و گفت  
— میخواهند مر را بقتل برسانند.  
من بی اختیار روی صندلی خود  
جاگا شدم. در عدت سه سالی که من در این  
شیر کوچیک کار میکردم اتفاق مهم  
جادهه بر سروصدائی رخ نداده بود. این  
طرز حرف زدن کت مر را بی اختیار تکرار  
داد. اما کوشیدم بر احتمام مسلط گردم  
آرام خودگار و دفتر بادا دست را از روی  
میز برداشته و برسید:

— آقای والوز، موضوع را از اول  
با نعلم و ترتیب بفرمانده تا بادا داشت کنم.  
فرموده بدمار تهدید بقتل کرده اند؟ آیا نامه  
با بطور شفاهی؟ آیا به اطراقیان خودتان  
منظون هستند؟

کت والوز با لبخند تلح و نصخر.  
آمیزی گفت:  
— نه نامه تهدید آمیزی در کار است  
و نه بکسی مقطون شده‌ام. من قاتل خودرا  
می‌شاسم. بیشتر نگویی کمی که میخواهد  
مرا در آئینه تردیکی بقتل برساند  
می‌شاسم.

# او قاتل منست



اگر شما بیانید اورا نصیحت کنید سایه‌سازی، شاید از ارتكاب قتل یکنفر بیشگاه که سالها باو و دخترش محبت گرده است چشم بیوشد.

- بسیار خوب، چه وقت باید بیایم؟

هیین امشب چطور است؟

- نه، امشب خطیر متوجه من نیست. چون برادرم نامه‌ای نوشته و قرار است برای شام از سفر بیارد و تنها نیست. فردا فریبیم. این مرد بد جنس و شریر نیست فقط خیلی تندخواه و وحشی و دخالتی است و گاههای حال جنون پیدا میکند.

\* \* \*

من آخرین برق بروندۀ را خواندم که زنگ تلفن روی میزم بصدۀ در آمد. مادعو از الیان نبود و من باستی گوشی را بر میداشتم. از شنیدن خبر قتل کنت «هوبر - والموز» سراپایم بلژیک در آمد. به ماموران پلیس گفتم دست بهیچ چیز تزبد نمایم برسم. کنت در اتاق خود کشته شده بود. وقی به قصر رسیدم بمردمی برخوردم که شاهزادی به کنت هوبر والموز داشت و لباس سفر خودرا هنوز در زیارتی بود. حس زدم که برادر کنت اوت و پس از معروفی عالمون شد حسمه درست بوده. از آقای

«شارل والموز» پرسیدم:

- شما کی از سافت آمده و چطور این اتفاق افتاد؟ من دو ساعت قبل با آقای کنت هوبر ملاقات کردم و ایشان صحیح و سالم بود، فقط کمی بیمار بیرون میبود. - وقی من به قصر آمدم تعجب کردم وقی به کنت هوبر همچکن به استقبال نیامد. همیشه وقی به برادر تلگراف یکنکردم و رسود را خیر میدادم او به استقبال میآمد، اما این دفعه خبری از او نداشت. همیشه داخل قصر شدم و دیدم خیلی خلوتو بی سروصدات مثل همیشه فکر کردم برادر بعد از شام در اتاقش نشسته و سرگرم مطالعه است. وقی با داخل اتاق گذاشتم منظره وحشت‌انگیزی را مشاهده کردم.

شارل والموز پس از گفتن این سخنان دشش را به پیشانی و سرش گذاشت و بدینگونه فهماند که خیلی ناراحت است.

من گفتم:

- خواهشمند مرأ به آفاقی که جد در آنجاست راهنمایی کنید.

آقای شارل والموز بدون چون وجا را مرا به آفاق کنت برد. من چند دقیقه به جد کنت هوبر که روی قالی افاهه بود نگریستم. او بوسیله رسامان ابریشمین برده از پشت غافلگیر و خفه شده بود. بنظر میرسید که فرست هیچکو نهدفع و مبارزه‌ای با قاتل نیافر است، زیرا آن‌ها اتفاق مرتب و دست تغوره مینمود. یک تکمه می‌زدید که جسد نظرم را جلب کرد، آنرا پرداختم و در جیب نهادم. در این هنگام

برای دومین بار من دچار حیرت شدم و گفتم:

- آقای کنت، موضوع را کمی روشن تر بیان فرمائید.

- خیلی ساده است ... بگذارید کمی نفسم جا بیاید، موضوع را شرح میدهم.

عن بن اختیار فکر افتم که ممکن است کنت والموز علاوه بر بیماری جسمی بیماری روانی هم داشته باشد، امراض کاهی او معنی‌دار بود و به دیوانگان شاهد نداشت. در این هنگام دیدم دست ناخود آگاه بیش آمد و من که خود سیگارکش بودم فرمیدم مقصوش چست و سیگاری تغفارش تردم. با ناراحتی نفس عمیقی کشید و سیگار را گرفت و گفت:

- با اینحال که من دارم باید سیگار بکشم، اما چه میشود کرد. نیتوانم نکشم.

من روی عادت همیشگی و نبا به حرف خود نگاهی به دستهایش کردم، دیدم انگشت سایه او کمی زرد است و موقع روش کردن فندک رعشۀ دارد و ناخشن تغیر شکل داده است. وقی چند رات مکم به سیگار زد آرامش خودرا باز یافت و به سخن آمد و گفت:

- از مدتها پیش مردی را با دختر و همسرش استخدام کردم. زن کارهای شخصی هم انجام میداد و اتفاقهای طبقه بالای ساختمان قصر را مرتب میساخت، بردهم که شکارچی خوی بود موافقی که بشکار میرفتم همراه بیامد. چندی پیش همسر او از طبقه دوم ساختمان برت شد و قوت کرد. از آن بعد این مرد کینه زیادی نیست بنین بیدا کرد، اندیوار میخواست هم اینکه بقتل زن دیروز نزدیک بود اهمیت نمیدادم، اما دیروز نزدیک بود مر ا واقعاً از بنین بید و اگر شانس نمی‌ورد امرور نیتوانست اینجا بیایم.

- آقای والموز، اگر گفته شما تایید شود فقط رات راه بیش رسانی چاگوگیری از خطیر نیست. آنهم بازداشت کردن اوست.

- نه آقای کارآگاه، من نیخواهم او و دخترش بدیخت شوند. فقط می‌ملد ارم شما مواظب حرکات او باشید یا ترنیبی بدھید که از این فکر شیطانی منصرف شود وی چهت نیست بنین کینه‌تزوئی نکند و مر تک قتل تکردد.

- پس شما میل دارید اورا آزاد بگذارید تا دست گلی باب دهد؟ از بکسر یکطرف میگویند میخواهد شما را بکشد و از اطراف دیگر مفهوماند مرا حاشم نشویم. بفرض من هر روز بشناس برزم یا یکنفر مامور محافظه بر ایمان معن کم چطور ممکن است در تمام سالات روز و شب کارهای مردی را که در قصر شما زندگی میکند زیر نظر گرفت؟

- آقای کارآگاه، میدانم نظرشما درست است و باین ترتیب عاقبت او مر باقتل خواهد رساند، ولی من فکر کردم

# میر

## قصه از شبها و از تبها ...

غم به دامان دلم آویخته  
با سرث و هستیم آیینه  
کاش این غم شله سوزان شود  
شلهای سوزان جاودیدن خود  
ناکه خود روش کند شهای من  
این سیه شهای برخوغای من  
شله خواهیم بیکن آنتی  
آنتی تواهاره زین خامشی  
بردرم این پرده های راز را  
در نوا آرم دمی این سازرا  
قصه از شهای و از تبها من  
رهو و دیبا غم آلددم  
لحظهای تلخ را بیسودام  
خاطر ناشاد از بیداه است  
سینه ام آنکه از فریادهای  
جان و دل در راه جانان باخته  
با جنایت پی وفایان ساخته  
ناندالها اندر دل این خامشی است  
نانه، نی، گو شعلهای آتشی است  
اشکهای بیکلان، دریای راز  
ناندالها خانان، آواز سار  
آتش اما زیر حاکمتر نهان  
کس ندارد زینمه آتش نشان  
پاکیزی بیدل و دیوانه اند  
عاشقانی با همه بیکانه اند  
رهو ای عاشق وی آشیان  
شعلهای زیر خاکستر نهان  
بی صدا و بی تکلم بی مخ  
رهو دنیای رنجند و معن  
آه اگر گویا بودی این نایشان  
تا فلک مرف این او ایشان  
بتول داده ایان

## گلی در آینه ...

پیار در دل دلان قلمه  
غوغائیست

که دسته دسته پرسوها  
با خطراب از آن آستانه میگذرند  
دوباره خاطر نمود  
کلی در آیه کوچک بهار شکفت  
و قلعه باز جوان شد

جوانت از قریه  
صدای کوچک گل بود  
و پرگ  
که از نهایت کوران قلعه می آمد

بیانگاه کن  
نهان کن به پرسو که بوی عشق آورد  
و گفت  
«رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند»  
شریف

## تو بهارم بودی ...

می توانم خنید  
من توانم غم هجران دلم را بگشی باز  
نهمه شهای من از مردم چشم بیدادست  
وتودر آینه چشم منی  
می توانم بگریزم  
بنجها ؟  
بنجواری کنم  
که خیال تو من دست کشد  
برگ زردی شده ام  
که مرا - دشن من - باد پهر جاسک  
بخواهد بیرد.

می توانم خنید  
می توانم گریبد  
چشم من می بیند  
دل من می ارزد  
و وجودم همه لبریز غم است  
و من آن پائیزم  
که به امید بهاری نتوانم بودن  
تو بهارم بودی  
که دگرنیست بهاری و شکوفانه دندل من  
گل عشق و هوی

ایندوست خوش آمدی صفا  
کردی تو  
لک لطف نکرده صدح فاکر دی تو  
گفتی که بیانی و غم ما ببری  
الحق که بوعدهات و فاکر دی تو !  
بهجت باز قلعه ای

آن شای جان من نا آشناست تا بکی  
سوختم در آتش عشق جدایی تا بکی  
آفت هجران پهار هستیم رازدگرد  
ای گل سرخ دل من بیوقایی تا بکی  
من همان بیمار چشم ساقی میخانه ام  
مردم از سور ت غم، بوی دوایی تا بکی  
لحظه ای باما مدد کن مانده در راه تو  
ای همای بخت خفه ناروانی تا بکی  
تار و بود هستیم از هم گست این روزگار  
ای پنهان در دمندان بیوانی تا بکی  
ای عزیز دل، مراد ریاض بیحد خشنه  
بر در میخانه مهرت گل دلی تا بکی  
حسن رضایی

## غزل

پای استدلایان چوین بود  
پای چوین سخت بی تمکین بود  
مولوی

# «عطار» شاعری گریزان از فلسفه و بحث و استدلال

(عطار) با آنکه به اندیشه خیام نزدیک  
میشود، با دیده خشم و اعتراض باو  
می نگرد.

آخر مرد رهی میان خون باید رفت  
از پای فتاده سرتکون باید رفت  
تو پای برآ در نه و هیچ مرس  
همراه بتویدت که چون باید رفت

هر چز که آن برای ما خواهد بود  
آن چیز همی بلای ما خواهد بود  
چون تفرقه در بلای ما خواهد بود  
جمعیت ما فنای ما خواهد بود

نه سوختگی شناسم و نه خامی  
در مذهب من چه کام و چه ناگامی  
گویی که بصد کس نگه می دارند  
و نسیه بیزینه ذی آرامی

زیرا بزرگترین «کلینیک» هاهم امروزه  
بازدازه يك سوم این تعداد بیماران  
نمی پذیرد.  
از تابعه سخت خویش پرداخت، در  
بسیاری از آنها ماحبیط شد، و در  
ضمن تفرقه عطان وی که از قیل و  
قال مدرسه سیراب نمی شد وی را به  
خانقهای کشاند تا «حکمت ذوقی» را  
یاموزد.  
از مطالعه آثار عطار میتوان دریافت  
که وی در علوم ادبی، فلسفه اسلامی،  
علوم دینی، کیمیا شناسی (داروشناسی)  
و طب، مردمی مطلع و ذوقون و  
صایحه نظر بوده است. تزد علاوه و  
عارفان بزرگ پرداختن به امور  
معنوی بکریه از زندگی روزانه  
خویش (خصوصاً مستگیری و یاری  
خلق) مستم شده است.  
تنهای خردی که بر عطار گرفته اند،  
بیزاری و گریز اوت از فلسفه و  
پافشاری در انکار فایده بحث و استدلال،  
با اینکه عطار خود بر علوم عقلی و بر هانی  
تسلط پسند است.  
البته متوفیان، بطور کلی با  
«استدلایان» و «فلسفیون» مخالفند  
متفقند که بیان جوین است، اما  
عطار در این مخالفت، اغلب تند و  
تسلط پسند است.  
به داروخانه پاصلد شخص گویند  
می گردید. کرچه این سخن که:  
«به داره روز نیم می هرند»  
مالغه آیینه می نماید - اما بید نیست  
که طار با تربیت حاکم دان زبردست  
از عهده معالجه و دمدوای اینهمه بیمار  
بیمارستانی بسیار بزرگ بوده است،  
بیمارستانی بسیار بزرگ بوده است،



تابلوی از نمایشگاه آثار نقاشی بو گمال یو و اتو پیج نقاشی بو گسل اوی در «قالری مس»

## بهترین کتابها

### حاجی بابا اصفهانی

رمان «حاجی بابا» در توصیف روحیات و اخلاقیات مردم سرزمین ما اغراق و مبالغه میکند

نوشته: جیمس موریه  
ترجمه: میرزا حبیب اصفهانی  
به کوشش: محمد غلی جمالزاده

۳- عامل سوم که درواقع از

نتایج عامله دوم ( سوداگری و مستعمره طلبی ) است، بیمار میم جلوه می کند: کوشش برای اثاعده دین مسیح در سرزمین های غیر مسیحی رفخار و سوانه شام عباس بارانه و مسیحیانی که از تحاووز های ترکان عنمانی رنج می برند، مبلغان مسیحی را برآورد آشت که در جست و جوی پیروان تازه بیهادان سفر کند - اگرچه زود متوجه تعجب شدید مردم این سرزمین، و شاهان شیعی مذهب خویش بگشایند.

پیش از آنکه استعمار ناقب از چهره زشت و بجاور کار خوبی ریگیرد، مردان ماجراجو، از سیاستگران و مبلغان و سوداگران نحسین، آهنگ

پیشه در صفحه ۹۱

شعر - نقاشی - تئاتر - موسیقی - نقد کتاب و ...

تئاتر در بوته نقد

## همسفر

### آدمهای کوکی نازنین به بازگویی شعرهای شعارگونه نشسته‌اند

روش ناهماهگ، غیر متعارف و گاه هدیانی اش، بر تکرش عیق و دریافی آگاهانه از زندگی استوار است و درام تویس با حرکتی دقیق در دنیای ذهنی خویش، به حق اینی توفيق می‌باشد. «همسفر»، بدینگونه یک تقلید ناشیانه و بدور از مقوله واقعی درام یوجی است.

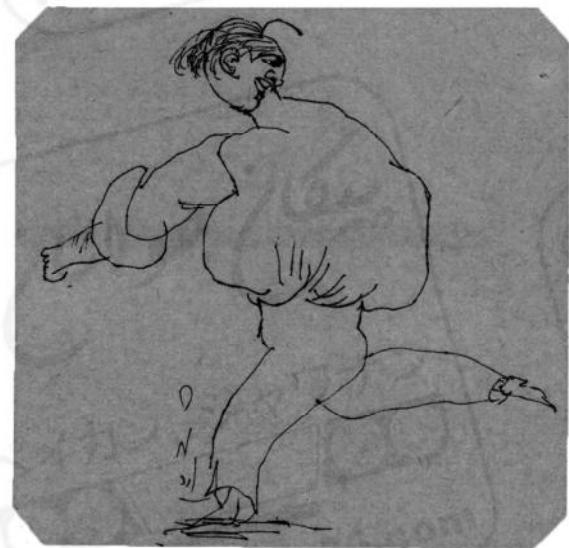
بازی‌نویس: کامران قدیمی بازی‌ساز: داود رسیدی  
بازیگران: فرخنده باور -  
اسمعیل محرابی - منوچهر فرید .

جای اجرا: تلویزیون ملی ایران  
درام نویسان جوان به «شتر یوچی»  
تجهیز خاص پیدا کرده‌اند، اما  
مسئلای سخت تکراری روی میکند و دست آخر تنجه‌ای را می‌سکیرد که نهادنگ  
یشایش پان رسیده است.  
درام‌نویس جوان بخيال خود  
خواسته است رنچ تهانی، خذاب مرگ  
متکل تفهم و تقاضم، وبالآخره یوجی  
تلاش های آدمی را شان دهد، اما  
توفيق ندارد، چرا که اصول در  
دربک پارک، کنار تکرار خسی  
قابل قبول و نراس است.

درام یوجی، جدا از رویه و

پیشه در صفحه ۹۴

دوره سلطنت صفویه - بخصوص شاه عباس - آغاز ایجاد و بسط رابطه میان ایران و کشورهای غربی است، این رابطه با سه عامل مهم پدید آمد:  
۱- جنگ ایرانیان با ترکان عثمانی از نکو و جنگ اروپاییان باعثمانی ها از سوی دیگر، به همین سبب اروپاییان کسانی را نزد اماغان مفوی می فرستادند تا آنان را به ادامه نبرد بمضمض عثمانی، برانگیزند و درواقع، چیهای در پشت سر دشمن سرخخت خویش بگشایند.  
۲- آغاز عصر سوداگری و کسری تجارت دریانی و جست و جوی بازارهای تازه در شرق که کالاهای طرفانش ( ادویه و ابریشم و دستکارهای ظرفی ) شهرت پافته بود، سرانجام این بازاریایی با استعمار انگلیسی.



## خلاصه شماره های گذشته:

ایزابل در قصر دورافتاده و چنگل دکتر فیلیپ بست پرستار زوول دختر او استخدام نمیشد. رانت مستخدمه پیر قسر توضیح میدهد که دنیس همسر دکتر فیلیپ هرمه زاک بولان خواننده جاز فرار کرد و بیانی و چواراهانت را برده، ایزابل در آنام ریزیبرانوی جواهرات و لیاهای دنیس را میبیند و میفهمد از دروغ گفته. ایزابل شب هنگام دکتر فیلیپ را میبیند که جواهرات را در دردیاری سیاه میریزد. اما نسبت به زوول و دکتر فیلیپ علاقمندند. زاک بولان از سفرت بر میگردد. بمانه دکتر فیلیپ میرود و مدعی میشود دنیس هرمه او فرار نکرده. دکتر فیلیپ که عاقق ایزابل شده و حشت زده میشود. ایزابل هراسان است که میداد فیلیپ قاتل باشد. ایزابل در «پلیکان کلوب» بمقابلات زاک میرود. زاک مطالی بر ضد فیلیپ در جرائد منتشر ساخته و منکر فرار دنیس با خودش شده. ایزابل میگوید فیلیپ مرد خطرناکی است. ژاکلین دونی مختار عده دنیس سرمیرسد. زاک بهقصد معرفی ایزابل با او بند میشود.

زاک بولان بطرف ژاکلین حرکت کرد. اما قبل از آنکه به ژاکلین برسد

و فرقست معرفی کرد ایزابل و ژاکلین را

به مدیگر بیدا کند، ایزابل از میان

میکرد، ایزابل میتوانست این امید را داشته باشد که دادگاه با عرضحال جدایی دکتر فیلیپ و دنیس بسرعت موافقت کند، اما حالا وضع تقاضاوت بیدا گرده بود. ژاک بولان مدعی شده بود که دنیس هرمه او نبوده. تابیر این که روش نهیش دنیس کجا رفته و چی بیرون آورده همراه ہواخوری از خانه بیرون آورده همراه طبع و ملایم بود. زوول را روی چن جلو ساختهان قصر، نزدیک جویبار زیانی که با گل های رنگارنگ جلوه باشکوهی داشت گذاشت و اسایا بازیهای دلخواه اورا در اطرافش ریخت که مشغول بازی شود. ایزابل میکنکه ژوبل سرگرم بازی شد، روی نیمکت راحت کشان ردیف شماشدا نشست، باهایش را روی نیمکت دراز کرد و به پیش از تکیه داد. مرگ او لازم بود ابتدا جنازه اش بیدا شود که مرگ اوصورت قانونی بیدا کند. ایزابل از همین فرض بیشتر میترسید. اگر دنیس مرده بود، اگر جنازه اش بیدا میشد، تازه این امکان ییش میآمد که دکتر فیلیپ نهنم به قتل زن شود. در اینصورت نیز ایزابل نیتوانست امیدی دلت مورد علاقه واقع شدن توطع مرد دلخواهش را بدخواهی حس نکرده بود که متوجه میشد، به یاک عشق غیرمعکن یاند شده. موقعیت ها را بیش خودش تجزیه و تحلیل میکرد. باین تنجیمه میریزد که عاقق مرد زنداشد. با وجود حسون هنوز چون اگفته این مرد از نظر قانون هنوز متأهل بود. اگر آنطور که دکتر فیلیپ اظهار داشته بود، همراه دنیس هرمه ژاک بولان گریخته بود و با او زندگی پیشانی میکرد. ایزابل آنچنان در

# صد ازدواج

یک داستان پر کشش،

افکار خودش فرو رفته بود که متوجه شد  
ژوئل اسباب بازی‌هاش را ترک کرده، بطرف  
جویبار کتاب جمن رفته و با گلهای  
رنگارنگ کتاب آب بازی میکند. درواقع  
ژوئل وضع نستا عطرناکی پیدا کرده  
بود و درست در لحظه‌ایکه نزدیک بود باش  
بغلاند و در نهر آب سقوط کند، دودست  
قوی دکتر فیلیپ او را بغل زد و از زمین  
بلند کرد. ایرابل در لحظه‌ای متوجه آن  
پید و فرزند شد که صدای دکتر فیلیپ  
مرد دلخواهش بگوشش رسید :

— عاشق گلهای شده‌ای ؟

ایرانل همیکه صدای دکتر فیلیپ  
را شنید به سرعت ازجا پرید. خودش را  
با این بدليل بی‌توجهی که نسبت به مرأبت  
ژوئل نشان‌داده بود قابل سرزنش میداشت.  
با گوهنهای از حجاجات سرخ شده چند قم  
جلو رفت. ژوئل از اینکه توی آغوش  
پدرش چیزی بود احساس خامه‌انسی  
میکرد. دکتر فیلیپ در حالیکه دخترش  
را میتوسد و نوازش میکرد به ایرابل  
نزدیک شد. ایرابل دستهایش را برای  
کرقن روپل دزار کرد. موچیکه دکتر  
فیلیپ بجه را در بغل ایرابل میگذاشت،  
بشت دستش روی گونه از شرم سرخ شده  
ایرانل قرار گرفت. ایرابل حس کرد  
که این تعاس کوتاه مدت ضربان قلبش را  
تندر کرده. برای آنکه دکتر فیلیپ  
متوجه این دگرگونی حال او نشود گفت:

— امروز شیطان تو جلد ژوئل رفته.  
این مرتبه دوم است که برای بازی گردن  
بالکلها بطرف نهر آب میرود. همیکه  
چشم همزنم خودش را آنظر فمیرساند.  
دکتر فیلیپ لبخندی زد. دشن را  
روی بازوی ایرابل گذاشت و با مهریانی  
گفت :

— برای مراقبت از یک بجه در این  
سوسال دوچشم کافی نیست.  
ایرانل برای آنکه موضوع محبت را  
عرض کند و بت حضور ناگهانی دکتر  
فیلیپ را در آن نقطه بفهمد برسید:  
— شما برای آنکه تعداد چشم‌های  
مراقب ژوئل اضافه بخود آزمایشگاه را  
ترک کردید و اینجا آمدید ؟  
— اوه ! نه ، ازینچه نگاهم به بیرون

بجه در صفحه ۶۸



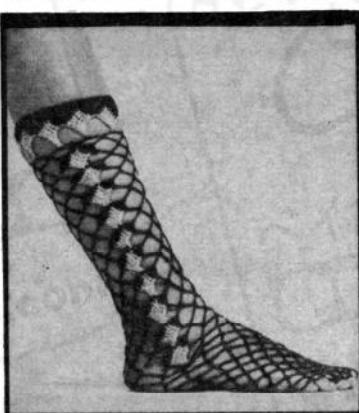
دانستان دنبال‌دار

## همیجان انگیز و بی‌سابقه قسمت هفتم

از : نیکل ژون  
ترجمه : منوچهر کی مرام

از میان تازه‌ترین  
انتکارات مدل‌سازان

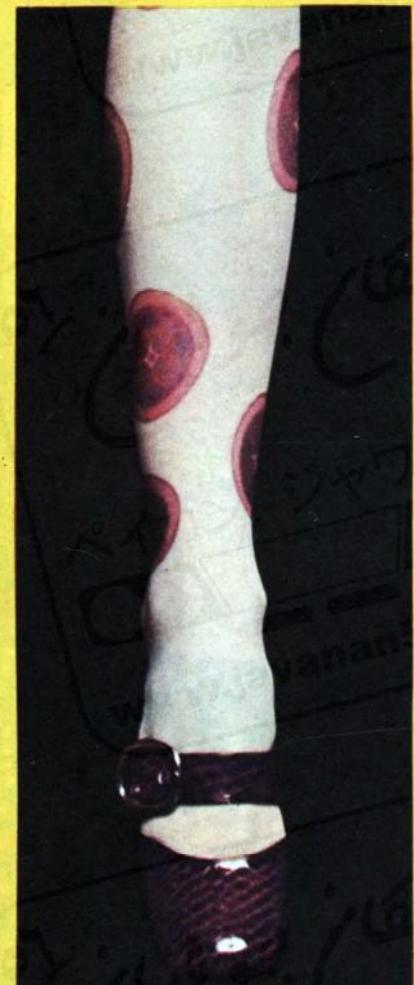
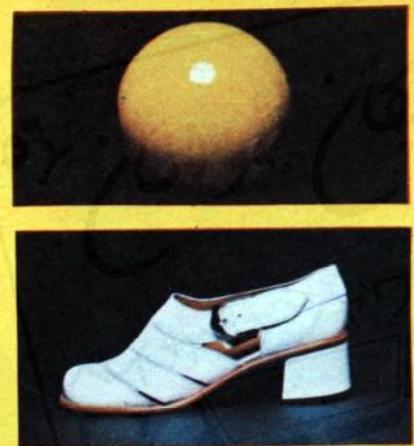
## جوراب توری



از تازه‌ترین پدیده‌های مد پاریس که مورد استقبال بسیاره شیکوشن قرار گرفته است، انواع مدل‌های جدید جوراب توری است. برنگهای مختلف و بخصوص سیاه و سفید و بافت درشت که تنوع فراوان در طرحها و مدل‌های مختلف آن بخش می‌خورد. این جورابها به ۳ اندازه مختلف عرضه شده که هر یک متناسب با یکی از اندازه‌های متفاوت دامن است: برای لباس‌های مینی اندازه بالای زانو که مرد روز اعمال است نیاز است و در عکس‌های این صفحه ملاحظه ییکنید. اندازه‌های زیر زانو معروف به سربیع و اندازه وسط ساق زیز هم برای لباس‌های مینی و همیندی مورد استفاده قرار ییکنید. این جوراب‌های جدید بالباس‌های توری که اعمال فوق العاده روحی یافته‌ماماهگی تحسین انگلیز دارد.

\* نمونه‌های مختلفی از جوراب‌های نقش‌دار و کفش‌های جالب مد روز از تازه‌ترین انتکارات مدل‌سازان ایتالیائی

\* کفش‌های اعمال غالباً در یک طرف سگك می‌خورد و در میان آنها مدل‌های دو رنگ زیادی بخش می‌خورد.

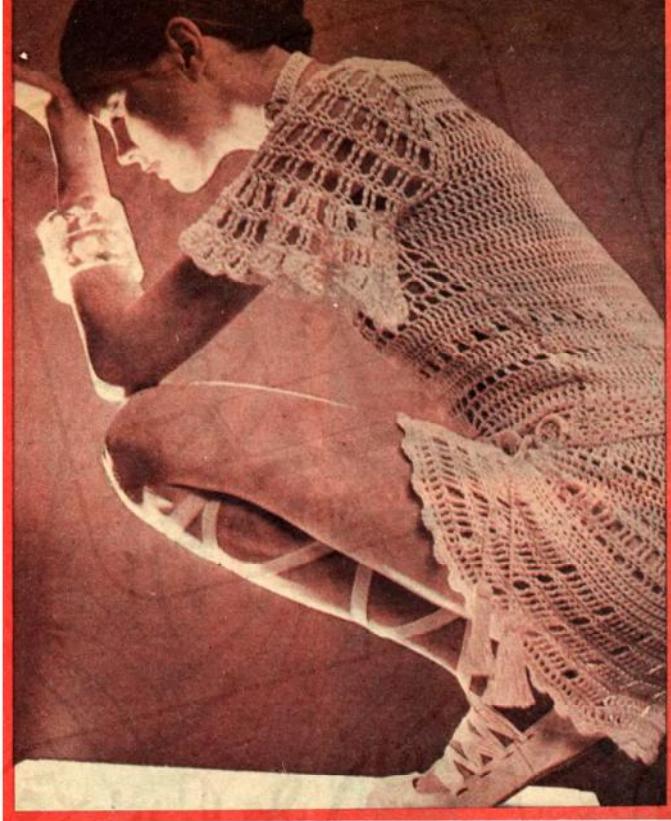
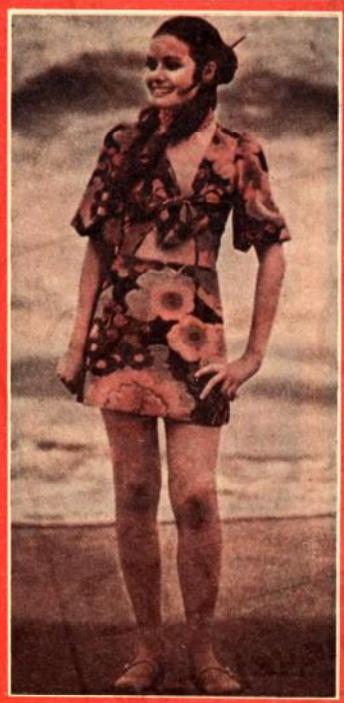


\* در زیر ، سمت راست : مدل میدی جالبی برای روز که از ترکیب دو پارچه با طرح متفاوت تهیه شده است . قسم بالاتر که در وسط بطرز جالبی دگمه میخورد از پارچهای با گل های درست و زمینه چهار حانه است و دامن و آشین ها از پارچه زمینه ساده با گلهای ساره مانند تهیه شده است . لباس در قسم تکر بشکل لوزی باز است .

\* در زیر سمت چپ : بلوز و دامن مینی کمرباز آشین گوتاه از پارچه گل درشت که برای پلازن مناسب است . سمت چپ این مدل برآهن جالبی دیگری از ترکیب پارچه گلدار و منکی ملاحظه میکنید .

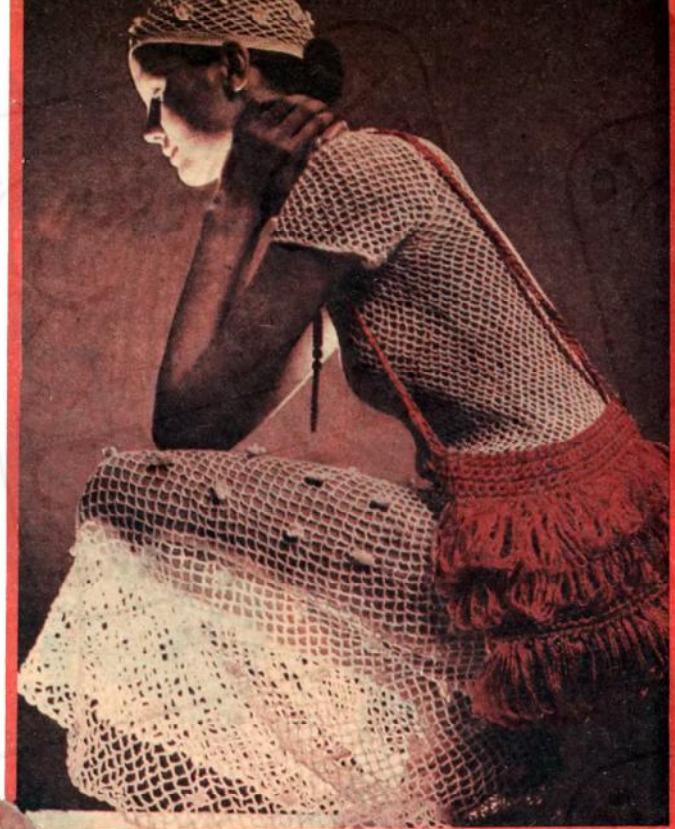
## از میان تازه ترین ابتكارات مدسازان پاریس

# لباس های





\* لباس‌های توری درشت  
از رایج ترین لباس‌های مدل روز امسال است که بخصوص در کنار دریا برای روی مایو عور استفاده قرار میگیرد. مدل لباس توری منتهی و هاکی در اینجا ملاحظه میکید.

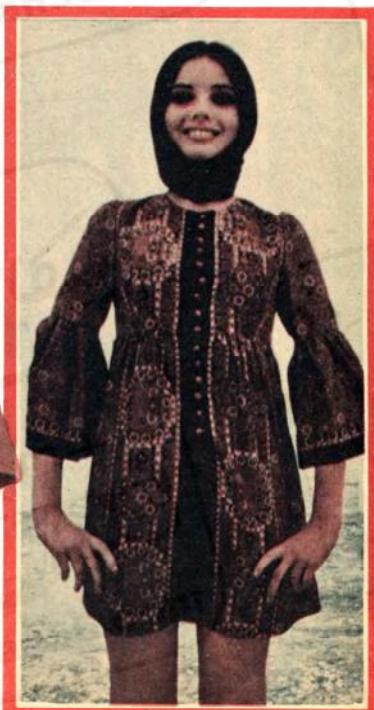


\* مدل بالا: لباس جالبی با آستین‌های گشاد ابتکاری که بر حسب نوع پارچه میتوان از آن برای روز یا شب استفاده کرد.

\* در زیر: یک مدل جدیدو جالب لباس شب از پارچه ساده ۲۴ در قسم سینه آن سگزوزی دارد و آستین‌های لباس در قسم پائین گشاد میشود.



## جالب برای روز و شب



# ماکسی مدد روز است

و سنت چه بات بیرون اهن ماکسی  
دینگر گاه از ترکیب دو یارچه  
متفاوت نیمه شده است و مدل بالا  
نه آن و آتشنی های آن کاملاً تازگی  
دارد. در بد چندی میلی  
ماکسی بال تمام از لشهای جیبی  
تر کیب دو سه نوع یارچه در تهیه  
بات لایس رواج فراوان یافته است.

\* مدل جالی بـ  
اندازه ماکسی از  
بارچهای با زمینه خفید  
و گلها برداشت. آشناها  
تا آرچ است و بلـ  
در زیر سینه و پالسـ  
دامن و حاشیه آستینـ  
جسـ مخوردـ.

\* در زیر : چند طرح مختلف از کش های جدید مدد روز تابستان امسال .  
بطوریکه دیده میشود در  
مد جدید کش تنوع  
چشمگیری بچشم میخورد.



رنگهای شاد و پارچه های پر نقش به مدلند  
خصوصیت تازه ای می بخشد



\* سمت چپ : پیراهن جالب شب از  
بارچه نازک با طرح علoug کمکر نهیه  
آن از دو رنگ بارچه با طرح واحد  
استفاده شده است . شکل آستین ها و  
چین های دامن تازگی قابل تحسین  
باشند بخشیده است . اندازه دامن  
آن کمی بالاتر از قوزک بایست .

# سه ماه آخر بارداری

دوران سخت و خسته کننده برای مادران جوان

تحمل این مدت را کمی نشوار می‌کند. البته گذراخون این جند ماه مثل تمام مشکلات دیگر زندگی هرگاه با تدبیر و حوصله و از روی سعی و کوشش انجام گیرد تئیجه خیلی غوی خواهد داد و پیساری از تاراجی‌ها را ازین خواهد برداشت. خوب، حالا بینیم

همه خانه‌ها بخوبی میدانند که از دوران نهمه بارداری، سه ماه آخر آن خسته کننده، از ازدنه و کالت آور است. مادر جوان دیگر کم حوصله می‌شود، بی‌خوابی، خستگی اعصاب، تورم پaha و دستها و مشکلات دیگر همه دست بدست هم میدهندو

باردارند و برس طاس بکارند و این کار پردریس هم فقط مخصوص میلیونرها و میلیاردرهاست.

## بزرگ کردن سینه باونان

دیگر از اعمال و ادعا‌های شایع این پرشکان قلابی، درشت کردن سینه‌گان کوچک است. زنانی که سینه‌های کوچک دارند حاضرند بهر قیمتی شده مصاحب سینه‌های برجهش شوند، آنوقت بدون مطالعه اسیر و فرامانربار این افراد می‌شوند. پرشکان قلابی برای اجرای این کار، چند روش دارند، یکی ماساژ با آن سرد، مالیدن کرب برگ های هورمون دار و بالاخره تجویز زیست‌مانی مخصوص دادن هورمون خوراکی نخورید.

پرشکان کارشناس معتقدند که هیچک ازین روشها نه ته‌ساده‌مند بست، بلکه خطوات و زبانه‌های همدر بزدارد. مثلاً خوردن یا تزریق هورمون اگر بدون اجازه پرشکان باشد ممکنست شخص را به بیماری میلادی ازدست احوالاً کترشکان دارد سینه‌گوچ را بزرگ کرد. پرشکان کارشناس درباره‌ای موارد هورمون تجویز می‌کنند که آنهم از هر صد نفر در چند نفر ممکنست هورگ اتفاق شود، فقطکل رام را برگ واقع شود، هر چند مخصوص خود می‌نویسد:

هیچک ازین روشها بزرگی و طاس های خود دادن سینه‌ها وجود دارد و آنهم ورزش است، ورزش سیمه. و فقهی قسمه سینه بوسیله ورزش بازو بزرگ شد آنوقت همان سینه‌های کوچک ممکنست بزرگ جاهو کنند. روش‌های دیگر مدعیان قلابی، مطالقاً بوج و حسنه دیگر یا از قسمی ازین شخص مو

زبان آور است و بد نیست بدانید همه



## انقلاب جدید در تزئین اتاق خواب

دکوراسیون

گل خارج شده، مدرن و نو شده‌اند. میز یا پایه تختخی دیگر کنترکتو دار ساخته می‌شوند و معمولاً بصورت کابینه‌های قفسه کوچک طرح شده‌اند. کف افانه‌ای از موکت با قالی‌های ماشینی یکنگ یکنگ می‌شوند که روتختی در یک زمینه پر نیکتر است. دیگر می‌شود.

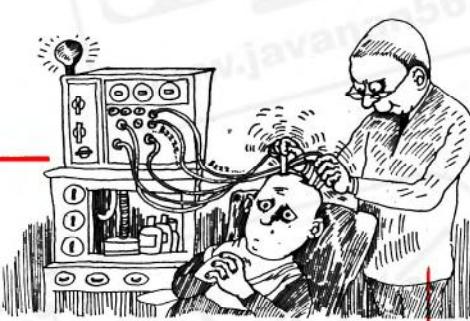
در این عکسها به نمونه از مدل تختخواب و اتاق خوابهای جدید را ملاحظه می‌کنید که هر کرم مدلی جدید‌گانه دارند. به قسم بسیاری تختخوابها توجه کنید که ترتیب‌بی‌صورت یا کف در آمدانه تابلوهای نقاشی با وجودیکه هنوز جایش در بالای تختخواب گذاشتن گلدان، کتاب، رادیو مورد استفاده قرار بگیرند.

از حالت ساده و نشیار خارج شده با خلط هندسی و رنگ‌آمیزی‌های معنای با دکوراسیون اتاق انتخاب می‌شود. علاوه بر رنگ سفید جوکاریها در رنگ آمیزی روتختی، کف افان، پرده، تپیری کل داد شده و دیگر از رنگ آبی، مورتی سیکله اسری نیست، بلکه بیشتر رنگ زرد، کرم و حقی قرمز و طرحهای گلدار بچشم می‌خورد.

سادگی، خفطوط راست هندسی، رنگ سفید و هماگی زیاد اولین خصوصیاتی هستند که بضم بیخورند و توجه را جاذب می‌کنند. فورمیکا و جوکهای تازه‌ای که با رنگهای محکم و وجودی سفید رنگ شده‌اند علاوه بر زیباتی، استحکام زیادی هم دارند و زود دچار خطا خوردگی و لکه و شکنکی نمی‌شوند. کاغذ دیواری برای اتاق خواب

\* از زندگی بیشتر بدایم..\*

اساس تباہی زندگی  
جهالت و نادانی است



آقا  
بزرگ کرد  
جز  
مو را  
کاشتن  
نیخد  
از  
زیست  
معنای  
زندگانی  
زندگانی

خانم - سینه‌های کوچک را  
جز بوسیله ورزش نمی‌توان  
بزرگ کرد  
آقا - سر بی مو را جربا  
کاشتن مو نمی‌شود از طالی  
نیخت داد !

داشته باشیم که مدعیان قلابی بی کار خود رفته باشند، اما چقدر تعجب می‌کنید اگر بشوید حتی در عصر اتم و فضانوردی نیز در سراسر جهان، حتی در کشورهای پیشرفت‌های زیادی هستند که با ادعاهای عجیب و غریب خود، و با آنکه بیشتر نیستند، آنای جیب مردم را خالی کرده و چهای که آنها را بپیماری های گوناگون که دردهای بیماران ممی‌سانند. جمیع رسمی بزرگی هم می‌سانند. زمانی بود که طب وجاده‌گری یکی بودند، هر کس ادعای طابت می‌کرد، گرچه جمع می‌شدند در زمان کار مدعیان و شیادان آسان بود، زیرا به راحتی خودرا در صوفی‌شکان چمپرندند. فرنهایات که آن دوره‌ها گذشت و سالیان دراز است که جامعه از بیشک، تصیر طابت و ساقه‌کار می‌خواهد، بالآخر ترتیب نماید انتظار

آقا  
بزرگ کرد  
جز  
مو را  
کاشتن  
نیخد  
از  
زیست  
معنای  
زندگانی  
زندگانی

متخصص زیبائی «ازن روز» در  
خدمت خانمها و دختر خانمها

## خوشگل شدن راه داره!

مدت زمان کوتاهی چند کیلو بهوزن تان  
انفافه خواهد بود.

### تهران - خانم مهرانگیز شید

هر چند نیز در تمام مجلات و روزنامه ها آگهی سالن های مختلف را می نویسد که شما میتوانید از روی آن آدرس کنار بینند. باید بدانید که آنها مراجعت کنید.

### دوشیزه پ - م

موهای سست و با وصوت را میتوانید با استفاده از گرد دکله بیرنگ کنید. مقادیری گرد دکله را در یا گل از خلف غیر طنزی بزیریزد و با مقداری آب اکسیژن ۱۰ درصد مخلوط کنید و با یک قلم موی نرم مخلوط و دست بزیرید و مراقب باشید که این محالول بداخل چشم شما نزدود. بعداز چند دقیقه با آب بشوید و بالا فصله کمی کر می باید، اما موهای با را بوسیله کرم مخصوص باین کار یاتسین بترشید. اگر بدنتان زیادتر از حد معمول مودار و موهای آن منحوم است به برشک بستگاه بر قی مراجعه کنید که او بوسیله دستگاه برقی مو ع راسیوزان. استفاده از قلم مورد نظر که در نامه اتان نوشته بودی اصلا موثر نخواهد بود.

### دوشیزه پ . الف

۱- هر روز دو باره بار مورت خود را با آب گرم و بنده پاک کنید. هر چند یک بار مورت باید بگویند بهیج عنوان کلینیک تمام مورت را خوب به سال کنید. شیرینی و آجیل و چربی زیاد نخوردید. از ماسکهای میوه استفاده کنید.

۲- موهای ایان را با شامپو مخصوص موهای چرب و تندیه نشده بشوید و چند هفته بی در بی آنرا وینامینه کنید.

### تهران - خانم علیزاده -

۱- برای پوست چرب میتوانید از سفیده تخم مرغ مخلوط با چند قطره روغن زیتون استفاده کنید. ماسک گوجه فرنگی هم بدنست، اما بطور کلی کمابی های لوازم آرایش ماسک های اختنافی دارند که برای احوالات و اقسام پوستهای از آن نوع ماسک برای پوستهای دیگر نیستند و بهمین جهت میکنند هرچه بیشتر خود را از مقابل دیدا و کنار بینند. باید بدانید که

سؤالات کدامست.  
آیا باید در مدت این سه ماه آخر رختخوابیم را با شوهرم جدا کنم؟

از نظر روانی این جذاب برای زن زیان آور است. معمولاً خانم هایی که تمایل بان کارداراند کسانی هستند که فکر میکنند بخطاب از نیست دادن زیبائی اندام خود دیگر مورد علاقه شوهرشان نیستند و بهمین جهت میگذرد هرچه بیشتر خود را از مقابل دیدا و کنار بینند. باید بدانید که

بقیه در صفحه ۷۰

سوالاتی که معمولاً برای زنان باردار پیش میآید چیست و جواب های این

ساله عدد زیادی از زنان و دوشیزگان زیر دست این افراد بیمار میشنوند.

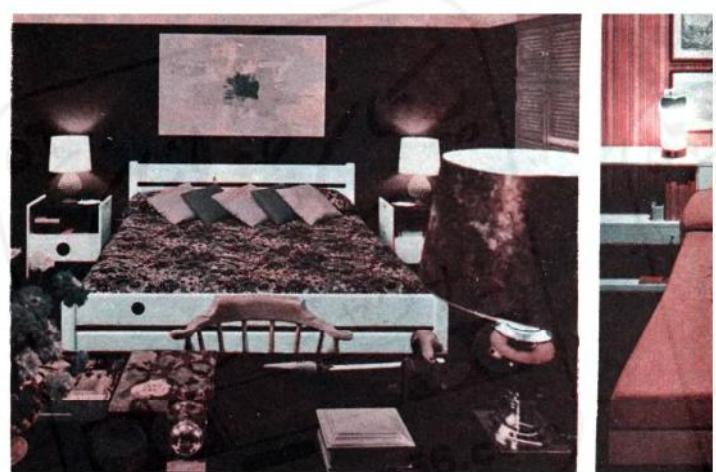
### کاستن وزن بدند

مجموع پزشکی امریکا گزارش داده است که همه ساله مبلغ حد میلیون لار در امریکا حرف کاستن وزن بشیوه غیر پزشکی مشهود و افراد حقه باز موره درمان بیماری های عصبی و روانی باز سازمان های تبلیغاتی خود حد میلیون دلار از جیب آدم های جاق بیرون میکنند، بدون آنکه آنها را لاغر کنند.

این وضع در امریکا بود، در اروپا و سایر نقاط جهان نیز شیبدان بیکار نشسته اند و با روشهای خاص کارهای پرساین و آن میکارند. مدعاوین، برای کاستن وزن، چند نوع فرمان و کیسول تجویز میکنند، این فرمانها و طبیعی است تلقین بر اکرکالهای عصبی و روانی موثر واقع میشود. حال از انتهای، اما پر شکان کارشناش معتقدند این داروها نه تنها کوچکترین اثری ندارند، بلکه بارهای از آنها که برآمد این تلقین را که براش شود، منتها یابد داشت این تلقین بی پایه اساس روانشناش، بیمار بیچاره را به رام و مرحله ای می کند که بیگر مدعاوین همه نمیتوانند آنرا ادامه دهند و بدین ترتیب کمال بیمار شدیدتر از اول می شود.

بیماران عصبی و روانی باید در لظر داشته باشند له خنی روانکاران و روانشناس و روانپردازان پس از مدتی تحریه و مطالعه، بزحمت میتوانند در درمان اینگونه بیماریها کاری انجام دهند، آنوقت چطور یک آدم بی علم وی صلاحیت، میتواند کار مشتبی در این زمینه انجام دهد؟

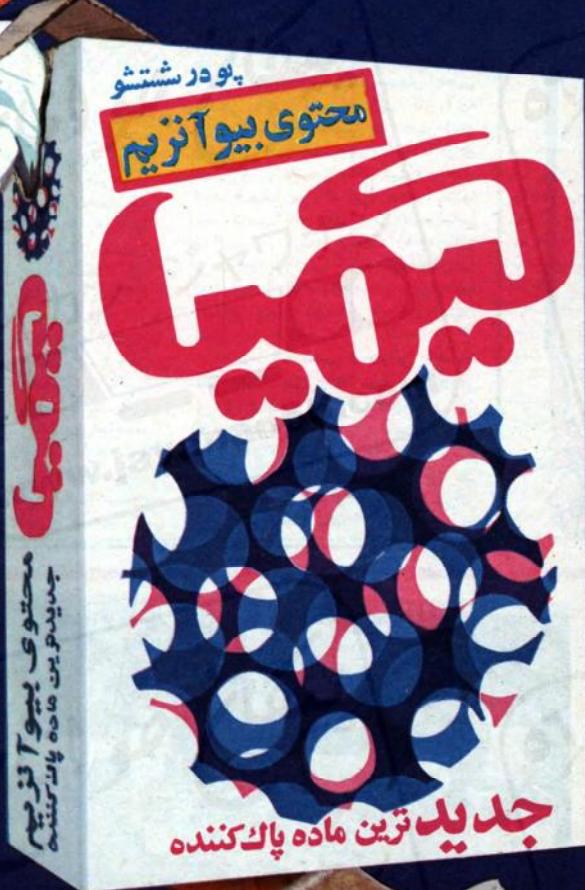
کارشناسان قبیده دارند که کاستن وزن، فقط از یک راه میراست و آن کثیر عدا خوردید و مخصوصاً پر هیز از بارهای غذایی چرب و نشاستای است و هر کس میتواند با یک بار مراجعت به پزشک نخه مربوطه را گرفته و با اراده کافی رژیم مربوط را در مورد خود عمل کند و دیگر نیازی بسان نیست که خود را بست افراد شیاد و



با **بایکیا** چرک و لکه را آسان، آسان

و پاک، پاک، پاک

بشوئید





# او، قاتل من است.

- اگر برادر شما عمر طولانی پیدا میکردید بدون شک نمیتوانستید شروت هنگفت اورا به آسانی تفاوت کنید.

- از این طرز صحبت کردن شما همچو خوش نمیاید. آیا میخواهید چه نتیجهای بگیرید.

- میغواهیم نتیجه بگیریم که شما با صحنه سازی برادر خود را بجنگ آورید، زیرا وارت دیگری هست شماندار، علاوه بر این چون میخواهید ازوام میر کاشم بهره مند خوید و بدرس هزار یار بود آن مردمی که نداشته باشد بقتل برادرات ساختید و برای آنکه مرا فرب دهد ابتدا بطور مخففانه بزده اورا خفه کردید و بعد با تغییر قیافه بعلاقات من آمدید که میدانستید برادرتان را نمی شناسیم، بجای برادرتان بیش گوئی کردید که شکارچی شما می خواهد نسبت بجانان سوء قصد کند و گذشت خواستید.

- اما آقای کارآگاه خودتان همی دانید که همه حرفهایتان بدون دلیل و مدلک محکمه پسند است و فقط بدرفلیم سازی میخورد.

- اشتباه میکنید. من از استگاه قطار راه آهن پرسیدم و فهمیدم شما برای روز گم کردید به برادرتان تلگراف کردید که شی میانید، در صورتیکه سه ساعت زودتر وارد شهر شدید و پس از قتل او در گوشش ای خسدا راضی کردید و بعدهای برادرتان نزد من آمدید و بعد بازرنگی لباس سفر خود را دوباره بوشیدید و وانمود کردید که وقتی رسیدید اورا در اتاق خوشنود مرده باقهاید. از همه اینها گذشت، چشم و نگاه شماست که مرا بشک اندادن، ناخن سایه شاهم تغییر شکل داده و وزردی نیکوتین روی آن نمی نیست، آنرا رنگ کردید که آن را در آن معلوم است مانند برادرتان سیگار کشی و معادن به سگار نمیستید.

- در حالی که آقای شارل و الموز رنگش سفید گردید و بود، من با خونسردی از جای برخاسته و دستمال را به اگتشابیه اش مالیدم و با آب، زردی آن را پاک کردم و گفتیم:

- می بینید که حرفهایم صحبتدارد، چون رنگ نیکوتین بین سادگی پاک نمیشود.

- آقای شارل خواست از جای برخیزدو مرا از پای درآورده و بگیرید، اما عن بیشتری کرد و دست راست اورا بیچانه و به پشت بردم و گفتیم:

- آقای شارل و الموز، من قهرمان جودو و کاراته و مبارزه های تن بتن و دفاع از خود بودم و اگر دست از یاختاگی دست راست خواهد شکست.

- شارل و الموز تسلیم شد و بعد هم در اداره پلیس همه چیز را اقرار کرد.

\* \* \*

- پس از آنکه تزریم از زندان نجات یافت و آقای شارل و الموز را بازگردان شد، من در حالی که قلم درستی می تبیدم، با قدم های آرام بسوی قصر «کنتھویر» برای دیدار میر کایزیزا میر فرمیم ...

# SONY



**TC-110**

ضلاعه کاست پرتابل بکسل فون و میکروفون و از این نمایی فراسخ

**TC-50**



ضلاعه کاست پرتابل بکسل فون و میکروفون و از این نمایی فراسخ

**TC-100**



ضلاعه کاست پرتابل بکسل فون و میکروفون و از این نمایی فراسخ

**TC-80**



ضلاعه کاست پرتابل بکسل فون و میکروفون و از این نمایی فراسخ

## ضلاعه صوتی کاست دسوی

### معروفیت جهانی دارد

نمایشگاه و فروشگاه سوئی - خیابان نادری شماره ۴۲۰ - تلفن ۳۱۲۹۸۵ - ۳۱۲۹۰۷

### زمیانه بیمارستان نجمیه

(تحت نظر دکتر غلامحسین مصدق)

تجهز به جدیدترین وسائل در تمام مدت شبانه روز آماده  
پذیرایی از خانم های باردار میباشد

نشانی: خیابان حافظ، چهارراه یوسف آباد تلفن های ۴۴۷۴ - ۴۳۷۵۱

# حادثه ساعت ۸/۵ بعد از ظهر

## قسمت سوم

خلاصه شماره های گذشته:

الدیا دختر جوانی که در بیک مژون کار میکند. رکب لاس آساده خانم فلورا، رایه خانه او میرد: استفان شوهر فلورا اورا میپنیرد. و دعوت مینکند مشروب بخوردند. دلیا انتقام میگیرد: بعد از نوشیدن چند گیلان ویسکی از حمال میرود و زمین میافتد. دلیا خانه را ترک میکند: روز بعد در روزنامهها میبخواند که، فلورا را شبا فل به قتل رسیده و شوهرش استفان بهماهم قتل دستگیر شده. لیلا نمیتواند قبول کند که استفان قاتل باشد مصمم میشود برای شهادت دادن بنفع استفان به اداره پلیس برود)



ساعتی بعد، دلیا مقابل میر کمیر نشسته، اما برای کمیر مشکل است شهادت اورا باور گند.

شما مادموازل، متوجه هستید چی میگویند؟



بله، بله، همیسطور است. حالا بایک تعطیله تشریف داشته باشید.



(نظام میرسد قیلا او را دیده باشم. کجا لا چه وقت؟ چطور؟)



شهادت تو ممکن است بنفع آقای رود تمام شود، اما روزنامه‌نویسها دست از سرو برخواهد داشت، هزار جور شایعه خواهد ساخت. زندگی را به تو چهیم خواهد کرد.



هر طور میل خودت است مادموازل. فقط این را بدان که شهادت یات دختر جوان در این قبل موافق سوزه‌ای برای جنجال بهدت روزنامه‌نویسها خواهد داد.

هر چه میشود بشود، من باید حقیقت را بگویم.



کمیر عذری در حالی که بادادی که دردست دارد بازی میکند، نگاهش را به نتفهای دوخته و در فکر است. بالآخر تصریح میکند.



در هر صورت با اینکه شهادت شما کارهارا مشکل تر کرده از شما مشکل نداشت. اینکه حضور را گفته باشد. اگر آقای رود، قاتل نیاشد، پس چه کسی قاتل است. باید مجدد تحقیقات را از صفر شروع کنیم.

من خیال میکنم، شهادت کیا به پلیس خواهد بود.



برای اینکه مطمئن بشویم شما راست میگویید، باید اثر اینکشافت شما روی لبوای که متروک خوردید بیدا بشود و لباس را که عذری هستند بردهاید آنچا باند.



کمیر دستور میدهند استفان رود را به آن آنکه بیاورند.



(جنادر آرزو داشتم یکبار دنکر اورا بیشم)



۲۶

بسار خوب . کافیست . ماده‌وارل شما  
میتوانید شرف نیریدنهاش را در  
دادگاه مدنیانی لازم است و غیر قانونیست.



۲۵

بله ، حالا همه چیز را بیاد می‌آورم .



۲۶

(عجیب است . تکاک او از بخششی در من عیگذارد)



۲۹

اگر او قاتل باشد ؟ اگر زنش را کشته باشد



۲۸

دلای همیشه از اداره پلیس خارج می‌شود احساس تردید می‌کند .



۲۷

استفان هیجان پیش زده دلایرا شکایت می‌کند . حتی کلام تشرک آسیزی  
به زبان نپیاورد . دلایا حیران است و از این حالت استفان سر  
در نپیاورد .



۸۰

دلایا به سالن خیامی بر می‌گردد ، اما هیجان مضرب و نگران است .



۸۱

اگر واقعاً قاتل باشد ، باید از او دفاع میکردم . نباید عاشق یا  
قاتل میشتم . من گیج هستم . هیچ چیز نمی‌فهمم .



۸۱

باید شهادت دروغ بدم . از خودم حاجات می‌کشم . اگر او قاتل  
باشد من شرک جرم می‌نمم .



۸۳

شهادت دلایا سبب می‌شود که استفان  
از زبان آزاد شود . روز نایابها  
میتواند دختر جوانی انتقام کرد :  
شی که خانو رود بقتل رسایه او  
همان شهر در کنار استفان رود  
بوده . « هیگین بسراع دلایا می‌روند  
همیشه دلایا از خرون رویی خارج  
می‌شود دور اورا میگیرند .



۸۵

مفترین برای داخ کردن عطاچی پیرامون دلایا واستفان ، دختر جوان  
را با سوالات پشت سر گیج می‌کنند . دلایا به زحمت از جنگ آنها  
میگردد .

(adam رویی حق داشت . دیگر مرارا زاحت نخواهد گذاشت .)



۸۶

نه ، نه ، خواهش می‌کنم مرارا زاحت بگذارد . حرفي که برای شما  
حال بباشد ندارم .



## ضد ازدواج

پنجم از صفحه ۵۳

کرده . خوب .

حالا که آن مرد از سفر برگشته ورسما اعلام کرده که دنیس همراه او نبوده ، مادعوایل ژاکلین میخواهد بهم در جی پسر دنیس آمد .

شما ادعاهای ژاکلین را باور کرده اید ؟

ما همچ ادعائی را باور نمیکنیم مگر اینکه دلال کافی برای باور گردش درست داشته باشیم .

خوب ! ...

درمورد ادعای ژاک بولان هم تحقیق کرده ایم . تمام ادعای اکترتو او بازیزش شده است . اظهارات ژاک بولان را تایید میکنند . علاوه پلیس از جهات دیگر هم مشغول تحقیق و گرفتن اطلاعات است . از هتل های که ژاک بولان در طول سفرش اقامت کرده تحقیق میشود . در شهر های که توقف داشته باشد که پلیس این اقلال تحقیق میشود که آیا زنی با نشانه ای دنیس در آن شهرها دیده شده باشد . پس از دوستان نزدیک ژاک بولان بازجویی شده است . از کسانی که در مسافرهاش با او در تأسیس بوده اند تحقیق شده و میشود . باید ادعا قانونی را از همه تحقیقات حاکی از این است که هیچ کس همسر شما را همراه ژاک بولان ندیده است .

ایزابل به وضوح میدید که صورت برآفروخته دکتر فیلیپ با توضیحات سر جوش بترجع رنگارنگاریه میشود . سر جوش اگر ماند . دکتر فیلیپ بدون آنکه نگاهش را بر سر صورت سر جوش بیندازد گفت :

تصور نمیکنم بازجویی شما از من چنین داشته باشد .

متاسفانه همینطور است . مادعوایل ژاکلین دوی ، دادخواست رسی تسلیم داشته اند و پلیس و ژاک بولان چاره ای ندارد جز اینکه برای راضیت شاکری خصوصی ، به تحقیقات و بازجویی های خودش جنه رسی و فانوی بدهد .

سر جوش خودنویس و یادداشت را از جیب پیرون آورد و پرسید :

آنطور که من شنیده ام ، همسران بدون آنکه به شما بگویند کجا میروند ، خانه را ترک کرده همیسطور است .

دکتر فیلیپ بالا فاصله جواب داد :

او یک یادداشت کوتاه برای من گذاشته بود و نوشه بود که همراه ژاک بولان میروند . من این یادداشت را نگاهش نمیکنم . میتوانم اثرا بر شما نشان بدهم .

شما این یادداشت را بعداز فرن همسران تان بیندازید ؟

فیلیپ لطفه ای تردید کرد . نگاه کوتاهی به ایزابل اندیخت ، ایزابل در نگاه دکتر فیلیپ دعوت بهمکوت و تمنی میدید .

ایزابل حس زد که دکتر فیلیپ خلاف گونی دارد . در دلش او را دعا کرد .

فیلیپ به سر جوش خود رسید :

بله ، یادداشت را بعداز فرادری دنیس روی سرخواری انشاش بیندازید .

لاید همسران لوازم شخصی خودش را همراه برده بود ؟

بله . چندان لباسهای را و قیمتی بناهای رفتم متوجه شدم تمام لباسها و جواهر اش را همراه برده .

ایزابل کمیدید دکتر فیلیپ بوضوح روغ میگوید و هشتمه شد . او خوب لطفا ورق بزند

بروئی قصر دوخته شد . دکتر فیلیپ بیت زده و مضطرب و هراسان شده بود .

ایزابل با عجله و ناراحتی برگشت . درجه نگاه دکتر فیلیپ چشم الداخ .

دوغز نزدیک میشدند . مقابله در ، یکی از ژاک بولان را دید که به در ورودی اشاره ای کرد . دوغزی پس از لحظه ای تردید بظرف دکتر فیلیپ حرکت کردند .

ایزابل حرسته را دید که من به او اجازه دادم چنها گذاشت . از ژاک بولان را روی سکنی و مطمئن بآنها نزدیک شدند . یکی از ژاک بولان درجه سرخوچگی داشت و میتوانست ترازیدگری بود . با احتراز دستهای را تا له کا هشان بالا بردن . سر جوش را نگاهی به ژوئل که سعی چون دراز کشیده بود و سعی میکرد شست پایش را به دهانش نزدیک کند اندیخت ، لبخنی زد و گفت .

دختر بجهه مامانی و قشنگی است .

دکتر فیلیپ با لعن خشک و سردی گفت :

تصور نمیکنم آقایان برای تعریف کردن از بجهه من چشم آمدن تا اینجا را به خودهای داده باشد . بیشتر این زودتر اصل مطلب را بگویند . از من چو میخواهید ؟

سر جوش نگاهی به دکتر فیلیپ اندیخت و پاھانی مختلف و تراویح گفت :

ما را خواهید بخشید آقای دکتر فیلیپ . گاهی مجبور مشکون برخلاف میل خودمان باعث رنجش و مراحت شویم . در هر صورت آمده بودیم چند سوال از شما بگویم .

درباره چی ؟

سر جوش بجای آنکه مستقیما جواب فیلیپ را بدهد ، از حاشیه شروع کرد و پرسید :

تصور نمیکنم شما ادعای آقای ژاک بولان خواننده جاز را در یکی از روزنامه های خواننده باشد . در مطالب منشور شد اس هم رسم شما به میان آمده ، اینطور نیست ؟

بله ، من آن مطالب را خوانده ام . اما شما از من چو میخواهید . سوال شما از من چیست ؟

سر جوش به چند رزه مقطع و کوتاه سینه ای را ساق کرد و گفت :

اما مرا حشمت دین که در این مورد چند سوال از شما بگویم .

دکتر فیلیپ با عصبانی جواب داد :

کسب مخرجه است . شما بخاطر ارجاعی که یکنفر خواننده بنام برای سر جوش آقای دکتر ، ما آنقدرها درجه نموده ای که هرچه در دروز نامه های خواننده دنبال راه بینشیم .

پس چی ؟

دادخواست تعقب و تحقیقدرباره سر نوشت همسر شما بیان رسید :

دکتر فیلیپ با تعجب پرسید :

چه کسی چنین دادخواستی داده ؟

دختر جوانی نام ژاکلین دوی که خودش را در خرخمه همسر تان معرفی میکند و تقاضا دارد که پلیس درباره علت ناپدیدشدن دختر عهده اش تحقیق کند .

چه کسی چنین دادخواستی داده ؟

دختر جوانی نام ژاکلین دوی که خودش را در خرخمه همسر تان معرفی میکند و تقاضا دارد که پلیس درباره علت ناپدیدشدن دختر عهده اش تحقیق کند .

دکتر فیلیپ فشار انتشار دکتر فیلیپ احسان درد شدیدی میکرد . دکتر فیلیپ با خشم بیشتری فریاد کشید :

هر چه کسی شده ای باشد ! تو باید قول کنی که من زنم را نکشمام . من او را نکشمام !! نکشمام !!

ایزابل ای راراده جمع کشید :

ایزابل میکنی . بازوی مرد خردکردی !

دکتر فیلیپ فشار انتشار را کم کرد . دستهای را بازداشت ایزابل لغزید و دو طرف بین خوش آوریان ماند . لحظه ای سکوت مکنجه اوری بین آنها حاکم شد . بعد ناگهان نگاه دکتر فیلیپ به پشتسر ایزابل ، در امتداد در

افراد و فکر کردم حیف است در بین گزینی های مطبوع خود را توانی آزمایشگاه چن کنم .

ایزابل باطنی آرزو میکرد که دکتر فیلیپ از نجده آزمایشگاهی او را دیده باشد و برای اینکه در کار او قرار گیرد کلاش را ترک کرده باشد .

ایزابل بعداز سکوت کوتاهی بطرف ساختمان قصر برگشت ، نگاهی به نمای قدیمی ساختمان که زیر نور ملایم خورشید اندیخت و گفت :

است ، شکوه و عظمت قصر چشم گیرتر میشود .

بله ، حق با تست . فکر میکنم اگر یک نفعی نمیرسید که بدید . دکتر فیلیپ با حالات ناراضی و غصه ای ادامه داد :

موضوع گفت و گویش اول و چویه ای شما را میتوانم حس بزنم . از او ایزابل میکرد که دنیس همراه او فرار گردد یا نه ؟ برای ثبوت کارهای خودش بروز لب و در بینیم .

دکتر فیلیپ بگرفته چشمش بازی میکرد و در آن را باز کرده بود .

نگاه کن ایزابل ! ژوئل در گفت را باز کرده . از حالا دنبال روز لب و اسپا نوات میگردد .

قبل از اینکه ایزابل کیش را جمع کرد و گفت زنگ زویل تمام خرده را میگرد و در آن را باز کرده بود .

کرم داشت . بینظیر او دنیس آن را ایزابل در گفت .

دکتر فیلیپ با از تراویح خنده داشت و گفت :

ناراحت نشو ، من آن تمام ش را جمع میکنم .

ایزابل بجهه را در بغل داشت . دکتر فیلیپ روی چون نشست تا محویات کف ایزابل را جمع کرد . مقداری از آنها جمع کرد که بود که گفت :

من تعجب میکنم ، خانه ایانه های آن آشغالی که تویی گفتشان پرمیکنند چرا هیشه سعی دارند کیهانی های هرچه گوچکرو طرف نظر درست نگیرند . بیا بگیر . این آینه ، صحیح سالم ، این روزت . این مداد ابرو ، این کیف کوچک بول خرد .

اینهم بیلت روری «پلیکان کلوب» :

چشم دکتر فیلیپ با تعجب و خیرت تعظیمی را داشت و بیان میکرد .

نایاب نگاه بیندازد . بعد نگاه پرسش کنندگان به ایزابل اندیخت و پرسید :

تو هم را آن تیپ دخترهای هستی که رقص ای خیلی دوست داری ؟

ایزابل در حایله کمی دستیاره شده بود جواب داد :

دوست دارم ، اما نه آنطور که در هر شانطی و با هر کسی بر قسم و لذت ببرم . بزرگ شده ام و برای یک دختر بروگاهی فرق صریض بیندازم .

پس چرا دریوز به «پلیکان کلوب» رفتند ؟

ایزابل سکوت کرد . دکتر فیلیپ

برسید :

هه ! فهمیدم . رفته بودی ژاک بولان را ملاقات کی ؟

ایزابل در حایله بهشت سرخ شده بود جواب داد :

بله ، رفته بودم ژاک بولان را بینم .

اورا دیدی ؟

بله .

با او صحبت کردی ؟ گفت و گویی

# کاشه کالمین

برای رفع

گریپ و سرماخوردگی،

سردرد - دندان درد

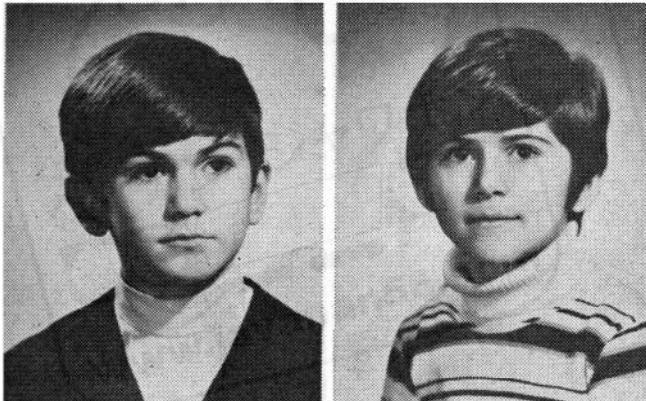
کبردرد - درد عضلات و تب

کاشه کالمین بانیم قوت سابقه





# خواهرو برادر ممتاز



رویا و تراب ممتاز دانش آموزان کلاس‌های اول و سوم دبستان ارمغان تربیت با معدل ۱۸/۸۵ و ۱۹/۴۰ درسال تحصیلی گذشته شاگردان ممتاز کلاس‌های خود شدند.

## موسسه سولیوان

**نقشاختمان - دکوراسیون مغازه و مغازل - تبدیل ساختمانهای قدیمی**  
پرمنجید - نیمه شیشه‌های رنگی (وینتای) ناسیمات حرارتی و گلیوه -  
دستگاه تصفیه و گرم کنند آب استخراج - تفکیک اراضی و خرید و فروش  
املاک بزرگ - چهاردها نیمسارم ساختمان کاشانی ۶۱۱۵۷۹-۶۱۲۸۱۱

## (آموزشگاه استتیک و آرایش ماهدخت)

با امتیاز از مدارس زبانی بین المللی

اولین و تنها مؤسسه‌ای که بهتر جوانان خود بعد از گذراندن پیکوره تخصص پوست و ماساژ دیلم استتیک بین المللی و آرایش گیو از اداره کل آموزش حرفه‌ای میدهد.  
نارمک - بین تلفنخانه و بیمه اول جویبار تلفن ۷۹۹۹۴

## چرا بخود بی اعتماد... بقیه از صفحه ۴۶

اين موضوع مطرح است که شخصیت شخص آهنان مروع و آسیب دیده است که دیگر قدرت مبارزه ندارد و از زندگی کناره گرفته است. نفس گرفتارند این احساس هیچ رادارند که گوی جسم ندارند، شکل ندارند، قالب ندارند.

دکتر در د. لینگ درباره احساس مزبور چنین می‌گوید:

«شخص احساس می‌کند که شخصیت، چنی وجود کویش از جشن جدا و

احساس میکند که جشن چیزی است میان چیزهای دیگر درین دنیا و هیچ احساس نمیکند که این جسم مرکز وجود خود است.

وضع اینکه جسم را نقطه تعلیم خواست و افقي خود بشار آورد، آنرا نقطه تعلیم نکت خصیت فلایی تصور میکند.

و بالاخره چنین احساس میکند که شخصیت کوید که در زندگی دوران

نیزند که این جسم مرکز وجود خود است. از اینجا قرار دارد.

او راه حل زیر کاملاً توجه کید: اولاً اینکه نسبت بخطوان مهران و با ملاحظت باشد. علت عدم اعتماد به نفس تان اینست که در زندگی دوران

کوید که تان بحران های روی داده که تا مغز استخواناتان را به وحشت اداخته و لرزانده است.

از این ماجری این طور احساس کردید که بد هستید و بهمین دلیل شخصیت

یا من واقعی خوتان را پنهان کردید و می‌ترسید که باز دیگر این شخصیت واقعی تان نیزند سازید که اراده و این

سرزنش دیگران قرار گیرد: اتفاقاً

فاوچی که آن شخصیت اصلی واقعی

۱. نقطه تعلیم وجود خود احساس نکنید و آنرا انگیزه اساسی جسم خود ندانید

۲. نویند بسورت یا شخصیت واقعی تان در آینده و جای خود را درین دنیا اتفاق نکند.

توضیح مدهم. زنی اخیراً من گفت:

«من هیشه در خارج از وجود خود بدم و حالا رفه رفته دارم می‌فهم که دارم وارد

وجود خود می‌شوم و در هله اول این

حال خیابانی برایم بیگانه بود. من هیچوقت درگذشته داخل وجود و شخصیت خود

نیومن: کسانی که به عدم اعتماد

گرفتارند، این حالت برایشان بیگانه نیست.

انسان متعارف سالم هدفتش این است که به جاه طلبی هایش پرسد و استعدادهای خویش را به پرساند، و حال آنکه

کسی که اعتماد پنس ندارد نیمی‌چیزی فکری به مغاینه راه بهدد، زنی معموری و اوصاف تلاش برای کسب آرامش و زیستن فقط می‌شود. و غالباً مثل قایقرانی است

که در دریانی توافقی غافلگیر شده و هر آن قدر فکر میکند که نکنند موجی بهمکنند

و به خویشن نیز اعتماد پیدا میکنند و بازیابند.

اگر خوبرا کاملاً غیر قابل قبول و فاسد تلقی می‌کنید، «اقل این شجاعت را داشته باشد که از خود درگیر خود نسبت

نارادی، سعی کنید در فکر خود رفت. این می‌گیرد رفته دوباره

هویت کامل و بکاره خود را بازیابند. بهمین

ایست که احساس امنیت نمیکند. کسی که به خویشن اعتماد ندارد حداقل با یکی از این مشکلات است به کهیان است:

وخت دارد و عمر را به آخر پرساند. منظوری

گویی دیگران اورا می‌باشند و نابودی و در تیجه تقویت و شخصیت مفترضی

که دارد از این خود رفت. بهمین

این جبارت را ندارند که با افراد جس

مخالف خود معاشرت نکند. در حقیقت حسن. چون از مادر خود در کودکی ترسیمه اند و ازاوی می‌ترسند.

این افراد از «تفیر» و خوتان است که این افراد

زیرا فکر میکنند که تغیر دین معنی است

که آنها تنواستاند با تاریخیهای خود

بسازند، یا از آزار دیگران ترسیمه اند و با بالاخره دین معنی است که سقوط کرده

از پای افتابانند.

این افراد، هم از بکار افادان

دستگاه عاطق خود واهی دارند و هم

مالیتند که چنین اتفاقی بیتفتد، زیرا

تصور میکنند اگر حوصله و هیجانات و

خود زمزمه کنید. یقین داشته باشید

که بسیار پتفت نشانت.

اگر شما هم چنین جملاتی را باخود زمزمه کنید، بیری تغواص کلمات را

حس کنید و میتوانید با خود اعتماد

اعتماد پیدا خواهید کرد.

این جملات را برخلاف جملات قبل

باید موقعي که نیمه خواب، زن، بجام،

هستید با خود زمزمه کنید و یکی از

پیشترین جملات برای کسانی که به عدم

اعتماد به نفس گرفتارند اینست که:

هر وقت که خود را بی ازش و

ناظم‌نمای احساس میکنند این حالت نشانه

آنست که باید آگاه باش که وجود شار

یکیارچه است و باید از آنچه هست شاد

باشند.

دوباره صبح و شب این جمله را

تکرار کنید و هر روز اینکار را بکنید.

سعی کنید آنرا خوب مثل یک دعا حفظ

کنید. پس از مدتی رفته رفته متوجه خواهید

شد که عدم اعتماد پنس و تردید و دودنی

از بین رفته و چای خود را به اعتماد پنهان

وقدرت و تسمیه و شاید داده است. ■

زیارت و درنهادم جز خوبی و واقعی بینی نیست.

اگر شما هم چنین جملاتی را باخود

زمزمه کنید، بیری تغواص کلمات را

حس کنید و میتوانید با خود اعتماد

اعتماد پیدا خواهید کرد.

جمه دیگر که میتوانید با خود

نگوئید اینست که «سوهم، زن، بجام،

دوشنبه دارند و من خود تیر خود را سالم

و خوب می‌دانم». از هرچیز فرض و خیالی بیرون همیزید.

مثلاً نگوئید «دل میخواست خوشبخت باشم»

بلکه پکوئید «امروز خوشبخت شدم».

کنید میتوانید سعی کنید

از پیشین جملات یک جمله سه کلمه ای

است و آن جمله است که «من،

من هست». موقعي که تعدد اصابی میکنید این

کلمه را با خود زمزمه کنید. وقتي که

کارتران را شروع میکنید این سه کلمه را

زمزمه کنید، وقتي که باشتن کار

میکنید: «من اصلاً آدم سالم هستم، یا کم

و خوب، مطلوب و خواستی هست». از این

مشکلی میروید این سه کلمه را زمزمه

کنید و با اخره قل از خواب نیز آنرا با

مضرط بیشود. هر اس اینکه میاد آنماز  
تحت تاثیر خشم آنی پالانی پر خودش  
آورده باشد اورا وحشتند میکند. فکر  
میکند: اگر آن ماری مرده باشد؟ ...  
اگر خودکش کرده باشد؟ میتواند خوش  
را گناهکار نداند. شب وروزش در  
جستجوی آنماری میکرد. از کار  
و بیمارستان دست شسته برای پیدا کردن  
نشسته اختراعی میزد.  
شیخه خسته و کوفته به خانه بر میگردد  
و در تنهائی اشک میریزد. بخطاطر زنی  
که دوست داشته و از داده گریمیکند.  
آخرین امیدیش به پیدا کردن افری از  
آن ماری، سردخانه بزمثک قانونی است و  
صفحه خوات روزنامهها. اما افری است و  
آنماری بیست نمیآورد. دوستان و  
خانواده‌اش برای حال روحی او نگران  
هستند، اما هزارهای نظرشان نمیرسد. سه  
ماه میکنند تا نامهای از آن ماری به دست  
سیروس میرسند. نامهای که دریاریسین پست  
شده و خلاصه‌اش اینکه نوشته: «سیروس،  
مرا فراموش کن».  
سیروس زندگیش را رها ساخته،  
اس از این انتباخته خودش را به پارس میرساند  
تا همسر دلشکسته‌اش را به زندگی باز گرداند.  
آخرین ضربه همانجا بر روحش وارد  
میشود. بدعاشزش ماه پرگردانی،  
سیروس آنماری را تویی یکی از هلالی های  
پارس پیدا میکند. اما آنماری تنهائیست.  
غمزده نیست. سیروس وقتی با او روبرو  
میشود که آن ماری مت و خراب در  
آغاز عشق مردی فرو رفته. مردی که از  
جهان نهران با او همراه بوده. مردی  
برای این اتفاق گرفتن از آن مرد  
نشاتناس نیست. مرد پیاش و هوسيازی که  
سیروس قبل درباره روابطی او با همسرش  
حرفهای زیانی شنیده. حالا به وحش  
میبیند که تمام از آن شیعات حقیقت داشته.  
سترنریش پیدا نمیکند، دیوانه‌وار با آنها  
حملهور میشود و تراعنات با دخالت  
ستخدمنیمین هدف پایان می‌یابد، آنماری  
برترین سوال سیروس با خواسترسی میکوید:  
— من زن تو نیستم.  
سیروس دیوانه میشود و فریاد میکشد:  
— این ادعا احقرانه است. تو زن  
تاقانوی من هستی. هنوز عقد ما قانونی  
ست.  
یدهد: آن ماری با خنده مخرهای جواب  
من اینجا در کلیسا عقد شدیم و  
لینه با حکم غایابی که وکیل از دادگاه  
گرفت.  
— تو در تهران مطابق قوانین امانت  
با زن من شدی و فقط متعاقب همان رسوم  
قوانین میتوانی از من جدا شوی.  
— رسم و قوایین خودت به درد  
خودت میخورد. من زن تو نیستم و  
یعنی که این مرد، مرد زندگی من  
تو اینجا هیچگار، هستی و اگر پیش  
از این تغذیه خلوت دخواهم را خار  
کنی از سخنگویان مثل خواهم خواست با  
ردیگی ترا بیرون بیندازند.  
سیروس، نا امید، افسرده، دل—  
کشته و تعویین شده به تهران بر میگردد.  
اما دیگر آن آدم سالمی که قبل از دفن  
بود نیست. تعادل روحش را از دست داده  
بعای اتفاق عمل بیمارستان به آسایشگاه  
اواني رواهه میشود. حالا تنها کارش  
بستگه مجموعه‌های مومی را بسازد و له  
بتند و عدههای دروشن را اینطور خالی  
ازد.

مراسی زندگی مشترک داشتند ... سیروس با پاک دیبلم تخصص حیرانی و پاک دختر فرنگی به هنرمند می‌آید . آن‌ماری را ب خانواده‌اش نمی‌توان فامرز معرفی کرد و دریافت ازدواج این‌جا می‌داند که مکمل دوقرف مسلمان خاطمه عقد برای زن خواهد بود . سیروس خلیل زود در تهران کار تئاتر پیدا می‌کند و پس از مدتی علاقه‌اش به کار و مهارت‌ش در جراحی، حسن شهرت و درآمد پیچایی بدست می‌آورد . او سعی می‌کند برای زنی که سالها زندگی در اتفاق زیر شیرازی یکی از کوچه‌های باریک پارسی را در کنارش تحمل کرده ، زندگی آسوده‌ای فراموش کند . در فرماینه تهران خانه زیبائی می‌خوردند و زندگی مجلل را تشکیل می‌دهند . روزی به روز کار سیروس پر ترقی می‌شود . او اعاهه پزدگار دارد ، پولی که شورهش بخواسته‌اند و در اختیارش می‌گذارد . میتواند هر چه میخواهد خرج کند . مهمانی بدهد ، دوستانی را که پیدا کرده دعوت کند . مجالسی ترتیب بدهد ، درهمانها شرکت کند و رای اوقات فروان بیکاریش سر کریم باشد .

با زیبائی چشکیریش ، با اندام‌متاسب و ظلماً ، با رقمهای عوس‌انگشت و خندقهای شیرینش همراه با بی‌پرواپی دانی که تخت نشستن ، تحسین مردها ، شزانها و بتدریج ناراحتی شورهش را فرامی‌کند . سیروس ابتدا به شیعات و بدهیه اهلی که شنسته نش می‌شود ، اهیته نمیدهد . می‌کند روحی فرانسوی آن‌ماری و فرقان‌حساب شده او چنین یادی می‌کند . سیروس ابتدا که فرست نمی‌کند زش را تخت رفاقت دائمی داشته باند . تا زینکه متوجه می‌شود مردهای خوش‌گذران از مردهای زیادی اطراف زش را گرفتار و عیاش زیادی قبول کرده و ماقن‌هایی برتهانی با آنها داشته . می‌بیند هرچه کارش منغول است که فرست نمی‌کند زش بولدار و بی‌خیال نهی می‌گذراند . جوانهای کشند . می‌فهمند زش همایی کرمانهای را از مردهای خوبی‌گرانی که اینها را می‌خواستند . می‌خواستند زش را با عصیانی و با خشونت مانع رفتار ناشاست زش بشود . ما آن‌ماری جوتوتر از آن شده که از هوسری ای باز رفته باشد . خانوادگی در مقابل ، از نظر زندگی خانوادگی بدنامی اینها زش را آلوهه ساخته . سعی می‌کند اما حرف ، با مغلظه ، با عصیانی و با خشونت مانع رفتار ناشاست زش بشود .

ما آن‌ماری شعرت پیدا کرده ، در عیای شرم آور آن‌ماری روح او از رفتار و زندگی او بدهد ، جدالهای خانوادگی برگیر می‌شود . سیروس منوجه می‌شود حتی تولد بخت‌شان و مادر شدن آن‌ماری از هوسری ای باز داشته . حاده‌آفرینی عیای شرم آور آن‌ماری روح او از رفتار و زندگی کشند . خوشرسید و نعمده‌بزمی از دست می‌دهد و بالآخره باک ش بس از گفت و گویی شدید و دریک حالت عصیانی ن از هرچهار را به سختی کش می‌زند . همان ب آن‌ماری را به سختی کش می‌کند . روز بعد سیروس بحاجیانش فروکش کرده بکسر می‌افتد زش را بخانه برگرداند . ما نمیداند او کجا رفته ؟ به جست و جویی بحاجیانی دست می‌زند ، اما هرچه بیشتر بگویید کثر اثری از آن‌ماری می‌اید ، می‌بینید آن‌ماری کجا رفته و چوی سرش مده ؟ کم کم نگرانی پیدا می‌کند .

۳۸ بقیه از صفحه آنچه عشق نیست...

پیوند برای افزایش تقریب و گردش هم اندکی  
بس انداز داشته باشد.  
آنها زندگی مشرکی را بدین قبول  
تمهدی در مقابل هم ادامه میدادند. زندگی  
تازه‌ای که برای سیروس شکران آوار و  
مرد زندگ کرده بود. و پندربیخ به آن این  
میگرفت. آن‌ماری را دختری می‌دانست  
که نوچ، فداکار و دوست داشتنی میدید  
و به او علاقمند شده بود. زندگی وغیری  
آنها با توافق کامل بین زنان ادامه داشت.  
سیروس در زندگی میکرد گذشت زمان دوستی  
آنها را عیقیل و پیوند انتقام را مکثت  
ساخته. سیروس دوره اترنی را میگذراند.  
در پیامارستانی کار میکرد و در آمدی پیدا  
کرده بود. میتوانست پیشتر خرج کند.  
میتوانست اتفاق همراه کرایه کند. اما  
این کاررا نکرد، چون آن ماری پرداخت  
پول پیشتر برای اتفاق کرایه اتفاق بزرگتری را  
و لخرجی پیوهود میدانست. ترجمح: میداد  
در همان اتفاق زیر شیروانی زندگی کند  
و اضافه در آمدشان را برای تفسیری و  
خشکشانی کریست خرج کند. سیروس  
هرچه به مدت پایان اقامتش در پاریس  
زندگانی نمی‌شنید، در روحش احساس واهه  
میکرد. و اهمامش مربوط به آن ماری  
بود. او آن ماری را دوست داشت، فکر  
میکرد آن ماری جد سال از پهلوانان سالهای  
عمرش را با او سر کرده. بی انصافی  
میدانست که چنین دفتر فداکاری را  
نا امید رها کند و به ایران پرگردد.

وقی سرگشته سرپرس را تمام میکنم  
به یاد پدرش میآفتم . مرد پیری که از  
طرف سر دیوانه اش عرضحال طلاقی به  
دادگاه داده اقدام قانونی برای گرفتن  
حکم طلاق زنی که خویش را مغلطه کرده ،  
از شوهر و فرزندش کننده و دبیله هوسهای  
پایان نایدیرش را گرفته بنظم مسخره و  
بی اساس آدم . ناجار مجدها به ملاقات پیر مرد  
رقمن و توضیح خواسته .

### ۳

## فیل یادهندوستان کرده ! توینده ماجرا : پدر شوهر

پیر مرد سالخورده در حالیکه از فرط  
ناراحتی و عصبانیت تمام بدنش مشنج شده  
وستهای لاغر و برجوکش میباشد .

میگوید :

— آنماری ، وقیع نر از آست که  
فکر میکنید . مرد عیاش و خوش گذرانی  
که با او به پارس رفته بود چندنهاد بعد  
آش شویش سرمه میباشد ، اورا رهایی میکند  
و بر میگردد . آن ماری در موطنش میماند و  
خدام میداند بار چه زندگی ننگنی را که  
لایق آن بوده به دوش میکشد . ما هم  
بیماری و گرفتاری سرمان وضعی پیش  
آورده بودکه اورا کم کفر امoush میکردیم ،  
مگر موافقی که برای کاری کردن اندوه  
دلمان نفیش میکردیم . تا اینکه یکماه  
پیش « آنماری » مثل جنی که موسی  
را آتش زده باشند ، ناگهان پیدا میشود .

نمیدانم از کجا خردار نده بود پسر  
دیوانه شده که فیلش یادهندوستان میکند .  
یکروز چندان به نسبت بر میگردد . یکراست  
به خانه پسرم وارد میشود . با کمال وفاحت  
خودش را صاحب اختیار خانه وزندگی  
پسرم میداند و مادر فرزندی که ترک کرده  
بود . پرای تکه های خانه و اتاهه پسر  
و سرپرستی دخترهایش را او در خانه پسرم  
زنگی میگیرد . آنماری به اتکای قیاله  
عقد ایرانی که درست دارد با کمال پهلوی

مرا از خانه پسرم بیرون میاندازد تا مالک  
نرود و دارایی پسرم بشود و انتیار نوام  
را در دست بگیرد . من به مال و نرود  
پسرم که با این نقصه شیطانی قصد دارد  
تصرف کند زیاد اهیت نمیدهم . از من  
عمری باقی نمانده که حرص مال داشته

بایم ، اما فکر اینکه او ، نوام را در  
اختیار بگیرد دیوانه میکند . نوام تنها  
یادگار پسرم است . تموراییکه زیر دست  
زی میگیرد آنماری بزرگ شود ، هر ایکی کش  
میکند . او پسرم را تاید کرد ، بعد هم  
نوام را به روز سیاه خواهد اشاند . آن  
زن لیاقت اینکه بعنوان مادر ، دختر مخصوصی  
را بزرگ و تربیت میکند . نوام تنها  
یادگاری و شرافت خودش را توانائمه حفظ  
کند و پیشترم را نا مرحله ای رسانده  
که شوهرش را به جمع دیوانگان فرستاده ،

چطور میتواند لیاقت سرپرستی نوی بگناه  
و معمون مرا داشته باشد . آنماری یاک  
مادر نیست ، یاک مجرم است ، یاک جنایتکار  
است . یاک هرزو شیاد است . عرضحال  
طلاق که دادگاه داده تا اورا رسو و  
میکند این خوشحالی را برایم فرام کرده

## پشیمانم ، نه گناهکار !

### توینده ماجرا : زن

بند شده خوش آمد میگوید . اندام متناسب

پنج بعد از ظهر روز داغی است که زنگ

خانه اش را در یکی از خیابانهای خلوت

و ارام فرمانه فشار میدهم . یاغیان

سالخوردهای در راه برویم باز میکند ، وارد

حیاط بزرگ و کلاکاری شده ای میشویم .

آنماری روی جمجمه ای کنار استخراج با

بیکنی زیر آفتاب خوابیده . له پهن کاره

حصیری را که روی سورش گذاشته بالا

میزند ، همینکه مرا می بیند با لبخندی

قبیلی به دین آنماری میروم . ساعت

سیم و نومه معموم بشود .

صرف نظر از اثره در روح بخاطر

ناراحتی های پیر مرد سالخورده ایجاد نده

بود ، داشتن اینکه آنماری در تهران زنگی

آب خشک  
غذای سالم  
میوه تازه



در بخش ارج از مؤثربین ماده عابق کننده « پلی اورتین فوم » استفاده میشود .

رنگ آمیزی بخش ارج بطریقه الکترواستاتیک انجام میشود تا رنگ صاف ، شفاف  
و ثابت باشد .

بدنه داخلی بخش ارج از پلاستیک A.B.S ساخته شده ، نمیشکند ، یون میکرید و  
زنگ نمیزند .

طبقات و قسمتهای فلزی درون بخش ارج با آب کرم بوشانده شده و زنگ نمیزند .

سرد خانه بخش ارج بزرگ است .

بخش ارج با گنجایش زیاد جای کم میکرید و محنتویات آن بخوبی دیده میشود .

### بخش ارج دارای یک پنجه که گستاخ است که در تخت شرایط از تیرین و زیستی میگیرد



کولر ارگن ۴۹۰ مدل پلاریار ۴۹۰ مدل بکوال ارج ۴۹۰ مدل ایکان ارج ۴۹۰ مدل آگریکول ارج ۴۹۰ مدل

پنچ بعد از ظهر روز داغی است که زنگ  
خانه اش را در یکی از خیابانهای خلوت  
روی شانه عاشر ریخته ، چشمانت رنگ میز  
روشن آب زلال استخراج را دارد . بست  
بدنش در اثر تاثیش آفتان تند تا بستان می  
زنگ شد . از اینکه عکس همراه نیست  
تعجب میکند . حدس میزمن عمدتاً با پیکنی  
پلکانی داشته باشد .

### لطفاً ورق بزینید

میکند این خوشحالی را برایم فرام کرده  
بود که میتوانم با او هم به گفت و گو  
بسیارم و حرفه ایش را بشنوم .

پیش گرفت اجازه ندهم با متسلک قراردادن

قبایل اعد ایرانیش مالک ارقلاب زنگی

پیش گرفت از نهضت میشود .

صرف نظر از اثره در روح بخاطر

ناراحتی های پیر مرد سالخورده ایجاد نده

بود ، داشتن اینکه آنماری در تهران زنگی

## آنچاکه عشق

انتظار میکشید که هنکس بتواند از اندام خوش قراره اش عکسها را بهتری برای انتشار بگیرد.

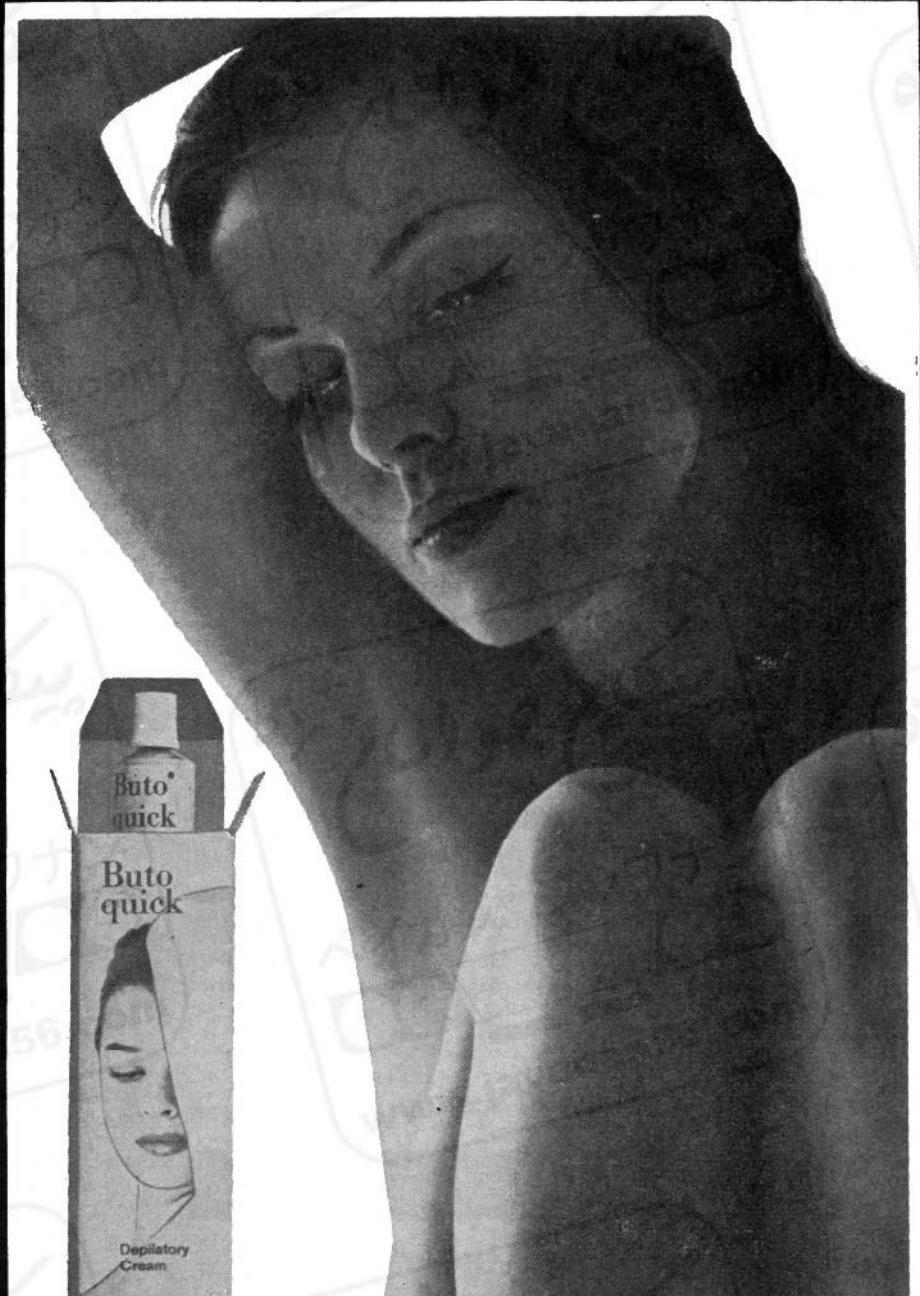
کوچیح میدهم که مصاحبه را برای تنظیم سلسله مطالبی انجام میدهم که ترجیح میدهیم قهرمانان ماجرای ناشناس بیانند. با عدم رضایت شانه هایش را بالا جاندآزاد و میگویند:

- برای من بی تفاوت است.

بهونه حوله ای خوش رنگی را باع- اعتنانی روی شانه هایش میاندازد و مرا داخل آلاچق وسط چمن راهنمای میگذارد. من روی صندلی فلزی نیز آلاچق مقابله شدم، پاهای خوش تراشش را رویه انداخت پس از گفتوگویی کوتاهی به زبان فارسی لوحداری که گاه مرا با جملات تلپیس زبان فارسی مخلوط میشدند ماجراهی زندگیش را اینطور آغاز کرد.

- شهر کوچک زادگاهم را بعلت دخالت های بیها والدین در زندگیم منور پیش از هده سال مادرشم که مرد کرد. با این امید که در معیط باریس با استقلال کافی بتوانم زندگی دلخواهم را بازم آشنازی من و سهروز همانطور فروع شد که میدانید. ما دونفر را نهاد مترک بهم پیوند داد نه مشق واقعی. من در

سیروس برای تسکین هیجانات جوانی و فرار از تنهایی مرا نهاد. در کاره بسیار میبردم و کمودهای زندگی مرا برپماختم. طبیعی است گذشت زمان رشته های دوستی و انس والفت هارا محکمتر کرد. از هم توچی زیادی نداشتیم، خرده گیری نمیکردیم و عروزو در معابر تهای فردی آزادی عمل داشتم. بهمین دلیل دوستی و زندگی مترک ماباهم دوام پیدا کرد. تا اینکه سیروس تحصیلات تمام شد و میخواست به ایران برگرد. شاید بهتر این بود که دستم را میفرشد، خدا حافظی میکرد و میگفت، «تو دوست خوبی برای من بودی، سالهای دلیذری را در کارت گذراند و خاطرات فراموش شدنی فراوانی از تو پرایم باقی خواهد ماند.» بعد هم گاه گاه میتوانست با فرستادن یک کارت پستان تجدید خاطراتی بگند و هر کدام راه جداگانه زندگی خودمان را در پیش بگیریم. اما سیروس برخلاف انتظار با اصرار از من تقاضای ازدواج کرد. من با پیشنهاد او موافقت زیادی نمیتوانستم داشته باشم. سیروس برای من دوست خوبی بود، اما معلوم نبود شوهر خوبی هم بتواند باشد. انتظارات زن، از یک دوست با آنچه از یک شوهر میتواند تفاوت دارد. تردید من بخصوص از اینجهت بود که سیروس من را به کشور ناشانخته و بین مردمانی بیکانه میبرد. اما پیشنهادش را پذیرفتم نه از نظر اینکه عاشقش بودم یا فکر میکرم او عاقق من شده بکله بیشتر بعنوان یک تجربه در زندگی. فکر میکردم، سیروس جوانی است که پیشکار دارد، صمیمهای دارد، آینده دارد و ممکن است بتواند مرد دلخواهم باشد و مردی بشود که من عاشقش باشم. اما از همان روزی که به ایران آمدیم، سیروس قیافه تازه ای پیدا کرد. اولین کارش برقراری هزاران سد و حدودیت برای حرف زدن، رفتار، نشست و برخاست، لباس پوشیدن و دوست گرفتن من بود. اولین اقاماتش این بود که میخواست از من بچایی یک همسر، یک کثیر بسازد. بخصوص که اقوام و نژدیکان تنسبت و اهل و عصمه اندامی



**بوتوکوئیک** کری است  
بهداشتی که باسایی و سرعت  
موهای رائد بدن را زیبین میبرد

**زیبائی و لطافت با  
بوتوکوئیک**

**بوتوکوئیک :**  
**افرا آورده قیمت آرایشی سیما - سویں**

مود دله ...

بچه از صفحه ۴۵

سطح نگری نسخه اوت مرا به جوانهای همسطح و هم شان خانواده خودمان شوهر دهد. بادم هست که میگفت:

- از اضاع اینجور نسخه اوت . بروند بساط اربابی برچیده میشه و همین رعیتها که دست به سینه جلو ما وای میشن که چشیده ریزشون زیر چشی نیکامون میکن بنا چرمه بود و با چوب بدنالعون میگن سازنمنو جدا کن . باید به چجزی منکی بود که دنیای آینده پیش احتیاج داره نه به پول.

او راست میگشت چون بروند دیدم که اوضاع برگشت و خوانین یاک داشتند چهاربا هم فرض کردند و محل گریختند و هر یات گوشه ای فرا رفند . روی این عجاسات بود که دنیا یاک جوان تخصیص

کرده باساد میگشت و همین که دکتر از خواستگاری کرد بدن چون جون و شما از (شیرین) برای من خواستگاری

ورضایت پدرش را جلب کیم . دوست بدرم نیز قول میدهد و تصادفاً برای روی امام و مساجی خایی ساده بود . فرزند دوازدهاله دوست بدر من مرضی میشود . اورا بهتر ان

میربرند وی علاجه نمیشود و برمیگردد . این برای آخرین بار دکتر اورا معانه میکند و پسر چنگیم . این بدن چهل را معلجه میکنم و هیچ بولی نمیگیرم بترطبی که

چرا و بدون تحقیق پذیرفت . اوه تحقیق که لازم نبود . ما خانواده دکتر (پوشالی) را میخاتیم . پدرش جان داشت اما دیگر کار نمیکرد . ساقیا یاک دکان بقالی داشت . همه اهالی اورا با آن راش گرد

سیاه و سفید و سیل پریش آویخته که شارب آن تاروی لیهاش میریخت میشانند . او همه نیز خوش را صرف تریت

پرس یکدان این میگردند زیرا متفق بود که پرس نام انسان را حفظ میکند و دختر

باعث نگار خانواده او محظوظ میشود .

(احمد) بخواهی اما بزحمت تحلیل کرد نا دکتر شد و چند سالی نیز برای عطایه و اخذ تخصص با استفاده از ابوروس دانشگاهی به خارج رفت و چون بازگشت

در شهر خودمان طبقی دایر کرد و به کار پرداخت . بروند شریعت همه خانواده ها را گرفت .

- احمدیس شریعتنگار دکرده اونه چند کتری . با یه نسخه میرضو خوب میکنه .

هرجا میرفیم این عطایه ای نشیدم .

ولی در آن زمان من نمیدانستم که سرنوشت با سرنوشت و زندگی او گره میخورد و همراه میشود . جه کسی میتوانست

بیشینی کند که (احمد) پسر مشهدی رعاضیانی بقابل به خواستگاری من باید و بدرم بیرون چونچرا بیزدید . به تنها

چیزی که من شخصاً نمیتوانستم فکر کنم همین بود امامت . خود جرات نداشت شخصاً به خواستگاری باید . بدر و مادر و سایر خوشنودانش نیز جنین حرث و جماری را در خود نمیبدیدند . اصلاً باور نمیگردد که پدر من بذیر شد دخترش را به دکتر بدهد .

ماجرای خایی ساده بود . فرزند دوازدهاله دوست بدر من مرضی میشود . اورا بهتر ان

میربرند وی علاجه عمل گرد چون قلا گهنه بود که من باور نمیگم فلاں کن حاضر شود .

ماجرای خایی ساده بود . فرزند دوازدهاله و هر یات گوشی میگردند و چقدر تعجب شدند .

وقتی شنیدند که بایا فکری کرده و گفته بود «سیار ماراثه است . کی از دکتر بیشتر . او مرد خودنگاهی است که

میکند بیال پدر و امروزه فامیلی بار نیایده من که دهانی باز مانده بود .

دخترهای هماییم بیچ بیچ میگردند و پوز خند میزدند . ادارم هرچه از زبان بایا نمیشند .

بابا وقتی دختری را طلاق میداد که قبل از یک را برای او در نظر گرفته و با زبان

یکدیگر میگردند .

من وقتی شنیدم که احمد میگردند

خدمنامه گرفت . مادرم زن بسیار منید و عروی زن ساق خودش را راه میانداخت .

دیگر چشم و گوش ما برشده بود و بر نامه مبارک و میمون میدانست .

یکدست کت و شلوار برای داماد و درس مغقول میشود .

کاری است . همه عرضش به نام خواندن و روزه گرفن و سفره انداختن و برگزار

کردن عراس مندهی گذشتند .

میگفت شوهر باید از زن راضی باشد و این رضایت را پیر خوی که امکان داشت فراموش

بیاورد . بدرم اگر اورا پیش چشم

بیست و چهار بین سال زندگی زنانوئی حتی یکبار مخالفت نکرده بود و ناراضی

نشان نداده بود . اصلًا بزرگی خودش نیاز دارد .

باید بخود میگردند .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .

باید بزرگی خودش را با سیار میتوانم

نمیتوانم .



# اگر برای درمان این بیماریها

۱. جوشهای صورت (چرکی و معمولی)
۲. ریزش شدید موها، خارش،  
شوره، موخوره و چربی زیاد
۳. لکهای سیاه پوست صورت
۴. از بین بردن بوی بد بدن و عادت  
ماهانه

به هر کاری دست زده اید و نتیجه  
نگرفته اید با صندوق پستی ۲۹۶۶  
تهران مکاتبه نموده وجواب فوری  
دریافت فرمائید

ازدواج ممنوع ...

۳۹ از صفحه

یا خوابیدن، ما فرض میکنیم که سوالشما شامل هردو نکته باشد.

خواهیدن باختصار و زبان خودمانی عبارت از  
حالتی که در طی آن تمام اضطراب دین از قلب و رید  
و کبد و کلیه و مغز و غیره فعالیت خود را پسنداده  
تنزل می‌دهند، شخص خفته در این حال هیماری  
خود را دست میدهد و باصطلاح از خمیر هیمار  
به ضمیر نایهشیار منتقل می‌شود، درحال خواب  
اعضای دین استراحت کرده سومون خود را دفعه  
کنند.

و اما خواه دیدن عبارت است از انعکاس تصاویر مسخه ای از زندگی خودمان در ذهن، چه از گذشته ای دور و جد ازحال، هنگامی که آدم خفته هشیاری را در این سمت میدهد رمز او که بحال نیمه غافل درآمده (بارهای از قسمتهای آن کماکان بدکار آدامه میدهد) این تصاویر را در ذهنش منکس میازند و حافظه او آنها را تنفس میکند و هنگامی که بیمار شد پیش از مرگ هشیاری برگشت قسم مهمی از آن پیادش میکند. در زمینه رشد های علمی و روانی خواب عنده زیبادی به تجسس برخاسته اند، اما هیچیک از آنها مانند زیگموند فروید روشنتران

ترشیح نظریات فروید در مورد خواب دین از گنجایش مقاله ما خارج است، ولی با اختصار میتوان گفت که فروید کشف کرد معمولاً ما آنچه را که در بیداری آنرا داریم در خواب بصورت رویا بپرسیم، هرچه سه شخص بالاتر میتوانند راهش را در خواب تغییر شکل میدهند و در نتیجه نظر آن میاد که در خواب چیزهایی مشاهده میکنند که اصلاً به افکار و حواست زندگیش مربوط نیست (همان چیزی که شما نوشتید) (و حال آنکه اینطور نیست و تمام عوامل رویا مربوط به زندگی خود ماست، منتها زبان رویا زبان خامی است که هر کس حتی خود می‌آنزد از خبردار نیستیم، خواهیگار یا روانکار که با اصول نظریات فروید بطور کامل آشنا باشد میتواند این زبان را ترجمه کند، یعنی خواب ما را تعییر

نیپیر های کوتاه

قای حسین غلامی از قوچان

چنانکه ملاحظه میکنید هنر نامه شما را در مجله  
باب نگردید و فقط به تعبیر آن اکتفا میکنیم:  
اطیبانیان کامل داشته باشید که خواب شما  
اینکوئونه نگرانی ندارد و نباید استوار آزار روحی  
ما که گردید، شاید خوبی تعجب کنید اگر بشنوید  
سیمیاری از افراد نظریت اینکوئونه خواهای را می بینند  
این مسئله تازگی ندارد. فرویز بنانکار روانکاوی  
بت درست کرد که این میل منوع و ناروا در همه می باشد  
نمی درمان افراد وجود ندارد و گاه و یگاه در خواب  
جلی میکنند. این بیل بازمانده آن خوش حیوانی اجداد  
در چندین هزار سال پیش است زمانی که در غارها  
کوکنده ایام و اکون پسرور ایام و پراثر بیانسی  
خلالقی و اجتماعی نگرد فضائل اخلاقی شدند، در  
مرحال خواب شما نگرانی ندارد و اگر بتوان تعییر  
را پیدا کرد محبت واقعی شما را بآن شخص ثابت

دیکشنری

رویای شما حاکمی از آستنکه فکر میکنید پسر  
بود و نظر تان آنقدرها توجهی بشما ندارد و تصویر میکنید  
که هیچ بعید نیست روزی حتی بدون خدا حافظی

قرآن مجیدی بروز

رویای شما آشکار میسازد که برخلاف تصور خودتان به دخترخاله خود علاقه دارید، شاید این انتقامی او باعث شده که شما پیش خود تصور کنید که تمایلی بتوانید بدرارید.

## آقای محمد فرجی خنده‌گر زاد

غیره این خوب آنست همچویی بپسیار دور و درازی دارد که میخواهد بیوقوع تبدیل نشوند، همانسانه اتفاق دهندهای شما بند و خلیلبردازان است که پی دربی با ناکامی مواجه شوید آنوقت خوب برواز میبینید، آنذنگی که نامن رزو بود و در است شما بروند درحقیقت همان رزووهای شما بوده است که فعلاً همایه زیادی با گرفته است. بهترین راه رهایی از این رنجها که بتوانید این طبق خود با واقعیت است، سی کنید و میشتر واقع بین باشید و دنیا را آنطور که هست مشاهده کنید، درین راه طبعاً معاشرت با جوانان هسن و مال سوئند است.

خواه مفصل تما یاک تعییر دارد و آن اینسته  
طنها میل ندارید با پرس موردنظر ازدواج کنید ،  
مرچه شما ظاهرها او را درست دارید ، ولي باطنها  
کسلاطات دیگری برای این کار مشاهده میکنید ،  
اگر میکنیم توییمه مادا ثانی ازدواج کردن باوی  
مولو شوری نیست ، زیرا باتمام علاقه ای که بین  
ما دو فن هست خودتان باو جواب رخدوهایدند .

له نام برده اید ملاقات کنیه

له نام برده اید ملاقات کنید.

و شیوه لعله : ش

وَشَهِدَ اللَّهُ شَهِيدٌ

روایی شما نشان میدهد که از سهیم قلب آرزو  
دارید این دوستی قلعه شده بازدیگر تجدید شود.  
**وشیزه من.**  
روایی شما حاکی از آنستکه آرزو دارید باسیر  
ورز ملک خود ازدواج کنید، ظاهراً کسان شما  
این ازدواج موافق نیستند، اما شما انتظار دارید  
که کلاس موجود در این زمینه مرتفع شود.

معمولاً کوکان تا قتل از مرحله بلوغ خوابیاها ساده می‌بینند، یعنی خوابیها که مطلقاً بزندگیان مریبوط است، اما پس از دوران بلوغ عوامل خواب همکو تغییر شکل میدهدن و بصورتی که در ذهن ما جلوه‌گر میشوند که زبان رورا برای ما بیکاره هستند. فروید نخستین کسی بود که زبان رورا با طریق علمی ترجمه کرد و نشان داد که اشیاء و افراد در خواب تغییر شکل میدهند و جالب اینکه او معنای یکایک این اشکال و افراد را بیدار کرد، مثلاً فروید ثابت کرد که شخص پیش را درخواب بصورت پادشاه یا معلم یا رئیس اداره می‌بینند، یعنی هر وقت یکی از این سه نفر را دید منظورش پدر بوده است.

مادر بصورت دریا یا طبیعت ظاهر میشود، و افراد کوچکتر از خود بصورت حیوانات کوچک-

موددله ...

میخنگیدم ودم بر نسیا اوردم. مادو کلفت داشتیم (خاتون) زن چهل ساله‌ای بود که از شورهش جدا شده ودو بجهاش را نیز درده نزد مادرش گذاشته بود. دیگری (نعمه) دختر نوزده بیست ساله زشتی بود که خیلی ادا و اطواره داشت. تا آن تاریخ کرمیان گریه بجهه صد اهانی شدیم. دقت چندین خواستار برای او پیدا شده بود شده بود. اولین بار بود که آنها با هم اما قبول نمیکرد و میگفت قصدارم شوهر نکنم. اندام (نعمه) بدنبیو. لباسهای تنک میتوشید و سرش را میآراست. منهه نیز نشیدم زیرا گریه میکردم که مستخدم خانه باید تمیز و مرتب باشد. (خاتون) وظیفه آشیزی را انعام میداد و (نعمه)

حل جدول شماره قیل

## تهیه و تنظیم از : فخرالدین مدانی

خانم‌های عزیز

پروگرامی جدید مخصوص کنار دریایی گیسوی بلا را با اقتاط طویل المدت  
خریداری فرمانده نیلان شاه خب سپاهان کار آغاز نمود : ۶۱۴۶۹

از گروه انتشارات کیهان  
صاحب امتیاز: دکتر قاسم طاهی‌بار  
مدیر: فروغ مصباح‌زاده  
سردبیر: مجید دوامی  
شماره تلفنی‌ها زن روز  
۳۱۰۴۳۶۰  
۳۱۰۴۵۱  
تلن مسئیم آگهی‌ها ۳۰۱۵۶۱  
چایخانه کیهان  
گزاره‌های مشکی از  
گراورسازی کیهان  
فن آبونمان خارج از کشور  
یا باند فردوسی کوچه اثبات روزنما  
کیهان مجله زن روز

# مرد دله...

موی برتنم راست کرد. (خاتون) گفت:

تُ اکبر بدتر کیب جطور تا حالا با تو عشقهای میکرد خوب بود. بخوبی لباس ننگوتوش تنت نکن و قر واطوار درنبار. دیگه بیت نیگا نیستنه.

(نجه) مانسنه گفت: - خاله بر سر یوش خودش با آنها به خانه میمیشه.

- نمیشه. شیر واژه بجه هم گریه میکه. بدار دق دلمو سرتوردوخته خالی کنم.

- بخدا اگه به دفعه دیگه بینم بخانم میکم.

- منم میگم که این مدت جنددهفه مع تو و آقارو گرفم. بیش میگم که

نصف شنیها آقا میره بیرون. بیش میگم که آقا خانو خواب میکنه و توپرسخه

هرگز از عاطرم نمیگلشت که میکن است

زشت آبله رو نیز معافه کند. خدا. چه مردی مثل دکترا (خاتون) آشیرو (نجه)

زشت آبله رو نیز معافه کند. خدا. چه

سکوت کنم. این خیلی نگا اور بود. به احمد فکر میکردم اما چون

زیر یام لیز بود نتوانست تعادل خودرا حفظ کنم. بینم افادم و دیگر نهضیدم

میپرورد که در آخش (خاتون) بخواهد و با (نجه) آبله رو عشقیاری کند. آنها

کلفت بودند. زشت آشیرو. بی خصوصیت بوسید و پرسید چه شد؟ گفتمن:

- حمام گرم بود و من چون کمی

لباس تنم بود و داشتم بجه را میشنیم حالم

بیهم خورد و اقامت. چقدر باید

اطلبان داد که چیز مهمی نیست اما توچیه کرد که استراحت کنم و از تو

عی پسنده.

لوسترهای  
مجل  
آنمه شهد اهای  
قیان

# قصرنور

باده قدریم شهیدان  
کلیه وسائل خانگی  
اجناس تزئینی و کادویی  
مطمئن  
ذیبا

در گالری قصر نور کلیه وسائل گرد آوری شده،  
با مطمئنترین مارکها از چهار قاره جهان

او بالکت زبان فریاد میزد و عیمجت:

- آی دزد. آی دزد. بگیریش. کمک باند. دزد.

دکتر گریخت و از همان راه که رفته بود بخانه باز گشت و لی بای به های

فریدان بانی روبرو شد. آنجا یهیا راه نیمداختم زیرا ممکن بود هسایدها که

دیار شده بودند بنهند زد نیویه بلکه آقای دکتر بخانه او فرق بود ولی وقی

داناق ریدیم گریست. شوین کرم. بیوی سرم را کند و همچیز را گفت.

آنچه را که میدانستم و دکتر باور نمیکرد

من اطلاع داشته باشم.

احمد بست و قول داد که ازان پس تویه

خوات و قول داد که ازان پس تویه

کند و گرد بستار کشت نگردد. فردا

خاتون و نجه را نیز اخراج کرد و بجای

آنها دو گفت از پر و دهانی اورد، اما آنها

شما فکر کنید او بقول خوش و قادر

ماند و پرستی دست از عمل خفت خود

کشید؟ نه، تناشانه نه. از دو هفته بعد

باز همان کارها را آغاز کرد باین فرق که

ابنده رود را پس از بین رفه سودو

چورانه و گشاخانه هکاری که اراده

میکرد انجام میداد. تلقن گیر کندو

عنوان عبادت بسیار بیرف و سحر گاهان

بازمیگشت. دراناق را میبست و لفظی

باز نهان عاغمه میکرد و جلالتی برزیان

پست و دنی باند که آشیز و کلفت خودش

را بیوالد شاید جملات عاشقانه هم بگوید.

دچار رعش و تخفیف شد. روز بزرگتر

و ضعفتر میشد. تضمیم گرفته برای

یدرم نامهای بتوسم و اورا در جربان

بگذار و از یهیه کم بخواهیم.

آنطور که اتفاق افتاده بود در هفت

صفحه بزرگ مشقی برای او نوشته باشد

سفارشی فرستام. جوانی که رسید خلی

خلاصه بود. او نوشته بود «شهر تو مرد

خوبی است. حمات نکن. فکر طالورا

از کلهای بیرون کن. او مرد و حق

دارد برای مردم عاشقانه کند. برو دعاکن که

روی تو زن نمیکشد. او محکومه ایست

نیست که بشنید و همه عمر قربان صدقه

تو برود. تضمیر خودت نیست. تو لوس

و پرتفوق بار آیدمای. اگر یکبار در گرام

طلاق را بزیان بیاوریم یا میایم آجوان چنان

توبی دهد. آیا بن میکن ات؟

با این فکر تضمیم گرفته دکترا زیر

نظر قراردهم. شیاخودم ایخواب میزد اما

نمیخوابیدم. متابفانه آنجه را شنیده بودم

بعضی دیدم. راجه خفت و رذالتی. بعضی

شیاه دکتر لباس بیسیوهشید و از خانه بیرون

میریفت و دم صحی باز میگشت و بسیاری

از شیاهسرفت (نجه) و (خاتون) میریفت

و یا بوسله و کمک آنها زنان دیگر را

بخانه میاورد.

لکش نزدیک بود فاجعه ای بوقوع

بیووند که دیگر کاره باستخوان من ریدو

خوبیت نداری را از دست دادم و آجنه

نیاد بنشود دم. نیمسات بعده نیمهش بود

که دکتر از بستر بیرون آمد و با شورت

و زیرپیراهنی پائین رفت. من در تاریکی

اناق از بسته مراهق اوبودم. (نجه)

برای او نزدیان گذاشت و دکترو رو دیوار

رفت که از آنجا خود را بخانه همراه

برساند. همایه ما زن بیست و چهارین

سالهای بود که شوهر شیاموریت رفته بود

و تاکمی دو ساه دیگر باز نیستند.

فراری که بعدها شیام دکتر بیخواست او

را پرسید اما موافق نشده بود و آتش

تصمیم داشت اورا در مقابل عمل انجام

شده فرار دهد که زن خاطر آبروی خود

و شوهر سوچدا راه نینداد و تسلیم

شود اما تیر او بستگ خورد و ناگاه صدای

جع و شون زن همایه برخاست.

خارج شوم زیرا امکان داشت سرم ضربت

دیده باشد. اودستورهای لازم را بخاتون

و نجه داد و رفت و من های اگر میگشند و فکر

بپرداخت. از دین نجه و خاتون میگردیدم.

نفرت داشتم. از آنها بقدیر متنفس شده

بودم که وقیعه بهت دست میزدند چندش

در افق راه بیرون. فریدان گشید و میگردیدم.

در افق راه بیرون و خاتون میگردیدند

# SELSUN



# سلسون



به آنکه دوستش دارید  
بگوئید:

— ۰۱ —

موهای سر خود را وسیله‌ای برای ازمايش داروها و شامپوهای طبی مختلف قرار ندهید . سالها مصرف سلسون در دنیا ثابت نموده است که مطمئن ترین راه درمان شوره سر فقط سلسون میباشد . سلسون فرآورده‌ای از گروه کارخانه‌های ابوت آمریکا که اطباء در تمام دنیا آنرا تجویز میکنند



## چه ۷۴۷ ساله باشید چه ۷۴۷ ساله

در ۷۴۷ جدیدنام آمریکن در خطوط آمریکا برای همه کس  
جای کافی وجود دارد. چشمها سندباد باشد و چه شاهزاده بربان ،  
در هر حال قلیر و وسیعی در اختیار شماست جون شما هر کس  
باشد برای اینکه نشینید ، بهایستد و یا حتی راه بروید جای کافی وجود دارد .

غلاب هم میتوانید دسته های صندلی خود را بزداید و راحت بخوابید .  
حتی برای آنهای که سیگار نمیکشند جای، خصوصی وجود دارد والبته

برای آنهایی که سیگار میکشند محل خاصی تعیین شده .  
هوای پماهای ۷۴۷ پان آمریکن از هشت شهر اروپایی به اضافه هشت کشور و

توکیو همراه روزانه به ایالات متحده آمریکا برواز میکنند .

هم اکنون هر ریک از نقاط بالارا بتوانید شما را به آجرا برواز می دهیم  
تا رایک ۷۴۷ برواز کنید . تنها کاری که باید انجام دهند اینستکه

به آزادی مسافرنی خود را یا بان آمریکن مراغه فرمائید و هوای پماهی را  
انتخاب کنید که تا بخواهید جا دارد .

بهاران : خیابان شاهزاده امیریان ویلا تلفن ۶۵۹۹۱  
آبادان : هتل بین المللی آبادان تلفن ۳۰۱۱

Pan Am's 747

هوای پماهی ۷۴۷ پان آمریکن تا بخواهید جادا را .

**AUTOLITE**

**اتولایت**

مطمئن ترین شمع برای انواع وسائل نقلیه  
شمع اتو لایت ساخت آمریکا.

نماینده احصاری در ایران - شرکت سهامی اتو نور  
خیابان سپه نزدیک فلکه بالغشاه تلفن ۴۲۳۷۲

## ازدواج دوهنر پیشه... بقیه از صفحه ۱

شهرستان دست از هنرپیشگی  
بردارید؟

- نه... واگر او مرد و اقامادوست  
داشته باشد هر کچین تو قرآنخواهد داشت.

جه کسی در زندگی بیش از همه  
بشنما کم کرده است؟

- مادر خوانده او را کریکاشته  
در زندگی بین سخت بکند. هر چه  
خواستام در حمامکار برای فراموش کرد.

بعد از مادرستان چه کسی دا  
دوست دارید؟

- سکم «بیزو» را!

اتومبیل دارید؟

- به یک موسسانک طلاقی رنگ  
که عاشق هستم!

بهترین دوست شما کیست؟

- مادر.

بزدگیرین عیب شما چیست؟

- به «کم» راضی نمی شوی. همه چیز  
باید در حد اعلا و کامل باشد.

از آینده چه توقعی دارید؟

- دلم می خواهد هنرپیشه بزرگی  
شود و آنوقت ممکن شوهر کم در

این سورت دوست دارم صاحب ستاچه  
شونم. اساهان راغم از حالا معین  
کرده ام کریستوفر، برادلی، جینفر!

چه چیز شما را به وحشت  
میاندازد؟

- فقط از این می ترسم کدو بازه  
فقری شوی. باشد زندگی. به کاش تاخیم شود.

به تقدیر اعتقاد دارید؟

- اولی چرا. اولی خیال می کردم  
اینکه فلان نقش بین داده نشده به علت

بدشایی و از این حرفا هاست ولی بعد ها  
فهمیدم که آمادگی نداشتام.

مزایای شهرباز و شروت برای شما  
چه بوده؟

- می توانم خودم پاشم. ملاحظه کسی  
را نکم. محل کنای که از آنها خوش

نمایید نکارم. بی جهت خوشوی نشان  
ندم. لبخند مصنوعی نزنم و به کسی

دارد. خیلی هم از رل آلیسون بهتر است!  
تا حالا با همایوی هایتان اختلافی  
پیدا نکرده اید؟

- البته رقابت هائی درین بوده، ولی  
اختلاف به معنی دشمنی نه.

بعضی ها پیتون پلیس را برنامه ای  
خلاف اخلاق و ناجور میدانند. در

این مورد چه می تونید؟

- مزخرف می کویند! «پیتون پلیس»  
جامعه واقعی است.

با معاشرت سر و دختر قبل از  
ازدواج موافقید؟

- پا، جون این معاشرت ممکن  
است. ریانریز چیزی که خدا آفریده منتهی  
شود، به عنق.

آدم تندخوا و متعجاوزی هستید؟

- تا قبل از اینکه به شهرت بررس  
چرا، ولی حالا دیگرنه.

برای استراحت چه می کنید؟

- تنسی بازی می کنم. قسم میزبان.

زندگی تان مثل سایر هنرپیشه ها  
پر تجمل نیست؟

- نه، هنرپیشگی کار مشکلی است.  
برخلاف تصویر مرد ها آنقدر ها هم دور  
ویرهن نمی بلکند!

چه تیپ مرد هائی را دوست  
دارید؟

- تیهای آرام و در عین حال  
آمر و مسلط. کسی که هنر را درک کند.

مردی که در جمع عناصری وجود مطبوع  
باشد که در لحظه های خلخله و تنهایی  
ممکن است بالآخره با یک

هنرپیشه ازدواج کنید؟

- خدا آن روز را نیاورد! ترجیح  
میدهم بایک و سر برآه بیشه.

با همچو کافی ازدواج کنم. تابا یک هنرپیشه.  
ازدواج دوتا هنرپیشه باهم جهنم واقعی  
را بوجود می آورد.

در صورت ازدواج حاضر بدخاطر

### از نظر عاطفی چه روایتی دارید؟

- فوق العاده حساس و افزایشی هستم.  
یقول معروف گاهی از سوراخ سوزن رده  
می شوی و گاهی از دروازه هم بدرون

می رزد!

از چه چیز هنرپیشگی خوشناس  
میاندازد؟

- از اینکه میتوانم جای افراد دیگری  
غیر از خودم باشم. جون باور کنید

که خودمن سیار موجود بی لطف و  
غیرقابل توجهی هستم!

که مورد نظرت من است بگوییم برود و

گویش را کم کند!

خودتان را چه تیپ دختری  
میاندازد؟

- تودار و درون گرا. دختری

که بیشتر ترجیح دیده تنها پاشدو  
نزدیک شدن به اشخاص و صمیمی شدن با

آنها را متنکل می باید.

ولخر جید یا خسیس؟

- هیچکدام. فقط در مورد خرد  
لباس حساب خروج از دست درمیرود!

فریاد کشید و شنام گویان اظهار داشت:

رو برو شدم که از توصیف و تشریح آن  
معدنورم. اگر آن صحنه را ندیده بودم.

امروز این سرگشش نمی شویم و  
نمی نویسی تا مه آقایانی که درین شرایط

میستند بخواست و عربت بگیرند و از راهی  
که در پیش دارند باز گردند. تادر نشده  
باز گردند و واپس بروند میتوند که دیگر کار

حقیقت زشت رو بروه میتوند که از خانه  
از کار گشته و زرن خوب و نجیب و پاک

و زیباتی مثل (شیرین) (جنین) سرفوشی  
دچار گردیده است.

از (شیرین) عنز میخواهم کاین  
کلمات را بکار میرم. اینک (شیرین)

زیبی است گراه، غاید و ازست رفه.  
میتوول کیست؟ اول شوهر و بعد پدر او.

بدایحال این قبیل مردان نادان.

وقتی شیرین مرد مید رنگش مثل  
شیر سفید شد و پیشتر راه ستوونی که

مقابل آن ایستاده بود تکیه داد. صورتی  
تکیده و پیغمده شده بود. لباس زندگی اورا

بن داشت که بی شک برای جلب توجه  
برای شما نقل می کنم زیرا چند شب قبل

تو شوهر منی. تو دادام فلاں کیست.

با کلفت و رختو و باجی بیمارستان

آنها نتو. یکی رو که خیلی دوست دارد

انتخاب کن و هیشه باون باش. بیه

زود گروت گم کن. همین الان برگرد

و گرنه تشقیک یارم میکشم. تو میخواهی

بیری. زود برو بیش دکتر و غذخواهی  
بیکن. تو بیش دکتر و غذخواهی

و ریخته ایشان میشی و وقتی متوجه

خیابان میبینیم بوز خندانی کنم. توی

میخورم که حسود ننم کنم. حتی اجازه

میمیم زن بگیری اما بشرطی که منو خیفی

نکنی. تو باهشون آشنا میشی و وقتی متوجه

صیاد دیگه سرمیغخوره و دست ازولگردی

میکته و سر برآه بیشه. هرجوونی از

ایکارا میکنه. خود منم وقتی جوون

بودم با کلفت خونه آقای (ناظم) روحه

رختم و صیغاش کردم. بالاخره مردی

گفت. زنی گفتند.

گریه کنان از خانه او نیز خارج

شد. تمیص گرفتم این بار با خودش

جدیتر تحقیق کنم. شک از آمد. اتاق

را بستم و از او خواستم که بنشیندو

بحرهایی من گوش فراهند. میخندید،

میدانستم چه میخواهم! گفتم. مرد میخزه

## مرد لد...

گریه کنان از خانه او نیز خارج

جیدیتر تحقیق کنم. شک از آمد. اتاق

را بستم و از او خواستم که بنشیندو

بحرهایی من گوش فراهند. میخندید،

میدانستم چه میخواهم! گفتم. مرد میخزه

گردید. صیغه ایشان نشون بده و کاری

بی آنکه به دکتر حریف بزم رهیار تهران

شدم. باور نداشتم که بدرم آن مطالب

را جدی نوشتند. شیخ زنی میخشتند

نداشته باش اما اینکارو باقایی انجام

خانه شدم اما همین که چشمش بن شهرتی.

# فیازمندیهای

## خانه

وادعه

### فروشگاه سایه دار

علیستین پرده گره لول آمریکائی  
کاغذ دیواری روش پاپیتیک صمد به  
قابل شستشو امکلیسی با  
۳۰٪ تخفیف  
خواسته تخفیف پریست می شود.  
تلفن : ۹۵۹۴۵۸  
هر تولیدات بین ماندن نگیرند

**مؤسسه تزئینات آسیا**  
انواع کاغذ های دیواری قابل  
شستشو ایرانی با خارجی متر  
مربع از ۲۰ دیال به بالا پرده  
کر گره امریکائی متر مربع ۴۵۰.  
ریال تلفن ۴۳۱۹۶  
چهارراه شاه پاسار شانزه لیزه  
طبقه سوم.

مرکز اتومبیل ایران  
اتومبیلهای سواری آخرین مدل  
با راننده و بیون راننده  
شباهه روزی تلفنهای ۷۶۵۵۴۲  
و ۷۵۹۳۵۶

موسسه فنی مشاور

لوله باز کنی فاضل آب  
تخلیه استخرا و آب انبار  
لوله کشی سرد و گرم

مقدم ۶۵۳۷۴

کانال کشی و نصب و سرویس  
آبگرمکن و بخاری و کولر  
جوش کاری سیار مقاطعه هر  
نوع کار ساختمانی

لوله باز کنی فاضل آب  
بخدمتکارهای اسلامی  
مقدم ۵۴۳۵

### فروشگاه کالای مرکزی

مرکز خرید و فروش قالی  
قالیچه تلویزیون یخچال کولر  
احاق گاز و لوازم لوکس و  
اشیاء قدیمی تلفن ۶۰۰۵۷

فروشگاه فرش شایان تلفن  
۶۱۲۲۸۱ بالاطلاق تلفنی خریدار  
هر نوع قالی و قالیچه نو و گهنه  
یخچال تلویزیون احاق گاز

فروشگاه صمد  
منصف ترین خریدار فرش های  
گهنه و تو و اشیاء قدیمی و  
یخچال، تلویزیون و کولر و  
لوازم منزل.

فرش ماشینی قلی نیا  
متر مربع فقط ۳۳ تومان  
جمشید آباد شمالی نرسیده  
پادگان جمشیدیه تلفن ۶۴۸۸۷

اولین آموزشگاه عالی  
رقص بین المللی  
**سیامک**  
(با این رسمی وزارت فرهنگ)  
بر پسر و پسر انسانی و ادبیت زبان های  
کلاس عمومی خردسالان و بزرگان (دوره)  
معنی ۹ الی ۱۲ عصر الی ۸  
جماراه خضراب اول عباس آباد تلفن ۷۱۳۷۷

### کانون هنر

کلیه رقصها را در کمترین مدت  
زیر نظر مادموال روزیتا  
فرانگیرید و همچنین کلیه  
سازها بوسیله استادان ایرانی  
و خارجی تعلیم داده می شود.  
نادری مقابل کوچه شاهزاد  
تلفن ۶۵۷۴۷

آذر استریو  
امپلی فایر - گرام استریو  
تقد و اقساط تلفن ۶۲۲۳۱۶

### سرویس نوین

خشکشوئی ملمان و فرش موکت  
تحت نظر متخصص کار آزموده  
با دستگاههای اتوماتیک و مواد  
خارجی فوراً تعیز میگردد.  
تلفنهای ۲۷۲۹۰ - ۶۴۹۰۰

### فقط با ۳۰ تومان شهریه یا کنتراتی

ماشین نویس فارسی، انگلیسی، آلمانی  
تلفن ۴۹۴۹۴

### پانسیون کوچولوها

محصول نوزادان و کودکان  
تلفن ۶۲۰۵۷۸

### پانسیون مریم

ویژه بانوان و دختران دانشجو  
جاده پهلوی جنب بانک ملی  
۸۹۱۴۲۳

### تعمیر گاه وازن

سرویس یخچال و کولر و  
سدخانه تلفن ۷۶۰۷۹۳



تلویزیون سرویس مارکاریان  
نماینده تعمیر تلویزیون پایی  
و تعمیر تلویزیونهای  
توانیستوری  
زیر نظر مارکاریان  
نادری پلاک ۴۲۴۲ تلفن ۲۱۲۵۹۸

نصب آتنی دو طبقه تمام کanal  
محصول تلویزیونهای فیلیپس، فیلکو،  
شاوب لورن، وستینگهاوس،  
R.C.A و R.T.A  
امرسون - کراندیک - زیمنس و آتنی  
محصول اخراج تلویزیون با نصب هجانی  
و بسته متریسم خارجی  
فقط ۱۵۰ تومان تلفن ۷۱۳۲۱  
بازدید فنی آتنی در هر نقطه تهران

شرکت ایران تکنیک  
تجهزترين و با سابقه ترين  
تعمیر گاه تلویزیون در تهران  
برای کلیه تلویزیونهای اروپائی  
و آمریکائی. تلفن ۴۲۷۳۳ و  
۶۹۵۱۴

مؤسسه فنی

### توفیک

تعمیر گاه مجاز شماره ۳ ارج  
زیر نظر متخصصین کار آزموده  
تعمیر، یخچال، کولر، آبگرمکن  
احاق گاز، لباسشوئی، تلفن  
و نصب و رنگ آمیزی - تلفن  
۴۰۶۶۴

### قطعه بازگشتن تلفن دو بازگشتن بر قی پاشا سری) در بازگشتن

بدون پیش قسط در ۶ قسط  
و پنج سال تضمین در منزل  
شما نصب می شود تلفن ۶۷۱۱۷ - ۶۷۴۶۹  
اوی آینه اوار بازار ایران طبقه  
سوم

موسسه ایران سانترال  
از شهرستانها نماینده  
فعال می پذیریم.

### شرکت تلویزیون سرویس

R.O.A  
با سابقه ترين و مجهز ترين  
تعمیر گاه در ایران تعمیر انواع  
تلویزیونهای اروپائی و آمریکائی  
با ضمانت تلفن ۳۱۳۲۷۸ و  
۶۱۲۲۶۳

تعمیر گاه تلویزیونهای  
R.C.A، R.T.I.  
(کلیمار کهای مختلف)  
توسط صفاتی دیس سایق  
تعمیر گاه تلویزیون ایران  
تلفن ۷۳۴۲۳ - ۷۳۴۲۳ شعبه رشت  
تلفن ۴۰۱۱

## تلفن

۳۰۱۵۶۱ - ۳۱۰۲۵۱ - ۸۷

### تعلیم پیانو خصوصی

تلفن ۷۵۸۶۰۳

### استریو سرویس

تعمیر امپلی فایر - گرام  
ضبط صوت رادیو در منزل  
تلفن ۶۲۲۲۱۶

**مشمع منجحه دکتر شل**  
رنگینه دستوری پایانی دکتر شل  
شیاطن سینما خالی از آنکه نیست شن ۱۷۴۷۰۱

### ایران لوم

کف پوش یکپارچه  
پلاستیکی - تایل - کاغذ  
دیواری در رنگهای متنوع  
با قیمت مناسب  
تلفن ۳۱۰۵۴۳

لو لم باز کنی فاضل آب  
با دستگاه تراکم هوا  
بدون خرابی  
آزاد . تلفن ۷۵۵۹۳۵

**لو لم باز کنی فاضل آب**  
با دستگاه تراکم هوا  
تلفن ۹۵۵۱۱۶

**لو لم باز کنی فاضل آب**  
با دستگاه تراکم هوا  
جنرال - سرویس  
ابکرومکن - بخاری - کولر  
تلفن ۷۹۳۰۵۷

### سالن آرایش نیما

میدان رشدیه مقابل دبیرستان  
قاضی میرسعید

### قابل توجه خانمها

فال قهوه توسط مدام صبا  
تلفن ۱۲۹۵۱۷ و ۶۲۲۱۳۱

### فرش رویا

تلفن ۳۱۲۰۷۷

خریدار فرش های کهن و نو  
و تقویض آنها و قبوص بانک  
کارآشائی.  
چهارراه اسلامبولی تالاری گلشن

### تالار پذیرائی

### بهشت فرزین

با مجهز ترین سرویس وزیباترین  
محیط جهت برگزاری جشن های  
عروسي و میهمانی های بزرگ و  
مجل خانوادگی در شرق تهران  
نارمک سه راه سمنگان تلفن  
های زرزو : ۷۲۱۲۴ - ۷۶۰۱۳۷

### کافه قنادی پلازا

کیک جشن عقد و عروسی و  
شیرینی و آجیل خوب در کجا  
همه در یک جا در کافه قنادی  
پلازا ، آدرس اش کجا ایستگاه  
مدرسه در خیابان گرگان  
تلفن ۷۴۵۱۵

### آجیل فرد ساترال

بهترین نوع آجیل و پسته  
گادوئی را تهیه و با ده درصد  
تخیف در اختیار شما فرار  
میدهد. میدان ۴، اسفند حسن  
سینما ساترال تلفن ۶۱۳۲۱۶

**SONY**

داربیشده بیشتر است زیست. میز رومیزی.  
هیچ چیز و کاست. میزیست. برقی. برقی.  
نمایندگی دوستی. ناری. ۴۰۰. تلفن ۲۱۳۹۰۷

### شستشوی مبل و فرش

### ادبیب

مجهز ترین موسهای کمیتواند مبل و  
فرش و شکنکای ماشین را به طبق  
خنک شویی تمیز نموده در جای  
خودش بشما تحویل دهد فقط ادیب  
است . تلفن ۹۵۵۹۵۰ - ۹۵۰۵۶۵ - ۹۵۲۴۵۴

### فروشگاه پرده نادری

با آخرین مدل های مد روز نیز  
نظر بترین متخصص مغرب  
در اسرع وقت تلفن ۲۰۵۲۲۵

### قالی شوئی بیوک

با سرویس مجهز - تعمیر و  
شستشوی هر گونه فرش در  
اسرع وقت - تلفن ۲۹۹۱۵

### هیرستان رقص النا

کلینیک رقصهارا با کمترین قیمت  
و کوتاه ترین مدت ششما می -  
آموزد . سعدی شمالی بالاتر از  
سینما ادلون شماره ۳۶۲ تلفن  
۳۰۲۰۵۱

### خرید و فروش تلفن

**۳۰۳۲۳۶**

### فروشگاه رویال

تلفن ۶۸۰۱۶  
خریدار قالی، قالیچه، تلویزیون  
یخچال، کولر یخچال نفی

### دربارن برقی جنزال قل



با گوشی رنگی

ترانس فیوض دار

و قفل جدید

مکانیزم لازک دارای پیش جنزال تلفن  
پوک ۱۱۷ تلفن ۲۱۴۲۹۱.۳۱۴۸۴۲  
در شهرستان ها نماینده فعال میباشد

### سازمان روکا

### فروش نقد و اقساط

کلیه لوازم منزل از قبیل  
تلویزیون با ۹۵۰ ریال  
قسط ماهیانه ( با آتن مجانية )  
**کولر** با نسب بطور اقساط  
بهترین نوع درجه کولر با تخفیف  
استثنای - یخچال آتن - رادیو گرام  
آب کرم کن - لیستونی - اجاق گاز -  
درب باز کن و کلیه ترتیبات منزل  
گاغن دیواری - پرده گرگه  
کف پوش آکوستیک

آدرس : میدان ۲۴ - اسفند - بازار  
۴۵۷۷۱ ایران - طبقه سوم - تلفن

### شستشوی مبل و فرش

کلینیک سرویس مهر  
بگذر پیش نظافت مبل و فرش در جای  
خدود با مواد آزمایش شده مسگاه منحصر بفرد  
تلفن ۹۵۲۵۴۶

### دربازگن برقی اس.ام.ام

### با گوشی رنگی

سفارشات تلفنی پذیرفته میشود

تلن ۶۳۳۶۰۹

مرکز پیش : امیر آباد

شالی - ایستگاه شیراز

راختمان ناهید

مؤسسه شکوهند

از شهرستانها نماینده فعال میباشد

روکس صندلی اتومبیل

**کل**

خلیلی فوری نصب میشود

نمایشگاه رحمتیان - خیابان

فردوسی حب کوچه بولن

تلفنهای ۵۰۰-۳۰۴۲۵

## زیباترا از همیشه... بقیه از صفحه ۲۵

خواهید یاد و یک یا چند کیلوگرم اضافه وزن پیدا کرد اید زود بفکر باشید و این مقدار اضافی را کم کنید . یک خانم علاوه‌نمود و دقیق همیشه مواظت تغیرات وزن خوش است و نیگذارد با احتیاطی و بی‌دقیقی چیزی جاگز و نگرانی های ناشی از آن شود . البته اگر آنقدر محظوظ باشید که در مدت مسافت و استراحت عنان خود را بدست شکم نپارید و هرچه نروید چون اینکار بیشتر از آنکه بروط مواظت سرزآنوهای پا و آرنج طفله به زیبائی باشد مربوط به نظافت است . دست باشید و آنها را خوب با سنجک پا تمیز کنید . پس از هر حمام دوباره بدنتان را با گرم مخصوص چرب کنید .

\* اندام

اگر در مدت مسافت خوب خورد و

# شورتکس

میخواستم به چیزی  
بهت بگم .  
اما در گوشت میگم .



## مرداله... بقیه از صفحه ۸۳

اون موقع سر گشته منو نوشتن اما حالا بین ینویسن . ینویسن تایدرم توی بستر بیماری نه مرگ بخونه و کلاهتو بالا نداره . ینویسن تا اون شوهر بی غیرت و بی شرف من بخونه و بفهمه کده جایتی من تک شد و ازمن ، از اون دختر چون برگی کل چی ساخت . ینویسن تا همه مردم بخون و هوشیار باش و دخترانو قربوون این مردمهای گرگ کصف و گیف و دله نکن و یا اگر کردن روی تصب احمقانه از حمایتش شونه خالی نکن . به . اگه او ازوروز بدرم از من حمایت میکرد کارم باینجا نمیکنید . خواهش میکشم ینویسن .

اين را گفت و بگرمه افاد و چون اشک توالت تنداش را می‌شد از سالن بیرون رفت . من و دوست نیز منکر انبو اندواعکین ، بار را ترک کردیم و من عمان موقع تصمیم گرفتم که سر گشته اورانا چانی که بخطاط مانده بود بینویسم . اینست خودش راه کارو بین یاد داد . کارای که زحمت کم و درآمد زیاد داشت . راهی که شما پرسیدین همین بود . از اون راه فرم حالتاً باینجا رسیم که می‌بینین . شما

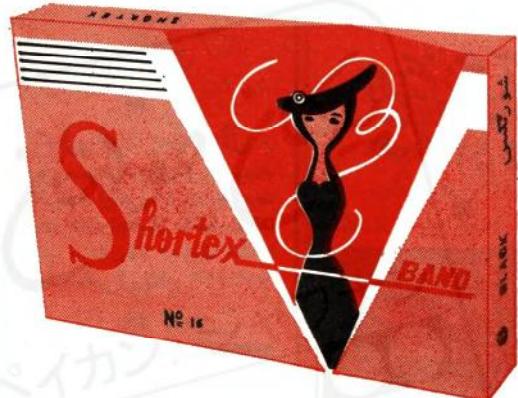
### گواهی میشود



بردها شریفزاده شاگرد ممتاز کلاس سوم دبستان زاله درسال تحصیلی ۱۹۴۸-۱۹۴۹ بیان معدل ۱۶ را ۱۵ شاگرد ممتاز شناخته شده است .

چرا از یک دوره کوتاه ماهانه ناراحتید ؟  
با استفاده از شورت طبی شورتکس میتوانید این چند روز را مانند سایر ایام ماه بانشاط و همچون گلی پرطرافت بمانید .

شورتکس شورت طبی مخصوص بهداشت ماهانه بانوان و دوشیزگان .



قطفاً در موقع خرید شورت طبی شورتکس بهشکل  
جعبه فوق توجه فرمائید .

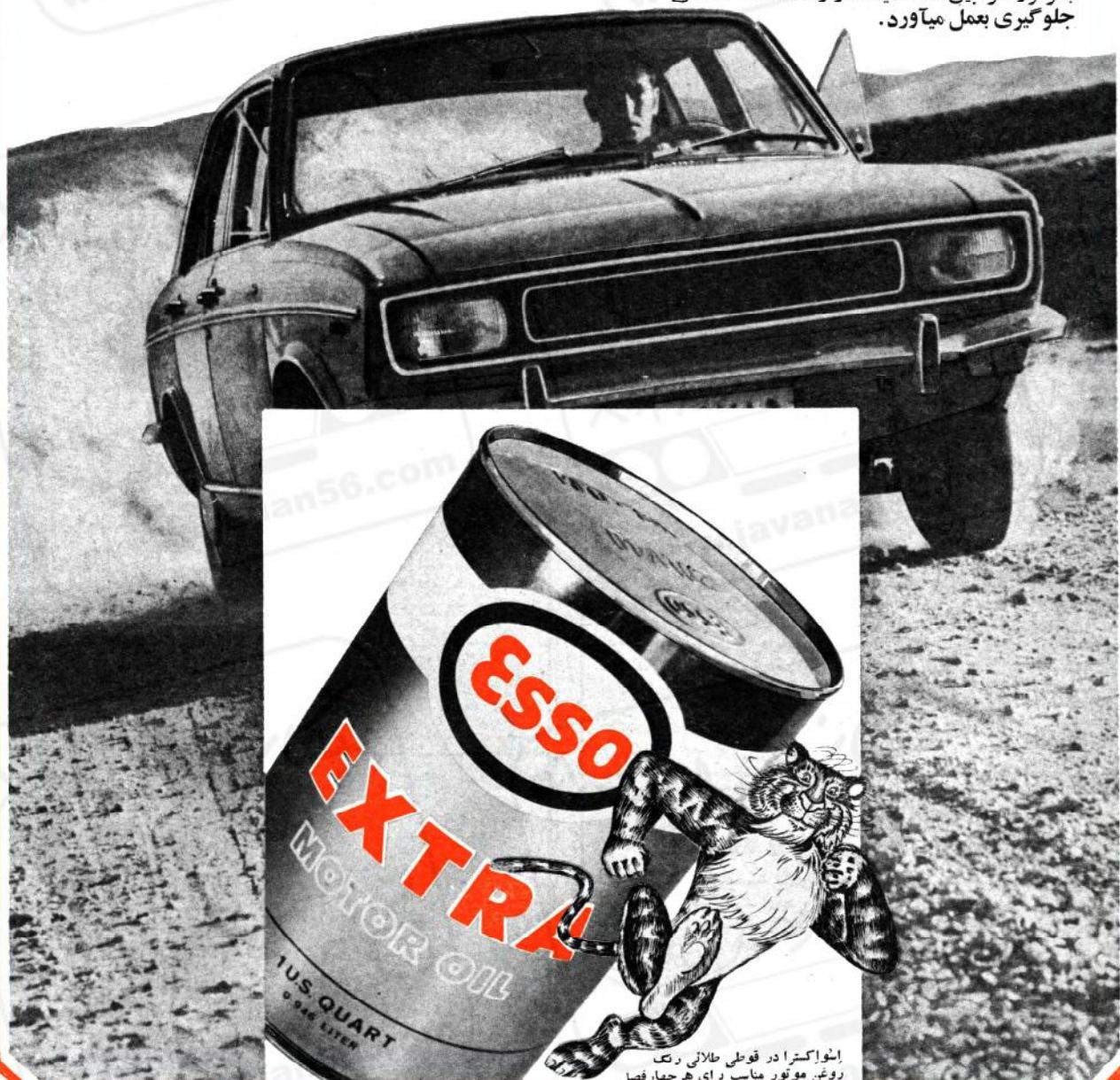


# وقتی دارید بکوب میروید

از موتور اتومبیل خود حمایت کنید - روغن موتور اسواکسترا مصرف کنید



کمتر راننده ایستکه اجبار براندگی در حاده های خاکی برای مسافت طولانی برایش اتفاق نیفتاده باشد، در این نوع رانندگی دور موتور اغلب اوقات بسیار زیاد بوده و اصطکاک ناشی از آن فشار زیادی به موتور اتومبیل وارد میکند و اگر روغن موتور مناسبی مورد استفاده قرار نگیرد احتمال صدمه شدید بموتور اتومبیل سیار زیاد است در چنین شرائطی روغن موتور اسواکسترا بالاترین کمک ممکنه را بموتور اتومبیل شما میکند و از صدمات احتمالی جلوگیری بعمل میآورد.



اسواکسترا در قطبی طلائی و تک  
روغن موتور مناسب برای هرچهار فصل

# I.B.S کیسکو با اقساط ماهیانه فقط ۲۵ تومان جنب سینما امپایر تلفن - ۶۲۳۹۰۰۰

## گل بوسه ...

جاکلیدی قالب گیری کرد . در همین لحظه بود که کفت صاحب خانه اورا دید و سشور اینکه با استراق سعی متغیر است ماجرا را با آرش در میان نهاد . آرش شناسش کرد که به پریوش بگوید اما مستخدم مذکور دو سه بار زنگ زد و چون کسی در را پریوش باز نترد رفت . این وقتی بود که پریوش گره میگرد و صدای زنگ را شنید یا نشید . عکس العمل شنان داد .

با سطحی (آقا رضا) کلید را آمده کرد اما مصلحت خود را در آن دید که شد در بروت وارد آبارتان شود و آرش را در آخوند پریوش بغل برساند . ارتکاب حایث پنهان روز خطرناک بود . امکان داشت بدین پریوش تعلق داشت که بکار آشناگان را خود مکرد و محاجات شنائی اورا فرامه میآورد . در نتیجه اوت او ناجار میمید (پریوش) را بیز بغل برساند و چون نیخواست بخارتر نازی داشت بخون دو نفر آلووه شود تصمیم گرفت شب هشتم این خود بجای را مرحله عمل در آورد . شنیز بعد نبود پریوش بدار شود و لی در زنگ اینکی آفارضا شاخه نشید و او باسانی میتوانست دسودهان بک رن را بینند و از خانه خارج شود یا آنکه از خود بجای بگذارد . با جن تقمه و لطفاً ورق بزند

نگریست در دیدگان آرش خجالت میکشد . دیگر آنکه میدانست او نمیآید و حتی مسکن است با خوشنود از اتفاق بیرون شد . این اندیشه ها اورا منصرف نمیگردید . دم روی تخت افتاب و بخواب فرو رفت . خوانی که بیشتر به بیهوشی شاهد داشت .

\*\*\*

روز قبل گفت صاحب خانه (آقا رضا) را پشت در آبارتان (پریوش) دیده بود که با چیزی مثل کلید بازی میگرد . او اسه آن مرد قوی هیکل ، طاس و بدقاوه را نمیدانست اما بخارتر داشت که بکار دیگر نیز اورا دیده است . همان روز خوبی داشت که بخوبی (آرش) روبرو گردید و چون خیلی در پلها با (آرش) روبرو شد و نامرد پریوش مساجر اینکه او خواهد وبا نامرد پریوش مساجر آن را شنید . آرش (پریوش) جمع میکشد و میان نهاد . آرش (پریوش) که قصد نداشت دیگر پایا باز گزند اهشی خواهی رای سخان او فائل نمود و رفت . او اعتماد کفت صاحب خانه را بحال خود و اگذاشت و براخوش ادامه داد در حایله که میدانست همان خبر نظرهای اهشی قدر در زندگی و سرنشیت او موثر است .

(آقا رضا) مردی کیته تو زیست . بیش از همه بدینه بود . او عالم (نازی) شده بود

و همچنان رفاقت داشت . او بود که آن خانه از داده بود که عشقش را

در سر میبرایند . اما هنگامی که (نازی) با خوشنود نکت و بدینه سر زنگون کرد .

آرش انتقام بگیرد و اورا از سر راه بردارد .

او باین نتیجه رسیده بود که تا

(آرش) هست نسبوتد دل نازی را نیست بخود نرم و مهران کند پس هیچ جاره ای نداشت جز اینکه اورا بکند . از همان روز اول که پریوش و آرش تصمیم گرفتند با همان در بک آبارتان زندگی کند

از آنکه بول دارد . اما هنگامی که اینکه بول دارد از همان روز یا از خود بگذارد .

او باین نتیجه رسیده بود که قیام نوشتم به سینما خیلی علاقه داشت و چون شرور و

ناراحت بود پیشتر بسوی فیلمهای جانی و پلیسی کیمید . هر روز بعد از ظهر که فرضی میباشد که وارد خانه شود و آرش را بغل برساند بدین اینکه دیده شود و یا از خود بجای بگذارد .

خیلی میکشد و با خود بخواهد و بیش از دو سال میگذرد و اینکه بیشتر

گذرنی هم نزدیک دیگران و از خود بگذارد .

و بیش از دو سال میگذرد و بیشتر

میگذر

**گیسوکی I.B.S** با اقساط ماهیانه فقط ۲۵ تومان جنب سینما امپایر تلخن - ۰۰۳۹۶

۳۱ از صفحه بقیه

فلورانس - ناتینگل

اناقه‌ای بیمارستان را می‌شد. سرانجام این کوشش‌های انسانی و دلیرانه سبب گردید که از عماره تلفشندگان و زخمی‌های میدان جنگ به طور محسوس کاسته شود. بیمارستان ها که قبل از ورود او نامنظم و درهم و پرهم و پیرخلاف اصول بهداشت اداره میند که تمیز و مرتب و برازی پیمان آسیگاهه تناسب و شفافیت گردید و «ملوکان» نیاینیکل، که سرپرست کل پرستاران آرتش در توکیو بود لقب «فرشته‌ای با لبخند شیرین» گرفت. پس از آنکه آرتش انگلستان را که دا تک گفت دولت انگلستان بدون عنق او عمره بیاه و روزگار می‌سیام است....

برای «فلو» ابن دومین با، سود کمکنشایی ازدواج مردی را درمیکرد. بر آغاز جوانی هم در خواستن از ناتوانی سر عمویش «هازی» را نیندزرفت. و وقت در اکتبر سال ۱۸۵۱ شنید که «هازی» در اسپانیا غرق شده و در گذشته است خلیل افسرده و پیشمن گردید. ر. فعل بهار سال بعد خبر رسید که از ریچارد، هم «میں آنابل» دختر زیبا نشانز از بنامزد خود خوش بر گردیده است.

«فلو» از شنیدن این خبر قاشش پندت پیشید و فهید که بیگر هیچگاه شوهر پنهان نماید کرد.

ترکیه پس از آنکه آرتش افغانستان ترکیه را ترک کفت دولت انگلیس یک افسر عالیرتبه را فرستاد تا او را به وطن باز کارداز و بنجام هزار لیره بیان مدهاشات را در دولت افغانستان گرفت. و با آن مدبره «نایتینگل» را ایجاد کرد و بنیان گذار «مدبره پرستاری» شناخته شد و با همت او نومنههای دیگری از آن مدبره در جاهای دیگر جهان رساخته گردید. رعایت‌های «فلورانس - نایتینگل» در جنگهای آمریکا و هندوچین سیار سودمند اتفاق درسال ۱۹۰۱ «فلورانس - نایتینگل» نایاب شد، در ۱۹۰۷ هفت پادشاه افغانستان باشان لیاقت داد و این بختیان بار بود که در تاریخ زنی چنین افتخاری بیدا میکرد. «نایتینگل» چندین لقب دارد. فرنز یا «فرانز» و «ستاره شرق» از لقمهانی است که بیماران و زخمی‌ها را از انتخاب کردند. این زن انسان دوست و خایسته تمجید انگلیسی در «مالکی» تشریفات زیاد در گورستان کوچک خانواروکی بخالک بیماران را بینویست و صوبت کرد که چند شهروند پرستاران و بیماران بیمارستان های امروز جهان پایید از «فلورانس - نایتینگل» زنی با جراح و فرشتهای با لغدن خدش شرین بیماران سیگارکار باشد زیرا اتوانت ما کوشش شبانه‌روزی خود ارزش پرستار و فن شریف و سراسر فداکاری واژ خود گشتنگی پرستاری را بردم جهان پیشانساز و بالاجداد مدبره های پرستاری این کار حساس و مهم را روی اصول پیشانساز و داشن بزنگی پایه گذاری کند ■

فُلورانس - نایتینگل، بسال ۱۸۲۱ در شهر فلورانس زاده شد. ادارش زنی نیکوکار بود و به اندوز و فلورانس همیشه میکوشید بعزم بدخت و بیمار ویسی روزگار کمک و دادکاری کرد، پس از آنکه با یکدینی اندوز را در خرواست اندوزاج روزهای میگذرد. معاشرین بخشنده اندوز را با مشورت کنکی از بزشکان بزرگ بکار پرستاری داشت و مدعی با مکرس «ایزابت الک ویل» که نیز ختنین زن بزشک نزد نامن شمار می‌آمد کار کرد و کارهای را با رعایت اصول بهداشت را اگرفت. چندی نیز مطالعات دقیق کار بیمارستان های لندن و ادنیورک دیدی که شورهای بزرگ اروپا کرد. درسال ۱۹۰۱ چنان ناشی بلندآواره شلت که اورا به سربریت بیمارستان نان لندن گماشتند. «فلورانس - نایتینگل» هنگام جنگ کریمه شهرت یافته و به اوج افتخار رسید. از آغاز جنگ کشتهایان را وضیعت نتاری سر بازان زخمی می‌رسید و بیشنهادی داد و طلب رفتن به کربمدو و بیشنهادی وزیر جنگ وقت که از دوستان و روان کودکش بود تسلیم کرد و با همی و هشت قن پرستار به جانب کرده بیمار شد و پرستاری ده هزار سر باز جروح را بهمده گرفت. این زن دیگر از دادکار در شبانه روز بیست ساعت بارگرم کرد. او همیا با چراخ گردیدن تکنک بیزفت و از این بیماران میداد رسید و باهرهایان میکرد. گاهگاه خود پرستاریان میکرد. این خبر هیجانه شوره خواهد کرد.

۴۳ صفحه از بقیه گرم طولانی استان گلستان

\* اکرم آل رضا - چه حرف عجیب میزند. مگر میکنست خانواده من این اجازه را بدنهند که پنهانی با دوستان بگردش بروم، آهن سمهاء ... و بدینگونه دختر ایرانی سر بربر. تابستان، برخلاف آنچه تصور میشود، چندان راضی و خوشحال نیست و از تعطیلات چندان استفاده نمیکند و حتی برای گروههای کثیری این فصل استراحت و فراغت، تنهایی و بیکاری و بی هدفی به مراد دارد. ■

خودم بخاطر بعضی مسائل و توجه اینکه کار صحیح نیست که تابستان ام با دوستانم باشم بیشتر مایل در شکنار افراد خانواده ام پس بیرم.

بدری توکلی - داش آموز -  
محدود و نه آزاد، نه آنقدر از  
جن جلوگیری میکنند که در جار عده  
روم و محرومیت بکشم و نه آنقدر  
زیادی دارم که بتوانم تابستان را  
دوستان یافم.

کل بوسہ ...

پریوش هدایا را میپرسود و پری بو روی خود نمیاورد. زیرا نمیخواست رودرباستی از میان برود و کار به ساخته خود پربروی اینجانبا کاتانی کشیده خود. شاندهارا بالا انداخت و زیر لب گفت: — معوب بپرهز. بول داره. (آرش) چیزهار دیگه رونگو میشه بول توجیشم از من نگیره. به چه درون من میخوره؟ آدم باید عاقل باشه. زن باید پس دست خودتو بیاد. من که همهیه خوگل آنرا نمیخواهم. (آرش) همچنان که از پسران مخصوص میشود و بخانه میبرد. اما دیگر آرش وجود ندارد که برایش گل داوید ببرد و بازگشتنش را نترک نگوید. بهنهایه اینها او میخواست آرش را بکشد و بیچاره نمیداشت که آرش بعداز طفیل همانوز از آن خانه رفته است.

نیست و هسته نم محبوب حاضر بست  
خر جرم بکنه، فردایر و شکسته میشم و  
اونوقت هشکی صورتی نیگاه نمیکنه. اون  
روز که مسلمان خیلی هم دور نیست آرش  
به چه درد نم میخورد؟ هیچی خودنم  
از رخت رویت افتد و حداقل توی  
یک کارخونه سر کارگر شده، و لش کن باها.  
بازم محبوب حون خودنم، کاهی من خر  
میگشت و پلکها و مزهها حالت طبیعی  
خودرا باز می پافند.

بازهم بیاد آرش افاده لینک این بار  
گرمه نم تکر، بخارت آورد ۴۰ برای آرستن  
آپارتمان خوش مقدار زیادی خرس خردی.  
چراغ گاز چهارشله، کمد لباس، میز  
توالت جدید، یک قطعه فرش، گرام،  
پسته موت و چندین قلم جنس دیگر  
که بات همه آنسا شده شفته بود.

— عزیزم . بیا سر چهارراه منتظر تم .  
ببلی میکنم تا اونجا بیام .

— باشه، وايَا اومدم.

وقد يرى بريوش از خانه خارج میشند که  
محبوب خواهند شد (آقازاده) از این طرف  
ایرانیان قدم میزد و اوارا دید و لی در بازگشت  
وجه نشد. میشوند که رخاخ آذربایجان  
روشن شد فهمیده که آنها بارگشتند.  
رش و بريوش . او اینطور فکر میکرد.  
در خیابان یقشم زدن برداخت . بالا و  
لین میرفت . میخواست آتفورد وقت  
مکاراند که آنها به بسته بر وند و بخوانند.  
**ناتمام**

۳۱ از صفحه

عشق چیست؟

شروع مثل بقیه حیوانات جز احساسی حس دیگری ندارد ...»

اما عنثاق چه زیبا این احسان  
مسانی را جلوه‌گر میکنند. عده‌ای  
راستای اینکه پس از مرگ اکتفا شدند  
مانند کتاب مینویسدند، نقاشی میکنند،  
پرسو و صدا انجام میدهند، اما عنثاق  
دوایج میکنند و موجودی دیگر که  
نهان عشق آنهاست بوجوه می‌آورند و  
آن مطمئن ترین راه جاویدان کردن  
شخخت است. آنها از زندگی و عشق  
بود زندگی و عشق دیگری وجود  
باورند. واقعاً این عشق جیست که دور  
سلل آن تا ابدیت ادامه بیدام—

همایست که در حال سروده میشود و عشقی است که در اعماق قلبشان ریشه میدواند و محکم میشود.

٩٠ صفحه

بروزدی بینشان راطه‌ای برقرار می‌شود که بخوبی میتواند یکدیگر را درک کنند و طبیعی است که این مسئله به یافشان کارکمک فوق العاده میکند، از سوی دیگر همین مسئله باعث می‌شود که اگر اشکالی در کار پیش آمد نسبت بیکدیگر کمک‌وباری فوق العاده کنند.

تحقیق خود اشتنان این داده است که زن در مقام ریاست اهمیت بیشتری برای شغل و مقام خود دائم قائل است، و از انجاکه این مقام برای او غیرقابل است، این میکنندتا آنچا که ممکنست برای عزیزت اوسی میکنندتا کند و حق امکان دارد پیش‌رفت کارتلاتش مقداری هم از وقت زندگی خصوصی خویش را صرف کار خود کنند.

نکه جالب آنکه زنان کارمند روی بای خود بایستید و بخود تکی باشید، این مسئله خوبی باشد شاهمه محصور می‌شوند که آدم خوبی کرد، او از رخوب کید، بشما ندانیده باشند پیش از زن میتواند، بشما ندانیده باشند که چگونه خود را خوب کنید. شایانیکار اورا در امور مشاهه میکنید و کم کم بر شما محزر می‌شود که خودتان را بشما باید چنان اینکاری داشته باشید و بدن تن رتبی اختفاء بینش شایانی می‌شود.

بنظر من (نویسنده مقاله) در این مورد خاص باید فوق العاده دقت کرد، چون اتفاقاً این فرق نفوذ در زن و مرد از دنارهای دناردار، بزبان دیگر، مردان که زیرست زنان کار کرده اند با اظهار نظر این خاص معتقدند نیستند.

حاجہ، بابا

آغاز سلطنت قاجاریه، آثاری از «مولیر» و «رسو» به زبان فارسی نمایم.

های شرقی قدم نهادند و پس از آنگشت،  
حرص سوداگران و فرمانروایان آزمدند  
اروپائی را برانگیختند «مار کوبولو»  
پیشانگ این مردان ماجراجوست، که  
در راه شرق افغانستانی سیار گرد.  
اما دو سه قرن پس از او، مشرق زمین  
شناخته شد، سوداگران و مستعمم طلبان  
بر آن شدند که برای شناسانی دقیق سرزمین های شرقی، مردانی  
دقیق و هومند و ادب را باشند  
سرزمین های کشیل دارند — بدین گونه  
نخستین نهانی شرق شناس پدید آمد.  
از روگار کار طلاقت غفعیه بعد،  
مغربی زمین های سفر نامه های سیاسی  
در راه ایران پیشندگان این سفر نامه ها،  
اغراض نویسنده این سفر نامه ها،  
اسید است دقیق در زمینه تاریخ،  
جامعه شناسی و فرهنگ عامه ایران.  
همزمان با کوشش روایت شرق  
و غرب، فرزندان طبقات مرتفع، به غرب  
سفر کردند، با فرهنگ اروپائی آشنا شدند و برخشنادن این فرهنگ  
کوشیدند. بخصوص انقلاب منتهی  
النکس و اقلاب کبیر فرانه و  
شعارهای عدالت خواهانه نویسندگان  
آزاده فرانسوی، زندگی در دنیاک  
مردم شرق زمین در زیر سلطه استبداد  
و جهل، روشنکران ایرانی را در  
شناشیدن چهره های متوفی غرب  
برانگیخت، پس شکفت نیست که در

فائل شوند . سعی میکنند اشتباهی از آنجا  
در حضور یک زن تزند ! و همین  
مسائل باغت میشود که هم کارها مرتبتر  
و دقیقتر انجام شود و هم کارهای خانم  
مرتبتر و تمیزتر از کارهای سایر روسای  
پادشاه و باصلاحات راندانهای پیشتر باشد، اگر  
بررسی اتفاق لازم باشد که این خانم  
رئیس باداشت و اخطار نماید به یکی از  
کارمندان بدید ، این باداشت باید داشته  
که هملاً یک رئیس مرد میداد از زنینها  
آسمان نفاوت دارد زیرا در مردم روزی دادنشاهی  
تند غالباً اعضاء به اتفاق رئیس رفته و شاجرم  
بی برو شروع به پرخاش و شاجرم  
میکنند که رئیس مرد میداند اما وقی  
رئیس زن این باداشت را باید این رئیسان حمی  
فرستد رئیس خود را حودرا کنترل میکنند و اگر  
بخواهد با او هکلام شوند و بی اینها نمی  
توانند آن تندی و بی اینها را که نسبت  
به رئیس مرد ایراز میداشتند با او ایراز  
دارند.

بطور کلی حاصل کار معقولان  
شان میدهد که رئیس بودن یک زن هم  
مزایای دارد وهم عاییز . شاید یکی از  
بزرگترین مزایای این بادشاد کماگزینی  
طبقاً بر مردان ریاست کرده میکنند حاصل  
کارهای زنان سازمان هاست ، اطلاعات و معلوماتی  
که این درست بدانه ای را روایی دیگریست که  
مرد هستند امایا آنکه از اینها بیشتر نمیداند ،  
نمکفت آنکه احترامی که باو میکنند و  
اعیانی که باو میدهند بیش از مردان است ،  
زیرا اویک زن میباشد . که که غافل  
روسا تکلیف میشود و از سازمان های  
دیگر منعی و حتی از کشور های دیگر  
کارشناس برای شور به سازمان مامایاند  
و ریاست مردان رعنوان بستد آورد .  
برای رفع ناراحتی ذاتی و جلی  
مردان نیز میتوان باین وسیله متول شد که  
در هرچهار زن بر مردان ریاست کرد ، اولاً  
یک عدد کارمند زن هم اضافه کرد و توانی  
بر این با زن ، یک رئیس مرد هم در زیر  
اشتباهی تعین کرد . ■

شیرین و جذاب « حاجی بابای اصفهانی » را در قالب رمان « می نویسد . اما نام خود را دریس نام « حاجی بابا » پنهان می کند ، چنانکه سالها مردم کمال می گردند که این داستان « مجموعه بازیست از خاطرات مردم ایران » نام دارد .

و اما، ترجمه این داستان نیز،  
به همین سرنوشت گرفتار شد:

پسندیده از دنیا بخواهد .  
مترقب نهاده با دست پیار رمان  
«جیعی مورده» را به فارسی برگرداند.  
بنکه با قدرت و خلاقیت تمام ترجیحاتی  
پرداخته است که در حد من اینها از  
خلافیت ادبی به مرور است . تا جندي

پیش همان میرفت که مترجم تواند  
« حاجی بابا » ملا احمد روحی که مانی  
است. اما، اکنون رونم نهاد است  
که مترجم « حاجی بابا » جیز  
میرزا حبیب اصفهانی، شاعر نام آور  
دوره قاجاری، کسی دیگر نیست.  
« چیمس موربه » در آغاز رمان  
شیرین حاجی بابا می نویسد که درازای

متوجه مردم به نام « حاجی بابا »،  
کتابچی ازو هدیه گرفته است، و آن  
کتابچه حاوی خاطرات زندگی  
پرماجرای « حاجی بابای اصفهانی »  
است.

**ش** مشرق‌زمین کردند. از سوی دیگر، فرستادگان سیاسی (ایالج‌ها) نیز با امکانات و تمهیلات پیشتر به سر زمین- های شرقی قدم نهادند و پس از آن‌گشت، حرص سوداگران و فرمانروایان آمریکا

ایرانی را بر این شرکت می‌باشد «مار بوپو» پیشاوه که این مردان ماجرا خواست. که درباره شرق افغانستان بسیار کرد. اما دو سه قرن پیش از او، مشرق زمین شناخته شد، و سوداگران و مستمرم طبلان پیران شدند که برای شناسائی دقیق سرزمین های شرقی، مردانی دقیق و هوشنگ و ادب را بایسند سرزمین ها کشیل دارند. بدین کونه

نخستین نهایی شرق‌شناسان پدیدار است.  
از روگار سلطنت غمیمه بعد  
مغرب‌زیمنی‌ها سرفنامه‌های فارسی  
در ریاض ایران پرداختند که صرف نظر از  
اغراض نویسنده‌گان این سرفناهمها  
اسادیت دلیق در زمینه تاریخ،  
جامعه‌شناسی و فرهنگ عامه ایران.  
هزاران با گسترش روابط شرق  
و غرب، فرزندان طبقات مرغ، به غرب  
سفر کردند، با فرهنگ اروپائی آشنا  
شدن و برخاندن این فرهنگ  
کوشیدند. بخصوص انقلاب منعی  
انگلیسی و افلاطون کثیر فرانه،  
شماعری عدالت خواهانه نویسنده‌گان

آزاده فرانسوی، و زندگی در دنیاک مردم شرق‌زمین در زیر سلطه استبداد و جهل، و شفکران ایرانی را در شناساندن چهره‌های متوفی غرب برانگیخت، پس شکفت نیست که در ایران می‌پردازد، و سرانجام ماجرا

# آقای قاضی!

## بچه زیادی باعث دردسر است

مجله گرامی زن روز - من بک  
دیرم و پنهانه آقای جعفر دیرورزی  
قاضی دادگستری در مورد اینکه خانه  
های بیان هرچه بیشتر بچه زیاده باخ  
میگویند:

آقای قاضی! استدلال شما در  
مورود از دیدار تعداد فرزندان و تاکید  
مکرر در سعی خاک ایران برای  
پرورش و پذیرش لاقل بینجاه میلیون  
جمعیت بزمیان از اندیشه ها و افکار  
دیرینه شمات و شاید فکر میکنید که  
دینی کنونی ماهاهن دینی اینجا نباشد  
پیش است و خواسته های کودکان ما  
محدو و قابل اجر است.

الله یعنی نظرور که گفته بودید در  
اجتناب ما کنتر جمعیت هر آس اور  
نیست و کسی هم از گرسنگی نمی  
عمرد. اما آیا این دلیل برای داشتن  
فرزندان زیاد کتفای میکند آینه  
که بلکه دیرم و پیشتر ساعات عمرم  
را با یه های میگذرانم و برویم و  
حصالص آنها آشنا هستم، آنهایی که  
سعی دارند چه زیاد داشته باشند برای  
خوانده و اجتماع مسؤولیتی حس نمی  
کنند و غافلند از این که دینی کنونی میباشد  
جه مکملات و مواعظی روپرورست.

در نامه خود نوشته بودید که  
بچه های نسله گسانه هستند که کدام  
بولی مخصوص خود دارند. اما باین  
اطبل های گوانگون باک گلستان مجاھ  
که گل های گوانگون باک گلستان مجاھ  
به پرستاری های گوانگون کودکان  
هم فرد فرد پر افت صفحه و جداگانه  
احسای ارجام دارند. از طرف دیگر همانطور  
که استطاعت مایی در تربیت فرزندان  
نقش سیاره همی دارد بسیار دیده شده  
است که این استطاعت در تعلیم و  
تربیت افراد یک خانواده تا حد زیادی  
می اثر بوده است.

با این اعطیه و استناد آن باید  
بگویند که استطاعت مایی نمیتواند

مجوزی برای داشتن فرزندان زیاد باشد  
و بنظر من امولا افرادی که از نظر  
مایی در موضع نیستند بیشتر احساس  
مسئولیت بگشند و دلیل از این است که  
درست فرزندان از طبق اصول صحیح  
تعلیم و تربیت قدر دشوار است. و  
بخاطر همین امر از از دیدار اولاد بطرق  
مخالف چگونه بگیری معلم مهندس و  
هنجینی با استفاده منابع پژوهشی دیده  
میشود خانم های نیز هستند که اگر  
بچه ناوردن خوبه و شکسته میشوند.  
بسیاری از داشتن آموزان  
آن آب و خاک است مورد  
تووجه مسئولان و وزارت  
آموزش و پرورش قرار  
گیرد و آنها که قصد خدمت  
دارند با مشکلات آشنا شوند  
و برای رفع آن همچون  
گذشته بگوشنند.

سر کار خانم وزیر:  
- درسال تحصیلی ۷۴-۷۵  
که من شاگرد کلاس چهارم  
فني مختلف که در کارگاه  
های مدرسه ما هست هر  
کدام مبالغ زیادی ارزش  
ما ۹۳% نفر بود!

# ۱۹۹۰ خودتان

نامه یک مهندس:

## کار کشیدن از خانم خانه حق مسلم مرد است!

غیری است بمراتب بدتر از گناء، چون  
هر آدم ساده ای میتوانست بفهمد که  
مطلوب شادرحقیقت یا کمطلب فوق الماده  
جدی است که نویسندهای فرقه امداد  
آرما بازیان جدی بیان کند و چون  
من دانسته که همه خوشنودگان از زن و مرد  
باين نوئنه اغراض خواهند کرد، از  
اینچه آرما در قالب پیغامه طنزآمیز  
تهدی کردم است که کاش هر کس این  
کار را نمیکرد!

محلی وزن زن زر، در شعاره ۲۷۵  
زن و مرد» جای شده بود و بعد هم برای  
آنکه از سویلان «زن روز» در مرور  
این مطلب ساب مسئولیت شده باند،  
خیلی درشت در بالای مقامه توضیح  
داده شده بود «شوخی یا جادی مقامه ای  
که ...»  
میکنست بکوئید که مقاله ای  
صرف یک شوخی ساده بوده، اما این دیگر

در جانی از عالم نوئنه شده بود که آقایان از خانم های انتظار دارند که مجرور ای  
آنها بسوی زن، لباسان را اطلاع بگشند و معموقه هم خواهند آنهاهم باشد. معلوم  
است خانم نوئنده یک عمر در تنهی و بقول معروف بای کوئی شنشیزندگی کرده اند  
و اصلاً بینند، با یعنای نظر خورستان اند بدانند که همه طرز نان در آوردن اکبر مردم مملکت  
گرمای ۵۵ درجه و حتی گاهی ۶۰ درجه تاستان بالای اسختان استاده و عرق  
ریزان برای چند نوعیان دستمزد روزانه صیح تائب جان میکند باید خیلی  
بیشتر از این از زنی که در خانه اش نشسته آب خاک می توشند و این از جان  
بامجان سرخ میکند انتظار داشتند. جوراب دوختن که چیزی نیست از جان  
خود باید برای چین عوهری مایه گذاشت.

باقیه در صفحه ۱۱۰

### زن خوب، وظیفه دارد جوراب شوهرش را وصله کند، غذای خوب بیزد، بچه ها را تزو خشک کند و در اداره هم کار کند!

## مشکلات دانش آموزان شیرازی

سرما در آنها بزرگ و در  
چندماهه ای از سال از شدت  
گرمای خود را پردازد و از  
درس دیگر گوش کنیم.  
- من امسال آخرین سال  
تحصیلی خود را پیگیری کنم،  
اما دلم برای برادر کوچک  
میسوزد که امسال با هزار اردن  
ذوق و شوک تازه که می خواهد  
با پدریستان پیگذاره و  
معلوم نیست که درس آنند  
وضع بیهود خواهد یافت یا  
مثل سالهای قبل قفل مشکلات  
متعدد تخصیلی که شهره بر در  
راس همه آنهاست سده ای  
بیشتر نوجوانان خواهد  
شد؟ من شخصا به آینده  
بسیار خوشین هستم و  
امیدوارم شما با اجرای  
برنامه های مترقبانه بتوانید  
این حس خوشی را در  
همه داشت آموزان بوجود  
باورید.

دارند، اما هیچکس برای  
نمونه جز تراشیدن یا کمقطه  
چوب یا پردازش شیراز  
آهنه از آن بهره های نیزه  
و اندوخته فی ندارد.  
پدر من و پدر ان مصلحین  
امثال من که در آدمیان اند  
بسته به ۱۰۰۰ توان  
میرسد چگونه میتواند  
۱۲۰۰ ریال به مدیر مولوی  
شهره بدهند؟ من هستم که  
علاوه بر بیول کتاب، لباس،  
روبوش آزمایشگاه و صهرا  
خرج دیگر برای دریافت  
بول شهره «مدرسه دولتی»  
دسته را بطرف پدر دراز  
میکنم واقعا شرمنده میشوم.  
- بر نامه های که هدایت  
و دیگر بود، یعنی آزمایش  
بیش از ۱۰ ساعت تدریس  
میکند چگونه میتوانند مجموع  
بیش رفت تخصیلی ما باشند؟  
آنهم در کلاس های  
نیمه از رسمان باید از

- دانش آموز دانش آموز  
برگزینی دانش آموز  
شیرازی در نایخ مطالعه  
یکی از سینه های درجه یک  
شیراز ایزد، اما علی مکمال  
تحصیلی تها موقعی که ما  
ازین سال انتقامه کردیم  
میرسد چگونه میتواند  
دیگر از این شرکت های  
مترمول دارد و دستگاه های  
که در آن موجود است بالغ  
بر ۵۰ هزار توان ارزش  
دارند، اما تها نتیجه ای  
که ما از این آزمایشگاه  
گرفتیم بیرون گردید  
بر میگنات بناشیم بولی میگردید  
که در ضخمه ششم کتاب نوم  
دیگری نداشتند.

مجله گرامی زن روز-  
من بعونان یک دانش آموز  
شیرازی در نایخ مطالعه  
یکی از سینه های درجه یک  
پرورش طی مصاحبه با دختر  
شایسته ایران بیان داشتند  
مطالعی دارم که می خواه  
روز امتحانه بود و  
ایمیو اورم که این گشته های  
من که در حقیقت بیان حال  
بسیاری از داشتن آموزان  
آن آب و خاک است مورد  
تووجه مسئولان و وزارت  
آموزش و پرورش قرار  
گیرد و آنها که قصد خدمت  
دارند با مشکلات آشنا شوند  
و برای رفع آن همچون  
گذشته بگوشنند.

سر کار خانم وزیر:

- درسال تحصیلی ۷۴-۷۵  
که من شاگرد کلاس چهارم  
فني مختلف که در کارگاه  
های مدرسه ما هست هر  
کدام مبالغ زیادی ارزش  
ما ۹۳% نفر بود!

# از میان نامه‌ها

## چگونه اورا بدست بیاورم

دختری هستم ۲۱ ساله، فوک العاده زیبا، بلند قد و بلوند و در عین حال حسنه‌انی و حسود! تحصیلات را بیان رسانیده‌ام و در حال حاضر در یک شرکت خارجی کار می‌کنم و یک مادر حسنه‌انی و معرفت دارم که زندگی را بر عن حرام کرده است. تا بحال خواستگاران زیادی داشتم که همه را بخاطر علاقه ایکه بیک جوان‌داشتم رد کردند. دوستی است با این جوان آشنا هست و همه افراد فامیل و دوستان مارا نامزد میدانند. اما این جوان حالا که همه مرد نافرط او میدانند سعی می‌کنند هرچه بیشتر بهانه بگیرند و ناراحتمند کند و در صدد یافتن راهی است که هر آن خود بیری کند. مشکلی دیگر نیز براهم بیش آمده و آن اینست که آن جوان اخیراً اظهار اشته است که نیتواند با این ازدواج چون دوستش دارم نیتوانم از او یکدربار، خواهش می‌کنم هرچه زودتر راهنمایی ام کنید و از ناراحتی خلاصم سازند.

ص.

دوشیزه. ص. وقتی کسی سعا می‌گوید نیتواند با شما ازدواج کند معلوم نیست شما بجهه امیدی دوستش داردید. دوستی محترم است پرتر آنکه باشت زحمت نباشد و اگر بنشان انسان بخاطر دوستی فدا شود، در مقابل دشمنی چه باید بکند؟ ایست که بشما توصیه می‌کنم که هرچه زودتر با نیرو از اراده اورا فراموش کنید. جون ادامه این دوستی بپشتیر بضر شماست. این قبیل دوستی‌ها مقدمات جریان نایابری به دختران وارد می‌آورد، در اینجا لیکه برای مردان چندان زیان‌بخش نیست.

## شوهرم بخاطر مسافت به خارج می‌خواهد مرا طلاق دهد

بانوی ۳۳ ساله هستم، دوستی است ازدواج کرده‌ام و حاصل این ازدواج دختری سه ماهه است. اخیراً شوهرم برای تعلیم زبان روسیه به خارج رفت دارد و جون بول کمی همراه بیرون فلسفه‌اش اینست که هر ایجاد طلاق بده و آنچه زن بگیرد تا خوش سیک گرفت و قسم می‌خورد که این ازدواج بوداره اتفاق نکند. حالا نهادم این چشم؟ هم دلم نمی‌آید دل اورا بستم و هم خودم نمی‌خواهم از شوهرم جدا شوم. خواهشندم راهنمایی ام کنید، جون خیلی نگرانم. امضاء محفوظ

خیلی ساده نیست. جون وقتی شوهرتان شمارا طلاق داد دیگر تمدید در مقابل شما ندارد، بلکه داشت نخوات دوباره شمارا عقد کند و از طلاق فری از کجا معلوم که در خارج بتواند زن بگیرد و اگر زن بگیرد بجهاد نشود و بتواند اورا طلاق بدهد؟ همه اینها مسائلی است که باید روی آن بررسی کامل بشود. بعیدی ما شوهرتان قدر دیگری دارد که از شما بنهان است، سعی کنید با روی خوش بدن دعوا و مراعم طلاق شدید انتظار ازدواج مجدد با شوهرتان را نداشته باشید.

این روزنامه ارگان رسمی آدمهای است که حرف حساب و زبان خوش و نقل و روایات بازمه دارد.



## اختلاف خانم و آقا بر سر مطالعه!

که بعن فرست لیاس در آوردن را ندادی و نگذاشت حق نست و رونم را پتیوم؟ خوب، خودت بگو کی این مقاله مورد توجه ترا بخوانم؟

کفت:

— بعداز ناهار. قبول کردم و منتغول خواباندن بجهه و منهن خوابند مجله شدم.

مقاله مورد نظر زم را خواندم، ضمن دادن حق با خانمی که شوهرش مثل جوب خشک بالوط بخانه بیاید و محله زن روز را بدست داد و کفت:

— پکیر بخوان، بین کی خانم

همه اش متنظر بودم که در خلال مطالعه و جملات کلی خانم تبلیغ نیز درمورد ترغیب و آماده‌ای خواهد بود. خلاصه اینها به تازه از کار روزانه برگشته و هویز لباس از تن بپریم نیاوردم بودم که دیدم زن با هیجان و شتاب زدگی متحمل زن روز را بدست داد و کفت:

— چه نوشته؟ بین که من تنها نیستم.

هزاران زن دیگر هم بدردمن گرفتارند.

کفت:

— مگر چه دردی داری که هزاران زن دیگر هم درد داری؟

کفت:

— درد بی اعتمادی، درد هوو، درد پیرمان رادیو گوش دادن و روزنامه خواندن شا مردها...

آبوقوه نمی‌دانم که در بد و روکدنی معدطب و دستیاجه شده بودم، نفسی تازه کردم و مجله را از دستش گرفتم و وکاهی به عنوان درشت و مغلل آن انداختم و کفت:

— ای چشم، بخوانم،

اجازه بدهی همین الان بخوانم؟

هنوز جمله را تمام نکرده بودم که مثل ماده شیری خشکین غیرید و شنیدن اخبار رادیو گیرانید؟

آنچند کنید و کفت:

— آزو ز دلمان که زن و شوهری

را هنگام استراحت بینیم که ووتانی دارند روزنامه یا مجله‌ای می‌خوانند و

آنچه زن از این کار (کوسه و رسی) دومنی به رادیو گوش میدهد و

نره کنید و کفت:

— دیدی؟ نکنم که تا

پایت را بخانه بکناری جله را دست می‌گیری؟

من که از این کار ازست ما ساختن

پنهان او را خندما گرفته بود کفت:

— جان من، مگر این تو نبودی

## پاسخ شما

● شاهی — آقای ح — هایتی — پاسیان از مجتبی‌های شما یادآور می‌شوند که فعلاً چاپ کابهای دامتانی در دستور کار جمله زن روز نیست.

● تهران — خانمیتریا مهدوی — با کمی ترف وقت و حوصله می‌توانید همه برنامه‌های خود را با نام بر سانید، چون شما «خواستایی» و این خودنمی‌افزونی دیگر باید «توانایی» را چاشنی خواستن کنید. این تنها شرط موقوفیت شماست.

● اردبیل — آقای اشرف کارگر — پیر جلد آقای احمدی — تهران — آقای احمدی که هم دل رشت — آقای احمدی که هم زنده — همانطور که قبل از این مکاتبات داخلی شناوری نداریم.

● سردار — خانم الف — ع — م — ماحاضریم به سوالات شما بخوبی پاسخ می‌گردیم: «چگونه میتوانیم به نامه‌ایکنام و آدرس نویسنده آن معلوم نیست جواب خصوصی بدشیم؟

● اهواز — خانم برقی — ق — خانم و م — م — نامه‌های شما برای استفاده در سفحه «سبک‌گرم» مناسب تخلیص داده شد. اگر مایل به دریافت جواب خصوصی و راهنمایی هستید نشانی کامل پرسیده‌باید.

● آلبیجان — دوشیزه ش — ۵ — توصیه کارهاید که نگوئیم درس بخوانید و نتوانیم واژه‌های زدنگنی را که نام آنرا عشق گذارند بگوییم. بنابراین کاری ازست ما ساختن

چون شما از اینه که زن و شوهری

نداشته رفتش هم ملاج نیست.

اینرا بخاطر داشته باشید که بی‌گذار

به این زدن عاقب و خیمی دارد.

● اهواز — دوشیزه — ب —

موضوع عکس آتشنر ها که شما نکر

می‌کنید مهم نیست. برای اینات پاکی

و درستی خود بهتر است که از این پس

با آن جوان تماش نگیرید و هرجه

بیشتر از او دوری کنید.

● نزفول — خانم فریده — ف —

شیراز — خانم نوری دخت صادقی

امیدواریم توفیق خدمتکاری بیشتر

نمی‌یابیم گرد.

● اهواز — آقای سعید — عدل —

مرای رفعت لکت زبان بهتر است به

روانپرداز مراجعه کنید تا بعلت این

نص جسمانی که معمولاً دلیل روانی

دارد بی برد و درصد معالجه برآید.

## علاقة‌مند به هموطن

اینجانب محمد سعیدی مدتهاست که در امریکا مشغول تحصیل هست و نصیبی دارم در آینده پس از بیان بیامیم. من در ازدواج اول خود ناموفق بوده و پس از مدتی زندگی در امریکا و تحصیل تهائی می‌خواهم مجدداً ازدواج کنم اما جون از زنی اهل امریکا دل خوبی ندارم خواهان یک قلب گرم ایرانی هست. هرگاه دختر با زنی مایل باشد میتواند با من مکاتبه کند. اجتماعی بودن، تحصیلات خوب داشتن و پیشرفتی از نجات و زیبایی مورد توجه منست.

محمد سعیدی

Mr. Mohammad Saidi  
Post Box 3482 Q M S  
Ftlee, Virginia  
U.S.A.

آدرس من:

ارسطو باشد که فلسفه را بر ارسطو،  
افلاطون تمام می کردند و به گمان ایشان  
آفروزند کلمه‌ی برقاشه یونانی، گناهی  
عظیم بوده است.

هی اینان بودند که دستیار بعضی  
فقیهان می شدند و خون عارفان پیرگ  
را می هایخ می شردند و هم به تروی آنان،  
کتابخانه‌های سیار ساخت.

پدیدنکنیه، میتوان گفت کاتانکار  
و پیرازی عطا، عکس عملی بوده  
است در برای این فلسفه‌نامایان که  
منکر هر گزگونی و تازگی بوده اند  
و در واقع بنام علم، پند علم قیام  
میکردند.

بی‌باک میرود، جانچه نیست به خیام  
فلسفه و تأثر بر زرگ ترانه‌گوی،  
نه به چشم انتقاد، بلکه با اعتراض  
حشم می نگرد. آنکه به گاهی چنان به فکر  
ماجراجینه از عطا، گاهی چنان به فکر  
خیام نزدیک می شود که تصور می‌رود  
دررنده افریش و می‌اعتباری حیات  
حس، تابع و پیر از آراء خیام است.  
عطا برای خوش از اسرائیله، میاند  
منظمه «سر از اسرائیله»، در بیان مسائل  
دینی، ناگزیر از فلسفه‌باری می‌جوید،  
اما برای آنکه او را «اهل حکمت»  
دانند بیوسته منکر پیرازی و نفرت  
خوبی از فاسقه هست.

شاید این بیزاری عطا، ناشی  
از نقص گرفته ای از پیروان قدیمیش

دھنی دانمارک

دختر بظر من بین ۲۵ و ۳۰ سال است و من شخصاً بعنوان شهروایده آآل از مردان بالای ۳۵ سال خوش می‌باشد. آنها هستند که توجه کامل و شخصیت سلطان یاک دارند.

\* از زندگی خانوادگی خودداراضی نیستم و مشکلات آنرا با روی خوش تحلیل می‌کنم. یعنی از این مشکلات بود که درست که علاوه بر جاذیت از مادر و اخلاق در سفرات، ما کسرا اورا می‌بینیم. مشکل دیگر خود مامان است که مخصوصاً هدف هر رل مادر و همسرش پدر را برای مبارزی کند، حرفه ای یعنی رواشناسی هم غزید بر علته ای است و مدام بن و خواهر کوچکترین امر و نهی می‌کند. باهمه اینها او یک جواهر است، عزیزترین و صمیمی ترین پنهانگاه مادر دنیاست.

\* من از مهارهای سالک شروع به آرایش کردم اما همینه ترجیح میدم توالتی طبیعتی نامرئی و نامحوس باشد که قیافه امام کمالاً طبیعی بظر برسد. از آرایش های غلیظ و عجیب و غریب و بخصوص خط چشم های سیاه و سایه

سیاست واقعی بظر من فقط همین است.

\* من در یک دوره مختلط تحصیل می‌کنم و سال آینده به دانشکده خواهی رفتم. در تکمیل تعادل مدارس مختلط داشتند تدریج از بین رفاهات و جوگذاریان در کلاس ماهنوز یاک فرق عددی بین دو جنس وجود دارد: پسرها در ریاضیات قوی تر هستند و دخترها در دروس حفظ کردند. من خودم از میان همه درها بجز افایا پیشتر علاقه دارم. دام میخواهیم یک دنیا هنوز ناظر نامکن و وجود داشت و من یک جهانگرد میشم!

\* ورزش مورد علاقه دارم در رشته و در مسابقات مدرسه خودمان در رشته های دو و صد مترا، پیش از نتیجه ورش طول به مقام اول رسیدم. اگر وقت بشتری داشتم که تعزیر کنم احتمال قهرمان شدن زیاد است. از روی میکنم روزی کورشکن مسابقات المپیک باش.

\* رقص «باب کورن» بینظر من  
جالاترین و پریهیجان ترین رقصی است  
که اگرکنون ایداع شدامت . از همان  
ستارگان مووزیک زنندگی هنرداریکن  
و فلام جوتز را میبیندم و از زنان  
خواننده اصلًا خوش نمیآید . بینلله  
هم بنظر من دیگر کهنه شدامتند .

\* در مدارس متوسطه ما از مدتها بشیش  
سائل جنی تدریس میشود و روابط  
دخترهای سر بریش بریک اس اعلیٰ  
و غلی اس ، نه شاغرانه و رمانیک .  
من به بوی فرنز دارم که مادرم از روی  
تستهائی که بین پسر های هکللام  
توزیع گرد آنها را برای دوستی با من  
برگردید . بین ما میهیگونه روابط  
اعانی و عاشقانه نیست و اگر من  
روزی تصمیم بازدواجه نگیرم با هیچکجا  
از این سه پسر ازدواج نخواهم گردید .  
دوستان کاملاً سادهای هستیم .

\* در مورد ازدواج خیلی سختگیر  
و پرتوغع سمت و میخواهم پس از  
مطالمه کافی روی این موضوع تضمیم  
بگیرم زیرا جدائی پدر و مادر و  
مشکلات و نازارخانی های ناشی از آن  
برای اخراج تخریب تاخیل بده که میچوچه  
مسافتی میتوانم بهم کثور های  
جهان مسافت کنم و جهانگردی شما  
آدمهآل من است . ■

بطور قلعه تازگی نداره ؛ با هجاء  
رابطه ای این چین میان دختر و پسر،  
آنهم در طبعی فقط شاعرانه و گاپایا  
اند کی «بانگانگریم» بازی های  
منداول شده در درام توپی ایران،  
هر گز نتیجه مطلوبی بست نمیدارد  
و نایاشتماه را حداکثر در قاعده یک مقاله  
تعطیل شده میگذارد. آدم های بازی  
«همفر» دروغ و روکشی های کوئی  
فارزینی هستند که به بارگوئی شعر های  
شعار گونه توپی نوشته اند و در آنها  
جوهر زندگی بدانگوئه که لازمه یک  
آدم باز است، دیده نمی شود.

میکند و هنر او درین سفر بی  
بایانی، جزی خر "نهانی"  
و صدالبه با شعارهای تکریز و کهنه-  
شدهای از این دست که "همه‌نهانیم"  
("نهه ماس گ‌آدم") دختر که قرار

16

میتوانیم بیرسم چرا و به چندلی  
»داود رشیدی« به کارگردانی این درام  
کل کنده و خلاصه نت در داده است؟  
هرچه از تجزیه بدین اسکه بدان  
دست پارده است. از آنجا که بازی  
زیرپرایان درستی دارد، «رشیدی»  
نموده نیست که و فقط اورا در حد  
ناظری بر اجرای یک نمایشame می-  
بینیم. بازی اساز، جانی برای نشان -  
دادن نمیتواند بخوبی خود را نشاند است  
و در نتیجه بدل شدن است به آدمی  
که فقط «نظارت» میکند.  
بازیگران «فرخیمه باور» و  
«اسماعیل عابدی» و «اقلامعلی گوششای

لارم را کنند، اما نتیجه اند به  
نمایشame هست واقعی و مویر دیزار  
رایدهند و در نتیجه بازی و استعداد  
آنها در این نمایشame بیهر میرود.  
کارگردانی فی نشان، جدا از  
شخچهای بسیار در نور و سدا،  
نشان دهنده توجه و کارگردانی است.  
شیوا

بگیرد، میل ندارد به خانه برود،  
جون در آنچه میتوانش در حالی که او  
شعه ها را خاموش می کند، می خذند و  
شادی میکنند، و حال آنکه بینظیر دختر  
شعه ها شانه سالهای مرده زندگی اوست  
و نزدیک شدنش به آخر زندگی، و این  
اصلا خنده و شاد ندارد!  
بر میخواهد تنهایی خودش اداء  
دهد، اما دختر ایمیکوبل می دارد  
که در این سفر همراهی اش کند. پسر  
قبول نمی کند و شمار میدهد که  
مادر کنارها، درحالی که بسیار از  
هم درون، جگونه سفر خواهیم کرد؟  
و دختر میگوید:  
«میتوانیم دور نباشیم و در این سفر  
ماهی باشیم.»  
پسر، تن به وسیله دختر میدهد  
و سفر آغاز می شود و مادر انتهاه نمایش  
آهه را می بینیم که دختر از سوی و  
پسر از سوی دیگر برآید خود میراود و  
همچنان با «نهانی» همسفرند.  
برداختن به چنین مالاتی که

د. ختر قندی

صحنه آمده است که نقش این مردان راهبری هیجان معموق چون ریجارد برتون و مارلون براندو بازي میکنند و شرل آنزوئن، خوانده معروف فرانسوی و «رسکوانت» جازیت گروه بیتل ها نیز رول های مهمی در آن بهده دارند. اما فیلم سزبور علیت صحنه های بی روابطی که دارد مدتیها در اغلب تکثیرهای اروپا و فرانس سانور بود و اندی در انگلستان و سیسیلی ایتالیا و اخیرا در فرانسه اجازه نمایش آن داده شد.  
— او این درباره این فیلم میگوید:

— مقابله آنچه من در این فیلم ارائه دادم، با آنچه در زندگی واقعی انتخاب گردیدم، میتواند نایابشکار باشد که حتی دخترخیز با استعداد بی حد در انتشاریگی، وقیعه ای انتخاب پیش بینی، راه درست و مبنی را بر این اهداف های خطرناک ترجیح میدهد. یک لخدم خوهرم و یک بویشه شریون از گونه پسرم، بزموقوفیت دمها برای موقفتم در فیلم «کندی» برمیگردند.

خشوش در خشید، نزدیان ترقی را برسرعت طی کند و در صفحه اول سیارگان مشهور سینما فرار گیرد. موافق دختران همراه موطوش که در گذشته های دور و نزدیک موتفت های سرگز استیانی کسب گردیده بودند، میل اینکردید برگمن، آنمارگرت، گرتا کاربو و دیگران، ثابت گردیده بود که سینما دختران را زیادات، سینما نگاهگان عشق آمد و همه آرزوی ها و توقع ها تحت الشاعر قرارداد. «او» با مردم محبوبش ازدواج کرد و سینما کارکار مگذافت. از این تغییر سرنوشت هم ایلانه راضی است، از سینما و پرس کوچکش را بیش از سینما و جنجال هاش دوست دارد و اینجا نتش هصر وقاردار و مادر و وظیفه هنر و مهربان را بر ارجای رل دختر بی ندوبار و سکنی ترجیح می دهد.

فیلم «کندی» که ترجمه فارسی آن جزی شیوه «قدی» استرس نوشت جالی داشت. در این فیلم شیوه ها و هواسازی های یک دختر تین اینچ از آشامند دارد و مدان متعجب است. بودی

# PEGGY

## پلاری پی

محصول جدید پی، ثورت توری پی

برای خانه ها و دختر خانه ها که می خواهند  
بهتر بپوشند و زیباتر جلوه کنند.

موکن پخش، صندوق پستی ۱۱/۱۶۶۷ تلفن ۰۲۰۰۷۶





باد و گرد و غبار



آفتاب سوزان



آب شور دریا

موی شما جوانی  
خود را از دست  
میدهید



# با لایف تکس موی شما جوان میماند

ولا - آلمان : بزرگترین متخصص رنگ و آرایش مود رجبهان



# گیسوی IBS با اقساط ماهیانه فقط ۲۵ تومان بدون پیش قسط

بک غفو کوچک بک یا دوساله بکیری . من همچو غنوي را هم برای آرزوی میکنم ، برای اینکه مرد شجاعی هستی .

اینک در سالول مجرد شماره ۱۲۷ هستم . در حقیقت نیز این سالول برس روبروی یک در بزرگ مثبلک شش است که به راهرو باز میشود . با آنکه ساعت نزدک شش است . توی سالول هنوز هرچوشه میشود . دید . از سوی دیگر این سالول آن بوی گندی را که سالول اول من داشتم ، ندارد . این مساله ، کمی جرات بمن میدهد : «پاییون عزیز من ! این چهارتا دوار ، بدت هشت سال شاهد زندگی تو خواهد بود ، از شرمن ماهها و ساعتها ، خودداری کن ! اینکار بینایده است . اگر میخواهی معیار قابل قبولی داشته باشی ، زمان را بحساب هر شش ماه باید اندازه بگیری . شانزده تا شش ماه که بگذرد ، تو دوباره آزاد بیشیو ! بهر حال بک غربت در اینجا داری : در اینجا اگر نسیری ، و پینگام روز هم بسیری ، دست کم این رضایت خاطر را خواهی داشت که در نور و روشنی میمیری . و این خلی مهم است ! مردن در ظلمات ، نباید زیاد هم خوشحال کنده باشد ! اگر مرض بتوی در اینجا دست کم دکتر چهره ترا خواهد دید . تو باید از اینکه خواستی فرار کنی و زندگی تازه ای را منوع کنی ، خود را رسزش بکنی و بنظرم حتی از اینکه «سلیه» را کشی ، نباید خودت را مذمت کنی . تصویرش را بکن که وقتی تو در اینجا هستی ، اگر فکر میکردی که «سلیه» فرار کرده است ، جقدر رنج می کشیدی !

ناتمام

- اینکار بنظر ممکن می‌آید . شجاع بانش بایی !» و بعد میگوید «راسی مایسو - کاربونیسری چه شد؟

- از اینکه اورا فراموش کرده بودم مرا بیخش ! رئیس شورای نظامی ، تقاضا کرده است که پیش از آنکه بربرایه او تصمیم بگیر ، اطلاعات اخلاقی در مورد او بدمست آورند . این کار تیجه خوب دارد باید؟

- خیال میکنم خوب باشد .

من در صفحه اول دوازده مردی هستم که از ساحل جزیره بالا میروند تا به زندان مرد بریند . سرعت پیش میرون و عجیب اینستکه شتاب دارم هر چند و دتر در سالول خودم تدبیر نداشتم . چنان سرعت قدم بر میدارم که نگهبان بعن میگوید :

- یواش تر پاییون ! مثل اینکه عجله دارید بهخانه ای که همین چندی پیش ترکش کرده اید ، برسید !

اینک رسیده اید ...

- لخت شوید ! فرمانده زندان مجرد را بشما معرفی میکنم !

فرمانده میگوید :

- پاییون ! متنstem که شما دوباره باینجا برگشید !

و بعد طبق معمولی اش شروع میشود : «ساختمان

A سالول ۱۲۷ . این بهترین سالول برای تسبیحون ، چونکه در مقابله در راهرو قرار دارد و نور بیشتری داری و هوایم حقوچوت که نیست . امیدوارم نه رفتار خوبی داشته باشی . هشت سال خیلی دراز است ، اما کسی چه میداند ، شاید با یک رفقار عالی بتوانی

پاییون... بقیه از صفحه ۲۳

او بسوی زنش برمیگردد و با او حرف میزند . زنش که بیشک دچار تاثیر و هیجان شده است . روی پاک سک میشند . آشکارا درمانه و از پاراد آمده است . شوعرش یازوی اورا میگیرد . «ژولیت» برمیخیزد ، و یا آن چشمانت برنتش نگاه سنگی بر من میاندازد ، و آنگاه هردو بی آنکه پشتر خویش را نگاه کنند ، برآم میافتد . «دگا» میپرسد :

- پاییون ، قدره؟

- هشت سال حس مرد ! او چیزی نمیگیرد و جرات تدارد در چهره ام نگاه کند . «گالگانی» پیش می‌آید ، و قبل از آنکه با من حرف بزند ، باو میگوین :

- برای من هیچ چیز نفرست ، کاغذهای تویی ! با «حاکومیتی اینجین دراز ، نیستوان از خطربیهان اضافی هم استقلال کنم .

- من فهمم .

و باصدای آجسته ، بررعت اضافه میکنم : «کاری بکن که ظهرها و شبها ، تا میتوانند غذای پیشتری بمن بدنهند . اگر تو انسانی این کار را بکنی ، شاید یکروز باز هم هدیگر را بینیم . خدا حافظ !»

عینا بسوی نخستین فایق که قرار است مارا به جزیره «سل - ژووف» برساند ، پیش میروم . همه ما جون تاپوتو نگاه میکنند که درون گوری میگذارند . هیچگی حرف نمیزند . در طول این سفر گوتا ، آنچه را به «گالگانی» گفتم ، برای «شایار» تکرار میکنم . او بمن پاسخ میدهد :

## قابلستان امسال با اندام زیباتری جلوه کنید

ماساز برقی ، این امکان را بشما میدهد که در مدتی کوتاه اندام زیبا و سالم داشته باشد .



برای کسب اطلاعات بیشتر این کوپن را پر نموده با آدرس ایران اکتیو سال فرماید

**شرکت ایران اکتیو**

چهارراه امیرا کرم ساختمان کاشانی  
طبقه اول تلفن ۴۸۰۸۱ - ۶۱۱۶۵

از شهرستانها نماینده فعلی پذیریم

نام و نام خانوادگی

نشانی کامل

شهر

تلفن ..... شغل

نام و نام خانوادگی
نشانی کامل
شهر
تلفن ..... شغل

# ۱۲ ژیان بجای ۱۰ ژیان جايزه جدید دریا و بیودریا



دریا واقعاً تمیز تر می‌شود و در خشان می‌کند

## دیگرم شادی نیست... بقیه از صفحه ۱۸

بکوب، بعض گلوبه را گرفته بود. از نظر اتفاقات می‌خواستم. آتش گرفته بودم ولی چه میتوانستم کرد؟ هیچ. انتظار و انتظار و سیگار کشیدن و گاهی در راه راه رفتن و مشت دیوار گرفت.

بتر است دقت نداشته باشد که صدای برخاست که گفت:

- او را سگاه زاندارمیری... اتو میل او بول شست و بیک نیلی رنگ غیر فایبریک بشماره فلان در جاده کرج دیده شد. یک مامور موتورسوار بد دهنه قیل بعلت داشتن سرعت زیاد روند موافق میکنند ولی چون راننده قول میده که بیک رعایت نه آزاد میشی. زنی در اتو میل نبوده. جست و چو ادمادر بیگانه کار و افسوس کنی و کرج اطلاع داده شده که تو پیشش کنی. حسن این گزارش این بود که من شماره اتو میل او را باد میگردید و باداشت کردم. از افسر بلیس سوال کردم که من بدنیال او بروم بهتر است یا بمانم. او گفت

بماند چون بفرض اگر او این باید نمیتوانید بازداشت کنید. این وظیفه مأموران انتظامی است نه شما. سایر اینجا باشید زودتر مطلع نمیشود. مطمئن باشید که بلیس از شما دوزت و سخت گرفت. است بخصوص در این قیل مواد که گاشت و اغتشاد وجود ندارد. باز از انتظار باقی ماندم و بودگردن سیگار شغلول شدم. دهانم خشک و لخت شده بود. زبانم مثل دماغار لوه و سفت شده بود. بعض چنان گلوبه را میگردید که فکر میکرد راه جوانی که آنها مسدود شده است. از گروههای پاسگاهی داشتم آنچه بود یک آدمی گرفته و دردهان گذاشته اما آدمی هم تاخته و طعم بد دهان مر از بین نبرد. تب داشتم. حال چون پیدا گردید بود. هر کسی میتواند قیاس دارد که یک مرد در این موقع چه حالی دارد. بخصوص من که عاشق هاید بودم. انسان در موقع عجز و ناتوانی بخدا متول میشود. منه درد داشت که میکرد و وقتی برآمد و مرفت در تاریکی دستهایم لطفاً ورق بزندید

او گفت:

- آقا قربونون. زود اقدام کنیم. این نفعه بوده. سرشی بکمال نیاز نیگ امید دهد. به قاتی بیاده شد و بخانم گفت آقا تصادف کرده و توی بیمارستان. البته تصادف خطر ناک نیست فقط پاشون گشته. منو فرسنده که شماره بیرون. خانم گردباری راه از اتفاق اما ضمانت باور نکرد. آقا همه یک شماره تلفن پیش داد که گفت این شماره بیمارستانه اگه قبول نمایی مر رنگ هم خریده است. من در این باره دوید و لفون کرد. پیش گفتن به آقا بگوییم و هر کس بجای من بود نیمکفه ولی هست نمیتوان باش احراز بین زومن تشریف بیاری. دیگه خانم معلم نند. میدانست که (غلام) یاک اتو میل نیلی رنگ سوار شد و همراه اون مرده رفت. حالا میبینم که شما سالم و سرخال بر گشتن.

من معمولاً زود بخانه می آمدمو لی انش بشه (هایده) تا نیک کردم که ممکن است کمی در بیایم. یکی از کارمندان چرخید. این راک توپه بود و دهنایه لام فرباد ردم و گفتم چرا گذاشتی بره؟ مگه دیدید او بروم چون سایه خالفت باورا من شما را نکرده بودم که مر اف خودتون باشین، اما قبل از اینکه یعنی باید داریم هنوز باقی است و ممکن است در اینده داشت که تکرده بودم چشم بدهان او روی نوجه قضاوت او در بیاره ما از هر راه بگذارد روحالتی که ما اصولی و روی خودهای اطلاع دادم و بعد بر اینها که غایری با پیشنهاد او مخالفت کردیم او نیاید تکریم کرد که آن کدروتیا فکر فرماید که آنکه این را که سرگشیده بود بمناسبه فعالیت خودش خالفت باورا بگذرد. این را از اینکه رسمیت خودش را که سرگشیده بود این اینجا که می‌دانست دادم و بوسیله پلیس میگردید. قیام گفتنهای موتورسوار و پاسگاهی بین راه اطلاع داده شد. قدر سلم غلام او را از شهر بیرون میبرد و در این هنگام این را از شهر بیرون میبرد و در این هنگام مقاومت نشان دهد چون هیچ بیمارستانی خارج کاری ساخته بود جر اینکه کارمیز هیچ کاری ساخته بود جر اینکه کارمیز افسر نهیان پاسگاه زاندارمی بشنیم و منظر بیرون شدی یعنی باشیم. کی گفت

خندام گرفت و پرسیدم:

- مگه دیوونه شدی یعنی. کی گفت من تصادف کردم. اما بالا فاصله دل فرو ریخت چون خود را نکنم و یالا لاقل سرم را بدیوار رنگ یعنی برینه بود و داشت میزدی. بسیارند دختران و پسرانی که باعشق و شوریدگی ازدواج می‌کنند لیکن پس از چند هفته با چند ناه عنده اینها باید و یارسروتی میگردید و بروند اختلاف و بگو مکوی مقمهه جانی آغاز میشود اما در مورد من و (هایده) اینطور نبود. من او هرچه بیشتر باهم بسرمی بریدم عاقتر میشند و هرچه بیشتر از زندگی مفتر کسان میگذشت باین حقیقت صادقانتر اعتراض میکردیم که خوشبخت ترین زن و شوهر



فقط در مدت ۱۰ روز  
کرم سفید کننده و  
ضد لک **X800®** ایکس ۸۰۰ لک های  
سیاه را از بین پوست می برد  
و پوست شمارا در وشن می کند



کرم سفید کننده و ضد لک **X800** لک های سیاه را از بین پوست صورت را ببرد و کدر را روشن نمایند.

کرم **X800** مخصوصاً برای معالجه لکها که در دوران بارداری و بعد از زایمان و ناراحتی هایی که روی پوست صورت بوجود می آید

صرف می شود . محصولات **X800** استثنائی و مخصوص هستند .



## و اینست سیکو... اولین ساعت اتمی جهان

برای تعیین وقت رسمی نمایشگاه جهانی ۱۹۷۰ او زاد کا  
ژاپن از ۱۱۰ دستگاه ساعت بزرگ سیکو استفاده  
میشود! این ۱۱۰ دستگاه ساعت بوسیله یک ساعت  
اتمی سیکو دقیقاً کنترل میشوند.  
سیکو بزرگترین سازنده ساعت در جهان و مدل‌های  
متنوع آن با همه خرافت و زیبائی آنچنان دقیق  
است که شما را همیشه راضی نگهیدارد و بخار  
این مزایای استثنائی سیکو پرفروش ترین ساعت  
دنیاست.

**سیکو اتوماتیک - دقیق - و اترپروف -**  
**ضد ضربه و زیباست**

ساعت اتمی سیکو

**SEIKO**

Modern Masters of Time



سیکو

بزرگترین سازنده ساعت در جهان

آنچنان

دقیق

کنترل

میشوند

جهان

سازنده

ساعات

جهان

س

# دیگر مشادی نیست...

را رویا من میگرفتم و منظر عانه از خدا  
میخواست که به هایده آسیب نرسد آسیب  
از نام جهات. هم از ظرف جان و هم از...  
خدایا. حتی تصور شرای من مشکل بود.  
فکر کردم اگر جنین اتفاقی افتاده باشد  
هم (هایده) را میکنم و هم خود را.  
اما چرا (هایده) را فقط خودم را میکنم.  
در این اندشه بودم که لفظ رنگ

زد و گوئید برشاست که گفت:

- دوست عزیز، اینکه در راهیست.  
بعلاوه شما باید خوشحال باشین که  
همسرتون بدون اینکه آسیب ...

حرف مرارا بالعن ناخواشاندی برید  
که بعد مذعرت خواست و گفت:

چی میگین آقای معطیعی. از شما  
انتظار ندارم این حرفهای بزرگیست.  
هست. (هایده) میگه من شما شمش شدم.

ححلس زدم روتلهای را باشد اما دیدم رانده  
غلام کاریست. بعد در میان بیست و چهار

اسفند آتوپیل و ایجاد، رانده بیاده شد  
که سیگار بخیر. دوباره سوار شد. اینجا  
بود که اون جای خود خوش و کث خوش  
با یاری دیگه عوض کرد که من اینها فرمیدم

اما این که دیدم از شهر میره بیرون  
متوجه شدم و دادوبید راه اندراخه. این  
تکی غلام بود. خنده و خشنایی میکرد و

به تو بیوریه ام میگفت. میگفت امشبیه  
که انتقام بگیرم. من مخصوصاً خودم از

ماشین نیاز نداشتم بیرون که باست رز توی  
صورت و دهنم دیگه نفهمیدم حی شد. از

هوش رفم. بخا بیوهش شدم. و قیچوosh  
او هم که توی بیاون بودم. داشتم میمردم.

کیفم کارم افتابه بود. بزحمت خودمو  
روی زمین و خاک و سوک و علفهای  
ختکیم کیمیم تاریم کار چاده. ده  
دقیقه گذشت تاونر دو تراخ غمیداً شد.

خودمو ادناختم توی جاده و خوشخانه  
رانده من دید و نجاتداد.

(هایده) گریه میکرد و مرتب فرم  
بیخورد و روی این جمله تاکید میکرد که  
گذشت. بودم. فرمیدم که شد و چی  
گذشت. من از او برسیم او را باقی  
بریم که آیا حس نمیکند اتفاقی افتابه  
باشد اول او چند مرتبه اول گفت نه.

هیچ اتفاقی نیتاده و این برق را با  
اطمینان میرید ولی بعد که بجان خودم  
سوکنیدم دادم گفت نمیدانم. نیفهمم.  
شاید برش قانونی او را در بیمارستان

معابده کرد و بخصوص در این مورد که  
بیشتر مورد سوءظن و بدینی بیلس بود  
دق تیغت بعمل آمد اما برش قانونی  
نوات از نظر بدنه بزیر و قیچ (هایده)  
در وانت سوار میمود از شدت ترس و

ناراحتی وضع زناتیک اش متغیر میگردید  
خوزیری غیرطبیعی شروع میشود. باین  
علت برش قانونی نوات موضعی را  
تابت کند. بله. امن از این موز بدخشان

مردانه بگردید. میکن بازم توف  
نیکیست. هنوز تصمیم تگرفته بودن تیرشیک  
کتن یانه که صدای مهیب تصادف بشد.

یک کامیون که بین خطر هم و همه احتیاطها  
را بعمل آورده و رگ را خطر هم گذاشت  
بود. سکار جاده قرار داشت. رانده اولیل  
دیر متوجه کامیون میشے و تا میدان از اون  
ردد که تصادف میشه. اولیل میره زیر

کامیون. نتیجه؟

- چی میخواهی بشه . بدن او نو  
قطله قطعه از داخل اتوپیل در میاران

- امش چی بود؟ هویش معلومه؟  
- لله. غلام. معروفه بغلام گردونی.

سابقدار. آخرین دفعه بکمال و نیم در زندان  
بود. همین دو سال بیش. بیشتر از سی تا

برونده سرفت اتوپیل و چاقوکی دارد.  
اتومبیل او بدل تصادفی هم معرفه بود که

رنگه عوض کردند. من وارقی و روی نیمکت افتابام و  
قیم میخورم که نفهمیدم افسر جوان بیلس

کی رفت. فقط شنیدم که از برش معالجه  
بعش بر سریه بود کی میتواند برای  
بازخونی از بیمار مراجعت کند.

باز هم آقای جواد ... سکوت کرد.

## گواهی میشود



آقای شهرام نوری درسال تحصیلی  
۱۳۹۴-۱۳۹۵ از بین کلیه شاگردان دبستان  
روزانه شناسنامه روزی  
خوبان نیاوران ابتدا خوبان جماران  
تلفن ۰۲۰۱۵

## شاگرد ممتاز



کیتارو حسینی شاگرد ممتاز کلاس اول  
دبستان ملی دخترانه پروری بجنوردیا  
معدل ۱۳۹۶ در سال تحصیلی ۱۳۹۴-۱۳۹۵

## شاگرد ممتاز



شعله شهدی شاگرد ممتاز کلاس اول  
دبستان ملی پروری بجنورد.

## شاگرد اول



نهال فرهنگ شاگرد اول کلاس پنجم  
دبستان ایرانیتخت بشهر با معدل  
۱۳۹۳ از بین ۵۲ نفر

## مؤسسه تناسب اندام با استخر سر پوشیده

دارای سرویس ایاب و ذهاب و برنامه  
مخصوص خانها و آقایان بطور جداگانه  
خیابان کاخ پائین تر از تخت  
جشید تلفن ۷۷۴۸۹۷

## پسا هگاه کودکان

پریون کودکان عقب افتاده  
روزانه شناسنامه روزی

خوبان نیاوران ابتدا خوبان جماران  
تلفن ۰۲۰۱۵



دویزه بهجت (زمه) موحدان امور  
دبیرستان بروین اعضا درسال تحصیلی  
۱۳۹۴-۱۳۹۵ در امتحانات ششم طبیعی  
دبیرستان های دخترانه ناحیه ۶ تهران  
مقام اول را حاصل گردیده است.

## امیرکوہ پیما



Amir Koohpaima  
Manama Bahrain  
Tel: 3259 P.O.  
Box. 160

## همه شب در تراس زیبای دانسینگ باربکیو

رقص با موذیک  
نرسیده به شیراز ایستگاه پیمان  
رسوتوران دانسینگ باربکیو  
تلفن ۰۹۱۳۷۰

# گیسوی میراکل فقط باروزی یک تومان

میراکل بزرگترین قیمت کنده  
 و دار و کنده بهترین  
 پریز از نسل اول را  
 و آسب

موسسه گیسوی میراکل - چهارراه شاه تلفن ۶۱۱۷۷۷

## دستان ملی باوند

در پایانی «صفقاً زیر نظر فارغ التحصیلان» داشتگاه‌های آمریکا علاوه بر نامه وزارت آموزش پژوهش  
 کلیه دروس را بزبان انگلیسی نیز تدریس می‌نمایند.

وسیله رفت و آمد مهیا می‌باشد.  
 خیابان سپه بعد از مجلس سنایکوچه منشور السلطان پلاک ۲۰  
 تلفن ۴۷۳۳۹

## آگهی استخدام

احتیاج به مکاری گروهی نماینده فعل (دوشیزه یا بانو) تمام وقت و نیمه وقت  
 با حقوق و پورسانث که با فعالیت بیشتر امکان افزایش قابل توجهی خواهد داشت با مشخصات زیر داریم.

- ۱ - داشتن تخصصاتی برابر با دبلیوم بالاتر
- ۲ - داشتن قدرت بیان - برازنده - پشتکار و سابقه (سابقه شرط اساسی نمیباشد)
- ۳ - من بین ۱۹ تا ۲۸ سال
- ۴ - خواهشمندی تقاضای خود را همراه با ذکر سوابق کار (اگر داشته باشد) و مشخصات و آدرس کامل و شماره تلفن باضمام یک قطعه عکس جدید تا روز ۱۲۵۴۹۵۱۲
- ۵ - پصدوق پستی شماره ۵۲۱ مدیر فروش ارسال فرمانی
- ۶ - از حائزین شرافت جهت مصاحبه حضوری دعوت عمل خواهد آمد. انتخاب شدگان پس از موافقیت در گذراندن یک دوره ۴۰ روزه کار آموزی بکار مسلح خواهند شد.

## اطلاعیه

**بزرگترین موسسه آموزش آرایش و زیبائی «الهام»**  
 زیر نظر مدیران آموزشگاهها و متخصصین آرایش و زیبائی آمریکا و اروپا افتتاح شد

در این موسسه شاملی مدت کوتاهی یا جدیدترین مدل‌های بین المللی آرایش و زیبائی آشنا شده و با تکنیک ماکه بوسیله فیلم و اسلاید و بطریقه سمی و بصری تدریس می‌شود. آشنا میتواند میتواند دوره خود آغازی را در این موسسه بازهاین اسباب تحقیق بیاموزید و دریابان از دیبلومین المللی و داره کل آموزش حرفه‌ای برخوردار باشند. هر چو از طرف این موسسه به اروپا اعزام خواهد شد و سائل کار بطور رایگان در اختیار هر جو قرارخواهد گرفت.

بین چهارراه پهلوی و امیر اکرم جنب کوچه بهرامی تلفن ۶۶۸۳۲

## برنامه کار زمین تنیس استادیوم فرج

- |           |          |
|-----------|----------|
| سبح       | یکشنبه   |
| بعداز ظهر |          |
| سبح       | دوشنبه   |
| بعداز ظهر |          |
| سبح       | چهارشنبه |
| بعداز ظهر |          |
- ۱ - حق عضویت ماهیانه ۳۰۰ ریال
  - ۲ - هفته‌ای سه جلسه هر جلسه ۲۰ دقیقه

## مزده به علاقمندان آموزش رانندگی

در سازمانهای فناج فقط تابستان امسال به کلیه هنرجویان ۱۰٪ تخفیف مخصوص فصل داده می‌شود.

## دیگر مشادی نیست...

بزور و جیر و عنف مورد تجاوز قرار گرفته ... اما نه. باور کنید گاهی فکر می‌کنم که (هایده) بیوش بوده. فکر می‌کنم او دروغ میگوید و خودش همه چیز را دیده و حس کرده و مختار نشان نداده است. از این فکر شدیدی نشان نداده است. از این فکر بروانه میشوم و میخواهم فریاد بزنم. نیجه این شده که امروز باعضاً خرد زندگی می‌کنم. ساکت و غافل و برشان و اندوهگینم. من و هایده مثل خواهر و برادر هستم. خیلی کم حرف میزینم و بینزندگی میخیدم. او درگوش‌ای می‌شنیدو فکر میکردم که قدرت فراموش گرفتن این حادثه را دارم بخصوص اینکه دیگر ( Alam ) زنده نیست و من و او میتوانیم بدون تعویض بزندگی یعنی ادامه دهیم. پانزده روز طول کشید تا (هایده) بیوی کامل یافت و اورا بخانه منتقل کردم اما خانه من، زن من، خود من، آنقدر زندگانی نشان میدهم. تظاهر میکنم که روزانه میخوانم اما جیزی نمیفهمم. حتی از شده بود. نیسانم چگونه توصیف کنم که برای شما و خواندنگان جمله شما قابل درک باشد. دیوانخوار بهایده عشق میورز. وقتی مقابل من راه میرود، وقتی صدایش را شنوم، وقتی وجودش را در کاخه احسان میکنم که از شانی مالکی ام او ماش میروند و فشرده میشود اما همین که میخواهم با تاق خواب او بروم چندش و اشیاز وجودش را سخر میکنم. او آلوهه درآمده است. او اگر بفرماید که درآمده است. یک مرد از اول لذت برده و راضی نماید. او تقاضای است که از دهان کشیده بیرون افتد. او بین و چنان است و هزار اندیشه دیگر بغم هجموم زندانی گذشته شده است. و قی میایش این گذشته اورا بسیار میگذرد (هایده) بطریق میاید که مثل گذشته اورا بسیار روی رابیگر دانم و ... چکنم؟ شما خودتان را بجای من بگذارید و بگویند چکنم؟ هرچه موجود کشیده بیرون افتد. او بین و چنان است و هزار اندیشه دیگر بغم هجموم زندانی گذشته شده است. و قی میایش این گذشته اورا تکرار میکند. بیشتر اتفاقی میشود و میتواند و بعد از این بخواهد بخانه بازگردد و در عین حال دوی (هایده) را نیز نیتوانم تحمل کنم. بخانه بازگردد و اسری خود تگهید کنم؟ آیا بیشتر نیست طلاق دیدم که با مرد دیگری خوشبخت شود؟ از خودم میبریم چرا؟ نه، نه. اصلاً نیتوانم (هایده) را از دست بددهم. تا یابان عمر باید او را بیسم و صدایش را بشنوم و خودش را در خانه حس کنم اما زندگی سر و خوش بفرماید. هر چو از داخل می‌ندم. بیچاره (هایده) بفریض ایکه تصور من حیفیت داشته باشد او بیگانه است. او در حالت بیهوشی و بجای من بودید چه میکردید؟

## کلوب شنای نیاوران

کلوب شنای نیاوران واقع در پارک نیاوران بهترین و مجهزترین استخرهای شنای تهران، مخصوص خانواده‌ها و دارای رستوران ورودیه در روزهای معمولی ۳۰ دیال و روزهای تعطیل ۵۰ دیال ساعت کار. صبحها از ساعت ۹ تا ۱۵ و بعدازظهرها از ساعت ۱۵ تا ۲۰

### شاگرد اول



داریوش نظریان شاگرد اول کلاس دوم دبستان معارفی کاشان با معدل ۱۸۳۷۷ بین ۸۲ نفر. نامبرده در سال گذشته نیز شاگرد ممتاز بوده است.

### نماینده کوکلین و می امکارا داین

ملامان. درش معرفت و تقویت شماره ایجاد می‌شود  
 تکیک متدالوی رامیریکا در محله زمینهای  
 تلفن: ۷۴۶۸۲-۷۵۸۹۶-۷۵۸۹۵

### خشکبار آسیا

چهار راه شاه تلفن ۶۸۸۹۴  
 تهیه کننده بهترین آجیل و آب  
 لیمو منحصر بفرد

تلفن مستقیم مدیر  
 آگهی‌های مجله‌زن روز  
 ۳۰۱۵۶۸



## دو کلمه حرف خصوصی با خانمها و دختر خانمها

?

◎

یک پدیده بزرگ که

- \* بین زنان و شوهران تفاهم بیشتری بوجود میآورد
- \* زندگی زناشوئی را لذت بخش تر و توأم با سعادت میسازد
- \* عشق و محبت و یکرفتگی میافریند
- \* به بهداشت و زیبائی و محبوبیت زنان کمک میکنند
- \* شخصیت زنان و دختران را در اجتماع بالا میبرد

روز ۲۴ مرداد ماه منتظر معرفی این پدیده بزرگ باشد



# قاڑهای بازار

خرید کردن! نگو که کار خیلی سختیه.  
آنهم توی این تهروون بزرگ که خیابونهای چندکیلومتری داره!  
اما مجله زن روز این مشکل شمارا به آسانی حل کرده است.  
همه روزه بازاریهای با سلیقه ما بتمام گوش و گناههای این شهر سرمیزند و تازه های بازار را در این صفحه بشما عرضه میکنند - قبل از رفتن خرید این صفحه را حتما مطالعه کنید.

تلفن‌های تازه‌های بازار ۸۷ داخی ۳۱۰۲۵۱ - ۴۰۱۵۶۱

## سالن آرایش فدرا



قابل توجه مشتریان محترم:  
کیو مرث آرایش گر مشهود  
از این تاریخ همکاری خود را با  
علیرضا در سالن آرایش فدرا  
شروع کرده است.  
آدرس: شاهزاده جنب سینما  
ب. ب. تلفن ۴۸۶۷



## بوتیک پز POZ

دنیای کودکان دنیایی است پس شکسته.  
انگیز و روح حساس اشان را به تدبیر  
مختلف باید صفا بخشید.  
با خرید لباس‌های فتشک و برآزنه  
برای آنها نه تنها طبع مشکل پسند  
کودکان تغییر را اتفاق میکنیم بلکه  
خدمهان نیز مادرانی با سلیقه معزف  
میشون. از بوتیک پز واقع در جاده  
پهلوی، قابل پارک شانه‌نشانی خیابان  
الدورادو شماره ۷۱ تلفن ۰۲۲۱۶۸۰۰۰  
فرمانیه تاشما که کودکانی بین وزار  
تا ۱۲ ساله دارید بتوانید انواع پوشش  
ایشان را از بهترین جنس و طرح تهیه  
فرمایند.

## شیشه شیر خوری کات در خدمت مادران عزیز



مادر عزیز: شیشه شیر خوری کات  
بهترین وسیله شیر دادن به فرزندانند  
شماست. شیشه شیر خوری کات علاوه  
براینکه وسیله مطمئن و بهداشتی قابل  
اطمینانی برای کودک شماست، معمکن  
است سکه‌های طلا نیز نسبت کودک  
شما را کرد.

در موقع خرید دقت کنیدسته بندی  
کاملاً سالم باشد.  
امتیازات شیشه شیر خوری کات  
عبارت از:  
۱- شیشه قابل استریل است  
و در نتیجه عاری از عفونت های  
میکروبی میباشد.  
ساخته شده که قابل استریل بوده و ووضع  
فی سیانک و شیشه طوری است که  
هنگام شیر خوردن طفل، هواخواری  
ایجاد نمیکند.  
نماینده انحصاری در ایران -  
تهران - خیابان ناصر و خرو دارویی  
بلور تلفن ۳۳۵۸۸۱  
شیشه شیر خوری کات را از تمام  
داروخانه ها و سوپرمارکتهای معتبر تهیه  
فرمایند.

## مهندسين مشاور با غبان تلفن:

۶۸۸۹۶ - ۴۹۶۹

در هفته گذشته مهندسین مشاور با غبان  
را بشاعری کردیم اگر از گرفتاریهای  
bag خود سیمه آمدیدهای و یاری ای کل  
و فضای فتنگ باعث اختیار بکمک دارید  
مشورت با مهندسین مشاور با غبان را  
بشماعتوصیه میکنیم.

## موم سرد (اپیلاسیون) موهای پا و صورت

موم سرد نمودن ترین و سهل ترین وسیله  
بر طرف کردن مو از ریشه و کم پشت  
کردن آن است. تلفن ۰۲۱۷۴۵

## سالن آرایش آوید بهروز



بیرون مخصوص فن آرایش زیبائی  
که با سالن آرایش فرج همکاری داشت  
در سالن آرایش مددن و مجیز آوید  
مشغول بکارشده است.  
خیابان پهلوی سه راه شاه پاسارگاد  
تلفن ۰۹۸۳۲

## فروشگاه پرده اشرفی

عالی ترین پرده با دوخت و نصب در  
اسرع وقت در فروشگاه پرده اشرفی  
شهرمنا مقابل بهرامی تلفن ۰۷۴۶۵

## مزون لاله

همه نوع لباسهای خارجی و ایرانی  
و لباس شب و روز را با قیمت ارزان  
حراج می‌کند همه روزه بعداز ظهرها  
آدرس: خیابان زاله فرج آباد  
ساختمانهای بانک رهی: کوی فرج  
گردشگار رضابهلوی شماره ۱۸ تلفن  
۰۷۹۲۹۷۲

## بوتیک جوی تلفن ۰۲۶۵۲۵



آخرین پدیده طراحان مدجهان  
در بوتیک جوی خیابان پهلوی  
اول عباس آباد شماره ۲۲

## گالری فرانس و برآزندگی شما

شیکی و برآزندگی ظاهری ارتباط مستقیم  
به لباس دارد که هر خانم یا دختر  
شانه تنها صرف وقت و بیولزیاد  
میکنند است به سرحد شیکی دلخواه  
نزدید بلکه اگر پوشش از کیف و کفش  
گرفته تا لباس و تزئینات آن با  
دقت و سلیقه خاص تهیه شود، تیجه‌ای  
کاملاً معمکن دارد.

گالری فرانس واقع در خیابان پهلوی  
جهارزاه امیراکرم تنها محلی است  
که برآزندگی شما را به سرحد عالی  
می‌رساند.

کیف و کشندهای لباس و تونیک‌تلواز  
ما برو و مایل به خود را فقط از گالری  
فرانس تهیه فرمایند.

## سالن چلوبای و پذیرانی پارس

با مدیریت جدید و دکوراسیون  
جالب و عوای مطبوع آماده پذیرانی  
از مشتریان محترم آماده برگزاری  
جشن‌های عروسی میباشد.

خیابان قدیم شیراز بالاتر از سینما  
مولان روز، پارس - تلفن ۰۷۵۶۹۱۹

## تلفن مستقیم مدیر آگهی‌های مجله زن روز

۳۰۱۵۶۸

دبالة:

## آلوم رنگی دختران شایسته جهان



پترا - اشتن از ایران



میرنا - لاسکو از فیلیپین



بت - بنت از آمریکا



آن - فلاجر از آفریقای جنوبی



وانی - گانپاتی از هند



لین - سولیوان از انگلیس



زانتا - هشت از سویس



فراہر - فراییر از بلاروس



«بریزیت - بیلک» از اتریش



«مژلین - روزه رو» از اکوادور



«آنیتا - باتورینا» از یوگسلاوی



«مالی - بورنستین» از اسرائیل



«جیورجیا - آنزو له تاکی» از یونان



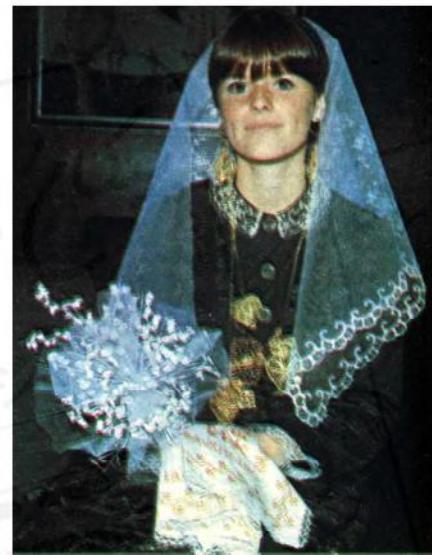
«ماریبا - آنجللا» از اسپانیا



«سوزت - کوش» از لوگرامبورگ



«مارگارتا - نوره کوچه» از ونزوئلا



«ورا - ماریبا» از پرتغال

## زندگی ایرانی...

بهر حال جوان امروزی خودش را شریک سرنوشت کشوش میدارد، و این البته خیلی خوست پنجه که دونل کمی بیشتر زبان یکدیگر را نهمند.

### دختر آمریکانی سه تاریخ مینوازد!

با عده دیگری از جوانهای این گروه نیز به گفت و گو نشینیم، و عقاید آنها درباره کتابهای ایرانی، ضرب المثلها و شوخی‌های فارسی، شعرای مورد علاقه‌شان و نیز درباره عشق، خوشبختی، زن، مرد و بول و خدا بررسیدیم. این عنده عبارت بودند از:

۱- «جمیروان بزرگ» دانشجوی فوق‌لیسانس در تاریخ و تاریخ خاورمیانه از دانشگاه کالیفرنیا.

۲- «مالین جیپ» دانشجوی دوره دکترا از دانشگاه «بوتا» در ایالت سال لیک، او تز خود را در باره‌نمودی میگذراند.

۳- «کارولین بیدرسون» کابدار فارسی کتابخانه دانشگاه «بوتا». او در رشته‌های زبان‌شناسی و کتابداری فوق‌لیسانس دارد و برای دوره دکترا کار میکند.

۴- «مری آن‌بیچ» دانشجوی دانشگاه «بورتلند» در «اورگان»، لیسانس زبان و ادبیات انگلیسی دارد و راجح به تاریخ و فرهنگ خاورمیانه مطالعه میکند.

۵- «جوفزبل» دانشجوی رشته ادبیات عرب و افکار اسلامی از دانشگاه «برینستون» در ایالت «نیوجرسی».

۶- «شاروتافا» دانشجوی رشته موسیقی دانشگاه واشینگتن در تهران هنر نواختن سفارت را در هرستان موسیقی می‌آورد!

۷- «راجر مایر» دانشجوی دوره لیسانس در رشته ادبیات فارسی و زبان‌شناسی از دانشگاه «بوتا».

۸- دکتر «جان امرسون» از دانشگاه کمبریج اینگلستان دکترای تاریخ اقتصادی دوره صفویه را دارد و در آمریکا تحقیقات خود را درباره دوره صفویه‌های میده و سال اینه در دانشگاه «جورج تاون» در واشینگتن تدریس خواهد کرد.

۹- این گروه بررسیدیم:

- از کتابهایی فارسی چه خوانده‌اید؟

«جیمز واین برگ» گفت: «معمولاً دسترس به کتابهای فارسی در آمریکا برای ما مشکل است، ولی من تاریخ پیغمبر سفر نامه ناصرخسرو و قصت ازبستان و گلستان سعدی را خوانده‌ام.

مادلين حبيب - قابوس‌نامه، کیکاووس نامه و اخوان‌الصفا و اشعار عارفان از جمله عطار را مطالعه کردم.

در دانشگاه «بوتا» و در راس مرک خاورمیانه این دانشگاه یک داشتمند ایرانی بنام دکتر «خرس و متوفی» قرار مدارد، و در سایه علاقه و تلاش‌ها او کتابهای فارسی زیادی در کتابخانه ما موجود است.

کارولین بیدرسون - ما در کتابخانه دانشگاه «بوتا» حدود شش‌هزار جلد کتاب فارسی داریم و من کتابهای چون تاریخ متروکت که روی را مطالعه کردم و

کاهی نیز با خواندن لغت‌نامه‌های فارسی خود را سرگرم میکنم. آخرین کتاب فارسی که بیست دارم تاریخ ایران نوته شده‌ام میکنم. مجله راهنمای کتاب نیز در آمریکا برای ما مفید است و دائمًا از آن استفاده میکنم.

زندگی که باید بگذرد چرا با شتاب بگذرد؟ کشور شما برای من جالب است چون اینهمه خنده زیر یک آسمان و روی یک خاک جمع شده است: از جادرنشین تا شهرنشین. و حکومت جالبی هم دارید که میتواند باعهه کنار بیاید. میرسید چرا ازدواج نکرده‌اید؟ باید بگویم که اگر

بگردم، و دیگر ایکه من حواله‌شون خنگ را ندارم! من دنبال یک مرد روشنکر و باشур میگردم که خوز بینا نکرده‌ام.

من مردهای فراوانی در زندگی دیدم، از ایرانی گرفته تا آلمانی و بیانی و آمریکانی که هر کدام خوب و بدی همان دارت و نمیدام کدام را انتخاب کنم. برادر من لیسانسی حقوق است، ولی در خانه به

زش کیک میکند. او حتی کهنه بچه هایش را هم میشوید. او و زش به نوبت هر کدام نصف روز از بیشتر نکهاران میکند. اما مرد ایرانی راهم دیدم

که فقط با پچه‌ایش بازی میکند و اگر لباس چه خیس بینود فوراً سدا میزند:

«خانم! بیا لباس بچه را عوض کن!» و مرد آلمانی را هم دیدم که با مرد ایرانی و آمریکانی خیلی فرق دارد. بهر حال گیج شده‌ام. حالاً باز هم میرسید که چرا

شهر نیکم؟ «بیان اینهمه جوان، چهره بیکزمن با موهای سید و عینک ذره‌بینی جالب است. در شبانه‌روزی امروز نوبت اوست که میز را بجیند و مشغول گذاردن شتابها بر روی میز است.

لوسیل کار ۶۵ ساله دکتر ای ادبیات انسانی را از دانشگاه «بیل» دارد و خوش استاد دانشگاه «میشیگان» معرفی کرد.

در جوانی یک راه را برای زندگی انتخاب کرد: خدمت بفرمود! ولی چون در آن زمان امکان نداشت که یک دختر هم ازدواج کند و هم خدمت، به گروه زنان تاریک‌دینی پیوست و قسم خورد که هیشه به فکر خدا پاشد و بندگان خدا.

خوش میگفت: «خوش بحال جوانانه امروزی که اگر بخواهند خدمت کنند دیگر لازم نیست تاریک‌دینی بشوند. میتوانند به کروه صلح بروند و ازدواج و خدمت را توان انجام بدهند!»

بررسیدیم:

- خانم «لوسیل» مثل اینکه پیشمان هستید که ازدواج نکرده‌اید؟

گفت:

- نه زیاد، ولی اگر جوان بودم ازدواج میکردم. آدم دویار از این ازدواج را می‌چند، یکی در جوانی و روزگار شباب یکی هم در پیری که احتیاج به مومن و پیشیان دارد. من در تمام زندگی‌ام با مردعا کار کرده‌ام ولی شیوه زندگی‌ام آنها نشده‌است، چون در جوانی عهد کرده بودم، ولی کارکردن با مردمها آساتر از کارکردن با زنهاست. در داشتنکه ما و در رشته من، فقط من یک نفر زن هستم. لاید بیکوئید زنی که شوهر نکرد یک با مرد است!

- اتفاق شما به جوانهای امروزی چیست؟

امروزه برای جوان امریکانی، زندگی سخت است. او کوش میکند که بهم در امریکا چه اتفاقی میافتد و لی چندان پاسخ سوال‌های خود را می‌باید. برای جوانان آمریکانی دویاره ساختن اجتماع آمریکا پسیار مهمن است. عدمی از آنها فکر میکنند که حکومت در راه غلطی پیش‌می‌رود.



## SHINY EYE-LINER

خط چشم پلاستیکی جدید

«ماکس فاکتور»

براق است.....

با سایه قابل استفاده است

بزودی خشک می‌شود

و براحتی بدائله می‌شود

پخش می‌شود و تا وقتیکه بریندارید

قابل دوام است.



این است اختراع جدید «ماکس فاکتور»

که شمارا و امید اراد بدنیای درخشان تبسم کنید

بدنیهای زیبای قهوه‌ای براق

سیاه براق و قهوه‌ای سوخته بران

**MAX FACTOR**

MAX FACTOR & CO. ALL RIGHTS RESERVED UNDER INTERNATIONAL COPYRIGHT CONVENTION

مراکز فروش در شهرستانها:

رشت. فروشگاه هالیوود ساری. فروشگاه کادو - بازار فروشگاه منصور - گران.

فروشگاه نترن - لاهیجان. فروشگاه ستاره آبی

# بانوان محترم تبریز

## متخصص ژان گتینو در تبریز

از ۱۰ مردادتا ۱۵ مرداد

### در فروشگاه سرمه خیابان پهلوی تبریز

متخصص لوازم آرایش ژان گتینو در خلال این مدت از بانوان محترم تبریز و بینیت کرده و برای کان دستورات لازماً جهت بهداشت و زیبائی پوست در اختیار آنها میگذارد.

### گروه فرهنگی خوارزمی

برای دستانهای خود دانش آموز میپندید

### ۱- دستان پیوند

نشانی: خیابان پهلوی روپروری بانک تهران تلفن ۴۷۴۰۶

### ۲- دستان شماره ۵

نشانی: یوسف آباد انتهای خیابان پیوند - ضلع شرقی بارک یوسف آباد تلفن ۶۳۸۲۵

پانسیون شانه روزی فردای کودک در محل جداگانه از دستان و کودکستان با تجهیزات کامل در نزدیکی موسسه فرهنگی فردای کودک افتتاح گردید و آماده ثبت‌نام می‌باشد.

تلفن ۶۷۱۵۷

### گیسوی فنی تلفن ۶۶۸۳۳ بین چهار راه پهلوی و امیراکرم جنب کوچه بهرامی

جمشید با لباس محلی و دهانی بیینم!

س - اطفا این چند کلمه را بطور خلاصه برای من معنی کنید و من فرمود را که ازین کلمات در ذهن تان هست بگویند: خوشبختی؟ عشق؟ مرد؟ زن؟ خدا؟ بول؟ راجه‌مایر - خوشبخت کی است که تمام مظاہر زندگی را خوب درکشید. عاشق کسی است که کتف کند تنهای‌آدم در این دنیا است، و انسان‌های دیگر ری هم جز او وجود دارند و باید به آنها دلست نه بخود!

حوزه‌بل - خوشبختی ملاقات با زنان زیبای تهرانی است! هنوز داشته‌هست و معنی واقعی بول را نمیدانم. عشق در مذهب من که از عالمی اسلامی گرفتام هفت مرحله دارد: با نظر شروع می‌شود و به پندگی ختم می‌شود!

هری ان بیچ: خوشبخت کی است که هرچه میخواهد بست بیاورد. شعر و صلح و آرامش برای من عشق می‌آفریند. جنس مرد را هنوز شناخته‌ام! مادلین حبیب - واقعی خود را خوب شناختید آنوقت خوشبخت هستید.

لطفاً ورق بزینید

آنها بعنوان تفنن استفاده می‌شود!

دکتر جان امرسون - من در سال ۱۹۶۲ هم‌با ایران سفر کرده‌ام. در این مدت تهران را شاغری سفری فقر زیادی داشتم. تبدیل ایران ایشانه بول چکاووده و چطور فقط در طی چند سال این‌بهه ساختمان ساخته شده و از کجا اینقدر اتومبیل توان خیابان هـ برآمداده است؟

مادلین حبیب - من میدانم که ایران اینقدر مدرن شده، ولی آنچه در کشورها ناظم این شرکت ایجاد شده است. تبدیل ایران ایشانه بول چکاووده و چطور فقط در طی چند سال این‌بهه ساختمان ساخته شده و از کجا اینقدر اتومبیل توان خیابان هـ برآمداده است؟

شارلوت فار - من دوست‌های ایرانی زیادی در امریکا داشتم که همه برایم از کشورها ناظم این شرکت ایجاد شده است. تبدیل ایران ایشانه بول چکاووده و چطور فقط در طی چند ساله و سیله ایاب و دهاب باشد، ولی هرگز نهادم این شرکت ایجاد شده است. یا بینحال این شرکت همیشه

هری آن بیچ - کتاب های تاریخ چهانگشای چوینی و چهارمقاله عروضی را مطالعه کرده‌ام. دکتر جان امرسون - راحت‌الصدور راوندی - اخلاق ناصری - منتخبانی از چهارمقاله عروضی - منتوی مولوی - منتخبانی از بوستان سعدی و شاهنامه فردوسی را خوانده‌ام. جوزف بل - سدمیدان از خواجه عبدالله انصاری را درباره تصوف مطالعه کرده و گزیده‌هایی از مشوی و کتاب طوطیان مرا با عالم شرق آشنا کرده است. شارلوت فار - کتاب «ایران گهواره موسیقی ایرانی خوانده‌ام».

راجه مایر - به خواندن کتاب‌های تاریخ ایران علاقه زیادی دارم و چند کتاب: «تاریخ سیستان - تاریخ یهلوی - تاریخ یهیق و تاریخ چهانگشای چوینی و نیز دیوان حافظ، امیرمعزی فرجخی و عنصری را مطالعه کرده‌ام. بیبرسیم: «راسی شما از ضرب المثل‌ها و شوخی‌های فارسی چه میدانید؟» شارلوت فار میگوید: « تو نیکی میکن و بر جمله انداز - که ایزد در بیانات دهد باز! » کارولین بیدرسون « میگوید: « ملائمه‌دان یاک روزی رفت توی شهر و از او خواستند در محال سخنرانی کند. وارد جمع شد و پرسید: « میداید امر وز من راجع به چجیزی میخواهم برایان چه میگفتند: « نخست! چه نمیدانید؟» همه که گفتند: « نخست! نمیدانید، ارزش ندارید که من برایان چیزی را میگفت: « پس شما که حرف بزن! » فردا دوباره در همان جمع حاضر شد و از مردم پرسید: « میداید خوب طاهر شد. مثلاً تصویر میکردم که نان بان خوب داشته باشد، و حالاً این ازوردن نان سنگاک بیش از هر غذای دیگر لذت می‌برد! چیزی واین برگز: قبل از سفر باران چیز زیادی از کشور شما نمیدانم! آنچه میدانستم عمه همانطور که در ذهنم بود طاهر شد. مثلاً تصویر میکردم که نان بان خوب داشته باشد، و حالاً این ازوردن نان سنگاک بیش از هر غذای دیگر لذت می‌گیرد! من حرف ندارم! »

کارولین بیدرسون: « میگوید: « کشورها تصور میکردم در ایران همان جمع حاضر شد و از مردم پرسید: « میداید راجع به چجیزی میخواهم برایان چه میگفتند: « نه! چه نمیدانند بگویند! » پس شما که خارج شد!!

در ضمن مقاطعه و بدبدهای جدید و مدرن در کشور شاهمند ایشانه است و در کارهای این ساختمان‌ها یک بلند و چند اشکوهی خانه‌های قدیمی مثل ایتالیا و یوانان، فخر آنطور که خارجیان تصویر می‌کنند، اسلام در ایران وجود نداشت. در این میان بیشتر بهار می‌داند، کیبوزو و خیار می‌داند.

هری آن بیچ: « هر که باش بیش برش بیشتر! » از شعرای فارسی چه کسانی را میشناسید و کدام شعر فارسی را معمولاً با خود مزمعه میکنید؟»

« چیز و این برگز: « اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دلها را بخال هدوش بخشم سرقد و خوارا! » هری آن بیچ: « من اشعار شاعنهای فردوسی را بخواهد! من بخشم سرقد و خوارا! مثل: سواری بددیم آمد از پشت سام که دستانش رسنم نهادست نام... »

دکتر « جان امرسون »: « من عاشق اشعار حافظ سئم ولی همیشه این شعر را زمزمه میکنم: شی تاریک حال ما سیکاران ساحل ها؟ کجا داند حال ما سیکاران ساحل ها؟ راجه مایر - من اشعار فروغ فخرزاد را دوست دارم ولی حفظ کردن اغوارنو کار سخت است. یا بینحال این شعر همیشه ورزیزیان است: زلیخا مرداز این حسرت که یوسف گشت زندانی چرا عاقل کند کاری که باز آرد بشیمانی!



مشاور پوست و زیبائی لوازم آرایش مشهور

پاریس

# لانکوم

LANCOME PARIS

## در فروشگاه داروگر

مشهد - خیابان خسروی

باکتیال میل رمز آرایش خیره کننده و طرز مواظبت صحیح از پوست را  
با شما در میان گذاشت، شمارا در مورد بر طرف کردن مشکلات پوستان  
از قبیل جوش، لک و غیره ..... راهنمایی خواهد کرد.



شنبه ۱۰ مرداد الی یکشنبه ۱۸ مرداد

حتی از مردم در خارج از منزل بیشتر  
کشان کند، اما شما با نوشتن این گونه  
مقالات جان زنان را به شور و هوا  
خواهید گفتند که دیگر حتی وظایف  
مادری و خانه داری را هم فراموش  
می کنند و دیر نخواهد گشت که  
صفحه بنیست زن روز که بر روی بطاطا  
است تبدیل به «طلاق خانه» صدها  
مردو زن می شود!

خانم عزیز! از شما سوال می کنم:  
اگر یکدربی قول شما بجهه را به توالت  
برید و خودش حورا بش را وصله کند  
و گامی و قوها هم خودش برای خودش  
گذاشته باشد، آیا بچنین موجودی میتوان  
گفت مرد؟ پس این مرد زیر ای را چی  
گرفت از شما خانم نویسنده عزیز  
برای رفته به بازار و خریدن سبزی  
ماهه اش را خرج او کند و در طلاق  
بکاره و باش بزند؟

بازداین جا ممکن است قلم را  
بردارید و اعصابیت برویسید «مگر زن  
برده است؟»

نه، یک خوب خانه دار برده نیست.  
باشه یک زن واقعی است، موجودی  
باسفاآوصیمی که میتواند شوهرش  
را دررسیدن به هفهاش کم کند  
نهیک آقای بالا آقا! درست است که زن  
که فقط ۴-۵ دقیقه افرادی را که  
خانم نویسنده مثال زده بود مثل  
«روانشناسان، شیوه ای دانان، مهندسان،  
چربی بازان، شیوه ای دانان و غیره را زنان  
تشکیل می‌دهند. این زنان دانندند و  
تحصیلکارهای همانند مردان قابل احترامند.  
اما خود میدانند که باشد، گل حتی  
را داشته باشند و تو اند بر همراه حکومتی  
منصفانه و عادله داشته باشد نه اینکه  
میتوانند زن دوم در خانه اولاده خشمت  
کنند. آخرین حرث من است که مردمهای  
ایرانی واقعاً مرد هستند و خانمهای  
نظر آن خانم که برای شما مقاله نوشت  
بنایاد پوشی را بوجود بیاورند که مردها  
را روی دنده لجیزی بیندازند و  
احترام مقابل را درخواسته از بین  
بینند.

ستندج - زینت - خ

یا نویه با برادرزادهان حتی پسر باشد،  
شما فکر میکنید که تاوی حقوق زن  
و مرد فقط یعنی همین که آقای شمان گوید  
چرا اختیار زایدی؟ اگر نظر تان همین  
است جدا باید بدتر فکر شماتیف  
خورد!

تساوی حقوق چیزی است که شما  
باید با برادر ای لیاقت و شایستگی و استعداد  
خوب شکن کنید نه باهای و هوی و  
جنجال.

در کشورهای دیگر که می بینید

زها دارای قدرت بوده و حقی در پیش  
کشورها نظری ایلانستان قدرتیان بقیمت  
مردها می چرجد باید بدانید که طرز  
فکر زنها شیوه شما خانم نویسنده عزیز  
نیست، و هیچ یاری نیز نداشته باشد  
که مردی درهم مکنته و خود میکند.

خانم شما نمیتوانید بخلاف قوانین

طبعی رفقار کنید. می ترسم اگر بشما

کی پیش میان بند و خوار جور مخبار

دیگر همین خانم را از درآمد خود

بپردازد و بتایران چنین مردی حق

خواهد داشت که از خانم انتظارات داشته

باشد! میکنند با به سباب بالکی خود  
آن روز شوهری که هردو بیرون از منزل  
کار میکنند و کارشان هم نظیر هم بوده  
باید خودخواه باشد اگر بگویند  
چون من بجهه میزایم و عملی شاق انجام  
میگردید شوهر زحمت کشان در بیرون  
این با اشتیاق است، چون اصلاحها و زن  
خانم حقوق پیشنهاد کرد که یک زن «مردی»  
 ساعت ۲ بعدازظهر در گرماه ۵۵ درجه  
خوزستان روی پستان میگیرد

که اگر شغل خانم و آقا شبه بسوی  
عمرده هم مستلزم مساوی در بیرون از منزل  
ناتحال که بند نشیده و ندیده ام که

خانم حقوق پیشنهاد کرد از مردها درستین  
اشایانه کنند! ساختن فیزو لو ایکی

بین مرد عاملی این زود میری  
نیست، بلکه همها و پیشها، همچنانها و

شکت ها و چیزهایی از این قبیل است  
که مردزا درهم مکنته و خود میکند.

لایس میکنند با به سباب بالکی خود

میگذارند در حالیکه مرد باشد مخبار

غذا، دوازدگر و هزار جور مخبار

دیگر همین خانم را از درآمد خود

بپردازد و بتایران چنین مردی حق

خواهد داشت که از خانم انتظارات داشته

باشد! موضوع دیگری که بیش کشیده

شده بود، مسئله نوزاد پسر و دختر بود

که خود تان بهتر میدانید که بعده دیگر از

مسئله دختر یا پسر بودن نوزاد دروغه

اویل بوسیله خود زنها پیش کشیده شده

و میشود، مادرها و خواهرها آتفادر

گوش فرزند و بتایران چنی غیر از خانم

فرزندت باید پسر باشد که جو راهیهای آقای

خانه را بدوزد. هنگامی که زن و مردی

هردو کار میکنند اگر جوراب آقا

پاره شد و بول نداشت که یا چیز

چیزی خواهد شد، چون پولش را از

زندگی خانم کرد، خانم خانه باید

اینقدر گشته باشد، که بداند هر

شوهرش فی المثل بول برای خریدن

جوراب ندارد و خودش از بیوی که

دارد برای رایشان مطرح است برابر کنتر

از خانمهایی است که مایلند فرزندشان

خانم عزیز! حرف شما در مرور  
وی محمل میشود بگذار. خانم مقامهای  
خانم نویس! بایکن خیلی  
باید خودخواه باشد اگر بگویند  
چون من بجهه میزایم و عملی شاق انجام  
میگردید شوهر شوهر زحمت کشان در بیرون  
زندگی روزی ۵۰ بار میزاید. شافکر  
میکنید علت اینکه مردها درستین  
خانم حقوق پیشنهاد کرد از مردهایی میگردید  
که این تر از زنها میگردند چیزی؟  
دو هرزن برای کنایه به بودجه خانم خانه  
بدهد و لولا شاید در خوزستان بتوپر  
است، پهرحال من تحال هرچه خانم  
حقوق پیگرد دیدم. پول را کس مرد  
می آورند صرف لایام آرایش بزینت ها  
لایس میکنند با به سباب بالکی خود

میگذارند در حالیکه مرد باشد مخبار

غذا، دوازدگر و هزار جور مخبار

دیگر همین خانم را از درآمد خود

بپردازد و بتایران چنین مردی حق

خواهد داشت که از خانم انتظارات داشته

باشد! اینه بگذریم از اینکه الان

کار کردن خانم های شوهردار در بیرون

خانه بیشتر در طبقات پائین دیده میشود

دراین خانواده ها عم معمولاً متعددی

و وجود دارد که کارهای خانم خانه را

انجام میدهد و بتایران چنی غیر از خانم

خانه وجود دارد که جو راهیهای آقای

خانه را بدوزد. هنگامی که زن و مردی

هردو کار میکنند اگر جوراب آقا

پاره شد و بول نداشت که یا چیز

چیزی خواهد شد، چون پولش را از

زندگی خانم کرد، خانم خانه باید

اینقدر گشته باشد، که بداند هر

شوهرش فی المثل بول برای خریدن

جوراب ندارد و خودش از بیوی که

دارد برای رایشان مطرح است برابر کنتر

از خانمهایی است که مایلند فرزندشان

با اقساط ماهیانه فقط ۲۵ تومان بدون پیش قسط **IBS**



### علت نویسیدن

برای (جفری برقی) که میکند، جالب  
(پلاکیل) امریکا اخیراً جاده‌  
سیاقای اتفاق آفتد که جا دارد آنرا  
یکی از عوایق زندگی مشغی تلقین  
کند. یکی از روزها، که صفری  
وقت اداره‌اش دیر شده بود، باعجله  
سوار اتووبیش شد و از خانه حرکت  
کرد. تازه بین راه بود که پیاده‌ورد  
فراموش کرد زنش را بین ازان‌حداصلی  
ببود. و چون میدانست زش افسوس  
تقصیر اورا هرگز خواهد بخشید،  
فی الفور دور زد و با سرعتی سرمان‌آور  
دویاره بسوی خانه حرکت کرد.  
درنتجه بشدت با یک تاکسی تصادف  
کرد. پر اثر این تصادف جفری شوهر  
و مادر تاکسی بشدت مجرح شدند.  
تازه در بیمارستان بود که جفری بهمید  
مافراتاکی، زشن بود. و قن از  
او پرسید:

— آنوقت صبح تو در تاکسی  
چشمیکردی؟  
زشن جوابداد:  
— چون دیدم تو مردم نویسیدم  
رفقی، فوری یک تاکسی گرفم،  
دبایات آدم نا علت نویسیدن را  
سوال کنم...

**نقاشی بچای دامن**  
فرانسوی ساگان نویسنده مشهور  
فرانسوی همیشه از (مینی زوب) بنام  
(فرار بسوی بالا) یاد میکند. او گفت:  
— میسی زوب نیز درست مثل  
هر یه زندگی مرتب بالا میرود. بنظر  
من اندکاندک کار بچای میکند که  
تا بیست سال دیگر زن ها بچای بودند  
دامن فقط عکش را روی بدین برهمدان  
نقاشی می کنند یا عکس پر کردن می  
چسبانند.

**زنها و مردهای دروغگو**  
بوجوچ اماری که یک موسسه  
آمارگیری فرانسه انتشار داد:  
یک مرد راستگو، در روزهای بار،  
و یک زن راستگو در روز بیست بار  
دروغ میگوند.  
بوجوچ همین آمار، یک مرد  
دروغگو در روز صدیار، دروغ میگوید، اما دروغگویی یک زن دروغگو  
از حساب و شمارش خارج است.

### عروسوکهای که قب میکنند

ترین امباب بازی است که امریکانی ها  
ساخته‌اند. تعبیر عروسوک عجیب تا  
۴۲ درجه و ۹ شهر باشد و درین  
عروسوک ها نوعی مستگاه شفافیت کار  
گذاشته شده که زووزی یک بارخوبیدن  
درجه حرارت بدن را بالا میبرد و  
رنگ و روی عروسوک را برآورده  
میکند.

با مزایه که عروسوکهای تب کن،  
هرماه یک درجه و یک بسته قرص  
آسپرین فروخته میشوند.



### شوهر خیانتکار را اینطوری

#### بشناسید

خانم ایانی عقیده دارد: خیانت هشوه  
چهار مرحله‌ای است. مرحله اول:  
شوهر تاکهن به سر و پوچ خود توجه  
پیدا می‌کند. هنگاه سه بار لباس  
زیر و روپوش میکند. برای خود  
عطای میخورد، چند روز بکار به  
سلانی میبرد. رژیم غذائی میکشند.  
شروع با ورزش می‌کند. در خردی لباس  
و خوشدخت بودش خیلی دقت می‌کند.

مرحله دوم — کیف بغلی اش را  
هر تر مخفی نگهداشت. هر وقت  
تلخ زنگ میزند یعنی اختیار از جا  
میبرند.

مرحله سوم — شروع به ایراد  
گیری از زشن می‌کند. آرایش‌های  
لباس و ایشان زینتی اورا نمی‌سندند.  
از بوي عطر او رش درد میکنند.  
بی صبر و زود خشم و پنهان‌گیر میشوند.  
مثل سایق باجهه‌ها نمی‌جودند. از سرو  
دندانی آن ها شکایت میکند. وجدانش  
دامن معذب است. درین مرحله شوهر  
به اولین راندو و میروند.

مرحله چهارم — کسر درخانه‌دیده  
میشوند، حالا دیگر مرتب در اداره  
یا اضفه کار می‌کند و یا کمپیوین  
دارد. تعطیل هفت‌اش را هدیه بارفاقدا  
پیش فروش کرده، بسیار خانوادگی  
بی اعتماد میشوند. بذرگت یا زشن  
صحت میکند. از لباس بوي عطر  
غیره بیشتر میبرد و حتی روى لباس  
عارضه درین زنان بیشتر دیده میشوند.

### نظریاتی در اطراف زن

#### و ففاداری

\* اگر زنی عائق شوهرش نباشد، وفای  
که باو شان میدهد بی ارزش است.

\* زن اینه آل آن زنی است که به  
شوهرش وفادار بماند، اما طوری  
وانمود سازد که بیوقافت است.

از از اسماشکنی

\* وفا نمی‌گوید «من» بلکه «تو».  
و فاچی «من» و «تو» هم نمی‌گوید.  
اویچی «گوید» — نه.

از: دکتر تولدوریوو  
\* زنیه باوفا همیشه به فکر و فای خود  
هستند نه به فکر شوهرشان.

از — زان زیرودو  
\* دونوع وفا وجوددارد. و فای مگی  
و فای گردید.

از — نایلتو نیانه بنا بر این  
\* وفا، تقوای خیانت دیده ها و  
خیانت گرددهاست. از آمیر یوزبیرس

\* هر وقت از عشق خسته شده باشیم،  
از بیوقایی خوشحال میشویم، زیرا  
هیین بیوقایی زنجیر از بای و فای  
ما بازیکند.

از: از لاروشوکو  
\* آنجه را وفا نتواند مهار کند، هچ  
قول و سوگندی نمیتواند مهار کند.  
از: از نست آرند

#### زن و خرید

میری یعنی از آرامی های تبلیغاتی  
نیویورک تصمیم گرفت تایت کند که  
خانه ها، به جنس کالا توجه ندارند،  
بلکه هرچه را که گران تر باشد بهتر  
میدانند. برای اثاث این تبلیغات  
باوریکنک، یک‌اندازه،  
و یک شکل و یک قیمت را درویش  
یکی از فروشگاه های بزرگ قرار داد.

زیر یعنی یک قیمت گذاشت ۱۵ دلار و زیر  
دیگر ایتیکت زد: ۱۶ دلار. توجه آن  
شده که ۷۳ درصد کمای از آن بالا بلوز  
خریدند، بلوز ۱۶۵ دلار را ترجیح  
دادند.

#### زن و آهن

دانشمندان دانشکده طب موئیخ  
آلما، دنبایان یک سلسله آزمایش ها  
باین تئیه روسیده اند که زنها در نیمه

دوم قرن یست دجاج کسبد (آهن)  
هستند. یعنی درنخان به انداده کافی  
آن دریافت نمیکنند. براز آماری  
که گرفته شده معلوم شده از هر ۱۳۰۰ زن،  
۵۶۰ نفرشان باین کمبد رویرو  
هستند.

کمبد آهن در بین معلوایات  
بیماری رنگ پریدگی میشود، زیرا خون  
بنحوی جریان بید نمی‌کند وی اشتهاش  
و خستگی دائمی ولید میشود، این

عارضه درین زنان بیشتر دیده میشوند.  
لند هیچ نانه بولن از پاروپالابرد،  
زیرا وقی متعجب شد ناکسی ارضه  
و عایه ابرو زیری شده و دینکر کسی  
سوارش نمیشود، اتکار جانی بخچ  
داد و به بدهمهای ناکسی نوشت:  
(مخصوص عناق) و زیرش اضفه  
کرد — من در وازاری معروفم. این  
ابتکار بقدری گرفت که ناکسی لحظه‌ای  
خالی نمی‌ماند.



#### بد نیست بد آنید که:

\* تام جونز، خواننده مشهور انگلیسی  
که چهارسال قبل از فرط بدهکاری  
دست به خودکشی زده بود فسلا  
اصحای یک خانه ۱۳۰۰ متر مربعی  
دو اتومبیل روز رویز، چند اس  
مخصوص مایقه، یک کلکسیون  
توپهای قدیمی است و در آمش آقدن  
زیاد است که خودش هم حساب ازدش  
دربرفت.

\* (سیز زانر) بالرین معروف  
فرانسوی قصد دارد قمارخانه معروف  
(کازینو یوگیاری) را خریداری و خود  
اداره کند.

\* یامالیسون، همسر سابق جنس  
میمون هربیته معرفه هولیوود،  
بیوگرافی خود را در اتحاد عنوان (ازدواج  
با اولین گام بمو طلاق) انتشارداد  
است.

\* نیکی از مستخدمین آقاخان مرhom  
قطط ماموران بود که ناخن های گرفته  
دست وبا، و موهای اصلاح شده سر اورا  
از زمین جمع آوری کند. تا آقاخان  
در اولین فرست آثارها به متون تبرک  
به بیرون اش پرورد. حال معلوم  
نیست پرنس کریم آقا خان همچین  
ماعوری دارد یاده.

#### آگهی قرون وسطی

اچهی جاپ زیر اخیرا دریک  
روزنامه آلمانی جاپ شده بود که بند  
تجاه مجهز به قفل و کلید بفروش  
میشد.

صندوقدستی ۸۵ . اشتونکارت.  
دکر لون\*

#### قاکسی عشاچ

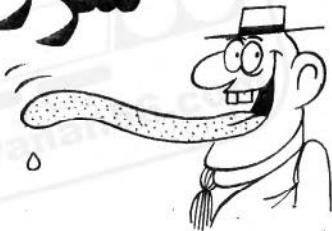
نوفر یعنی از ناکسی های قراضه  
لند هیچ نانه بولن از پاروپالابرد،  
زیرا وقی متعجب شد ناکسی ارضه

و عایه ابرو زیری شده و دینکر کسی  
سوارش نمیشود، اتکار جانی بخچ

داد و به بدهمهای ناکسی نوشت:  
(مخصوص عناق) و زیرش اضفه  
کرد — من در وازاری معروفم. این

ابتکار بقدری گرفت که ناکسی لحظه‌ای  
خالی نمی‌ماند.

# سر ز بونا



این حرفها و خبرهای  
جالب و شنیدنی هفته  
گذشته، در چهارگوشه  
عالیم برس زبانها بود.

# ستاره‌ها چه می‌گویند؟

## متولدین فروردین

این هفته از شنبه  
۱۰ مرداد تا جمعه  
۱۱ مرداد ماهشما  
چگونه خواهد  
گذاشت؟

### متولدین مهر



### متولدین آبان



### متولدین آذر



### متولدین دی



### متولدین بهمن



### متولدین اسفند



و قیچی که به مانع برخورد میکشد داد و بیداد و آه و ناله برآه نیندازید. آرامش خود را حفظ کرد تا بتواند در حل عاقله‌ای را بیند کند. بیدهای متولد خود را بزرگ خواهید بود. ملاقات‌های منقب کشندای خواهند داشت. نصائح مفید دوستان عاقل خود را بینزیرد. ملاقات‌های آرامش پیشنهاد میکنند از دیهش ماه خواهید داشت. تا میتوانند ورزش کنند.

هرچه زودتر افکار نو و جالب خود را بمرحله عمل درآورده، بدون شک این بهترین راه برای رسیدن به پیشرفت و موفقیت خواهد بود. یاک سوء تقاضا باختلاف را بر طرف خواهید کرد. بهترین توصیه میشود که نست از وظیفه بردارید. بهترین پاسخ برای سوالهای غیر-دوسانه سکوت است. با متولدین آذر و شهریور ماه تقاضا کامل خواهید داشت.



### متولدین اردیبهشت



کشن خودتان را سوالاتیچ کنید و در حال حاضر پیشتر به فک اسرار و تفريح باشید. خشکن خود را جسمان و روحانی بسازار خواهید کرد. تقمه‌های شما در آئنده زیباتر، هماقیا ملاریا و علی خواهند داشت. در زندگی میمیستیان آرامش و شادی میمیستی برقرار میشود. ملاقات‌های سازندهای با متولدین شهریور و مهرماه خواهید داشت.

### متولدین خرداد



درست است که تقمه‌هایتان جالب و فوق العاده هستند اما باز هر چیزلاحتان است که در عصبی گرداندن عصمه بفرج نهاده و گرمه بعدها به مواعظ جاذبی برخور خواهید گرد. احسان خود را کنترل کنید و زیاد بزای مسائل کوچک غم و غمغای نخوردید. اجازه نهادید اخناض حسود در امور شخصی شما دخالت کنند. در کنار متولدین آبان و مهرماه احسان شانی میکنید.

### متولدین تیر



بعد از امروز زندگی کنید و از شادیهای که در اخباراتان قرار گرفته دادکن لذت را ببرید، تگران فردا باید که گفت زمان جالب مکافات است. بزرگترین عیب شما ایست که کم میز هستید. مجردها و بخشوص عشق میکنید اما صمیم میمی بگیرند با متولدین اردیبهشت و آبان ماه تقاضا کامل خواهید داشت. پیشتر به فک خطف زیبائی خود بانید.

### متولدین مرداد



سیاستمدار باید تا بتواند از موقعیتهای مناسب جداگذار اتفاق نداشته باشد. برای اینکه به شخص مورد علاقه خود را بگیرد که دست نمیکند که دوستش دارد و پیچ و چه طوری رفاقت نکنید که حادثات تحریک شود. و عدهای خود را هرگز نگیرید. نمودلین مهر و آذر ماه تقاضا کامل خواهید داشت. بروزی در درگاههای شغلی و اجتماعی خود بپیشرفت هائی قضیبیان میگردد.

### متولدین شهریور



تردید و عدم اطمینان شما بیش از هر کس خودتان را بجای رنج و عنای می‌سازد. باید بدانید که چه میخواهید، هدفان را هم منفص کنید و بد بالاراده و اطمینانی کوی بسوی آن ببرید. در دوره‌های دوستانه تیر و آبان ماه اوقات خوش میگذرانید با متولدین دنیا به یخت هارا نگیرید.



نیوآ برای همه افراد خانواده ... همه جا

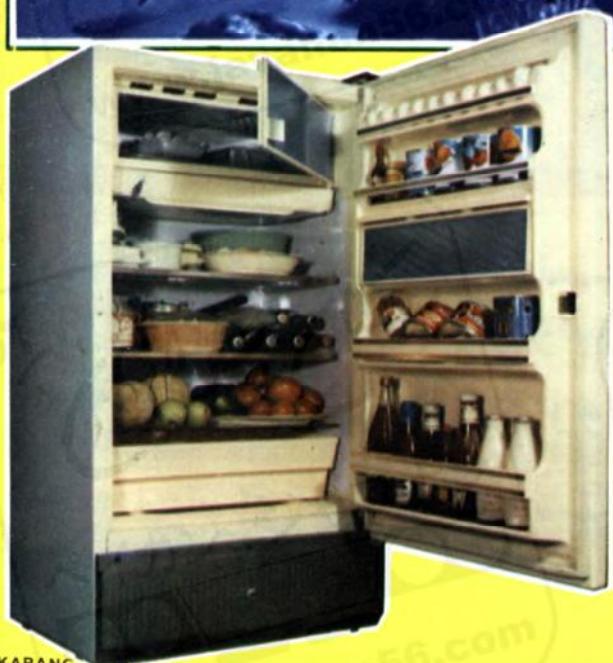


★ خانمها برای لطافت و سالم  
نگهداشتن پوست دست و صورت  
★ آقایان بعد از اصلاح روزانه  
بچه ها برای محافظت پوست بدن



همه هر روز به نیوآ احتیاج دارد

ماکلید بخچه پا ترین بخچه دنیا را بشم میشم



KARANG

محصولات

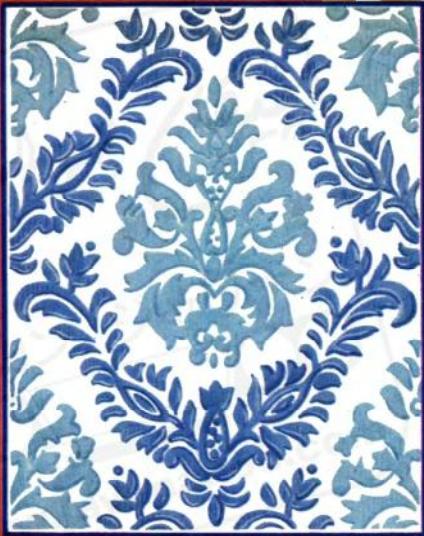
# AEG

نمودار پیشرفت تکنیک امروز  
آگ بزرگترین سازنده لوازم خانگی در اروپا  
بخچال آگ را بخانواده های ایرانی  
نقتدیم میکنند .

شرکت سهامی آگ ایران - خیابان کریمخان زند ساختمان آگ - تلفن ۰۲۱۱۲۵-۰۲۸۸۷۴-۰۲۷۳۲۲

ضيـاء

<http://www.javanan56.com>



# کاغذ دلواہی

The image is a vibrant, graphic design. In the top left corner, there's a square tile with a blue and white floral pattern. The background consists of vertical stripes in yellow, white, and orange. Overlaid on this background are large, bold letters spelling out "WALLPAPER". The letters are primarily dark blue with a thick white outline. The word "WALL" is positioned above "PAPER". The overall composition is dynamic and modern.



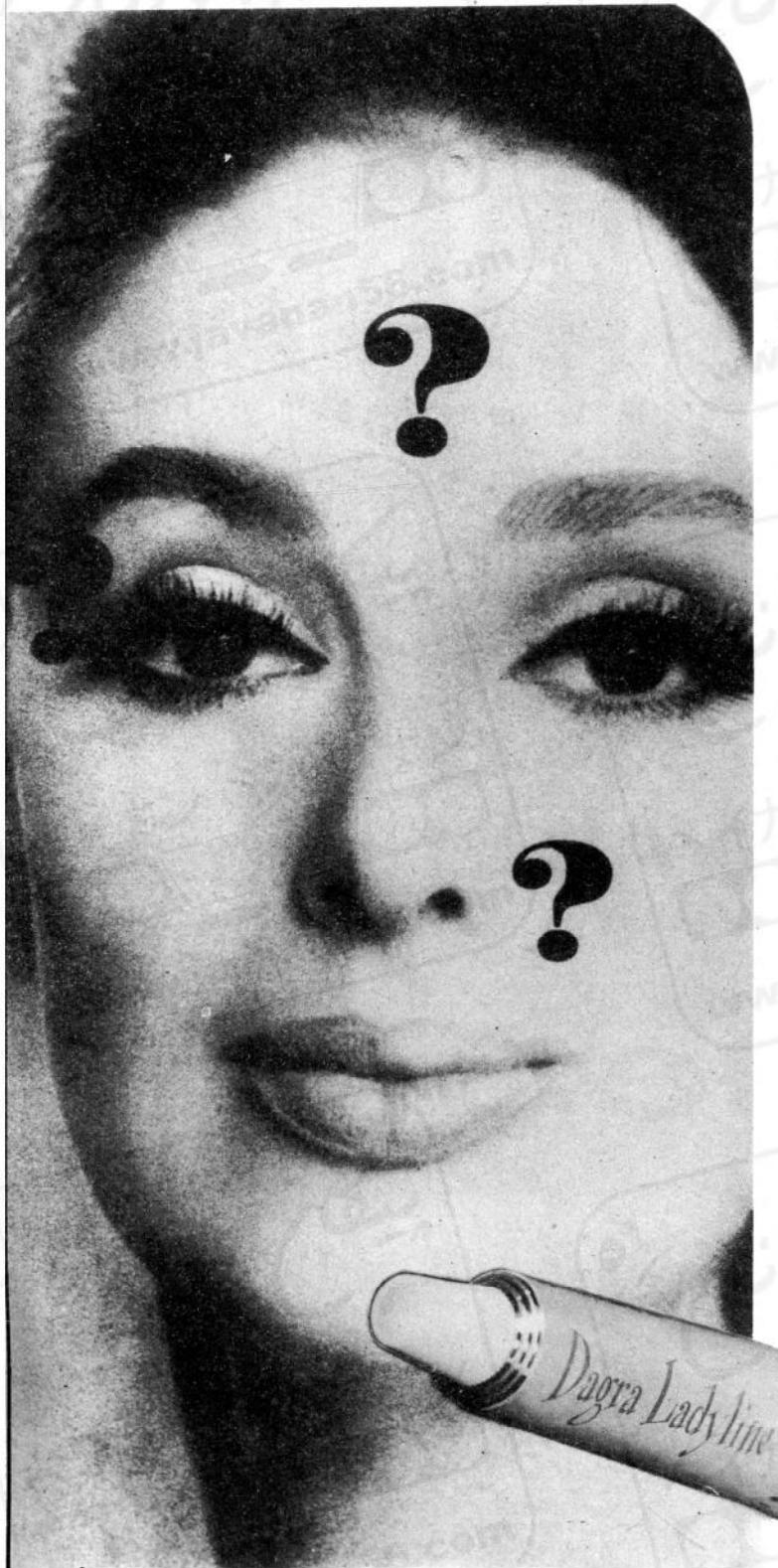
# DeSoto

**سایه روشن** ۷۵۱۱۱ ۷۵۰۰۰ خیابان قدیم شمیران تلفن

نماینده اخشاری  
دایران

شعبه سایر و مهن در مشهد - خیابان خرسودی تلفن ۷۷۷۹ - شعبه سایر و مهن در اصفهان خیابان فردوسی تلفن ۵۹۴۲  
شعبه سایر و مهن در مشهد - خیابان امدادگران ملکه زند تلفن ۵۸۸۸

# دختران حّوا: جوان خواهند ماند



بامصرف محصولات

## دآگرا

کرم دآگرا؛ در دو نوع مخصوص روز و شب

## با استفاده از کرم دآگرا

سلولهای روی پوست حیات دوباره میابند

## شیر پاک کن دآگرا

علاوه بر پاک کردن آرایش

چربی اضافی پوست را از بین میبرد



مودزینت روستا



استیل بپان

بموهای شما. نرمی و شفافیت خاصی میبخشد

شامپو استیل بپان

راجهان در آزمایشی اعجاب انگیز

برگزیده است

# همه‌جیز

برای نشاط بیشتر همیشه کوکاکولا  
سرد در دسترس داشته باشد.  
کوکاکولا شادی را بیشتر، خنثی را  
برطرف و تشنگی را رفع میکند.



# با کوکاکولا بخوبی می‌شود



# دختر نروژ اول شد بقیه از صفحه ۵

پیغوم امیدوار باشم! اما عدد شانش دختر آلمان مجذب ای نکرد! سال آینده در نروژ

در جلسه میز گردی که در روز آخر مسابقه باحضور سریرستان دختران شایسته و نمایندگان روزنامه ها و مجلات انتخاب کننده دخترها تشکیل شد، خانم «ماریا مولر» یکی از سردبیران مجله «بر او» و سریرست مسابقه بین المللی امسال، در گزارش مفصل گفت:

«ما برای اجرای این مسابقه، تلاش فراوانی پرداختیم. اتفاق در هتل میلان، بر لین کردیم، هست متوجه چهار آرایشگر، و دو پیزشک که هر یکی به بهاریان آشنا بودند، استفاده کردیم، کلاین و جزئیات ۱۰۰ برایان پذیری را تنظیم کردیم، برای غذای پیش از این مسابقه، اشاره میکردند، وندرو را در حوز قضاوت نمیدانستند. اما برگزار-

یکی از جانب‌ترین حوات مسابقات بود که در آخرین روزهای اردوی دوستی مسابقه، برخی از سریرستان و روزنامه-

نگاران، به حضور دختران شایسته گشودند. برخی از باری-گیب، «بر او» و «بریکس-شان» و «باری-گیب»، اعراض کنندگان مخصوصاً به سن و سال جوان و موهی در این دو خوانده اشاره میکردند، و فده سال دارد. اواز طرف مجله «بیوتی ورلد»، بعنوان دختر شایسته کشور خود انتخاب شدند. «میرنا» علاقه‌مندی به زیبایی خارجی و رقص و شعر شان میداد، و باصدای دلنویز خود سعی میکرد اشعار فلکلوریک میمیش را برای دختران شایسته ترجیح کند. «میرنا» میگفت: در دختران فیلیپین در مسابقات سال های ۱۹۶۶ و ۱۹۷۹ بعنوان آوردند و مقاومت از افراد جوان که اندشه و افکار امروزی را در جوان کلک گرفت. و اینکه موی بلند امروز دیگر دلیل آن نمیشود که شخصیتی از نیروی قضاوت و سنجش صحیح برخوردار نباشد.

یکی از مسؤولان مسابقه نیز در جواب

این اعتراض، گفت: «موهی اینشتن و بیهودون از موهی «باری-گیب» خیلی در ازتر بود!!!»

## تلفن (شعله) از برلین به (الله - عضدی)

یکی دیگر از زبانهای جالب‌مسابقه. گفت و گوی تلفنی «شعله‌زند» از برلین با «الله - عضدی» بود. یکی از دختران شایسته چهار کشور آسیان (ایران - اسرائیل - فیلیپین - هند) و ۱۳ کشور اروپا برای خواهد گرفت.

بعد از پیروزی دختران آسیا در سه دوره از چهار دوره مسابقه، اسال ۱۳ کشور اروپائی، همه نیروهای خود را برای پیروزی پیچ کرده بودند. از آسیا

«شعله زند» و «وانا - گانایاتی»

دختر شایسته هند، رفیق دیگر بودند.

و گروهی از شرکت کنندگان و ناظران به «شعله» و گروهی دیگر به دختر هند

رای میدادند. برایش هم مقایسه محسان

دختر شایسته جهان در سال ۱۳۴۷ به عمل آمد.

«زنده» داد شد، و در روز ۲۷ آذر، الله و

شعله هم در تایید کردند که از این راه

داشته‌اند، و الله تحریبات خود را

در باره سایه دختر شایسته جهان تلقی در

اختیار شعله کردند. کدام است!

برایان این جمله، گفته شد که

مسابقه دختر شایسته جهان سال آینده در

نروژ و یا در شهر «لاس و کاس» از

ایالت «نواوادا»ی آمریکا اجرا خواهد شد

که مرکز پریزگ تویری و نیز مرکز

لایرانویراهی این علیم آمریکا است.

در سال ۱۹۷۲ نیز، مسابقه باز در آلمان

و همراه با مسابقات ورزشی المپیک اجرا خواهد شد.

و دینیگوئه مسابقه انتخاب دختر

شایسته جهان در سال ۱۹۷۳ با پسرور و خوش

بایان یافت. نوشته یکی از روزنامه های

برلین درباره ارزش و اهمیت این مسابقه،

پیار خواندنی است. این روزنامه نوشته

است: «دیدهان روزهایی که سفرای چهار

کشور پریزگ آمریکا و شوروی و انگلیس

و فرانسه، در محل «بالا» پیش می‌گیرند.

شده بودند تا عماق حل نشنی شهربازی برلین

را حل کنند - و بالاخره هم نتوانستند

پیتفاق بررسی - در هتل دختران

نایاندگان صالح و دوست ۳۱ ملت جهان،

در کنار یکدیگر به تفاوچ در رخدانی

رسیدند! لزوم و اهمیت این نوع مسابقات

دوستانه بین جوانان ملت های گوناگون

وقتی روش میشود که نظری پیمن شهر

برلین، بیداریم و کلیسا های قدیس را که

در آن بیداریم و باشند. چنان می‌گذرد.

در اثر بیداریم و کلیسا های قدیس را که

دوبار برلین را که ملت و پاک شهرا

به دونی کرده است، کی عصی ترینگریم،

اگر میخواهیم که این فجایع تاریخی،

دیگر تکرار نمود، خیر این راهی نیست

که مسابقات از اینکوئه میان جوانان

ملت های گوناگون وجود آوریم و آنرا

برقدرت در صحنه صح - و نه در قلمرو

جهنک - فرابخوانیم!

دخترها داشت. در هر فرضی که پیش

نمی‌آمد، دخترها از «میرنا - گونزالز»

و لاسکو» خواهش میکردند که برای آنها

پیاوو بنوازد، چون براستی در نواختن

چشم بجهان گشوده و فده سال دارد. اواز

طرف مجله «بیوتی ورلد»، بعنوان دختر شایسته کشور

خود انتخاب شدند. چون براستی در نواختن

آسیان «میرنا» علاقه‌مندی

دختران فیلیپین در مسابقات سال های

۱۹۶۶ و ۱۹۷۹ بعنوان آوردند و مقاومت

چهارم رسیدند، و من امیدوارم اسال

امیزیات ریتری پیشتری بیاورم، ولی هیات

زیوری، اورا در مقام پیغم و بعنوان

جذاب ترین دختر شرکت کنندگان در مسابقات

انتخاب کرد.

این اعراض، گفت: «موهی اینشتن

در آخرین ساعات چه گذشت؟

همچنانکه در گزارش های قبلی

نوشتم، از همان نهضتین روز آغاز

اردوی دوستی مسابقه آشکار بود که رقبا از

سخن میان ملل متحده چشم شود. «آن-سوپی

آسیکی و رقص عادتی را می‌دانند

دادر، و در برآمده شب باز مسابقه نیز

نشان داد که استعداد ذاتی درخشنادی در

رقص و باله دارد.

## نفر سوم

«آن-سوپی - هیا کارسون»

دختر شایسته سوئد

در آخرین ساعات مسابقه، بسیاری از

ماطران، «آن - سوپی» را ریب اول

دختر شایسته نروژ میدانستند، جونکه او

نیز مثل دختر نروز، از سلامت و شادی

و چاکی خاص دختران اسکاندیناوی

برخوردار بود، در ترکیب هیات زیوری

شان میداند که آنان باین امتیازات پویان

پیشتری خواهد داد. اما سادگی و ملاحت

دختر شایسته فرآنه سبب شد که «آن-

سوپی» پدریف سوم مجله «آرت روتو:

«Aret - Rnut» بعنوان دختر شایسته

سوئد انتخاب شده بود.

او در رشته زبانهای خارجی درس

میخواند، و آزویش انتسبت که روزهای زیاد

سازمان ملل متحده چشم شود. «آن-سوپی

به اسکی و رقص عادتی در سه دوره

دادر، و در برآمده شب باز مسابقه نیز

رقص و باله دارد.

## نفر چهارم

«وانا - گانایاتی»

دختر شایسته هند

و «وانا» در آن ساری های خوشبخت

و دلوانش که هر کس از خود دور نمیگرد،

آنقدر زیبا بود که تا آخرین روزهای اراده

بسیاری از هر کس کنندگان، اورا نامزد

مقام اول یا دوم میدانستند، لیکن میان

زیوری، اورا در مقام چهارم و بعنوان

دختر شایسته هند، دختر شایسته

دیگر است. «وانا» سه بیانات

او اطلاعات وسیعی در ادبیات انگلیسی

دارد و در سال آخر دیپرستان تحصیل

میکند.

«وانا» چهارهای سیزه و اندامی بلند

دارد و در هیچ‌ده سالگی، از شخصیتی

و اتفاقی پنهان دختران خود را بخواهد.

در تمام برنامه های اراده، بیرونی میزد که

در روزهای خانم «ایندریا - گاندی» نخست وزیر

کشورهای دیگر بدهد. در راه رفته

ادبیات و هنر که همیشگی داشت، که حتی

از آرایش و زینت آلات هندی استفاده کند.

در تمام برنامه های اراده، اینکه

در تمام رسانه های اراده، میزد که

در روزهای خانم «ایندریا - گاندی» نخست وزیر

میزد که در خبرنامه های پیشتر

رقص های زیوری بود، و به شواری

یک نوع زیان را ورم و عادت است.

## نفر پنجم

«میرنا - لاسکو»

دختر شایسته فیلیپین

«میرنا» از همان روزهای اول اراده،

با شار و جذابیت خاص خود، توجه همراه

برانگیخته بود و محبوبیت زیادی بیش

# زندگی ایرانی...

وقتی کلمه عشق را میشنویم تنها تعریف «عشق‌العلی» بخاطر می‌اید و سترنده‌ی دیگر که بیونانی‌ها از عشق کرده‌اند عشق برادری، عشق جسمانی، عشق مادری، درین دنیای مترقبی زن دو نقش پیدا کرده است: یعنی در خانه زن است و در بیرون مرد!

اما بنظمن هر کس باید نقش خودش را بازی کند. اگرزن و مرد هردو در حق خود باقی بمانند، تعادل در دنیا پیدا می‌شود.

دکتر جان امرسون — ماشین بهتر از انسان است جون حداقل لغزش‌های احساسی ندارد. مثلاً ماشین های آی، بی، ام وقت تصحیح اوراق امتحانی داشجوابان، عاشق یک دختر داشجو نمی‌شود و باوارفان نمی‌کند!! من دوره ماتینی را دوست دارم!

جیزواین برگز از زندگی ماشین متهم، جون عمر در این زندگی بسرعت می‌گذرد و انسان بدن لذت‌ازدینها چشم می‌بیند.

عادل حبیب — زندگی ماشینی تا وقتی که انسان‌ماشین را میراند خوب است. ولی انسان بازدخوش باشد و خوب زندگی کند. تنها راه نجات و رهایی از زندگی ماشینی پناه بردن به طبیعت است.

س — خیال می‌کنید از این سه زن آمریکانی کدامیک بزرگتر و والتر از دیگری است: خانم روزولت — ڈالین کندی — چن فاندا. — جوزف بل — اصلًا جین فاندا را نمی-

شناس!! کارولین بیدرسون — اینها هیچکدام بیطری من زنان بزرگ آمریکا نیستند ولی اگر بخواهم از میان آنها یکی را انتخاب کنم «انا — روزولت» مهم‌تر از دیگران است.

راجر مایر — من هم فکر نمی‌کنم هیچکدام از اینها زن پرچسته‌ای باشند. مری ان پیچ — ڈاکی را در دریافت زنهای بزرگ قرار ندهید!!

مادلین — مادری کاخ‌خانه دارم، میلانیانده هم در رسانه شوهرش معروف شد ولی باز از آن دوستی دیگر مهمتر است! جیزواین برگز از این سه زن هم مهمتر در آمریکا کاخ‌خانه دارم، میلانیانده جوان آمریکائی است که بسیار بشهرت رسیده است.

س — فکر می‌کنید جمهی مثبت و منفی زندگی شرقی و ایرانی چیست؟ جیزواین برگز را شروع کردید؟

جیمز : از هنده سالگی دست توی جیب خودم میرفت. مادلین : از بیست و یک سالگی بعد دیگر کاملاً مستقل بوده‌ام.

مری ان — در بیست و دو سالگی هنوز هم مستقل نیست! دکتر جان امرسون — از هیچده سالگی من زندگی خودم را اداره کرده‌ام.

جوزف بل — «راجر — مایر» هم گفتند که از هیچ‌گز سالگی زندگی مستقل از خواهاد داشتند و «کارولین بیدرسون» گفت: «از هفده سالگی احساس کردیم که باید روی پای خویم باشیم و همین‌طوره شد».

س — آیا واقعاً از زندگی آمریکائی و از مانشیسم خسته شداید؟ چرا؟

کارولین بیدرسون : من بشردبای مانشیسم هستم و از این زندگی خسته شدم. من دوست دارم حرکت‌های تند و کارهای سریع داشته‌ام.

راجر مایر — درست است که در دنیای مانشیسم و دوره سرعت زندگی می‌کنیم ولی من درین عمر زندگی نمی‌کنم!

جوزف بل — تا وقتی که این زندگی مانشیسم ترتیب باشد و مانشین از کار

## او بزرگز

### به آنند که نگران نباشند



آیا شما از آینده خود باخبرید؟  
در این دنیای پر هیاهو هیچکس بفکر شما نیست

با تکلیل حساب پس انداز زندگی در

## بانک اعتبارات ایران

در مقابل اتفاقات و مشکلات حمایت می‌توید  
و ریال جایزه می‌گیرید.

۳۰۰۰,۰۰۰

با افتتاح حساب پس انداز اعتبار در بانک اعتبارات ایران گذشتند از تأمین آینده می‌توانید تا یک میلیون ریال وام فقط با بهره ۱۷/۹ دریافت کنید.

یک جایزه اختصاصی ۴۰۰,۰۰۰ ریالی برای حسابهای که بندت سه ماه قبل از قرعه‌گشی حداقل ۴۰۰,۰۰۰ ریال موجود داشته باشند.

## بانک اعتبارات ایران بهترین دوست و مشاور شما

## توجه آموزشگاه آرایش فیروزه

زیرنظر بانوی متخصص در فن آرایش و زیبائی تاثرانی هنرجو مینماید. بهتر جویان جدیدترین مدل‌های آرایش گیو ریم صورت و پوستیز تعلیم‌داده شده هنرجویانی که در این دوره ثبت نام ووه براینکه از تمام وسائل مجازی استفاده خواهد نمود از ۱۰٪ تخفیف ویژه خواهد شد و در پایان دوره پیریک از هنرجویان یکدستگاه بانکیس فیزیکی می‌گیرد.

خیابان ایرانمهر (خیابان اقبال) کوچه رهمنی بلک ۲۸ تلفن ۰۱۲-۷۵-۷۳۰۸۳

آخرخترها به آرایشگاه رفتند، چونکه در ساعت ۸ بعداز ظهر دیروز، ضیافت بال پاشکوهی در بالروم هتل هیلتون باختخار ختران شایسته بربا شده بود. در این ضیافت قص، دخترهای ایالیس معلی خودش کرد که بودند، و بیست و یک جوان از خانواده اعیان اصلی برلین، همراه از دخترهایش شاخه گل سرخ تقدیم کردند و با نهادن خوشامد گفتن. شکو و جلال مجلس بال بیست فرموش شدند بود.

امور میتوانسته (جمعه) دختران شایسته را که گردد پس از عازم باع و حش برلین شدند که از مشهورترین باع و حش عای دنیا است. دخترها در این گردش، ناظران و جاؤران ایران را بیدنند که برای بیدن آنها، پاید همه دنیا را زیر پا میکردند. آنها عکس یادگاری مسیری از باع و حش برداشتند. هزاران هزار این وقار است دختران شایسته در ساعت چهار بوقت روزی در تالار برگزرهنگ هتلنون (بالروم) رای اینجا مرامنهای ساقیه، تمدن کنند. چهار آرایشکر مشهور برای آخرین آنها را آرایش خواهند کرد، و به کیوسان فرم هائی مناسب با چهره و اندام لباس شان خواهند داد. در این ضمیمه روزنامه اتکارانی که بنامیدنگی از اطراف مجلات و شریات انتخاب کنندۀ دختران بیشه در برلین حضور دارند، در جلسه ایزگرد شرکت خواهند کرد تا درباره وجود برگزرنی ساقیه در سال آنده و تمیین محل ساقیه بحث و شورت کنند. هیات زوری مسابقه از زمامه‌داران و سربرستان تین پرسن‌ها دعوت شده است که هر کدام چهار سوی المخصوص دختران شایسته بنویسد: «سوالی که آنها در بروخور آغاز این مسابقه از دختران جوان شد. این سوالات پاید در زمینه‌های جنگی، علم و معلومات عمومی باشد، مثل همان «سؤالی» که هیات زوری ایران، برای این مسابقات دختر شایسته ایران طرح گردیده بود. این سوالات میتوانسته از دارد که خیلی لیرال اضافات بود.

آخرین برنامه امروز را خودتان  
متباویاند حدس بزنید . در ساعت هفت  
میازان ظهر ، دفترهای شایسته ۲۱ کشور  
بهانه ، در اتاق خوشامنځیر میخوردند ،  
در ساعت ، بر پاسکو هماق اتحاد ختر  
پیشنهاد جهان "World Teen Princess"  
ر سال ۱۹۷۰ آغاز میشودا مسابقه ای که  
مسال رفاقت عالی پیمانهوار فروشنده تر  
در عین حال نامهای جالب تر و دیدنی تر  
توواهدند که تاج میروزی برس کدام  
ختر جهان ، شایسته است و مرغ بخت  
اقبال بر روی شانه های چه کسی خواهد

مراسم پایان مسابقه  
نتخاب دختر شایسته جهان، و  
یوگرافری او و سایر نفرات برترند  
ا در صفحات اول مجله طالعه  
سیف مائید.

بدينوسيله باطلاع خواندن آن عزيز مجله زن ميرساند که شماره های برنده کارتهای مخصوص گالری استارکه در جشن انتخاب دختر شایسته توزيع گردیده است، هفته آينده اعلام خواهد شد.

گالری استار

۷ روزه اموزش نشد فی... بقیه از صفحه ۱۳

زند به زبان آلمانی مصاحبدای بعمل آورد. در که در آن «شله» اطلاعات جالبی در پاره مینهون خویش داد. این مصاحبه در سراسر آلمان و پخشی از تکورهای ازویتی پخش شد.

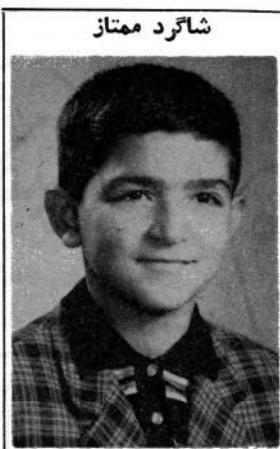
روزنامه های «بیلت» و «ریپاس» نیز مصاحبه های دیگری با «شله» بعمل آورده اند که در شماره های امروز خود چاپ کردند. همچنانکه توشنامه اسال ساخته باطلهای خیلی «مندن»، «تسرو» اروپایی های دهند است، و مثلاً زیانی و چذایست دخترهای سوقد و نرزو و قیلیان خیلی گل کرده است. «شله» میگوید که این روزهای پرخاطره را هر گرفراوش نخواهد کرد، مخصوصاً از این نظر که مادر و خواهر کوچکش بیز در برنامه ها و گردش های او در شهر برلین، در کنار او هستند.

را درون این کالسکه ها طی گردند. در مسیر آنها مخصوصاً در خیابان مشهور «کورفوستادام» جمعیت ایبوی که بیشتر آنها را دختران و پسران جوان تشکیل میدادند، فک کشیده بودند و پیرای سفرگاه، سمت میزدند و هورا می کشیدند. یکی از روزنامه های دیروز آلمان نوشته است: «حرکت که کالسکه گل آذین شده در طول شهورترین خیابان برلین و مسادی اسپا های کالسکه ها روی سنگفرش های خیابان باندانا های مباریک و جالب توجه بود که انسان را بیاد مهمانی های پاشکوه پرسن های قرون گذشته میانداخت. کالسکه ها و جمعیت استقبال کننده راه را دند آورده بودند و یک اسکورت پلیس که پیش از پیش کاروان دختران شایسته پیش معرفت، پرای کالسکه ها راه باز میکرد.

او سیستم و دختران شایسته پیونان،  
«شلمه» و آفریقای چنوبی و هند، با شخصیت و  
کاراکتر بارز خود، همه را تحت تأثیر  
قرار داده‌اند، اما پیش‌بینی نتیجه‌گیری مابعه  
با هیات ژورنال جدیدی، سیار دشوار است.  
دختر هند نیز از مختاران سیار باشخصیت  
اردو است. او در همه مراسم و پر نامه‌ها،  
لیاس ساری می‌پوشید و حاضر نیست لیاس  
می‌خودرای حتی با اونیفرنر رسی مسابقه  
که بازوی دادن کنای کاران است، عوض  
کرد. موقعیت در مسابقه بستگی باسین  
موضوع هم دارد که در مراسم فینال  
مسابقه، چه کسی بتواند پیروز و بیشتر از  
دیگران به سوالات متعدد هیات ژورنال  
چوای دهد، و در این پاسخگویی‌ها طبیعی  
و راحت و آرام باشد و در بر اسرار دو  
هزار تماشاگر کجگاوا که خیره‌رده‌چهره  
او چشم دوچهنه‌اند، مستوی‌ای خود را کم  
نمی‌دانند. از این‌جا شایسته است که  
سورجی‌های کاسکدها در لیاس‌های سیار  
فتنگ و پریزق شان اسب‌ها راهدایی  
مکردن و دختران شایسته که هدوفتایشان  
تویی یک داکن شنسته بودند، با چهره‌های  
شاد و خندان، پرای مردم است تکان  
میدادند. در سالن سینمای «سوپالاس»  
بیش از ۱۴۰۰ نفر باختخار دختران شایسته  
۲۱ کشور جهان با خاستگی و قرب پنج  
دقیقه کف زدن و هورا کشیدند.  
برابر در هتل هلیتون بر لین و نیز در  
پیشتر خیابانهای این شهر، برجم‌های  
۲۱ کشور کت‌کنندگان مسابقات در امتحان  
بود، و همه این مراسم، مردم شهر بر لین  
را چنان کجگاوا بدرجه بود و ساعتها در  
دختران شایسته - مخصوصاً دختران شرقی  
و آسیایی - را بیینند و از آنها امضاي  
باد کاری و گیرند.

امروز نویزیون ب.م.د با سه  
شگرد ممتاز

بر این ترتیب زیبای است، و تصدیق همه دخترها  
لیهای محالی «شعله - زند» از همه  
نیازهای مراست است.



شاگرد ممتاز

# استثنائی و منحصر بفرد X800®



همترین ترکیبات شامپوی X 800

- 1) Inositol
- 2) Calcium D Pantothenate

همترین ترکیبات آمپول X 800

- Contents:
- 1- Extrapon 5 Special
  - 2- Amino Acid Complex
  - 3- Calcium D Pantothenate
  - 4- Vitamin H
  - 5- Inositol
  - 6- Alcohol Isopropylic
  - 7- H.D. Cetylalcohol k.

## X800 شامپو طبی®

و آمپول X800 (مخصوص ماساژ)

درمان کننده ریزش شدید موها  
شوره - چربی زیاد پوست سر  
مو خوره - خارش

